

# سپاس و وقت

شماره ششم ماه سنبله ۱۳۶۹ - ربيع الاول  
۱۴۱۱ مطابق سپتمبر ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۷



لطيفه

قریشی: طرفدار تکلف در  
نطاقی نیستم ..

دستور و دینگی هیز

سازگاری شما و تیپا...

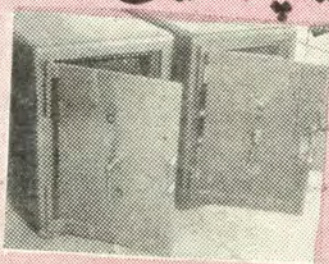
# قرطاسی فروششی اسیدشتا

قرطاسی خوب ارزانی، اقسام کتاب و کتابچه، انواع  
قلم، قلم‌های خودکار در رنگ، دره‌ها، قلم‌های سفید، دیگر موارد  
مفردت آنرا را به قیمت‌های مناسب و رضایت  
بخش عرضه می‌دارد. تلفون ۲۶۷۷۶

آدرس: منزل اول فردوشگاه بزرگ افغان

احمد راديو تلوهنون و وکتاب :  
تروم کفنده: هر نوع راديو، تلويزون  
تلوهنون و ویدیو، گرامافون و غيره آلات  
برقی :  
ادرس: تاهمني وات  
چارواهي حاجي محمدا د متصل  
سناد رملتون °

# آریا پامیر لمتد



فروشگاه: حصه دوم جاده بیوند  
تلفون ۲۲۸۲۷

با خریداری اجناس نسلی شگم و ابدام تواید هرست تخمینیکی  
آریا پامیر لمتد به زمینت دفاتر و منزل خود میفرستاید.

آدرس فابریکه: عقب باغ ابرو، تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه: سالک وات منزل اول  
آریانا مارکت تلفون ۲۳۷۲۳

همیشه در خدمت شماست

# رستوران محبت



میزبان و شیرینی خور غیره میفرستاید، از رستوران محبت برگذار  
ناید. رستوران محبت با محبت خاص و شکر طعم میوه‌ها و ترش  
و قیمت ارزانی در بهمانه خولیس برود تا هر غایر  
همچنان رستوران محبت همه روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر  
بجای هر وقت نان و چای در خدمت میسر است

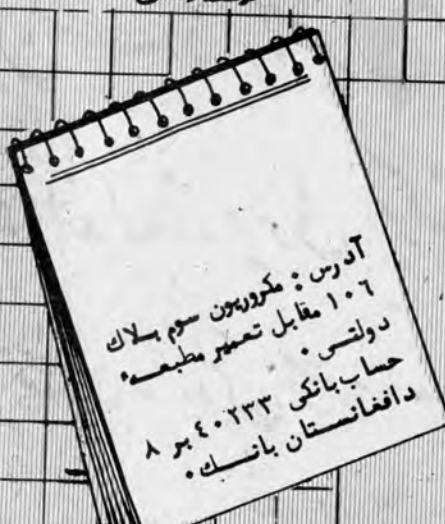
آدرس: حصه اول جاده بیوند مقابل رستوران محبت، تلفون ۲۵۷۶۶



# سپاوون



خانمی که درس آدانی امید دارد  
نوشت رهش ۶۲



مد پرسول: د وکتور ظاهریطین  
تلفون: ۶۱۹۵۲  
معاون: محمد اصف معروف  
تلفون: ۶۱۸۷۸-۶۲۲۵۲  
خطاطی: کبیراثر، مهیس قانص  
و نعم نیکزاد  
ارت و گرافیک: حمید حلیمی، حمید  
سمود و رضیه  
تایپی: احمد شاه نصیری و  
زلمی پوسل  
مهمتم: محمد گل  
عکاس: شمین گل

نشریه اتحادیه ژورنالستان  
مطلب رسیده به مجله مسترد  
نمیگردد • نظریات مطروحه  
به نویسنده متعلق است •  
اداره مجله در ویرایش  
مطالب دست باز دارد •

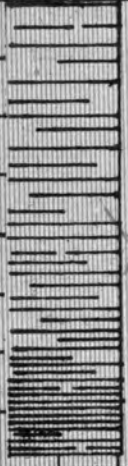
بگذار عزیزت  
بمیرد  
از بیماری های غیر قابل  
علاج چه میماند  
صفحه ۳۴

ستاره هاشما  
زیبائی شما  
۱۳۶۶



کشت زار  
سوخته  
صفحه ۶۴

سلام دخترها  
صفحه ۲۵



استاد یحیی صفحہ ۴۰

# جذام

تهیه کنند: نوربه "وصال"

## دیگر آن هیولای افسانه‌ی نیست

میتوان به سادگی مرض جذام را تدارک کرد  
تحقیقات تازه نشان میدهد که مرض جذام زیاد  
ساری نیست



ساخته و نزد آن‌هایی که مقاومت  
ایشان خوب باشد، مرض در همین دو  
ساحه محدود میشود. اما آن‌هایی  
که مقاومت دفاعی عضویت شان (حالت  
خلطی) در برابر میکروب جذام خوب  
نیاشد، مرض به جلد و اعصاب محیطی  
باقی نمانده و دیگر قسمت‌های عضویت  
مانند فشا، مخاطی و طرق تنفسی  
علوی و عضام نهاییات (استخوان‌های  
نهاییات) چشم، فزوف حلق و -  
قبل الخذ (کام)، عقدات داخلی  
(سیستم ریش گولواند و تسلیل) و در  
نزد مرد ها خصیه و سینه را هم مصاب  
میسازد.  
# آیا بیماری جذام، کشنده هم  
میتواند باشد؟  
- خیر، در هیچ صورت دماغ  
و نخاع را مصاب ساخته و به صورت  
بقیه در صفحه (۸۱)

بیماریست؟  
- مرض جذام یک مرض انتانسی  
متوسط ساری بوده با وجود واحد بودن  
عامل مرضی در قسمت مصاب شدن سیرو  
انترامرض حالت (خلطی) شخصی  
معروضه انتان رول مهم و ارزنده دارد.  
چه همین حالت خلطی در یک تعداد  
کثیر اشخاص در حالیکه برای مدت  
طولانی و داماداره تماس مصابین جذام  
باشد مصاب به مرض نمیشود.  
و یا آنانی که حالت خلطی ایشان به  
صورت نسبی کمتر در مقابل میکروب  
جذام باشد با وجود مصاب شدن به  
مرض جذام سیرو انتران خوب بوده و  
حتی یک تعداد کثیرشان بدون تداوی  
هم شفا یاب میگردند.  
# این بیماری، در آغاز، کدام  
قسمت انسان‌ها را مصاب میسازد؟  
- مرض جذام در قدم اول، اعصاب  
محیطی، سطحی و جدار را مصاب

منفی دیگران خواهد شد.  
روز دیگر وقتی با محترم دکتر فقیر محمد  
(امین) به مصاحبه نشستیم، اولین  
خواهشش از همسرمان این بود که  
باید بدون تحقیر و تنفر به حیث یک  
انسان و هم نوع با در نظر داشت احترام  
به کرامت انسانی با بیماران جذامی  
رفتار کنند در صورت برخورد با بیماران  
جدید جذام با دادن اطمینان به  
شفا و حیات آینده، ایشان در جهت  
تداوی به مرکز کنترل جذام معرفی  
نمایند.  
نخستین پرسش ما با این گونه طرح  
کردیم:  
# شما گفتید که این مرض آن قدر  
ساری نیست که بایک دیدار در یک  
لحظه با بیمار جذام، مصاب بدن بیماری  
شد، در حالیکه همه از این مرض اطلاع  
دارند که ساریست.  
- بلی، شما راست میگویید که طبق  
اطلاع صحت عامه، (جذام مرض فوق-  
العاده ساریست). دو سال قبل  
(کتاب جلدی) از طرف دیار صنعت  
جلدی بوهنخی طب نشر شد که ممرض  
جذام را فوق العاده ساری گفته است  
در حالیکه این تعریف بنجاه سال  
پیش میاشد.  
# پس جذام، جنی گونه یک

یک کلینیک خواند. روی روی دروازه  
(مجادله تورکلوز سابقه) خیلی  
کثیف بود، آب گندیده و ریشه‌های مضر  
به خوبی نشوونما داشتند. ۱۰۰۰ از دکتر  
برسیدیم.  
- این بیماران کجا هستند،  
جنی بیماری دارند؟  
او گفت:  
- این جا مرکز کنترل (جذام)  
است. با حرف دکتر، یک خوردیم،  
ولی به روی خود نیایردیم. زیرا هم  
مثل دیگران، این بیماری را سخت  
ساری میدانستیم و حتی برخورد با  
جذامیها برایمان ناگوار بود.  
من خواهش کردم تا دکتر فقیر محمد  
(امین) حاضر به مصاحبه شود  
تا به دست نشر بسیار. او به روز دیگر  
و ده گذشت، وقتی علت را پرسیدیم  
گفت:  
- مریضان از آمدن شخصی بیگانه  
میهراسند و اگر فهمند که درباره آنان  
چیزی میویس، برای همیشه این جا  
را ترک میکنند. حتی زنهایی این جا  
استند که شوهرشان اطلاع ندارند که  
انان جذامی استند و با هم انهارا تحت  
تداوی خویش میگیریم. گرچه آن قدر  
مرض ساری نیست ولی شیوع آن در بین  
فامیل و اجتماع منجر به برخورد های



آن روز برای انجام کاری که  
داشتم وارد ساختمان (مجادله  
تورکلوز سابقه) شدم، مدت در -  
د هلیز منتظر ماندم، متوجه شدم  
تعدادی از بیماران به گوشه بی نشسته  
اند. آنان زنان، مردان و حتی  
اطفال نوجوان نیز بودند. پیرو مردی  
بیشتر توجه امر جلب کرد که در گرمی  
روز دستکش به دست داشته.  
از جام برخاستم و خودم را پیش  
آن‌ها رساندم. با دیدن من متعجب  
شدند، کسی با نگاهش مراد نیال میکرد  
و کسی چادرش را به روی میکشید.  
احساس کردم بین شان بیگانه بی  
پیش نیستم.  
به سوی پیروزم که دستکش داشته،  
رفتم، ولی چشمان او نابینا بود. بش  
کوچکی در آنجا توقف کرد و دکتر بی  
لباس سفید از موتر پیاده شد و برای چند  
نفر موظف آنجا دستور داد تا اروها را  
از موتر داخل کلینیک انتقال دهد.  
وقتی سوی دکتر رفتم، در دلم  
هزار پرسش پیدا بود، سلام کردم و  
او هم با صمیمیت سلام کرد، جریان را  
پرسیدم، دکتر مرا به داخل کلینیک  
دعوت کرد. اتاق کوچک و د هلیز تاریکی  
داشت. که به مشکل میتوان آن جا را

# بیماری روانی از جوانان



بسیاری بیماران از حوادث اند و مشکلات روانی شان اهمیت بارز جنگ صدمه دیده ن از همین سبب است

در یکی از کوچه های شهر کابل جوانی که در بهار زنده گسی پز - مرده است با موهای ژولیده و پریشان رنگه زرد چون نهال خزان زده بی که در معرض توفان بنیاد برانگن قرار گرفته است و اطفال با سنگریزه ها سرو صورتش را می آزارند فریاد میزند: رنجاتم بتین ، به لحاظ خدا بر باد شدم ، تباه شدم چیزی برم بتین ، جوان یاد شده از جمله صد هاجول نیست که نهال زنده گیش را کف ولذ زود گذر و بنیاد بر انداز (نشسته) از ریشه خشکانیده است . اگر چه از این صحنه ها کم نیست و من گاه ناظر در دناک ترین صحنه های درین جا و آن جا بوده ام ، اما این بار فر یاد های این جوان تاد پروقت ها در گوش هایم طنین دارد و روانم را چنان به شلاق حرد می بندد که برانم میدارد تا معلوماتی را در مورد شفا خانه صحت روانی و کار کردهای آن - جمع آوری نموده درج صفحات مجله نام تا به آن گروهی که از موجودیست چنین مراجعی بی خبرند نشانی داده باشم .

روی این منظور به شفاخانه صحت روانی (واقع کابل) در ۱۳۶۸ در مقام نخست نزد محترم داکتر سلام (آشم) رئیس آن شفاخانه مراجعه می نمایم . وی که صمیمت صداقت و انسانیت خمیرسرد است اوست با خوشرویی حاضر میگردد . رهنمایم نماید . به پرسش هایم پاسخ آرا به کند .

نخست از محترم آشم در مورد ایجاد شفاخانه یاد شده . اهداف آن معلوم مات می خواهم . پاسخ میگیرم که :

شفاخانه روانی کابل به تاریخ ۱۴ جوزای ۱۳۶۸ و شفاخانه معتاد دین مواد مخدره در ۱۸ سرطان سال ۱۳۶۹ رسماً گشایش یافته و در بهلوی تدای سرپایی بیماران و معتاد دین مواد مخدره نیازمندان را داخل بستر نموده و به تدای آن ها پرداخته است . ریاست صحت روانی به خاطر تحقق اهداف خویش از پرسشهای علمی قبول شده از طرف سازمان صحت روانی و از موده شده در کشورهای منطقه و جهان بیرونی میکند . البته من صرف از شفاخانه صحت روانی واقع کابل ۲ دین میگویم . اما تاکنون در چوکا این اداره بخشهای مسلکی آتی یکی بعد دیگر ایجاد گردیده اند .

شفاخانه روانی کابل ، شفاخانه معتاد دین مواد مخدره مرکز های خدمات صحت روانی کابل ، روانی کابل ، شفاخانه علاء الدین خوشحال مینه و وزیر اکبر خان مینه که در هر یکی از مراکز چهارگانه یاد شده این بخشهای مسلکی نیز وجود دارد :

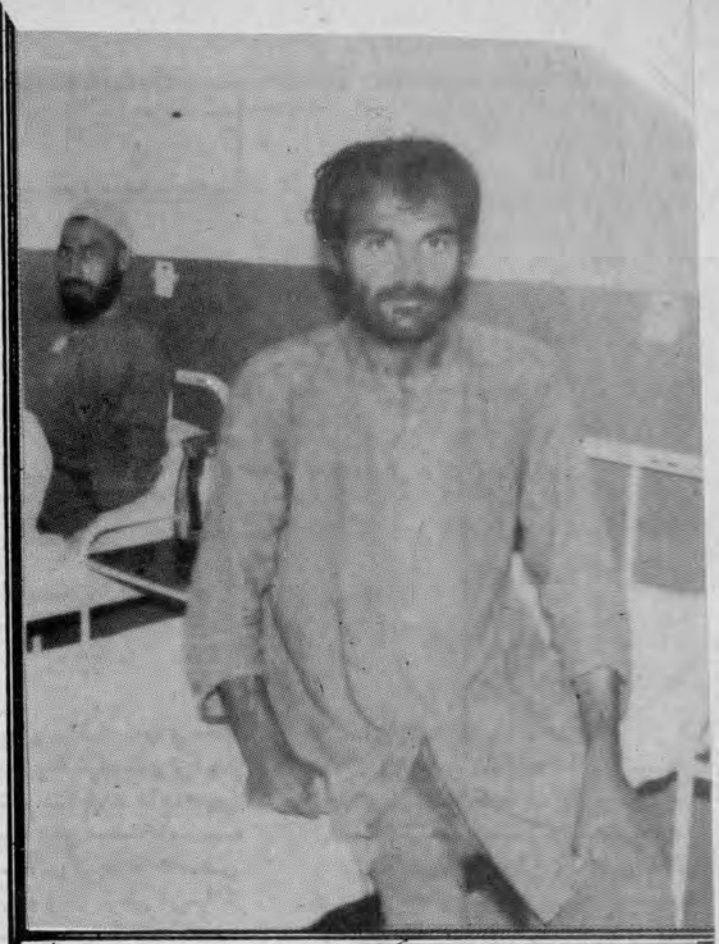
تیمار گاه روانی ، درمانگاه روانی کلنیک مشورتی طفل و مادر (از نظر روانی) مرکز تدای صرخ (میرگی) مرکز مشورتی معاین نارسی رشد دلفی پامنا - بین دشواری آموزش مرکز مشورتی -

ارزیابی ، تدای و مراقبت بعدی معتاد دین مواد مخدره و کلنیک مشورتی ایدز همچنان در تمام شفاخانه های صحت روانی کابل و امرت های صحت عامه و لایات کشور هسته مراکز خدمات صحت روانی گذاشته شده و در برخی از مراکز خدمات صحت اساسی عرضه خدمات - صحت روانی به گونه توحیده شده .

تاجاییکه جدول مراجعین بخشهای درمانی مختلف صحت روانی نشان میدهد بیشترین مراجعه کننده گان معاب افسرده گیهای روانی صرخ یا میرگی (DEPRESSION) و معتاد به مواد مخدره بوده که از جمله معتاد دین مواد مخدره آنانیکه معتاد به هیروین بوده اند ، زیاد ترین رقم را نشان میدهند .

علت و عوامل بسیاری ازین بیماریهای روانی را همانا اثرات ناگوار جنگ تشکیل میدهند ، چه بدون شک از دست دادن عزیزان و دلفدیده گیها مهاجرتهای اجباری (داخلی و خارجی) از دست دادن هستی و زنده گسی از دست دادن موق اجتماعی ، تود هین ، تهدید ، تخویف ، زندانسی شدنهای ناحق ، از دست دادن برخی از اعضای بدن ، ضربه خوردن به سر و آسیب رسیدن به مغز همه و همه در پیدایی بیماریهای مختلف روانی رول صده را بازی میکند .

در خصوص آوردن بکند اد جوا - نان به استعمال غیر مجاز مواد مخدره . علاوه از فکتور های یاد شده در با لا میتوان از موجودیت نابه سامانیهای اجتماعی و تلاش قاچاقبران مواد یاد شده با غنیمت دانستن فرصت یاد کرد در باز دید از بیماران داخل بستر به دختر جوانی بر میخورم که صحبت او خیلی متاه تم میسازد . او محصل پوهنهی انجمنیست ، میگوید : من پدر و مادرن دارم ، معلم نیستم مرا از کدام کوچه یافته اند ، آن ها مرا دوست ندارند مراد طفلو لیه زیاد لت میکردند من سوگند خورده بودم که هرگاه قوتی در دستم هایم بهم آید ها را لت خواهم کرد و یک روز همه را لت کردم پدر و مادرن را خواهران و برادران را هرگی را که پیش رویم آمد لت کردم ، همه خاموش میماند چشمانش ارا پرده بی از اشک میوشاند رخساره هایشان چنان سوح میبود که گویی پشته رگ هایش یکباره به سوی رخساره هایش دهن باز کرده است . راجع به تکلیف ای بیماران از محترم سورا کت درین باز دید مرا همراهی میکند معلوم مات می خواهم . محترم سورا عضو تیم تدای بیماران روانیست ، میگوید : این دخترک هذیان میگوید ، او فکر میکند که همه اعضای خانواده دشمن او بند . یک خواهرش و هم مادر کلان او نیز همین تکلیف را داشته اند . خود او تا سه ساله می نورمال نبوده است . در همین اتاق دختر جوان دیگری نیز - بستر است که بالای بستر خود ، خاصوش لطفافوقی بر گردانیده .



# اینجا اکثر بیماران



# فریاد خاموش دارند

شفاخانه سلامت روانی  
اتاق‌های دلگیر و محیط  
تنگ دارد.  
بیشتر است  
فضای باز وجود  
داشته  
باشد

نشسته است. گاه چنان غرق تفکرات میگردد که گویی خود و هر آنکسی که در ماحول او قرار دارند فراموش میکند ولی گاه با آواز بلند میخندد همانگونه که خاموشی او زود گذر است، خنده هایش نیز کوتاه، زود گذر و درد آلودند.

در یکی از اتاق‌ها جوانی تو جهم را جلب میکند نزد یکش میروم تا با او صحبت نمایم. اما حاضر نمیشود، هم اتاقی دیگرش را نشان میدهد. بعد نزد بیمار دیگری میروم آن چنان چهره درد آلود دارد که گویی همه درد و رنج دنیا فقط و فقط نصیب او بوده است. او در کودکی احساس ترس و حقارت میکرد همیشه خاموش بود و اما وقتی به سن جوانی رسید، احساس خوش چنان در او بیدار شد که سرانجام غیر نورمال گردید. ۲۶ ساله بود که برای یک ماه زبانش از گتتن بازماند اما در اثر تدوای زیاد دوباره صحت

یاب گردید و اما اکنون که چهل و دو سال دارد در اثر یک برابلم خانواده یکی همان بیماری دوران کودکی را دوباره تجربه کرده است.

من همین گونه از یک اتاق به اتاق دیگر میروم و از بیمارانی که میتوانست صحبت کنند دیدن مینمایم. اما از محیط شفاخانه خوش نمی آید، زیرا آن جا را سخت دلگیر میبایم، زیرا اتاق هاتاریک اند با آن که دکتران این شفاخانه با بیماران برخورد صمیمانه دارند همه با هم دوستند. اما این گونه بیماران به یک فضای باز و آرامش دهنده نیاز دارند تا به یک فضای سخت دلگیر کننده و خفقان آور.

این تدوای ارزان تمام شده ولی پیشبرد آن ایجاد حوصله مندی زیاد را میباید.

بند. همچنان به خاطر تطبیقی شیوه های یاد شده و باز توانی اجتماعی آنها ضرور است تا کارمندان مسلکی مختلف از قبیل شغل، درمان، روان درمان هنر درمان، سرود درمان، شعر درمان کارمند اجتماعی، کارمند بازرگانی اجتماعی، مری و غیره اشخاص مسلکی در بملوئی داکتران و نرسها انجام وظیفه نمایند که بدین منظور شما ری از روانشناسان آموزشی جذب وطنی کورسهای آموزشی گونه گون در بخشهای مختلف آشنا ساخته شده که تطبیقی برخی ازین شیوه ها عملاً آغاز و برخی دیگر با میسر شدن کارمندان مسلکی تربیه شده در آینده آغاز خواهد گردید همچنان دو نفر دینیکولوگ و یک نفر پیدا گوگ در چوکات ریاست صحت روانی مصروف خدمتگزاری بوده که در جهت تربیه مصابین نارسانی رشد دماغی (دشواری آموزش) کارهای بر سر راه همکاری برخی از کارمندان مسلکی خارجی انجام میدهند.

همکاری منابع بین المللی به ویژه سازمان صحت جهان خیلی ها چشمگیر بوده که این مساعدتها در ساحه تربیه پرسونل در داخل و خارج کشور تهیه سلطان و لوازم طبی، ادویه جات تجهیزات طبی و لابراتواری صورت میگیرد. چون مساعدتهای منابع بین المللی همه ساله طور مطلوب جلب جذب و به کار برده شده است، لذا خوشبختانه گراف این مساعدتها از یک سال تا سال دیگر قوس صعودی خود را پیچیده است.

باید گفت که بیماریهای روانی در هر کشور بدون نظر داشت شرایط اقتصادی اجتماعی، سیاسی، کلتوری و غیره وجود داشته چنانچه پژوهشهای علمی منابع سازمان صحت جهان در کشورهای مختلف فیمدی بیماران و غیسم روانی در بین جامعه از یک تا دو درصد نشان داده در حالیکه این رقم در خصوص بیماران خفیف روانی ده حننه گردیده است که در زمینه اینها لیتها بنا بر ایجاب ضرورت و نیاز جامعه رفت تا روزگسترش پیدا میکند. به خاطر برآورده شدن هدف اساسی این اداره کوشش شده است تا شمارهی از پرسونل طبی از مرکز وولات کشور طی کورسهای آموزشی به اساس طب روانی آشنا ساخته شوند.

سیسی به همراهی مدیر شفاخانه از بیماران روانی دیدن مینمایم.

بازد به متوجه میشوم که بیشتر آنها مختلف مثل روان درمانی، تغذیه درمانی، هنر درمانی، سرود درمانی، شعر درمانی، سخن درمانی و غیره شیوه های مؤثر و مفید استفاده به عمل آمده و به ویژه کوشش میگرد تا در چهره باز توانی اجتماعی او شان نیز گامهای سازنده و عملی متکی به پرسنلهای علمی قبول شده برداشته شود تا بیمار و با اعتماد یک در اثر تکلیف مزمن و یادادار از جامعه دور مانده و مهارت های مسلکی و حتی مادی زنده گسی را از دست داده است، دوباره کاپیسی کرده و زنده گسی آبرومندان خود را از سر گیرد.

سیسی از محترب داکتر اش پرسشهای دیگر را که یاد بدن بیماران در ذهنی خطور کرده میپرسم:

در جمله مراجعین شما مرد هاز یاد و یا خانها، و نیز لطفاً توضیح کنید که تعداد مجرد ها بیشترند یا متأهلهای پاسخ میگوید:

سوال دلچسپ است در جوابها باید گفت که متاهلهای شریک زندگی را به شمول کودکان جدا متاهلهای تراختور بالای حالت روانی آنها اثر ناگوار گذاشته است تا جاییکه مشاهدات روزمره نشان میدهد در جمله مراجعین کثرت گاهی زنان مردان سالخورده دیده میشود که به خاطر شهید شدن چند نفر از اعضای خانواده رنجور گردیده اند. خانم جوانی توجه مرا جلب میکند که در آستانه زنده گسی مشترک، همسر و یگانه شریک زندگی خود را از دست داده و رنج تنهایی میکند و تمام آمل و آرمانهای زنده گسی خود را نقش بر آب می بیند. گاهی کودکی با یک دلنهایی الم روحی مراجعه کرده در آتش بیسی بدری و بی مای در می میسوزد و سرانجام گاهی هم جوانی با قد قامت دلکش ولی چون نهال خزان زده در خسار زده مراجعه کرده و فریاد میکند که به لحاظ خدا نجاتم دهید که به مواد مخدره معتاد هستم و راه زنده گسی را گم کرده ام و ازین قبیل وقایع دیگر...

لا بد این اواخر برای انجمن رضا کاران صحت روانی اجازه فعالیت داده شد لطفاً بیماران هم گونه گسی کار و هدف آن معلوم کنید.

انجمن رضا کاران صحت روانی مطابق روحیه ماده هفتم قانون اساسی کشور طبقه در صفحه (۲۲)



# تولوته په پلاره پورې دی

## کله چې ماشومان دروغ وایي

الماني ساه پوه په خپل اثر کې چې نوم يې ((ولي ماشومان دروغ وايي)) او په ۱۹۸۹ع کال کې په نيويارک کې چاپ شوي ليکي: ((ماشومان له اته کلنې مخکې ټول پوښان دروغ وايي. د هغوي له نظره هر غلط خبر په حکم کې يوه دروغ دي. د مثال په ډول که پلار يې په هر سبب وټکو نه وي، ماشوم يې په دروغ ويلو توتی کوي.

د مور او پلارخوا له ماشوم سره په وده کې نه زيات ماشوم رنجاوي. لکه هغه د مخه زده کړې دي چې دروغ يوسد او تاوړ و عمل دي))  
په هغو څېرو کې چې د استراليا د مورخ په پوهنتون کې د پنځه کلنو ماشومانو په باب شوي دي په سلوکسې ۹۰ ته ماشومان د خپلو والدینو د بې ودي والي له امله گېله من وو. په دغه عمر کې ماشومان د خپلو لودي کسانو د رنجايلو پر سبب ځان تصعب لري.

نوي پوه درې ماشومان په ۳۰ ي هغه دي چې رنجايل هم هروخت

توگه پوهنيزې چې دروغ ويل ناوړه او بد کار دي.

هکله چې د هغه د خوا او شا کسانو د بې باوري، اوله ښه نېټه د ناوړې گټې اخيستنې سبب کېږي، نو په ماشوم کې د دغه خبرتياو د د والدینو له پاره ډيره گټوره ده. خو وکولای شي ناوړه تمايلات يې وپېژني اوله منعه يې يوسي د دروغ بد کار دي خوداسې نه چې د مور او پلار نه خوندي کېږي. بلکې له دې امله هم چې د سمون انساني اړيکې د وړام له پاره ستونزه ده، د انسانانو پاتې په (۹۲) مخ کې

ښه نه دي. د مصلحت له مخې يو ډول موم پاته دروغ له فتی ډکورنشيا و د خغه گټور دي. هغوي د مصلحت له مخې په دروغو باندي نه غورول کېږي. پولس کلوهلکه له تېښتې خغه د معان وپورې په بايد دروغ او مود پاته دروغ ترطرح توپير ته قابل دي.

خو پوښته داده چې د ماشوم له دروغ ويلو وروسته د هغه سره په څنگه ظرافت چلند وشي. ټول پنځه کلن ماشومان د هر مخالف عمل په وړاندې د خبرتيا انتظار لري. خوله يوولس کلنې وروسته دغه انتظار لږ کېږي. معرکه چې ماشومان په دغه عمر کې په ښه

د محمود نظري زياره

# دېواله حيرانو ونگو حيرانو تخنه

د نړي له ډير عجيبو مخلوقاتو څخه يوه د سرنپام څنگښه ده چې د سرنپام په سيمو کې موندل کېږي د دغې څنگښې ټول عمر په اوبو کې تېږي وروستيو پښو او پرده لرونکې بلن والي دغه څنگښه لمبو زده کړې ده. د نورو د مېشتو خلاف يې نه لري او خواړه لکه د کپالو په شان خوري. د دغې څنگښې اوز د والي او وانجو ته رسيزي. پوکي يې نساوي او پرشاي هډوکي ډوله افزي او دنس برخه يې سپيد رنگ لري. د پسرلي د باراني موسم تر ورسېدو د مخه د دغه حيوان په جسم کې د حيوانتيا وړ بدلون رامنځ ته کېږي. د دغې څنگښې سخت او افزي لرونکي پوست نرم او سوړې کېږي او د هگس - اېښودلو يوه مجرا چې اندازه يې يوه

انچ ته رسيزي ليدل کېږي او تر (۱۲۰) زياتې هگي اچوي. د دغو څنگښو نر د هگيا پښو لويه موسم کې پر چالاکې کېږي. د ښاغينه څنگښې پر شا باندي ورتيکې خوبه ډير فشار سره هگي د څنگښې په وروستي برخه کې معاي پر معاي شي. لکه له هغه وروسته جوړه بېرته اوبو ته راگرسي. کرار کرار د هگيو سوړي د اسفنج ښه فوره کوي او د څنگښې وروستي برخه د شاتو د چپو د معالي ښه فوره کوي. بچيان يې له (۸۰) ورو وروسته له هگي څخه راويي. په وده پيل کوي او د مور له وروستي برخې څخه خارجي نړي ته سترگي راپرانيزي د څنگښو د بچيانو څخه کټ مټ د هغې د سور او پلار په شان وي.

# د حیواناتو لاسی شایي

پوهنيزي چي حیوانات هم لکه انسانان لاسی شایي وهی ؟ هو!

کله چي یو حیوان له بیاروي د بنم سره مخامخ شی اوونه شی کولاي چي وینتی نویما په لاپوشاپو پیل کوي اولهان ترهغه وحشی حیوان هم بیاروي پنیس او ان دا چي پلورې برید چي گله کله د د بنم د تنی کید و او وژی سبب هم کتزي لاسی پوري کوي او هغه حیوانات چي د لاپوشاپو توان نه لري نویما د مرگ په خیره کی بحال نیس.

اوله د بنم سره د مخامخ کید و په حال خپله شاگر و کوي او خپل فابونه چپي او خومره توان چي لري چینی وهی او گوا بنیز حرکات ترسره کوي او خپلی پنیس پوروي . کوزی مزگان خپل د بنمسان چپي او د خپلو مخکینو په واسطه لکه د بوکس په شان په سوک وهلو پیل کوي او پر له پسې گوزارونه پر د بنم باندې کوي .

سویان معمولاً له د بنم سره د مخامخ کید و په ترخ کی د وروستیو بنو په واسطه په د بنم گوزار کوي .

اپوسوم ( ) د د بنم په مقابل کی چینی وهی او خپله خوله پیخه نیسی او کله کله داسی هم کتزي چي د مرگ خطر ویني نویما بحال مر اچوي . د زړه حرکت یی ارامیز سترگی یی بس حرکت پاتی کتزي او د بنم هم لکه هغه خخه تیزوي عموماً د مرگ دغه اکت له اتو ثانیهو تر پنځو وگر یو پوري د وام کوي .

# د ایډیو شلومیلیونو پوکو پیلول

د عام کلانسی په نوم د یوه لیکوال د یوه اثر چي سورا اکبرنویزی په امریکا کی له شلو ملیونو خخه زیات پوکونسه پیلول شوي دي .  
د دغه سیاسی تخیلی اثر لیکوال د شوروي د یوه اوبتل (د سفند په شکل کی د یوي بهري) تبتید نه لوید یخ ته انعموزي . چي په دي ډول یی د سیاسی پولیس پیښو خخه پور په زړه پوري او مشغولو نکی اثر همت کړي دي .  
د دغه اثر د پیښو سرگند ونه او انعموزونه په داسی ډول ده چي د امریکا د دفاع وزارت یی په دي شک کی اچولی داسی نه چي لیکوال پت سند ونه را ټول کړي . او د هغوله مخی یی اثر کتلی وي .  
د عام کلانسی نوي اثر یو سرگند خطر انعموزي چي په هغه کی د امریکا د ارد و او د سفند ره مواد و د یو بهار یی - کارتل تر یخ سخته مبارزه تر سپه یی په دغه هیواد کی چي مدلیت نوم یی میښی انعموزي . دغه اثر په دولتی او مطبوعاتی حلقو کی نوي جنجالونه زیږولی دي .

# د حیواناتو ډول

نتیجه کی یی هر د خپلو سیالانو په هر الوی د جگړي ډگر ته وروسی . په عکس کی دوه گوي د سوزي د تپلاسه کولو په خاطر جنگتزي هموي پر یو بل باندې د (۴۰) نوزوله واټن خخه برید کوي چي د بنکرو د ټکوز په لري او ویدل کتزي . هموي د اصل تر هغه وخته ترسره کوي خو چي یو لوی تسلیم اوسا شتر ی شی .  
په دویم عکس کی دوه اهلینت سبل د یو بحای کید نی په وخت کی د بنم عکس د لاس ته راوړ لو په حال کی د مکسکو په لوبه یانو سواحلو کی لیدل کتزي . دغه د واره یو بل جگړي ته په اوچت فسنی سره وروسی .

تو کونکی حیوانات د سپی او د بنمینه جنس د تر لاسه کولو په خاطر جنگتزي او پیل تنی کوي . خودغه کتمکش زیاتره وختونه د یو بحای کید سن په حال کی رامنځ ته کتزي . د پرو - نگهارن نارینه هوسی د اثر ډول سره بنمینه جنس د تر لاسه کولو په خاطر له خپلو حرفانو سره جنگتزي . په منپو حیواناتو کی د ټاکی حق بنمینه جنس لري چي نارینه جنس جنگه او - جگړي ته ناچاروي . د مثال په توگه بنمینه بهرا بهري (د بهرید باطرنسی په خاطر بحال نیود نه کوي . خپله لکی د بهر پر فاره راتروي او په دي - ډول عشقی اړ یی سره لگوي . چي په

# نغمه و منگل

## محبوب آواز خوانان

نغمه کلده - ایریا سرلوی

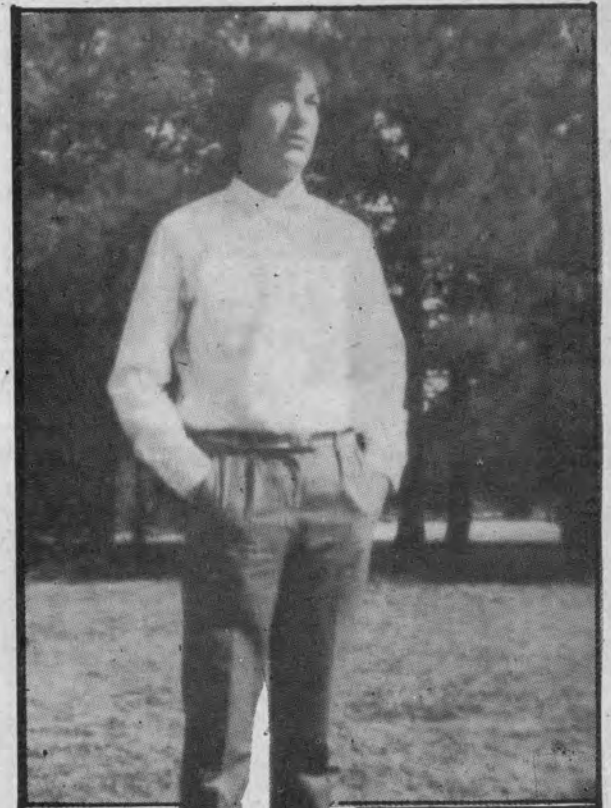


انتخاب هنرمند سال به عنوان -  
 منجمله بود کشور ما از سال های اینسو  
 وجود دارد آنچه در انتخاب  
 هنرمند سال در افغانستان همواره مو  
 جبه ایجاد سروسده اها میگردد همانا در  
 نظر گرفتن نوع موسیقی و مساله زیاده  
 است از طرف دیگر خود بیگانه شدن  
 انتخاب هنرمند سال بنا بر خصوصیات  
 جامعه ما بسیار دقیق نیست مثلاً سال  
 هنرمند سال را با سواد آن از طریق نامه  
 انتخاب نمودند آن هم در شرایطی که  
 شبکه پستی ما چقدر کند کار میکند و با این  
 هم موجودیت یک هزار و پنجم نام جعلی

و شایعه بیش از پنج هزار دیگر ازین است  
 در کنار نام هنرمند سال ۱۳۶۹ علامت  
 سوال به جا میگردد  
 به علاوه هنرمند سال اسد بدیع، وحید  
 صابری، نغمه، وجیهه، به عنوان آواز  
 خوانان محبوب سال انتخاب شدند  
 راستی فراموش نکنیم که هنرمند سال فرهاد  
 دریاست که البته پیرامون وی معلومات  
 زیادی خواننده گان بدست دارند  
 پس بیاید حرفهای صمیمانه و صادقانه  
 چهار هنرمند محبوب را بخوانیم:

نغمه و منگل:  
 انهایی شك وترید در موسیقی امروز  
 مایلی ها مطرح است کارها هنرگ وی با  
 هنرمند محبوب دیگر منگل موفقیته زیاد  
 چشمگیر را در سطح منطقه داراست  
 اکنون صدای نغمه و منگل از مرزهای ما  
 فراتر بال گرفته است اگر معیار های  
 دقیقتر هنرمند سال مطرح باشد شاید  
 برای سال ها در نوع خاص موسیقی نغمه  
 آوازخوان سال باقی بماند  
 نغمه در مجل انتخاب آوازخوان سال -  
 شرکت نکرد یکی از مواردی که ژورنالیستان

## و بر آوازند سال انتخابات شد



### اسد بدیع

### وحید صابری

### وحید صابری

بر نغمه و منگل ایراد می گیرند همینست که  
 آن ها کثرت صاحبه حاضر میشوند و ...  
 برسید چرا نیامدند  
 جواب - همانروز من در مجل خوشی  
 یکن از هموطنانم اشتراک داشتم  
 انجا را ترجیح دادم تا مجل انتخاب  
 آوازخوان سال  
 وجیهه:  
 اکنون در هر ولایت حتی قره هسا  
 اینگهای وجیهه را بسیاری هازنرمه  
 میکنند و این به معنای آنست که وی هنرمند  
 مردمی شده است و تصادف نبوده که او  
 در هیات آوازخوان محبوب سال راضی تر  
 به نظر میرسد و چقدر رسمیهانه میگوید:  
 محبوب بودن بهتر است باید اجازه داده

شود آوازخوان سال را هر سال خود  
 مردم انتخاب کنند  
 وجیهه صابری:  
 اکنون صدای وحید آرام آرام بخته تر  
 شده میبود میتوان به او بیشتر امید بست  
 صابری از نظر اینکه سه سال آوازخوان  
 سال بوده است امسال ناراحت تره نظر  
 میرسید به هر حال اسیا به نوبت است اگر  
 سه ساله نوق عمومی هم مطرح باشد با ز  
 هم مردم شع را دوست دارند خوب  
 اینکه وحید صابری هنرمند محبوب سال  
 شده چه میگوید:  
 - گرچه شیوه انتخاب نسبت به سال  
 بقیه در صفحه (۹۳)

# د نړۍ تر ښارونو

د هغه ښار او ښارونه



MEL GIBSON ELIZABETH TAYLOR JOHN HUSTON



MARLON BRANDO MIA FARROW



RITA HAYWORTH CHER ELVIS PRESLEY



MADONNA JOHN LENNON YOKO ONO

اورېد ونکو په خپروکي وگوم په (روک انرول) هم د يو والي اوهم د خطر احساس کوم . له وارن سون سره مې د خبرو لپاره وخت د ننداري له بای ته رسيد وروسته يعنې د شمار په ۲ بجو وموند . خپره پيسې نيمون خرافونويه رڼاکي سترې ښکارېده د منرالو گيلاس مې په لاس کې وڅښل مې گډې وې او پرې پرې خبرې له خولي راوتې .

د (( رولنگستون )) نامتو امريکايي مجلې د مخ هغه عکس چې په ۱۹۸۱ کال کې خپور شو رايا د مې د هغې پرمخ دغه شعار انعمور شوي و : (( د وارن سون لور تيا او نمورتيا )) او دا هغه وخت و چې کره کتونکودې د جکسون براون - بوب ديلون او تم هارډن په کسا رکې درولي و . د پاپ د موسيقي پلويان سو دده او دده د ملگري سپرنگ ستن زيات هرکلي کاره خود هغوي د فونيشونوان مې نه درلود بلکه مې کرار کرارې نور هم توان د لاسه ورکړ . دې وايي :

(( يو ورځ سبا مې واوکه ما ښام خوله خويه راپاڅيدم . ټول اطاق مې د الکول په بوتلونو کې ولید . له مېرمنې څخه مې فونيشنه وکړه چې ما د تد او پېر په خاطر په کلينيک کې بستري کړې . کله چې له روغتون څخه ووتم ټولو اطرافيانو مې زه هير کړې مې . يوازي هغوي به مې پوهيدل چې د روک په معامله کې د مخد رومما - ملاتو څومره خطر شته دې )) د روک - انرول مې وپه هغه وخت کې د ورځپاڼو او مجلو لپاره په زړه پورې سرليکونه برابرول او نن د اريزي صوه اگري هغه بيا په ښه توگه وړاندي کول . په دې لټه کې وو چې د هيلواو اريزگانو نسوي برې ترلاسه کړې په دې توگه امريکا تر نورو هيوادو زيات د روغ خبروې . نوې نوې انساني د زړو وېرې انعام کوي بلکه نو د نورو په اندول د پاپ موسيقي د ميلان زاويه د پير پراخه ده . صنعت په امريکا کې هر کار د به برابرولوسره

د (( جنت کابارت )) په نامه د يو وار کلب مخ ته د ۲۸ لمبرکو ترڅنگ ولاړ مې لوي بارک له داسې کورنو سره چې څلور پور له لور دې اوکلب چې د ويکنوریا په سبک جوړه شوي په دغه جاده کې ليدل کېږي . له يوه وار ه گزند يې وروسته هلته يو مکسيکوي هوتل دې چې د هغو تروره پورې د انسانانو کارونه ترسترگو کېږي په دې خاطر چې اعلان شوي :

ښافلو مېرمنو د کال د يو مېسې ډلې مستر وارن سون په خپل هنري (( سفر )) د - اکتوبر په ۲۶ نيټه له سان د پگو څخه بېل کړې دې او ښ زموږ په ښار کې دې . - د ننداري اټکلې وخت د شپې ( ۲۲ ) بجې اعلان شوي دې . خود موسيقي لومړنيو مينه والو د ټکټ اخستلو لپاره اندامازد پگر په ( ۵ ) بجو کارونه تر لړۍ دې . امريکا - يان په لېوني مينه کې بيا هم د سري - مېني لرونکي خلک دې او د يوه ټکټ د ترلاسه کولو په خاطر ساعتونه ساعتونه رنځ کالي اوان دا چې د يوه ټکټ لپاره ورځې ورځې د فرني په مخ کې خپسې وهې او انتظار ياسې . کله چې له نيم ساعت بعد ه وروسته وارن سون د جنت کابارت کوچنی کلوب ته راغی کلوب له نندارچيانو څخه ډک دې . څه فکر کوي چې د لويو لويو سالونو په اندول دغه سالون ولي د موسيقي او نندارچيانو لپاره په زړه پورې دې . د روک د موسيقي د کسرت د شور او زېږد لپاره لکونه ( س . م . جې . بي ) او يا ( ليون ستار گې ) له کتنې وروسته دې نتيجې ته ورسيدم چې د دغه شور او زېږد اساسي علت د نندارچيانو او موسيقي والو ترمنځ نود ي از پکې دې .

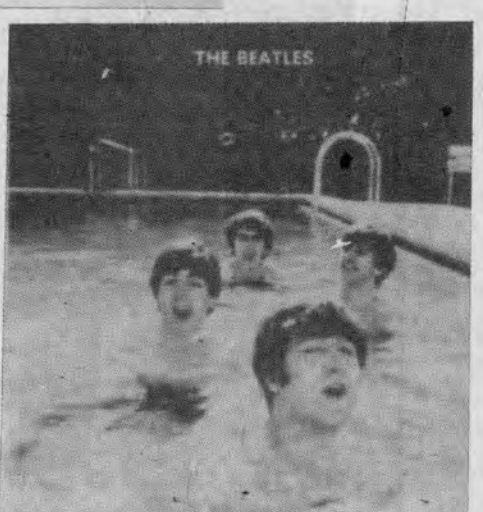
وارن سون د خپل نوي ريکارډ د نېټولو لپاره هلې هلې کوي تيرکال به (( تا و ر تياتر )) کې د څلورونو تنو په مخ کې کسرت ترسره کړ هغه وايي : (( دا عمل مې بيا خونديتل چې له نورو سره نود مېم خو چې د خپلې موسيقي انعام د خپلو



ELTON JOHN NAT KING COLE MICHAEL JACKSON



ROLLINGS STONES



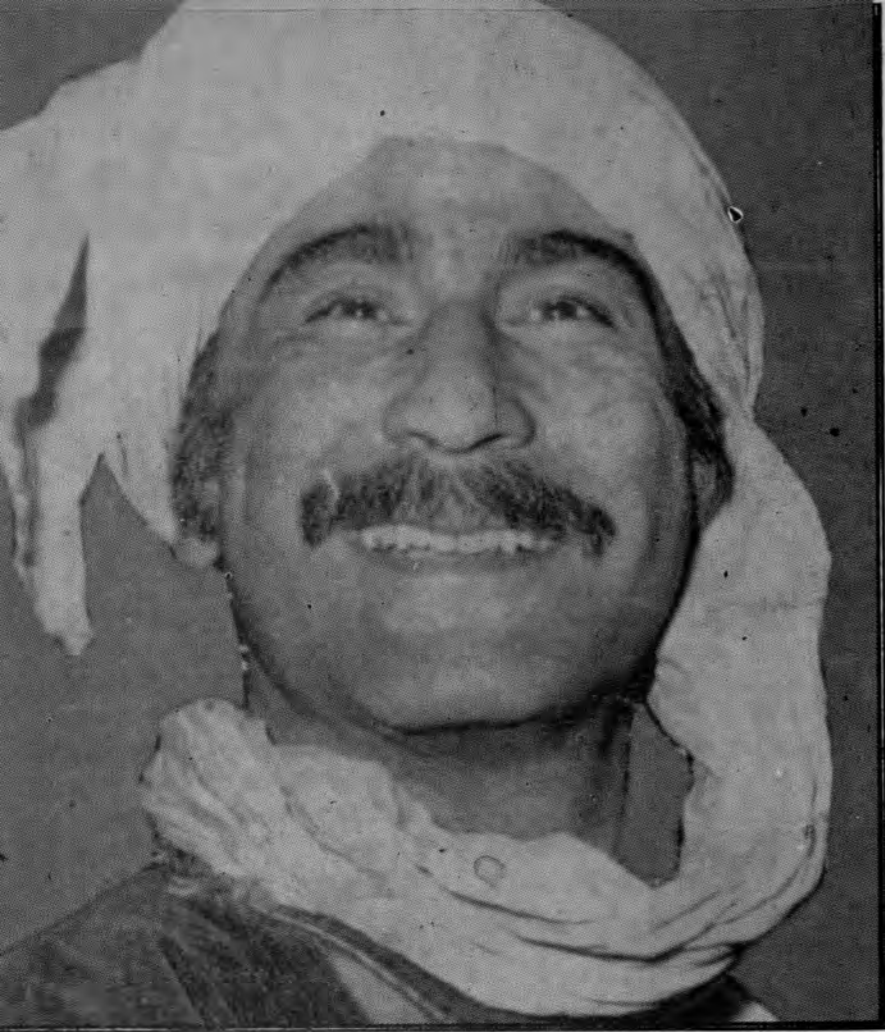
THE BEATLES



BILL HALEY

کړې دې چې په نتيجه کې مې لومړنسي د پوښتو په لست کې راوستلې دې . هغه د متحده ايالاتو د پاپ په هنري حقوق کې د زيات شهرت له خاورو سره سم کړې دې . لومړنې گوزارې به (( لنس بروس )) خوجايه دې باب عکس العمل و نه بود له هغو وروسته بيا د ډيسکو څېرې پر مغزو اړد سينه پرېږد و راخوري شوي . البرت گولډ مې چې کم کتاب په دې وليکه هلته نتيجه گيري وکړه چې نامتو شوي موسيقي کيداي شي د سودا - گري د پير ښه معامله وگرځي . لومړنسي گوزارې پر (( الويس برسلي )) وکړ او د - امريکې د پير ښه بچي د ژوند اړيکې پيس وشلول . الويس په خپل ژوند کې د دې - پاتې به ( ۱۲ ) مخ کې

د دې ډالره پانگه برابروي بلکه نو د هر ريکارډ بيه په بازار کې ۱۶ ۱۱ او ۱۱ ۱۱ د الوتو رسنوي چې د څلور لسو او شلو ميلونو ريکارډ له پلورلو څخه زياته کټه ترلاسه کېږي . د مختلفو هنرمندانو لپاره د هغې نامتوکېد و انگيزې د دوي په واک کې ورکوي . خود پورې مودې - لپاره د هغې د پوښتو مې پوهانسه د دغه لوي لاس لور و شويو الهود - رانسکويډ و علت په پير ښه ډول خبرې مې البرت گولډ مې دې په تېرو وختو کې مې د پير ښه د کولمبيا په پوهنتون کې دنده درلوده . دده دنده دا ده چې د ټولو اوانامتو شويو هنرمندانو شهرت او نامه ته زيان ورسوي . دغه عمل پيسه خپل وار پوهانگري شورا و زېږد راپورته



# احسان اتیل

# چهره یی از ستیز

تهیه کنند موز که آجر

تئاتر ما هنرمندان زیادی را در مقطع های مختلف زمانی داشته که بسیاری از آنها اکنون به عنوان شایسته ترین هنرمندان قابل حساب استند احسان اتیل یکی از پیشگامان تئاتر ما است. شانزده سال داشته که در موزه هنری کابل زیر نظر فیض محمد خورشید کورسی را دنبال نموده است. ابتدای ترین قواعد هنر تئاتر را در این جا آموخته است و در سال (۱۳۴۱) نمایشنامه "هوس در پای نارون" برای او مجال ظاهر شدن نقش مرکزی را-

موسر ساخت. پس از آن طرح هایی داشت شاید پیش از دو صد اثر هنری. به همین طور او تاکنون در تئاتر است با بهننده هایش با به یک صحبت صمیمانه و کوتاه با احسان اتیل نشستیم. چنانچه تئاتر ما امروز به دلایل زیادی از چشم افتاده است همان طور که تالار سونما زهر تا شهر تلو نیز چون قرار گرفته شرایط دشوار زنده گی شبیه ادامه جنگ و حوادث مرگه و مبر برای بهننده کتر اجازه میدهد که هرود و در سالون تئاتر بنشینند و تماشا-

نماید. عواملی از این گونه کار هنر تئاتر را زار ساخته است و این اسباب میگردند تا بعضی از اعضای دین مورد پیش آید که شاید کارکنان تئاتر ضعیف کار میباشند شاید هم اثر جالب وجود ندارد تا نمایشنامه های جالب ساخته شود و شاید هنر مند ان تئاتر از ستیز کنار رفته اند و شاید های دیگر...

به هر حال از اتیل میپرسم: از نظر شما وضع چس گونه است؟ بقیه در صفحه (۸۱)

شکسته بندگی  
دین در طبابت  
اهمیت دارد

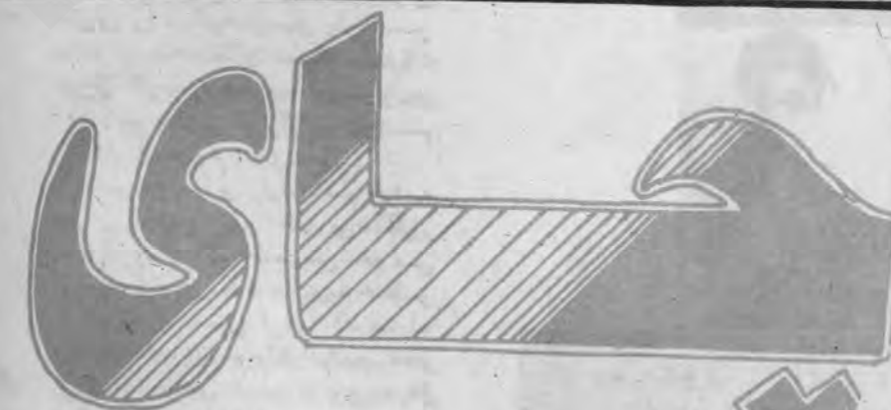
امروز بهر جهت در عرصه طبابت بهر جهت های بیشتر رانصیب گردید. آنچه و تداوی ارتوپدی هم یکی از تخصصهای علم طبابت و طب امروز است. طب ارتوپدی با علم و دانش آکادمیک به تداوی ممبر داده و سوی دانش طبابت علمی در گذشته های دور - کسانی هم بودند که با تجربه ها و عقیده های مذهبی و روحانی و طبابت یونانی برای رفع انواع درد ها دارو های طبیعی و نباتی تهیه برای امراض گونه گون انسان به تداوی میپرداختند که تا امروز هم با وجود بهر جهت های چشمگیر در عرصه طبابت این گونه تداویها وجود دارد.

در کشور ما هنوز هم تداوی عظمه های ارتوپدی در گوشه گان به چشم میخورد که شکسته بندی خوانند و میگویند - درین شهرها به جا کردن شکسته کسی استخوان و برآمدگی های مفاصل به جا کردن استخوان شانه ها و - تداوی گلو "خروسک" شامل میاشند.

میرزا احمد مشهور به "مهنک" شکسته بندی بیست ماهر و سابقه داره هفتاد سال دارد و بیست سال میشود که این پیشه را در پیش دارد.

وی میگوید: - در سال ۱۳۲۴ - در سن ۲۴ ساله گی زمانی که خدمت عسکری را در بدخشان سپری میکردم و این تداوی را از "بابه مخمور" که در شکسته بندی سابقه داشت آموختم و بعد به تداوی و به جا کردن مفاصل در بند ها آغاز کردم.

روزانه بیشتر از بیست تا بیست و پنج بقیه در صفحه (۸۰)



# دطلا په بیه

چای په سوداگری کی تر قولو عملی دی

زیات شراب خویرل کیدل، هلته یی د چای بانی مشکو به بیاوختی اود - شرابو د زیان به مقابل کی به یی کارولی چای دوه دلونه لری، تور او شیبین وایس چی د شنه چای هخونه او تحریک د تور چای به اندول زیاته ده. له هغو محلولاتو مشوره سم چی ترلاسه شوی، د چای د بید اینت به شپو ورشوکی د دغه نبات تولید به چین، به تیره بیا د ختای او سراند بیه سیمو کی زیات و - خووروسته وروسته د دغه نبات کره به هند او ایران کی هم دود شوه چی اوس چای به یوه ستر تجارتی قلم باندی اوینتی دی. د چای د بیدا کید و به باب کیس به لاندی د اول سره دی.

وایس چی د چین یو بخوانی باچابه خپل یوه درباری باندی به قهر شو. له ملک خخه یی د هغه د وتلو حکم ورکړ. هغه سړی زهر رنگی اوبه بدن هلتی و. له دربار خخه به لری کید و سره هغه د لوی د لاسه د خوړ و. بیدا کولو به خاطر دغه به خوا روان شو. هلته یی یوی اولی خواته مندی تری وکړی خو یی چی دغه نبات وموند

هغه یی وخور او هغه یی خپله خواری کړ. به لږ موده کی د هغه سړی به خیره او نارفتیاکی بد لون رامنع ته شو او بیا یو تیا یی ترلاسه کړ. د تها - د ف له مخی یوه ورغ د باچا یوه نودی خپلوان به دغه قره ورضی اودی یسی دلته ولید. باچایی بزگی خبر کړ اود - چای احوال یی هغه ته ورساوه. باچا به دغه خبره حیران شو او د هغه د بیا رافونیتلوا مری وکړ. کله چی باچا هغه سړی ولید حیران شوله هغه یسی پوښتنه وکړ: هغه خپل تول حال ورته بیان کړ اود دغه نبات لعانگر تیا یی ورته وویل باچا د خپل عصر طبییان راخو - نیتل او هغه یی تجربه کړ د هغه گتی یی معلومی کړی اوله همدغه بحایه راوړوسته دغه نبات نامتوشو. کله چی د دغه نبات گتورتیا ثابت شوه اوزیاته گته اخسته تری بیل شوه د دغه نبات د کرنی لسه هم پراخه شوه او مختلفو هیوا د ورته پوړول شو. چی اوس دغه نبات به سوداگری کی تر تولو مهم قلم یاد یزی دی. دیر مهم دلونه یی به لاندی د اول سره دی.

یاتی به (۹۴) مخ کی

# لطیفه

## قریشی: طرفدار تکلف در نطافتی نیستیم



مباحثه از: فریبا سرلوی

گویبارهای صمیمه یکی از گوینده‌ها که خوب و وزینانه راد پورتلوئیون قرار میگیرم گوینده بی که چهره خیلی آشنا برای همه گان است - بلی / سخندار بود لطیفه قریشی گوینده موفق راد پورتلوئیون است.

و من نخستین پرسش را با لطیفه جان چنین در میان گذاشته و باب سخن را می‌گشایم:

لطیف نمودن به پیرامون این که چی گونه به گوینده کی رو آورد بد بیه خواننده گان مجله معلومات دهد؟ - صرف علاقه مندم باعث شد تا به نطافتی رو آورم بدون هیچگونه تشویقی از جانب دیگران.

به نظر شما چی تفاوت های - شخصی وجود دارد میان مرد و مرصه کار شما (راد پورتلوئیون)؟

کار در هر دو ساحه - دشوار است. هرگاه ادعا کنیم که نطافتی در راد پورتلوئیون ساده تر است، آن قدر به جان نیست. زیرا در تلویزیون به ویژه در آراهه برنامه ها، بعضی واژه ها را توسط اکشن میتوان به بیننده قبولاند. در حالیکه در راد پورتلوئیون باید با لای جمله ها و کلمه ها کاملاً تسلط داشت و صرفاً توسط آواز و حنجره توانا مطالب را طوری که روحیه برنامه تقاضا می نماید به گوش شنونده رساند.

هنگام نطافتی به کدام معیارها بیشتر ارزش میدهد: صدا، بیابان خوب، طرز افاد، خبر و یا چیز دیگر؟ - به نظر من صداه ترین معیار برای نطافتی صدای گیر است. هدفم از گویا بودن صدا، پذیرفتنی بودن آن است. از جانب همه و سبب معیارها بی که شما یاد کرده اید.



معیار برای نطافتی صدای گیر است

# دولتدوستان ما را با شهرت محبوبیت داریم



و همچنان نقش و رابطه نطافتی را با شهرت و محبوبیت، چی گونه ارزیابی میکنید؟ - پرسش شما به این معناست که پیش از این که نطافتی شوم آرزو مند کسب شهرت و محبوبیت بودم یا خیر. در آغاز به هیچ صورت به شهرت نمیاندم. پیشدم هرگاه شما قبول کنید همین اکنون هم شهرت را دوست ندارم. اما آيا شما آسانی را سراغ دارید که محبوبیت را دوست نداشته باشد. لذا حالا افزون بر علاقه مندی به نطافتی، دوست دارم محبوبیت را حفظ کنم.

آیا گاهی خودتان از کارهای خود عود - انتقاد نموده اید، یا همیشه آواز خود را میسندید؟

من همیشه برنامه هایم را انتقاد می نگرستم. آن را نقدانه بررسی کرده ام. به گونه نمونه، یگان بار از صمیمیت پیش از خدمت خوش نیامدم و گاهی هم از بلند خواندن و بلند خندیدنم، اما گاهگاهی برنامه هایم خوش می آید. \* ببخشید، آیا گاهی خود را این گونه آزمون کرده اید که پس از خواندن یک خبر تاجی حد اصل مطلب بیه یادتان میماند، یا این که هنگام نطافتی، صرفاً به خواندن میماند پیشدم. نسنه به چی گونه کی مطلب!

جالب است من به این عقیده نیستم که وقتی انسان نارطی چیزی را را میخواند نتواند هیچ چیزی از آن را در ذهن خود نگهدارد.

به بحر خود شما - چی ویژه کی (پس از شنیدن خبر) از طریق راد پورتلوئیون در آواز خود میباید که شما را از دیگران متمایز میسازد؟ - شیوه ویژه نطافتی.

در درازنای زمانی که نطافتی میباید، چی دیگر گوینداری در کارهای تان (هدفم در ایجاد تکاملی آن است) رخ داده است؟

هرگاه، نطافتی، پس از زمانه متوجه شوم که در کارش به گفته شما تکامل نموده، بهتر است با این وظیفه خدا - حافظی نماید. زمانی را به یاد می آورم که من صرف اعلان تجارتی میخواندم و حالا قادر استم (به زعم خودم) هر نوع برنامه بی را بخوانم. لذا واضح است که در کارم تکامل وجود داشته است. آن هم کاملاً مثبت.

آیا شما با تغییر لحن و آواز که برخی از گوینده گان، آن را به کار میبرند، موافقت دارید، یا میخواستید آواز همیشه تون طبیعی خود را داشته باشید؟

مسلماً پاسخ منفیست. همانطوریکه آرزو دارم در همه ساحات زندگی، طبیعی و بدون تکلف باشم. در ساحه نطافتی نیز طرفدار طبیعی بودن آواز لحن و شیوه نطافتی استم. فکر میکنم هرگاه کسی کوشش کند به اصطلاح ما - خسته کی بخواند. افزون بر این که برای دیگران خسته کننده است. برای خود شرم روزی خسته کن خواهد شد. \* اگر اجازه بدید چند پرسش غیر مسلکی و صمیمانه از شما خواهم داشت.

بفرمایید! \* هدف شما از نطافتی در کدام - نخست، چیست؟ آیا صرفاً علاقه مندی

فصل الرحمن رحمتی د شاعر  
 حضرت مولانا محمد شفیع صاحب مدظلہ العالی

# شاعرانہ

فصل الرحمن رحمتی؛  
 شاعرانہ انداز کی شہرت اور ادبی بہتری کا کلمہ

د موسیقی د هنر بہ پراخ د کونکر  
 د هنر د مینہ والو د ستارن پام لمان تم  
 اور اولی دی . یہ سنند روکی بی د هیواد  
 پانگی سسنا س اوله خلکو سره مینہ لسه  
 ورا به منتقلی ی . د سنند روستره برخه بی  
 حماسی سنندری جو ری خود هغسی  
 ترخنگ عشقی سنندری بی هنر د اورید ونگو  
 به ور اندی رشتیالی مینہ او د مینسی  
 خیزه د نیالی ترسیوی . هغه چه لسه  
 پخوا د هنر سره مینہ درلوده لومړنسی  
 سنندری بی (از ما خوا ته چی راهی نو به  
 نظر ورا هه - لکه زرگه قدم اخله په ورو -  
 ورو راهه) به اوه پنجموسم کال کی د -  
 شاه ولی په مرسته په راد پوکی ثبت کره  
 وچسند روله ثبت نه بی وروسته به شپتم  
 کال کی د راد پوسره د پورسی قرار داد  
 په واسطه منظمه همکاري پیل کره . او  
 پم بی د خارتندی د انساب لفر پتو تپ  
 ترلاسه کس .

سوی او پر هغه لاری بهایی . د شاعر  
 نحصه اله ، نواب او مینو نور و سنند رفار و  
 سنندری به ما اورید ی او د هغوی سنندرو  
 او په خاص ډول شعرونو سره ما د پیره  
 مینہ درلوده او د پوزیات می خویندل  
 د احساس راتہ پیدا شو چی کاشکی زهم  
 وکر ای تم د هغوی د سنند رود شعرونو  
 په خیر شعرونو ام . نو د هغوی د شعر  
 خغه به می بهیوی او تقلید وکر او کله کله  
 به می شعروا په اوباه می شعر د سنندری  
 په قالب کی ورو چاره د دوستانو لسه  
 خوانه به د پیر تشویق کید لم . په دی توگه  
 زه تقریبا په تصادف ډول سنند رفار ی  
 شم که نه اصلا زمانه د شعر سره وه او  
 بی هنر نشیا د یاد می ونه ومی باید  
 وویام چی اوس نه به شعر اونه به  
 سنند روکی د جا تقلید کم . زمانه نظر هر  
 خوک باید خپل سبک اولارولری .  
 د اخو پر نیک تصادف وچی تاسی  
 سنند رفار ی شو ی همکه تاسی اوس بیو  
 تکره هنر مند یاست . خو وویام چی شعر  
 او شاعری موزیکه حد به برخه بوتله ؟  
 فکر کم شاعری اوسندری ویل می  
 مساریانه برخه روان دی . اکثر اخیلو  
 سنند رو ته پخپله شعر جوهر م اول پیر و  
 نورو هنر مند انولکه ناشناس اول میر  
 منگل اونیمه کلشن ، پار محمد ، طلحہ  
 گلزمان ، عبد الرؤف قند هاری او مینو

نورو هنر مند انو زمانه شعرونه ویلی دی  
 - تاسی به راد یوا وتلو یون کسی  
 خوبره سنندری ثبت کر ی ؟  
 - په راد پوکی د سلو خغه زیاتی دی  
 اوبه تلویزیون کی می دینعه د پر شو په  
 حد ود کی لپنگه کر ی دی .  
 - تر هغه محایه چی ما اورید لی او -  
 لید لی ستاسی اکثره سنندری حماسی  
 دی . ایا فکر نه کوی چی د مینو اوسلی  
 سنندرو مینہ وال به موزیک حماسی سنندرو  
 کویات وی ؟  
 سره له دی چی مینہ بی له اول نه  
 جدی وه لاهم جدی کوی او وی :  
 خرنکه چی هلا معید هی . واد والو  
 آرامی اوترقی د پاره محان وقف کر ی دی  
 او آرام می به محان حرام کر کله چی د  
 خوار لسم تولگی خغه فارغ شو د نیوونکی  
 دنده می برخه بیوله اوله لز وخت -  
 وروسته می د عسکری سپیخلی دندگی  
 ته مخه کره او د هغی د ترسره کولو  
 وروسته می د لادخت به خاطر محان  
 افسر کر اود خیلو سرینند ونوبه وپار می  
 مد الزمه ، ناشونه ، تقدیر نامی ، تحسین  
 نامی اوتوق العاده تر فیم گانی لاجر ته  
 راوری دی . ما د هنر له لاری خپله  
 دنده سرتہ رسولی اود شرایطو لسه  
 فو نیتی سره سم می هیواد والوتہ  
 اکرا حماسی سنندری ور اندی کر ی دی



اوبه دی لار کی به دیو احساساتوسره  
 برخه تللی می . خواوس می یوخه تغییر  
 به خیلو سنند روکی راوستی اوسلی او  
 د مینو سنندری می یوخه د پیری کر ی دی  
 او کونین کوی محلی سنندری بی  
 را ژوندی کر و .  
 - خرنکه چی د سنند رود مجلس  
 د پروگرام ابتکار اوسولیت ستاسی به  
 فار ه دی فورم وویاست چی ددی -  
 پروگرام اود دیو یی یا د حجری د مجلس  
 د پروگرام تر فیم کم عده تو بیرونه  
 شته دی ؟  
 - د سنند رو په مجلس کی چی د ۶۴  
 کال نه راید پخواه زمانه نوبت را منیع  
 ته شو ی تو بیو دی کی دی چی هم بکی  
 بنعی برخه اخیستی شی او هم بکی  
 د بیلا بیلو ملیتونو یو ی برخه لری .  
 - دیو نیی سنندری به ور اندی  
 کولو کی کم بکی ستاسی به نظر مهم  
 برینی ؟  
 - سنند رو د یوکت به خیر ده . چی  
 خلیو بازوگان لری که یوازوی کم وی -  
 بیاهم کت مات دی . بنه شعر ، بنه  
 کمپوز ، بنه فز او اجرا اود موسیقی د بنه  
 تنظیم اود تخنیک د بی همکاري به  
 شته والی کی بنه سنند رو ور اندی کیدلی  
 شی . موز به مجموع کی به هیواد کسی  
 سم تخنیک نه لرواوبه خاص ډول لسه

پښتو موسیقی سره هین همکاري لسه  
 کیزی .  
 - د پښتو موسیقی نیی حالت خرنکه  
 ازبایی کوی ؟  
 - پښتو موسیقی وړخ به وړخ کمزوره -  
 شوید . ولی بیاهم موز امید لرو . همکه  
 د هنر مند انو هلی محلی د پیری شو ی او  
 کونین کوی سیمه بیزی موسیقی ته و د ه  
 وکر و . فکر کم چی اوس د رکود لسه  
 حالت وتلی ده .  
 - له دی نه چی هنر مند یاست  
 رضایت لری ؟  
 - هوکی  
 - که جیری سنند رفار ی نه وای به  
 همغه حال کی به موکوبه لار نیولی وای .  
 - بیامی د ملای لار نیوله اوملا به م  
 همکه چی زما یلار ملاو .  
 - د موسیقی به کومالاتو بهیزی ؟  
 - په پرده باب اوتار باب لکه ارمو ته  
 رباب ، ستار ، پوهیزم  
 - ستاسی نظر د جاز موسیقی به باب  
 خه دی ؟  
 - تر هغه محایه چی زموز د اصیلی  
 موسیقی رنگه اوخوند به کی له منعه  
 ولار نه شی جاز موسیقی بنه موسیقی ده .  
 او ونوچی نسن وړخ گدی موسیقی بنه  
 کیفیت اوخوند ترلاسه کر ی دی . وړخ به  
 وړخ د هنونه تغییر کوی . د خلکو ژوندنه  
 وده کوی همغه شان به موسیقی کسی  
 تغییر اوتکامل به معای اود منلو وړ گام  
 دی .  
 - رشتیا د گایی سنند رو به باب خه نظر  
 لری .  
 - که خوک وکر ای شی چی تراصل  
 هنر مند بی بنه او یاهم ورسره برابر ه  
 وویام خورق نه کوی . مگر د بده مرفه  
 ماتراوسه داسی هنر مند که دی لید لی  
 چی د اصل سنند رفار ی به خیری بنه  
 ویلی وی . ولی بیاهم زموز اکثره هنر -  
 مند ان بدی ساری مرضا خته دی .  
 - تاسی د کم هنر مند سنندری زیاتی  
 خوشوی ؟  
 - د سنند رو موسیقی هغه مجلسونه  
 چی به اول کی بی فزل بیا ریاهسی  
 داستان ، چار بیی ، بکشی او سروکی  
 دی د هر جایه اواز کی چی وی ماتا  
 سخت خوند را کوی اوترافیزی لاندی بی  
 راحم .  
 - د خیلو سنند رو د افیزی به برخه کی  
 خه وایی ؟  
 - هنر مند چی د خپل اواز تر افیزی -  
 لاندی رانشی او افیزه پری ونه کر ی به  
 بل چاهه هینکله افیزه ونه کر ی .  
 - تاسی که د خیلو سفرونو او ویاړ نوبه  
 پاتی به (۸۱) منخ کی

# بمناسبت هفتاد و یکمین سالگرد استقلال کشور

# کتابخانه علمی و فرهنگی د افغانستان

## سفر نامه محمود طرزی

طی سال های بیست به تعداد پنجاه عنوان کتاب و رساله به تیراژ های ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ از چاپ برآمد . برخی از این کتابها و رساله ها دوباره نیز اقبال چاپ یافت . تعداد زیادی از کتاب های درسی به هزارها تیراژ چاپ شده . کتاب درسی تا لیف محمد هاشم درباره تاریخ افغانستان به تیراژ دو هزار از چاپ برآمد . قسمت اعظم مواد چاپ شده مطبوعه (( عنایت )) را آثار و ترجمه های محمود طرزی احتوا میکند . ترجمه های محمود طرزی از آثار ژول ویرن - جون (( پنج هفته در کوه های )) - (( بیست هزار فرسنگ در زیر آب )) و - (( جزیره اسرار )) در این مطبوعه اقبال چاپ یافت . تمایل محمود طرزی به ژول ویرن یکی از بنیاد گزاران و اثر رومان - فانتزیک تصادفی نبود . ترجمه های آثار این نویسنده بزرگ فرانسه بی خواننده افغان را با دست آورد های علم و تخنیک سده نوزدهم اروپا و دورنمای آن آشنا ساخت . یکی از ارمان های بزرگ محمود طرزی نیز در همین نهفته بود ، یعنی آشنا ساختن خواننده افغان با تمدن ، علم و فرهنگ اروپا . ماهیت بشر دوستانه ، ترقی خوا - هانه و جنبه های تربیه ای آثار ژول ویرن علاقه محمود طرزی را به سوی

خود میکشاند . محمود طرزی بنا به همین مشخصات آثار ژول ویرن به ترجمه آن ها آغاز کرد و برای خواننده افغان ، خواندن این آثار را سودمند دانست . ترجمه های آثار ژول ویرن خواننده افغان را با ارمان های رو - شنفکران پیشرو فرانسه پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم ساخت . سفرنامه محمود طرزی در سال ۱۳۳۳ هـ ق ( ۱۹۱۴ م ) در مطبوعه (( عنایت )) از چاپ برآمد . این کتاب در آغاز جنگ اول جهانی چاپ شد . قسمت اعظم این کتاب درباره ترکیه هم دین و هم کیش افغانستان اختصاصی یافته بود . در این هنگام تمایل افغان - نها به سوی ترکیه اوج میگرفت . سفرنامه محمود طرزی تا سال های اخیر از دایره توجه پژوهشگران شوروی به دور مانده بود . فقط در سال ۱۹۰۰ در یک مجموعه جا یافته به گونه - فشرده درباره این کتاب محمود طرزی درنگ میکنم . این کتاب بیانگر وسعت نظر محمود طرزی نسبت به جهان ، مردمان و رویداد ها است . یادداشت های سفرنامه وی به شکل گفت و گو ، مباحثه ، ارا به حوادث ترسیم بناها ، راه ها و شهرها نی - شته شده است . طرزی از جاهایی که

دیدن نموده است ، در سفرنامه خود یاد کرده است . این اثر در سه بخش نوشته شده است : (( سفر از شام )) ( ورود به استانبول )) و (( بازگشت از سفر )) . عکس محمود طرزی و ششم سفرهای وی در پایان کتاب دیده میشود . یادداشت ها و برداشت های محمود طرزی از شهرها و کشورهای گوناگون که درین (( سفرنامه )) جاد داده شده بود ، به دانش و معلومات خواننده - افغان میافزود . طرزی در سفرنامه اش از شهرهای بیروت ، ایزمیر - آتن و سالونیک حکایت میکند . از تمدن از چراغ های کور کننده ساحل دریای یونان و از سیستم آموزشی دانشگاه های این دیاران به وجد آمده و از بنا های یادگاری و میراث گرانبه های فرهنگ این ملت ها توصیف و تمجید نموده است . شکل هر تاریخ با - فینون را در ذهن خواننده ترسیم میکند . او از تاریخ فرهنگ یونان و قلب کهن آن ( آتن ) قعه میگوید و خواننده را به سوی ترقی و تمدن فرا میخواند . محمود طرزی در سفرنامه اش بر سستی های را به خواننده افغان چنانما - هرا نه و هنرمندانه مطرح می سازد که طرح چنین بر سستی های به گونه - مرمان در آن زمان خیلی دشوار بود او در -

تحت و گو های سفرنامه اش از ازمجان جوانان را جهت فراگیری دانش به خارج از کشور سودمند تلقی میکند . محمود طرزی ضمن قعه های از شهرهای سالونیک درباره مکتبی سخن میگوید که در آن دختران مصروف آموزشند و عکس های از این - دختران دانش آموز را نیز در کتاب خود گنجانیده است . او بدینوسیله حقیقت آموزش دختران را در کشور های مدیترانه به خواننده افغان بیان میکند . وبه گونه ای ضرورت آموزش آنان را در وطن خود مطرح میسازد . یکی از نخستین کتابهای که در افغان - نستان با حروف چاپی چاپ گردید ، عبارت است از تاریخ رسمی افغانستان (( سراج التواریخ )) . جلد های اول و دوم این کتاب در سال ۱۳۳۱ هـ ق ( ۱۹۱۲ م ) در کابل هر دو جلد در سه صفحه اخیر جا گرفتند . است . تاریخ افغانستان از آغاز سلطنت خاندان سدوزایی ، یعنی از دوره احمد شاه ( اوسط سده هزدهم ) تا اخیر جنگ افغانستان انگلیس ( ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲ ) در جلد اول جاد داده شده است . جلد دوم آن تاریخ - جلد دوم عبد الرحمان خان به تخصص طرزی ( ۱۸۸۰ ) را در بر میگیرد . جلد سوم این کتاب بزرگ چاپ نشده است در نمونه های که از کتابخانه ها به دست آمده است ، حوادث افغان - نستان تا اواسط ماه سپتامبر ۱۸۹۶ - چاپ شده است . این دو جلد در - بهترین کاغذ نازک با قطع ۳۳ بر ۲۱ - و متن خطی آن با قطع ۲۸ بر ۱۶ - ساتی متر در مطبوعه امیر چاپ گرد - دیده است . یادداشت ها و تفسیر ها در حواشی جاد داده شده است . جلد اول در ۱۹۴ صفحه و جلد دوم در ۱۸۳ صفحه بوده که جمعا ۳۷۷ - صفحه را در بر میگیرد . فهرست مطالب در آن بازتاب یافته است و عبارات به طور ناگهانی در صفحه ۱۳۰ از هم میگسند . قرار بود محتوای این جلد تاریخ دوره حکمرانی عبد الرحمان خان را تا اول اکتوبر ۱۹۰۱ - در بر گیرد . آخرین تاریخ یاد شده در آن سال ۱۳۳۳ - هـ ق ( ۱۹۱۴ ) است که سال آغاز آن را نشان میدهد . لیکن چاپ این کتاب ، چندین سال به دراز - زا کشید و تا اخیر زنده گی حبیب الله خان نیز طبع نگردید .

بعد از قتل حبیب الله خان ( ۲۰ شهریور ۱۹۱۹ ) چاپ دوباره این کتاب تا پنج سال دیگر معطل قرار داده شد . اگرچه فصل های اخیر جلد سوم تکمیل شده و جهت چاپ آماده شده بود . امیرامان الله خان در اواخر سال های بیست سده بیستم به چاپ جلد سوم (( سراج التواریخ )) علاقه گرفته و فصل های اخیر آن را که در بر گرفته سال های نزدیکی عبد الرحمان خان با انگلیس ( سال های هشتاد صد هزدهم - هم بود صیقا مطالعه کرد . شواهد گنگ و با حد اقل نیمه روشن مناسبه انگلیس و افغان در سال های هشتاد سده نوزدهم ، ملین الله خان را بر - آشفته ساخت . به ویژه که درباره حمل - اهداف امطای نشان عالی (( ستاره - هند )) از جانب ملکه بریتانیای کبیر به عبد الرحمان خان نهایت زیاده گشته بود . حادثه این دو کتابه قرار - دادی و رسمی ارایه شده بود . امیر - امان الله خان از خواندن این فصل ها چنان بر آشفته شد که دستور - سوزاندن و دوباره نویسی آن را داد . این دستور که بهانگر عزم مزاجی امان - الله خان و آشتی ناپذیری او با انگلیس بود ، فراموشی چاپ جلد سوم (( سراج التواریخ )) را به دنبال داشت . بدینگونه جلد سوم این کتاب بزرگ چاپ نشد . درباره جلد چهارم آن گفته میشود که هیچ به چاپ آن اقدام نشد . هیچ به چاپ آن اقدام نشد . شرایط ناگوار ، مولف (( سراج التوا - ریخ )) را از کار باز داشته نتوانست . او کتاب دیگری را که در بر گرفته دوره سلطنت امیرامان الله خان ( ۱۹۱۹ - ۱۹۲۸ ) بود ، نوشت . در برخی از یاد - داشت های رسمی ، این کتاب را جلد پنجم (( سراج التواریخ )) یاد کرده اند . این کتاب نیز بخرجه چاپ نیافت ، شاید دستوری آن حفظ شده باشد . دستور امیرامان الله خان مبنی بر سوزاندن فصل های چاپ شده جلد سوم (( سراج التواریخ )) هنوز روشن نیست . آیا سرد ستور شرا در این مورد بازگفت یا خیر ؟ شواهد کافی در دست نیست . اگر این دستور ، به کار بسته شده باشد ، آن گاه قضاوت ما درباره محتوای این کتاب آن قدر هم دقیق نخواهد بود . بخشی از جلد سوم (( سراج التواریخ )) که در سال های



۱۹۱۵-۱۹۱۸ در مطبعه کابل چاپ شده بود، حفظ گردیده است و در کتابخانه های تعدادی از کشورهای جهان چندین نسخه از آن وجود دارد. گفته میشود که این نسخه ها نزد افراد و اشخاص نیز وجود دارد. در کتابخانه های اتحاد شوروی جلد اول و دوم آن زیاد دیده میشود و اما جلد سوم آن را ندرتا مشاهده کرده میتوانیم.

مؤرخ شوروی (آ. سیمونوف) در مقاله تفریطش از شمار نسخه های چاپ شده جلد های اول و دوم ((سراج التواریخ)) چنین یاد آورده میکند: ((نمیدانم که این کتاب در خود افغانستان و در خارج از مرزهای آن به کدام اندازه انتشار یافته است، اما نسخه های که از جانب نمایندگانی در پهلوی تیک ما رفیق ((ای)) در اوضاع و احوال بخصوصی برایم اهدا شد، از نمایشگاه امیر حبیب الله به دست آورده شده بود. در کتابخانه های کابل از این نسخه خبری نبود و اما به اساس گفته رفیق ((ای)) در نمایشگاه امیر تقریباً دو صد نسخه از آن دیده شده است.))

به اساس این گفته، تفاوت ما در باره توزیع شدن نسخه های جلد اول و دوم ((سراج التواریخ)) در زمان حیات حبیب الله خان در کتابخانه ها و کتابفروشی ها نادرست خواهد بود زیرا در شماره های ((سراج الاخبار)) اعلان شده که آن وجود دارد. لیکن امکان میبود که امیر برخی از نسخه های چاپ شده را تا طبع مکتب هر چهار جلد آن حفظ کرده باشد. بناً گفته میتوانیم که جلد های اول و دوم ((سراج التواریخ)) بیشتر از دو صد نسخه چاپ شده است. روشن است که نسخه های نامکمل جلد سوم آن در زمان حیات حبیب الله خان به فروش گذاشته نشده است.

حبیب الله خان، شخصاً در کنار نوشتن ((سراج التواریخ)) سهم میگرفت و به همه افراد خانواده و دربارتاش کهد میکرد تا در کار تکمیل و چاپ این کتاب به مثابه یک امر بزرگ دولتی سهم شوند. در صفحه اول این کتاب نوشته شده است که: ((سراج التواریخ)) به دستور خاص سراج الملت والدین امیر حبیب الله خان یاد شاه عادل و دیندار نوشته و چاپ شده است.

# آغاز صنعت چاپ در...

که در برگزیده احوال سلطنت خاندان سد یزای هاست، به اتمام رسید. سزاوار یاد آوریم که مؤلف این کتاب آن حضرت نالی جناب و درخور ستایش است، نه بنده حقیر و ناکاره.))

مؤلف ((سراج التواریخ)) به اندازه شکسته نفسی میکند که حتی از مؤلف بود نشانکار میکند. فیخر محمد این حقیقت را به دستور حبیب الله خان پیوند میدهد که به اساس آن مدرسه در سه شاه پی

عبدالروف خان و منشی حضور امیر عبداللطیف خان، این دو دانشمند ((عالم قدر)) که ((خوب را از ساخته می و ضعیف را از عیب)) تمیز داده میتوانند. به نظارت و کنترل بر سر دستویس جلد اول این کتاب مؤلف گردیده بودند. این دو بر سر موشکافانه دستویس، آن را به اختیار امیر میگذاشتند. امیر گزشتی از مصروفیت های ((امیر مهم شاهی و جهان داری)) دستویس را ورق به ورق و فصل به فصل میخواند. هدایات و تغییرات ((لان)) به آن وارد میکرد.

درویش ((سراج التواریخ)) افزون بر استاد نوشتاری از شواهد و نقل قول های بزرگان خاندان سلطنتی و دیگر اشخاص با نفوذ اقوام و قبایل نیز استفاده شده است.

حبیب الله خان شماری از ((افراد مطمئن و کهنسال)) را به این کار برگزید تا گفته های اهلان حقیقت و قیام گذشته را تدقیق کند. امیر به آنان دستور داد که:

((چیزهایی که از بداران و نیاکان خود شنیده اند و با چشمان خود دیده و با گوشهای شان شنیده اند، بازگو دارند.))

در مقدمه ((سراج التواریخ)) تنها از سه تن از این قه گوهایی بانفوذ که از اعتماد امیر برخوردار بودند، نام برده شده است:

محمد یوسف خان نوزند امیر دست محمد خان، سردار نورعلی خان نوزند سردار شیرعلی خان قندهاری و قاضی

محمد یوسف خان که یکی از نوزندان کوچک امیر دست محمد خان بود، در سال ۱۸۴۵ تولد شده و در سال ۱۹۱۶ درگذشته است. در تاریخ های رسمی افغانستان در کتابشن حوادث اواسط سده نوزدهم از نام وی یاد میکنند. خاطرات پیشین وی به سال های پنجاه پیوند مییابد و در سال های شصت و هفتاد شاهد بسیاری از رویدادهای سیاسی در کشور بود. ماست

اودرسال ۱۸۸۰ در مذاکرات افغان و انگلیس سهم داشت که در نتیجه این مذاکرات عبدالرحمان خان به تخت سلطنت نشست درین زمان وی در مقام های بلند دولتی کار کرد. سردار نورعلی خان نوزند شیرعلی خان قندهاری گماشته انگلیس در قندهار بود که در سال ۱۸۸۰ به کمک انگلیس ها در راه سر حکومت ((آزاد)) قندهار قرار گرفت و در پایان همان سال با خانواده اش به هند روانه گردید. نورعلی خان تا سال ۱۸۹۴ در هند ماند و در راه می همان سال، اجازه ورود را به افغانستان از طرف امیرالرحمان خان به دست آورد و بدینوسیله به کابل آمد. از بزرگ شواهد وی در نوشتن ((سراج التواریخ)) امکان استفاده منحنات نگارش شاخه قندهاری خاندان بارکزی میسر شد.

محمد یوسف خان نوزند امیر دست محمد خان که یکی از نوزندان کوچک امیر دست محمد خان بود، در سال ۱۸۴۵ تولد شده و در سال ۱۹۱۶ درگذشته است. در تاریخ های رسمی افغانستان در کتابشن حوادث اواسط سده نوزدهم از نام وی یاد میکنند. خاطرات پیشین وی به سال های پنجاه پیوند مییابد و در سال های شصت و هفتاد شاهد بسیاری از رویدادهای سیاسی در کشور بود. ماست

اودرسال ۱۸۸۰ در مذاکرات افغان و انگلیس سهم داشت که در نتیجه این مذاکرات عبدالرحمان خان به تخت سلطنت نشست درین زمان وی در مقام های بلند دولتی کار کرد. سردار نورعلی خان نوزند شیرعلی خان قندهاری گماشته انگلیس در قندهار بود که در سال ۱۸۸۰ به کمک انگلیس ها در راه سر حکومت ((آزاد)) قندهار قرار گرفت و در پایان همان سال با خانواده اش به هند روانه گردید. نورعلی خان تا سال ۱۸۹۴ در هند ماند و در راه می همان سال، اجازه ورود را به افغانستان از طرف امیرالرحمان خان به دست آورد و بدینوسیله به کابل آمد. از بزرگ شواهد وی در نوشتن ((سراج التواریخ)) امکان استفاده منحنات نگارش شاخه قندهاری خاندان بارکزی میسر شد.

محمد یوسف خان نوزند امیر دست محمد خان که یکی از نوزندان کوچک امیر دست محمد خان بود، در سال ۱۸۴۵ تولد شده و در سال ۱۹۱۶ درگذشته است. در تاریخ های رسمی افغانستان در کتابشن حوادث اواسط سده نوزدهم از نام وی یاد میکنند. خاطرات پیشین وی به سال های پنجاه پیوند مییابد و در سال های شصت و هفتاد شاهد بسیاری از رویدادهای سیاسی در کشور بود. ماست

محمد یوسف خان نوزند امیر دست محمد خان که یکی از نوزندان کوچک امیر دست محمد خان بود، در سال ۱۸۴۵ تولد شده و در سال ۱۹۱۶ درگذشته است. در تاریخ های رسمی افغانستان در کتابشن حوادث اواسط سده نوزدهم از نام وی یاد میکنند. خاطرات پیشین وی به سال های پنجاه پیوند مییابد و در سال های شصت و هفتاد شاهد بسیاری از رویدادهای سیاسی در کشور بود. ماست

محمد یوسف خان نوزند امیر دست محمد خان که یکی از نوزندان کوچک امیر دست محمد خان بود، در سال ۱۸۴۵ تولد شده و در سال ۱۹۱۶ درگذشته است. در تاریخ های رسمی افغانستان در کتابشن حوادث اواسط سده نوزدهم از نام وی یاد میکنند. خاطرات پیشین وی به سال های پنجاه پیوند مییابد و در سال های شصت و هفتاد شاهد بسیاری از رویدادهای سیاسی در کشور بود. ماست

محمد یوسف خان نوزند امیر دست محمد خان که یکی از نوزندان کوچک امیر دست محمد خان بود، در سال ۱۸۴۵ تولد شده و در سال ۱۹۱۶ درگذشته است. در تاریخ های رسمی افغانستان در کتابشن حوادث اواسط سده نوزدهم از نام وی یاد میکنند. خاطرات پیشین وی به سال های پنجاه پیوند مییابد و در سال های شصت و هفتاد شاهد بسیاری از رویدادهای سیاسی در کشور بود. ماست

محمد یوسف خان نوزند امیر دست محمد خان که یکی از نوزندان کوچک امیر دست محمد خان بود، در سال ۱۸۴۵ تولد شده و در سال ۱۹۱۶ درگذشته است. در تاریخ های رسمی افغانستان در کتابشن حوادث اواسط سده نوزدهم از نام وی یاد میکنند. خاطرات پیشین وی به سال های پنجاه پیوند مییابد و در سال های شصت و هفتاد شاهد بسیاری از رویدادهای سیاسی در کشور بود. ماست

۱۸۸۷ از جانب هیئت های روس و انگلیس، حد بخش میشد، سعدالدین خان نمایندگ امیر افغانستان در این کار بود. مؤلفان انگلیسی گزارش میدهند که سعدالدین خان در میان حثات و مذاکرات افغان و انگلیس، غالباً مسایل را به دشواری میکشید. تیزهوشی وی، سبب برهم زدن برخی از معاهدات میشد و گاه گاهی هم انگلیس ها را در چنین مذاکرات سرگنج وی زبان میساخت. یک تن از مؤلفان انگلیسی به نام (اولر) به اوچندان اهمیت قایل نشده و میگوید که قاضی یک شخص ((جاهل و لجاج)) بوده، از هوش و دانش بی بهره و در حد بخش مناطق رسیده گی نداشت و به سزاوار قطبنا، درست کار گرفته نمیتوانست.

## حبیب الله خان

### شخصاً در نوشتن

# سراج التواریخ

## سهم

# میلرفت

قاضی سعدالدین بنابه بعضی شواهد پس از نبرد عساکر افغانی با مساکر روس در واحة پنجاه، اعلام داشت که انگلیسها نباید افغان ها را به جنگ با روسها تشویق میکردند و نیایند تفنگ های پیشرفته را در اختیار افغانها میگذاشتند. بدون شک که قاضی سعدالدین، منحنیت نمایندگ امیر در حد بخش مناطق شمال غرب افغانستان در سال های ۱۸۸۴-۱۸۸۷ اطلاعات با ارزش و خیلی با اهمیت را به مؤلف ((سراج الاخبار)) ارایه کرده

میتوانست. مخصوصاً هدایات امیر به شخص وی در این زمینه فوق العاده معنیمند. یکی از نمونه هایی که سعدالدین خان چگونگی مسایل حد بخش را با هیئت انگلیسی در میان گذاشته بود، در فصل پنجم ((اوجرک های)) واقعی جا داده شده است. سعدالدین خان با اعضای هیئت روسی چون متخصص دگروال کولبرگ، جبولوی دان و ستاره شتا سرگید یونوف و انجنیر لیماز نیز هم صحبت شده بود. متأسفانه که در ((سراج التواریخ)) از این گفتگوها، نهایت کوتاه یاد آوری گردیده است. این که اعضای هیئت روسی در باره قاضی سعدالدین چی نوشته اند، بایسد خیلی جالب باشد. برای آگاهی از این راز، لازم است که آرشیف هانوزی سر شوند.

سعدالدین خان یکی از مشاوران مطمئن و اعتماد عبدالرحمان خان بوده و در حوادث تاریخی او خرسده، نوزدهم و اوایل سده بیستم افغانستان نقش موثری داشته است.

اودرسال های ۱۸۸۷-۱۹۰۴ به صفت والی هرات کار میکرد. در سال ۱۹۰۵ قاضی شهر کابل و در سال ۱۹۱۴ به صفت قاضی القضاة افغانستان گماشته شد.

قاضی سعدالدین خان در زمان سلطنت عبدالرحمان خان رهبری کار جمعی از دانشمندان علوم متداوله را نیز به دست داشت. این دانشمندان، موظف بودند تا مطالب نوشته شده را جمع به افغانستان را از جریده ها روزنامه های کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای جهان به زبان فارسی ترجمه نمایند. قاضی سعدالدین این گونه ترجمه ها را شخصاً نزد امیر میبرد. همین دانشمندان به اساس بعضی شواهد، برای روی کار آمدن مطابح کابل، چاپ کتب و جراید سهم داشتند و کتابخانه دربار که نسخه های دست نویس فارسی، انگلیسی و ترکی را گرد آورده میکرد، به ابتکار آنان آغاز به کار نموده است.

در کتابشن ((سراج التواریخ)) افزون بر شواهد گفته های سه تن یاد شده، از نقل قول ها و گفته های دیگر اشخاص و افراد بانفوذ ((مطمئن)) نیز استفاده نموده است.

حامیان و راهنمایان تاریخ رسمی ۱۳۵۵ هـ ق دارد

# سلام



راحله وردك

تبارہ تقدیر برقی بخند بخت ته می چی وکتل  
 یدم \* ودریدم \* بیامی به خان وختند ل  
 زرقی می لاجرکی پری اوپلی خواهه گرمسوم  
 گزرد ابو دژوندانه کی بیایوعلسی وکتل  
 ی چی راعه دزیه نیواندی مرهم کیژدم  
 ن فواره شوی اوشوگه که به سا وختند ل  
 به تنبیدوم دنجات لاره بلبله ما  
 یدم انزوی ژوندون نمکه رانه وکتل  
 راته له لیزی که امید لاره نبودله خو  
 به پوییدوم وچ نمکه تا بانسدیمی وختند ل  
 دژوندانه درده له تانه چییری ویتیم  
 اله لاسه بیایوگامو سره مسی وکتل  
 بی سروینوسی به لاند ه گویان خندا کوی  
 شه می احساس به جیونیت نینزان وختند ل

سلام  
 شماره ۱۰۰  
 شماره ۱۰۰  
 شماره ۱۰۰

کرتز  
 شما  
 کرتز  
 ما

در معز مستعد و مبتکر نباید کلمه  
 " دشوار " وجود داشته باشد .  
 لختنبرگ  
 جدیت احساس کرتز است .  
 بالزاک  
 برای انسان با اراده هیچ چیز  
 دشوار نمیباشد .  
 ایرزام  
 آزاد هکست که بر خود مسلط باشد .  
 هملر



آخرین  
 یادداشت  
 یک دختر

هنگامی که در صفا هم مکتب بودیم . گروه ما را میبند که از جایات دنیا شعرد . زیرا ما دختر های با تیپ ، عادات و رفتار کاملاً متفاوت بودیم که با هم هنرمندی کاملاً مساویست آموزد داشتیم و خیلی با هم صمیمی بودیم . در جمله ما دختر که به نعت احساساتی که بقدر کافی احساسات شاعرانه و بان که العام شعرش می نامیم در چنته داشت و چنته شایسته روز بعد چیزی که خودش انرا یک قسم چیز و مردمان دیگر شعری نامند مینویست و باز هم ما بودیم که دوستی خود زانه اشانت ساخته کرد

نوشته ستوری عبیدی

عشق  
 یک قسم  
 چیز است

هم بالای میز و چوکی های لق و لبق مکتب می نشستیم و او در حالی که چشم هایش را بسته می کرد در حالتی که به قول خودش این جاذبه شاعرانه نامیده می شد ، برای ما شعرش را می خواند و ماتحتین را شروع میکردیم . روزی یک شعرش بصورت تعداد فنی بدست معلم ادبیات ما رسید او بعد از خواندن آن شعر که به گمانم از عشق در آن چیزی گفته شده بود ، روسه دخترک کرده و گفت :  
 آیا تو میدانی عشق چیست ؟ برایم تعریف کن . احساسات ناشناخته ای در وجود دخترک به فلیهان آمد گونه اش از شرم دخترانه می سرخ شده و گونه دیگرش از احساساتی که ما موفق به شناختنش نشدیم زده شده در جواب معلم من و من کرده و بالاخره آهسته گفت : نخبر معلم صاحب ( در حقیقت هیچکدام ما تعریف عشق را نمیدانستیم ) معلم هم بفکر خود به یک جوانه ادبیات کتبی و رهنمایی کرده و گفته برای این به بعد کوشش کن که در مورد چیزی که میدانی صحبت کنی او شعرگویی !  
 دخترک بعد از آن روز هر چند شعر و شاعری داشت بست و روز بعد از پیرونده شده مهربان . بنظر می رسید سخت در فکر است تا اینکه بعد از مدت کم دوباره کار را شروع کرده و به سرودن اشعاری که عنوان های عجیب چون طلوع عشق ، ای عشق زیبا هجر نراق و غیره داشتند پرداخت .  
 الاخره ما فهمیدیم که خواهر خوا - بقیه در صفحه ( ۸۶ )



کیی ملما

خفارش :  
 وقتی که چیزی برای منم نداری  
 یک چیز دیگر بگو  
 ناهدی برای نزدیکی  
 بخواه نزدیک ساختن نویسنده کا  
 باخواننده گان ، باید بدبران مسول و همیشه هائی عمری را از ما برد  
 دو عیب و ناخته :  
 بازکرد چشم مردم کالی نمیباشد  
 باید روشنائی راهم آورد

آب که چون من در خود خشکیده اند و اندوه جانگاہ به جگر آرند ، به آن ستاره های شتاب که دیگر در خفاش را از دست داده اند .  
 آری ، من به هیچ چیز امید وار نیستم به هیچ چیز !  
 زنده می من مانند شراب است یک یا طغیان های تند همراه است و با عه بنجر جام من مانند طلسمی در آب فوطی زنده و آهسته آهسته فرق میشود .  
 حالا اگر مرگ هم بیاید من با اورخه سفر میندم و حالا باد های خزانسی شروع خواهد شد .  
 آری ! برای من بفرم زنده کسی همین است و بس !  
 شما ( اتفاق )

الجبیری راه در ۱۲۱۱ اسد ۱۲۱۱ -  
 جام شهادت نوشیده اند ، درین -  
 صفحه چاپ می کنم .  
 بفرم زنده کسی :  
 ای جویبارم - ای طغیان تند !  
 آیا من از تورهای نخواهم داشت .  
 نه نه - من فتنه در فرقه فم خواهم -  
 خفت برای من دیگر شاید بگو سرورنا بود  
 گشته اند . دیگر من خود را باخته ام  
 دیگر آن بلبل خوشخوان برای من نغمه فم میخواند :  
 من به چی پناه ببرم ، به آن خوشی که کمتر رهگشای زنده گویار بوده است  
 به آن دریایی خروشان که کمتر بد نام به آن خزان که بهار نظاره گرش نبود  
 و نخواهد بود ، به آن صخره های

# کتابخانه

— سفر اول این جوان را از نزد یک خواهر دیدم . دوست ((جلال آقا)) با خوشی فراوان گفت : — سفر اول او این جا خواهد بود . چون تصویر میکردم در حوالی دور و نزدیک یک بمبئیست به دنبال حرف های افزودم : — پس فردا آخرین روز خواهد بود بیشتر از آن نمیتوانم منتظر بمانم و کار را به تمویق اندانم . من شش نفر را انتخاب کرده ام ، صرفاً نفر هفتم را باید انتخاب و به کار آغاز کنم . دوست ((جلال آقا)) گفت : — کاملاً درست است . پس فردا حاضر میشود . در روز موعود یک جوان در از قامت لافراندام و سیاه چرده را در اتاق انتظار یافتیم که آثاری از محجوبیت در او خوانده میشد . من در نگاه اول با خود گفتم : — این است انور علی فلم (( هفت هندوستانی )) که مدتها در جستجوی او سرگردان بودم . این همان است که در مشهوره تخمیل من هستی داشت . بدین درنگ گفتم : — چه وقت به کار آغاز کرد میتوانم جوان بادست و پاچه گی پاسخ داد : — بلی ! کار آغاز کار ؟ از آوازش خوشم آمد ، در آواز او یک (( کهرج )) خاص وجود داشت . متین و رسا و برتوب بود ، گفتم : — در فلم تازه من ، هفت هیروست یعنی بازیگران نقش های اول ، که در واقع شش نفران مرد اند و یک نفران زن . برای هر یک از اینان ، بدین تبعیض پنج هزار کله ارحق الزحمه تعیین کرده لطفاً صفحه برگردانید



سه لایه در رخوردند پشه و در رنگ مینمود به این گونه که . صاحب تصویر بلند قامت بسود و تصادفاً لباس به تن داشت که برای بازی در فلم مورد نظرم بود و از همه گدشته او ، دارای چشمان نهاسیت گیرنده و زیبایی بود که ارزش دیدن لحظه های بیشتر را داشت . در آن واحد نمیدانستم این جوان کیست ؟ فرزند کیست ؟ آیا سواد دارد و خواندن بلد است یا خیر ؟ ظرفیت و استعداد کار دارد ؟ او چرا خودش نیامد که تصویرش را فرستاده است ؟ یا وصف این همه پرسش گفتم :

((خواجہ احمد عباس)) یکی از کهن کارترین و نامورترین کارگردانان و فلسازان سینماي هند است که خدمت برجسته بی درکارکرد های سینمایی خود ، جاگذاشته و فلم های او ، از شهرت و محبوبیت فراوان برخوردار است . او روایتی در مورد ((امیتا به بچمن)) دست چاپ سپرده به این تفصیل : داستان شناسایی من با ((امیتا به)) از روزگاری آغاز میشود که در نظر عام ناگهانی مشهور شد که او خطی از ((میرون اندراگانده)) برایم آورد و بدینگونه با همدیگر آشنا شدیم و او را می بهد پارسیها باز کرد ولی من یا قاطعیت ، این شاخه را رد میکنم و آن را بیسی استوری برداخته بی محض میدانم . ((امیتا به)) ممکن با همین برگه نزد فلمسازي مراجعه نموده باشد ، ولی آن فلمساز ، من نیستم . به خاطر دارم و فراموش نکردم ، ام سال ۱۹۶۲ بود . روزی برادر کوچکم سک ((امیتا به)) با ((جلال آقا)) نزد من آمد . درست در فرصتی که فلم (( هفت هندوستانی )) را در دست تهیه داشتم و برای اجرای یک نقش آن در جستجوی شخص خاصی با استعدادی بودم . آن روز ((جلال آقا)) برایم گفت : — ماما جان ! این جوان ((اجتیا به)) نام دارد . خودش هلاکت مند کار در سینما و فلم نیست ، ولی تصویر یک جوان علاقه مند را با خود آورده ، شما یک بار تصویر را نگاه کنید ، اگر مناسب کار در فلم شما باشد و شما بپسندید ، کار شما هم سامان میگردد و آن روزی یک جوان آرزوشند هم برآورده میشود . بدین تکلف گفتم : — جرائی ! میبینم ، کیجاست تصویر ؟ در آن روزها ، روزانه هشت تا ده تصویر



امیتا به بچمن  
امروز متناسب خوش ریخت  
متصور و با بترت  
حجالتی و معجوب  
مترجم: مهدی دهانگویی





صاحبه از : مورچل

حسادت مهورزند و درد حسادت آن چنان جسم و روان آنان راه شلاق درد میگوید که مجبور میشوند دست به دامن مجلات و جراید کشور بزنند . چنانچه من در یکی از مجلات خوا- ندم که " سنمای ما رویه سقوط و پسا

# صبور طوفان : آنهايي كه كاري نميتواند حسادت ميورزند

بقيدر صفحه (۹۳)

وظیفه میگیرم که با صبور " طوفان هنر پشه موفی سینما که تا هنوز نام فلم " صبور سر باز " او سر زبانهاست صاحبه نیام . اما خواننده گرامسی چی بگویم که تقریباً در حدود يك ماه صبور طوفان مرا منتظر میگذارد زیرا هر بار وعده به امروز و فردا موكول میگردد . چی درد سرتان بد هم سر انجام يك روز او را سرهل بین مگردم . یان اول و دوم دیدم و نگذاشتم با بهانه بی باز هم منتظر میگذارد لذا با هم به انقضا فلیم سرور . و اینك او با همان چهره معمولی که از فلم صبور سر باز به خاطرماند . مقابلم نشسته است تا به پرسش هایم پاسخ ارایه نماید .

« نقش آفرینی شما در فیلمهای صبور سر باز و پرند های مهاجر و صاحبه عشق و بهنده راه آن معتقد میسازد که شما اکنون " کرکتر اکثر " شده اید میخواهم بدانم که از کدام سال به سینما آمدید و تحصیلات سینمایی تان در کدام سطح است و اصلاً چرا به سینما آمدید ؟

— من زمانی که به سینما آمدم و خورد سن بودم و اولین کار من در فلم اختر مسخره بود . روی علاقه به سینما آمدم تحصیلات اکادمیک سینمایی ندارم . مطالعه خصوصی ام در بخش سینما — ادامه دارد . وقتی به سینما آمدم صرف روی علاقه خود حساب میکردم اما اکنون با بهنشی فراختر به سینما میاندیشم و به آینده آن و این که چی گونه میشود سینمای افغانستان را به جهان معرفی کرد .

« به این حساب زود پیر خواهید شد . ولی میگویند از کپ کپ پیدا میشود شما میگویند که به آینده سینما میا — ندیشم در حالیکه تعدادی میگویند در سینما واقعتی وجود ندارد نظر شما در زمینه چیست ؟

— باید هدفمند و آگاهانه عمل نمایم و به خاطر فردای شگوفان سینمای — افغانی بیندیشم . اما استند بهما — رانی که نمیتوانند خوب بسازند لستد

## کمیتا بهیچین کارتون پرورد سلطان امروز



آم . خواه این بازیگر کهنه کار است و یا چهره جدید . . . نظر تو چیست ؟  
او گفت :  
— موافقه دارم . مگر امتحان ضریره نیست ؟  
— نی ! امتحان نمیگیرم !  
گفت :  
— باخود سه چهار نمونه امتحان حاضر کرده ام . اگر خواسته باشی میتوانید ملاحظه کنید !  
گفت :  
— عادتاً نمونه های دیگران را نمیبینم . این نمونه های امتحان را کی ترتیب نموده است ؟ او از چهار پرورد یوسر نام گرفت که در این جا بیاد کردن نام آن ها را جایز نمیدانم ، از این رو به او گفتم :  
— امتحان نمیگیرم . . . من بسا ن دیدن وصیبت کردن ، شخص مطلوب خود را انتخاب میکنم .  
باشنیدن ، این جملات ، در چهره او يك بشاشیت همراه مصومیت پدیدار گشت و بریده بریده گفت :  
— هیچ نمیدانم ! پرورد یوسرها ازین چندین بار امتحان گرفته اند . کلماتی را بالایم به شیوه های گوناگون تکرار کردند و سرانجام . . .  
پرسیدم :  
— سرانجام چی شد ؟؟  
گفت :  
— هیچ !! مستردم کردند . همه مستردم کردند ، یکی گفت قدش بسیار دراز است ، یکی گفت مود روز سینما نیست ، بسیار بد دول است . یکی گفت مثل کارتونی است و یکی دیگر گفت هیچ هیروین حاضر نخواهد شد با او کارکنند .  
گفتم :  
— در قسمه هیروین پرسشهایی وجود ندارد ، فلم من يك هیروین — دارد او هم تازه کار است . بگذار هر که هر چه میگوید ، آزاد است ، من هنرمند مورد نظر خود را پیدا کردم .  
او که حالیکه کاملاً در تردید بود ، بسا اخوف و دلهره این جمله را تکرار کرد :  
— بلی ! پیدا کردید !  
— بلی یافتیم و پیدا کردیم .  
— او کیست ؟  
— توانستی ، دیگری . . . !  
او از میز محکم گرفت ، گویی گرفتار بقیه در صفحه (۷۷)



# پیکرهای زنده

# پیکرهای زنده

ترجمه: نقیب سمیر

از مجله: تایم آمریکا

این مطلب را حتماً بخوانید

نفر نوجوان که بدستگاه تنفس مصنوعی بد ر شاتراکه در حالت سکه دمافنی قرار داشت، دور نموده بودند هیچگونه ادعایی نداشته باشد. مسایسل و قضایایی که بیماران و خانواده های شان با آن ها روبه رو میشوند، نه تنها مسایل اخلاقیست بل دشواریهای طبی، مالی، قانونی و مذهبی را نیز شامل است. در حالیکه تکنالوژی معاصر صرف می تواند مرگ را به تعویق بیندازد، یک خانواده، چه گونه میتواند در روزهای اخیر بیماری های مهلك و کشنده، تصمیم بگیرند که آیا معالجه را قطع نمایند و یا ادامه دهند؟

آیا با تصویب دلایل فیر عملی و مختصر، قانون دانان و علمای علم اخلاق که مباحثات قانونی را درباره حریمیت فامیلی و مباحثات اخلاقی را در مورد ترجمه و شفقت مورد جنبش و ارزیابی قرار میدهند، از طریق دانش خصوصی درباره این که لطفاً صفحه برگردانند

بایست توسط فامیل ها و اکثرهای شان عملی گردد، نه توسط قانونگذاران. مدافعین (حق زنده گن) نظری را که به نام (طرفداران مرگ جوگرات) یاد میشود تقبیح مینمایند (جوگرات از خدایان هند و هابود که به نام ((خدای گیتی)) یاد میشود مردم، جان خود را در راه قدم های وی قربانی نموده اند. این یک دیگر گوییست در نهایت عامه، روی مرگ مردم که نه تنها تمامیس شخص و خصوصی را، بل سیاست عامه آمریکا را نیز متاثر میسازد.

چهل ایالت در آمریکا از قوانینسن «زنده گن» (دلخواه) برخوردارند که به مردم اجازه میدهد تا بیشتر برخوردار قابل قبول را در روزهای آخر زنده گن شان مشخص سازند.

در ماه جنوری یکی از محاکمات عالمسی عدلی نیویارک تصمیم گرفت تا فامیلی را که قرار بود بول دو ساله از قرار فی روز، یک صد هفتاد و دو دلار نفیس معاینه، بهار در حال افشای شان را ببرد ازند، پس از آن که تقاضای بر طرف نمودن تیوپ تغذیه، او را خود ند، معاف سازد.

در همین ماه یکی از وکلای شهر پرو - کلاین نیویارک تصمیم گرفت تا بالای سه

با این روش می توانیم جان نجات دهیم

بزرگی و اعتبار بسیار دارد و در این روش می توانیم جان نجات دهیم

قانونی ساختن سقط جنین، تاکنون در حدود ده هزار درخواست مشابه قضیه کروزان در آمریکا ارایه شده است که فامیل های آن ها منتظر فیصله اند.

(بیست و هفت سالگی) یکی از دکتران آمریکا که دخترش (کریستینا) که در رحیمین مرکز احیای مجدد (که کروزان در آن قرار دارد)، بستریست، در مورد وی میگوید: «ایکاش دخترم در آن حادثه می مرد» مقصدش از حادثه، تصادم موتراست که در سال ۱۹۸۲ به وقوع پیوسته بود.

موصوف میافزاید که این سی و چهار ماه برایمانند مراسم تدفین بوده است. مانند بسیاری آمریکا بیها آتسای (بوسالپچی) معتقد است که تراژدی های خصوصی فامیل هانه باید مانند حق زنده گن افراد گروه های درگیر در یک میدان جنگ باشد. وی میگوید: در این جا سوال حق افراد مطرح است از نظرمین اشخاصی مانند نانس، بایست به محکمه عالی برده شوند و از آن ها پرسیده شود که میخواهند به چنین شکلی زنده گن نمایند یا خیر؟ فعلا چنین معلوم میشود که اکثریت آمریکا بیها به این عقیده موافق استند. در یک نظر خواهی که ماه گذشته برای مجله «تایم» و تلو - یزیون (سی. ان. ان. ان) آمریکا صورت گرفت هشتاد درصد نظرات نشان داد که پایان دادن زنده گن بیمارانی که دارای بیماریهای همیشه گن اند و خود شان در مورد تصمیم گرفته نمیتوانند

امریکا رواجی به یک وضع دشوار علمی ((حق مردن)) نموده است بل شاید یکی از بهترینترین قضیه های طبی باشد که تاکنون در مقابل این کرسی عالیهقام مورد بحث قرار گرفته باشد. در حقیقت نانس به زودی نمیرد، او میتواند به همین شکل سی سال دیگر زنده بماند و از این که او به هوش ولس بی خبر است، بسیاری از دکتران بیست این امر معتقد استند که زیاد متحمل عذاب نیست، ولی پدر و مادرش که همراه با زنده گن مرگبارش زنده گن مینمایند شدیدا از این موضوع رنج میبرند.

آن ها به این امر به کلی متیقن استند که نانس نخواهد خواست به چنین شکلی زنده باشد، و بنا بر همین علت به محکمه مراجعه نموده اند تا صلاحیت دور نمودن تیوپ تغذیه، او را ایشان داده شود و بگذارد نانس بازنده گن و داغ نمایند.

اکنون محکمه آمریکا باید این موضوع را در نظر داشته باشد که تضمین های آزادی در قانون سیاسی فدرالی و حقوق اختصاصی حریمیت فامیلی را که آن ها به وجود آورده اند، حق کشتن را به خاطر ترجمه نیز شامل است، یا خیر؟

در قضایایی که در آن ها به مردم گفته میشود چه گونه زنده گن شخصی خویش را سوری نمایند مباحثات وجدال های تند و آتشین را بر میانگیزد و حل و فصل آن خیلی ها مشکل است. به گونه مثال - تصمیم سال ۱۹۷۳ محکمه آمریکا مبنی بر

نانس کروزان که اکنون سی و دو سال دارد در طول مدتی هفت سال در سه به هیچ عملی زنده است، مادر خود را در افشوش گرفت از کلکین بیرون رانما شانه نموده و سا خواهرزاده های بازی نکرده است او در طول همین مدت، نه خنده نموده و نه گریه، پدر و مادرش میگویند که حتی یک کلمه صحبت نکرده است.

از آن زمانیکه موتزش در یک شب سرد زمستانی تصادم نمود، جناح در بیشتر آرام و ساکت برای مدتی طولانی آرمیده است که اکنون دستاورد به جنگال مبدل شده است نرس ها دستاورد هارا در داخل الکنتا لنس بیچانیده اند تا از زخمی شدن بازوهایش توسط ناخن جلوگیری نمایند.

مادرش جوئی Byce میگوید: او در زنده گنیش از چنین نوع زنده گن - سختی نرفته داشته.

قبول نمودن این موضوع که وی دیگر بهبود نمیباید، خیلی طول کشید. اگر بخواهند شخصی (کروزان) - یعنی پدرش - میباید شش داخل اتاق وی شود و بدستگاه تیوپ مانند را که توسط آن برایش غذا میدهند بی ارتباط ساخته و یا مرگش در روز شوند ولی در عوض، آن ها از محکمه عالی آمریکا تقاضا نموده اند تا برای شان اجازت داده شود که زنده گن دخترشان را بگیرند.

درخواست فامیل کروزان نه تنها محکمه

چون اندازه درد و رنج را آنها محتمل میشوند و چون اندازه دلیری و شجاعت را میتوانند از خود نشان دهند؟ و مسا توسط محاسبات بی احساس بود شوار نظریه تقدم سود مندی و نفع نسبت به زیبایی و مطبوعیت؟

به گونه مثال: آیات ادوی ماد رکلان ضعیف و بیمار غیر قابل معالجه را باید ادامه داد و یا در عوض از پول آن - جوان خانه را جهت تحصیل به پوهنتون فرستاد.

سرانجام افراد در این مسأله که جسی را هی قانونیت و جسی را هی درست و انسانی در یک دوراهی قرار میگیرند.

این تنها فامیل ها نیستند که باید تصمیم بگیرند. دکتران هم در چنین یک عصر غیر قابل کنترل تکنالوژی از این امر نگرانند که آیا خود را عقب کنید و - اجازه بدهند تا چنین بیمارانشان بمانند و یا خیر؟ و یا این که حتی آنها را در مرگ شان کمک کند.

اقتصاد دانان در حال تحلیل نوعی از مشکل اجتماعی اند: طوری که دیدند میشود در چنین شرایطی که سطح مرگ و میر کردگان به گونه انتضاح آمیز بلند است و رسیدگی به صحت عامل خیلی ها ضعیف است، آیا درست است که مردم با وجود دادن مالیه گزاف سالانه ده ها هزار دلار را برای زنده نگاه داشتن بیماران در حال افتاد و مرگ به تصرف برسانند؟

قانون دانان در حال مبارزه اند تنها جی گونه محتاتانه قوانینی را طرح نمایند که با نظر داشت تصمیم خود افراد - زنده گی شان را محافظه نمایند.

علمای دینی مشغول این بحثند که زنده گی از جی تقدیس برخوردار خواهد بود، اگر قصدی حتی به خاطر ترحم گرفته شود؟

منطق اساسی در طبابت، این است که دکتر بایست شفا دهند و حرامی باشد. آن ها باید برای زنده گی بهتر بیماران شان کار نمایند در صورتیکه نمیتوانند بیمار را درمان نمایند، کم از کم موجب اندیت آنان نشوند. ولسی حالات بد چنین بیماران همه قضایا را مورد چلنج قرار داده و نظرات - نرسرها و دکتران را در مورد وظایف شان در جی گونه گی مردن از هم متفاوت ساخته است. برای بسیاری از طبیبان اعمالی را که غالباً انجام میدهند

# بیمارانی هستند که یک عمر در حالت بیهوشتی به سرم میزند و مورزندگی و مرگ آنها چگونه تصمیم باید گرفتند؟



بیشتر مربوط به جی گونه گی وضع است. نه اطمینان از مورال. بیمار از سر مرگ جی اندازه فاصله دارد؟ درد وند اب به جی اندازه است خواست و اراده؟ - آنان در زمینه جی اندازه واضح روشن است؟ آیا بیمار میخواهد به همین حالت باقی بماند و یا این که میخواهد از بسن برود؟ سرانجام آیا او در موقعی قرار دارد که تصمیم معقول و منطقی بگیرد؟ زمانیکه واکسن کوارت به شکل رقتباری در یک انفجار گاز پروان نزد پله هند رسن تکرام مسوخت از یک د هقان محل التماس میخورد تا برایش تنگی بد هد که توسط آن به زنده گی خویش خانه دهد. در بین راه شفا - خانه نیز از داکتر تقاضا میکند تا بگذارد بپرد. برای هفته ها چندین بار با ریمان خود را به کاو او بخت.

بیشتر از یک جال، خلاف میلش مشتمل درمان درد او و آزاد کنند. شد چشم راستش را کشیدند و چسب انگشتش را قطع نمودند. چشم چپش نیز بسته و درختم شده بود. درد و شکایات وی فوق العاده اسفناک بود.

شی توسط سینه و شکم از بستر پایین شده و خود را به کلکین نزد یک ساخته بود تا خود را از آن جا پایین بزند از امام وظیفین به زودی اگاه شدند و از این عمل او جلوگیری نمودند.

این حادثه در حدود هفتده سال پیش رخ داده بود. اکنون (کوارت) فارغ التحصیل مکتب حقوق است. هرگز نموده، در تکراس زنده گی مینماید و از سرمایه هایش و ارس می کند اما تا همین اکنون وی چنین استدلال مینماید که دکتران حق وی را مبنی بر انتخاب عدم درمان نقض نموده بودند.

اومیکوید: برای دانستن این موضوع که وقتی به چنین بیخانه بی درد داشته باشی و این که آیا میتوانی آن را برداشتی و نهای و یا خیر؟ کدام دکاوت خاص و هوش فوق العاده در کار نیست. آن ها باید میدانستند که من قادر نبودم آن اندازه درد و رنج را متحمل شوم.

او هنوز هم از ناتوانی بیماران زمانیکه میخواهند بمرید ولی مجبور به زنده ماندن میشوند خشمگین است.

دکتران میگویند زمانیکه بیماران در چنان یک مرحله از درد شدید قرار میگیرند برای شان مجاز نیست که درباره خود شان قضاوت نمایند زیرا در حقیقت این

در د آنهاست که سخن میگوید نه خود  
این زبان مواد مخدره است.  
در قضیه (کرواز) دکتران بد رانسه  
برخورد نمودند. آن ها التماس وی را  
به این امید که شاید روزی صحت یاب شود  
نادیده گرفتند. ولی اگر موصوف صحت  
یاب نضهند، وضع چی گونه میشود؟  
نه مکتب حقوق، نه عروس و نه زننده گی  
در سه سر. آیا هنوز هم دکتران  
مکلف استند که خلاف میل خود به خاطر  
بیماران شان در یک جنگ بازنده -  
مجادله نمایند؟  
در زمان بیماریان در حال نابودی دکتران  
را در یک موضع ضایع کننده گان وقت و  
پول و یک موقف ضد بشری قرار میدهند.  
بیمارانی که در سایه مرگ زمست مینمانند  
فالبه خود را بیشتر متاثر و نگران از -  
چی گونه گی کیفیت زنده گی باقی ماندن  
شان میبایند نه از کیفیت آن. وقتی به  
اجتناب ناپذیری، توافق حاصل کردند  
میخواهند با وقار و با ابروی سرزند.

قضیه کارن الیسا  
هم در مقامی با قضیه نانی کروزان از  
جمله قضیه های مهم و مشهور به شمار  
میرود. در سال ۱۹۲۵ پس از این کسه  
(کیوناسی) برای مدت هفت ماه در  
حالت افتاد و بی هوشی به سر برد. پدرش  
به محکمه عالی نیوجرسی مراجعه نمود  
تا دستگاه تنفس مصنوعی او را بی ارتباط  
سازد. سرانجام محکمه به این امر  
موافقت نمود و محکمه عالی امریکا هم  
از ملاحظه بیشتر قضیه خود داری نمود.  
پس از حکم محکمه و دور نمودن دستگاه  
تنفس مصنوعی (کیوناسی) به صورت  
فیوض نظره توانست برای (۱) سال دیگر  
نیز زنده بماند و خودش تنفس نماید.  
ولی کروزان در چنین یک سیستم کسک  
کند و زنده گی قرار ندارد. والد پدرش  
از دکتران میخواهند تا تیوپ تغذیه  
او را بردارند. اگر این تقاضا قبول گردد  
باور کامل وجود دارد که کروزان در  
ظرف یک هفته و یا حداکثر چند روز  
کام مرگ فرو خواهد رفت. در صورتیکه  
در این جا مسأله تکنالوژی بزرگ نه  
بل مواظبت اساسی مطرح است که از آن  
مضایقه صورت میگردد. دکتران خود را  
در یک حالت متزلزل احساس مینمایند.  
بسیاری آن ها اندیشه مینمایند کسه  
دادن غذا و آب ولوله صورت مصنوعی  
معالجه طبی نیست. بل کم از کم  
چیز نیست که بشریت مدیون یک دیگر  
بنده در صفحه (۸۳)

# پوستها

## 9

# سکله ها

مصاحبه از: رهش

### مصاحبه با کلکسیونر



در یکی از شماره های گذشته  
مبارون و ماطی مصاحبه بی یکی از  
کلکسیونر نران سکه و پسته را معرفی  
نموده بودیم. به خاطر این که برای  
علاقه مندان مجله و این بخش -  
دلچسب را ادامه داده باشیم و راه  
دفتر کار دختر جوان و با ذوق  
نفسه وردک را گرفتیم که او نیز -  
داشته های با ارزشی از سکه و سکه را در  
الهم های منظم جا به جا کرده و -  
کلکسیونر های عالی از این واژه های  
تا این ملل ساخته است. به او میگویم:  
«کلکسیونرها برای شما چی میدهند؟  
- ارضای خاطر استند و در فرجام  
چیزهایی اند که همه کس ندارند. من  
در سهمای کلکسیونر نهام تاریخ را ملاحظه  
نم. ذوق را پرورش میدهم و مقوره ام  
را متوجه جمع آوری اشیای واحد میسازم.  
\* پیش از آن که کلکسیونرها را بسازند  
ارضای خاطران با چی چیز هانرا هم  
موشد؟  
- با گدی های مانند خودم مقبول.  
\* تحصیلات شما؟  
- اگر میخواهد از پیشینه تحصیلم  
بدانند بنده لیسانس دانشکده حقوق  
و علوم سیاسی دانشگاه کابل هستم.  
و حلا به بورس تحصیلی جایزه

- کلکسیونر شما کی با پلی زانرا
- مکوم
- برای کلکسیونرهای تان ...
- برای آن ها فکر لازم را نموده ام -
- میرمشان با خود
- آنها يك پرسش؟
- بلی بفرمایید بگویند در کلکسیونر
- نهایتان و قدامت تاریخ مطرح است
- یا شناخت ملل؟
- بیشتر شناخت ملل و زهره قد پشرون
- سکه ام مال ۱۰۳ سال قبل باز هستند
- بریتانیا هست
- باز هم يك پرسش دیگر ۴۰۰۰؟
- شما که گفتید تنها يك پرسش
- این ادامه همان پرسش است
- بگویند اگر کلکسیونر نمیدهند همه
- کلکسیونر نران چی توصیه می میکردید
- یکی که مرا جذب میکردند و دیگر
- این که در مورد سکه هایشان تحقیق
- تاریخ می کردند
- چرا از میان همه سکه و پسته راتر -
- جمع دادید؟
- جمع آوریدم برایم آسانتر بود



# په تلويزيون کې د پيشنامو کارکي

## تلويزيون پر نياتر باندې داغيزي يواځنې سرچينه ده

مرکه کورنکي ف. انش

شپيټه ولسي لکښي پال

# تراوسه موږه خو تلويزيون نا پيشنامو کارکي دي .  
 - خراوسه چې نژدې په پنځوسو تلويزيون ناپيشنامو کارکي زياتره په راد پوښ ناپيشنامو راد پوښ د استازو او کورني ژوند په پروگرامو کارکي .  
 # ستاسي په نظر ايا تلويزيون زموږ پر تياتر باندې اغيزه کړي ده .  
 - هوکي . تلويزيون پر تياتر باندې د اغيزي يواځنې منبع ده په دې شرط چې زموږ تياتري نندارې زياتې وي .  
 - خوښ زيات ليدونکي وي او هڅول شي .  
 # ستاسي په نظر د پښتو ناپيشنامو حالت په دې وروستيو وختونو څه ډول ښکاري .  
 - زما په نظر د پښتو ناپيشنامو حالت ډېر خراب دي لکه زموږ يو واحد وډ شمير ليکوال په دغه برخه کې کارکوي . له بلې

خوا هغه اسانتياوې چې د پښتونما پيشنامولياره وړ دي هغه څوک نه برابروي له بلې خوا د پښتو برخي هنرمندان هم لږ دي کولاي شم ووايم چې د پښتو برخي په بنهينه برخه کې يواځې زه يم اونه شم کولاي چې هر ډول ناپيشنامو ته تيار وي ونيسم . لکه په هره برخه کې بشپړ استعداد لازم دي . خو هغه برخه چې ماته سپارله کيږي زه بيا هم په هغې کې محان بريالی بولم .  
 # تاسي وويل چې په پښتو برخه کې هنرمندان لږ دي علت يې څه دي .  
 - موږ په دغه برخه کې ډېر ښه هنرمندان درلود چې هغوي ټول اوس له موږ سره مرسته نه شي کولاي او يا دا چې له هيواد څخه دباندې ژوند کوي . خو چې موږ د هغو محاي ډکسو پوځه وخت ته اړ تيا ده .

# د دې ناپيشنامو راتلونکي څرنگه وي ايا د اډه ښي شي .  
 - په هغه حال کې به ښي شي چې مسوول مقامات په دغه برخه کې پاملرنه وکړي که هغوي پاملرنه ونه کړي نه يواځې پښتو تياتر بلکې د نړي تياتر هم له منځه يسي . لکه نن د ټولو پاملرنه د سينما برخو ده د تياتر پرواهم څوک نه کوي . زه نه وایم چې سينما مهيه نه ده مگر تياتر تر هغې مهم دي بايد د دغې برخي مسوولين پاملرنه ورسره وکړي .  
 # تاسي ته څوک په دغه برخه کې لارښوونه کوي ايا دا لارښوونه ستاسي لپاره گټوره ده .  
 - زه د محترم فضل تر لارښووني لاندې کارکوم او هغوي هم دخپل توان پسه اندازه له ماسره مرسته کوي خو دا بايد

روايم چې يو نغربيا هم ټولو کارونه نه شي رسيداي . په دې مانا چې هم دي نمانا . پيشنامه وليکي هم د ډايرکټ وکړي او داسي نور موږ په داسي حالاتو کې د هنرمندانو له اتحاد يې څخه هيله کوو چې له مسوول ريسورانواو ډايرکټرانو په برخه کې مرسته وکړي . ايا په دې فکر پاستي چې زه د کړه ايا په دې فکر پاستي چې زه زده کړي په هره برخه کې تر استعداد مهه ده .  
 - هوزده کړه په هره برخه کې پسر سرې باندې مهم او د پاملرنې وړ اغيزه کوي خو زما په نظر د هنر په برخه کې پسر استعداد هم له زده کړې سره مهم دي کيدا ي شي يواځې په استعداد سره هم په هنري کارونو کې برخه واخلو لکه زه د پښتو استعداد بلوي هم يم .  
 # ايا موږ داسي هنرمندان هم لرو چې هغوي د پښتو تياتر کې لوړې زده کړې وکړي .

- په دې باب بايد ووايم چې د دغو هنرمندانو شمير خورا لږ دي . مگر له دې ټولو سره سره بيا هم داسي کسان شته د تياتر په برخه کې په ملي اونر پوړيال حالت باندې ډېر ښه پوهيږي يا په دې برخه کې مطالعه لري . او د نړي د تياتري څېرو له تجربو څخه په زړه پورې گټه اخستي شي . له بلې خوا تجربه هغه چاره ده چې د مور حيثيت لري . موږ داسي زيات هنرمندان لرو چې تحصیل نه لري مگر پيوال تجربه لري چې موږ د هغوي له تجربو څخه ښه گټه اخستلاي شو په دې شرط چې څوک موقع ورکړي او



لاري چاري ورته اواړي شي .  
 # تاسي چې په دغه کې کارکوي او مينه هم لري څه وخت به داسي سرې اوډا . گوروي له منځه لاړي شي ايا داسي شيبه هم په نظر کې لري چې يوه وځ به د خپلې خوښي له انتخابي مسلك څخه زړه توري شي .  
 - د هغې وروسي په هيله نه يم خو دا چې په ژوند کې تصادفات شته زه هم ډاډېم چې يوه وځ خدای مه کسري داسي راونه رسيږي چې داسي وشي . انسان د جان لپاره د هغه کار تا که کوي چې له هغه سره مينه لري څو که چې په نوموړي برخه کې تشويق نه شي بيا د زړه توري په خوا گام اخلي . خو زه د جان په باب دا داکم چې خدای هغه شيبه نه راوړي .  
 موږ هم په همدې هيله له تاسي څخه مننه کوو .







قرار بود با هنرمند بلند دست کشور استاد محمد هاشم سخنی و صحبتی داشته و تقدیم دوست داران و دوستان موسیقی باشیم. اما وقتی با استاد ملاقات نمودیم، نسبت گلابی ها و دل ناخوشی هایی که از رادیو و تلویزیون و مقامات مسوول موسیقی کشور داشتند به صحبت حاصو نگردیدند. ما فقط سه مورد انتقاد شان را یادداشت کردیم:

۱- (صد ها پارچه آهنگ ثبت شده در رادیو و تلویزیون دارم که در گوشه های آرشیف افتاده اند. اگر شخصی یا مرجعی در مورد انتقاد دارد بفرماید، در غیر آن چرا به جای آن ها، پارچه های مبتدل که به هیچ معیار برابر نیستند نشر میگردند.)

۲- (بسیار میبینم که پارچه های رد شده از سویی هیات داور موسیقی رادیو و تلویزیون که من نیز عضویت آن را دارم به نشر میروند و برعکس پارچه هایی که چک میشوند اثری از آن ها نمیابیم. چرا؟)

۳- (من به صفت استاد موسیقی در محفل انتخاب - هنرمند سال حتی دعوت نشدم. چرا؟)

استاد موسیقی قاسمی که به پتین خواننده گان مجله با هنرشان آشنایی دارند هنرمندیست که بزهاد های موسیقی کلاسیک شرق تکیه دارد.

استاد موسیقی قاسمی افزون بر اینکه پدر خانواده بی هنرمند، بزرگ شده و موسیقی را از همان جا ((خرابا ت)) فرا گرفته، در خارج کشور نیز به کسب دانش دست پازیده است. وی مدت دو سال را در مکتب (بهارتی کالاکدرا) در رشته کلاسیک رسماً به تحصیل موسیقی پرداخته است.

استاد موسیقی قاسمی هنوز از دواج نکرده و در یکی از بلاک های مکتب به تنهایی زنده می دارد. میخواستم با وی در مورد موسیقی و وضع آن در مورد کار های خودش صحبتی داشته باشم اما وقتی استاد را در منزلش یافتیم و روزش را دیدم، دیگر برای پرسیدن حالش سوالی نماند. و در برابر از خود پرسیدم: ((آیا هنرمند باید همینگونه زیاده؟)) چو دردی هنرمند را به این روز میکشد؟ این همه دل مرده می و دلواپسی، چرا؟

م. دود هنرمند که بایست مشعل از اجتماع

خود باشد، هنرمند که بایست بسیر گردونه فرهنگ دودسته بچسبند. والگویی باشد برای جوینده گان و نوگامان هنر.

استاد موسیقی قاسمی از سال ها و سال به این سو با رادیو و موسیقی با تلویزیون همکاری است. آهنگ های پیش که شامل پارچه های کلاسیک، مجلسی فولکلوریک و میهنی است شمار آن ها زیاد است. درین مدت آهنگ های بی شماری برای آواز خوانان دیگر رادیو و تلویزیون نیز ساخته است.

هنرمندان کلاسیک برای آنکه بتوانند راه به منزلی بیسند، مکتب منحصی از مکتب کلاسیک را برگزینند و شیوه و اسلوب همان مکتب را روال کار خود قرار میدهند.

وقتی از استاد موسیقی قاسمی در مورد اسلوب هنریش جویا شدم، گفت:

((من پیرو مکتب پتیاله استم و بیشتر به شیوه پدر کلان مرحوم استاد قاسم میخوانم و به آن ارادت دارم.)) استاد قاسمی شاگردان زیادی را در بخش آواز خوانی پرورش داده و همین اکنون نیز شاگردانی زیر تربیت و آموزش دارد.

وی خود در مورد تربیت شاگردانش گفت:

((من از شاگردان خود نمیخواهم. اهم من باشاگردان خود عملی کار میکنم. هدفم اینست که آن ها چیزی بیاموزند. آن طرف به خودشان مربوط است که به من چی خدمتی را انجام میدهند. مگر باید بگویم که خدمت استاد و جیبه شاگرد است.))

خواستم استاد موسیقی قاسمی که به حق، صلاحیت صاحب نظری در مورد وضع موسیقی کشور را دارد، درین

بیرامون سخن بگوید. او بدون تاویل گفت: ((موسیقی ما به انحراف رفته است. باید به اصل خود برگردیم.)) استاد در اخیر صحبتش افزود: ((با آن که لقب هنرمند شایسته را



از سوی اتحادیه هنرمندان افغان - نستان کبابی کرده ام مگراظن - راد یوتلویزیون پس از ماه هاهم آهنگی از من نشر نمیشود. از سازمان جوانان سیاست آری میکم که هارونی به سی برایم تحفه داده اند.))

بقیه در صفحه (۱۶)

# شعر در ظلمت سیاهی

صدای استاد  
موسیقی قاسمی  
در پیده های ساز

# دستورتي

زه (٢٦) گلم ۾ له اند پئسي او ارض سره لاس به گروان ۾ ما پستي ته اربيا درلوده او هغه مي به پاپتون کي لاس ته راڻه - دوستو ۾ رجيل دنيا پوي ڪتاب کي .  
دغه ڪتاب به پوي وينا کي ليکل شوي به : (( موز هيٺڪله له پڻو نه لوڻو وسا به ناڪاهه ڪنو ۾ موز به به فرانسه کي جنگيز و موز بنايي به سيند و نواسند - روني و جنگيز و موز بنايي به پوي - باوري توگه اوتوي ارادي سره به هوا کي جگره وکر و ))  
ماڃيل محان ١٩٤٠ کال دجون به هغه بد مزه وڻ کي بهاموند ڪم جي دن دن ڪيڙڪ ) به جگره کي دانگي - له ماتي نه وروسته هغه لوڻ ۾ دروند او له ارادي ٻڪ فز د عوامو مجلس - خطاب گاهه ۾ دچرچل خبري پرا د ويره .  
افيزه وکر له گي به ميلونو خيلو - خلکو بي ڪري وه .

هغه ليکي وه : (( موز بايد به هره بهه جي وي له خيلي جزيري نه دفاع - بوکر و موز به پرتمڪه با ندي و جنگيز و موز وکر و موز به پرتمڪه باند ي و جنگيز و موز به به پڻو کي به ڪوڙو کي او پرفونديو پاندي و جنگيز و موز بايد هيٺڪله تسليم نه شو ))  
د فوٽولو خبرو دغه انسان د هفتي بقيد ي او باوروه جي ده له چلنج سره د مخامخ ڪيو به وخت کي د فرد به قدرت باند ي درلود او توتولو هغه خو اوه جي زي به هم ترافيزي لاند هير افلم چرچيل و ههههه جي ده د هيواد خلڪه با قدره لري اوزه پوهيزم جي همد له رنگه قدرت به ما کي هم شته .  
يو وخت جامانه وويل : (( مهربانه اوسه له هر جا سره جي مخامخ ڪن ي د پوي سختي جگر ي به شاه ده ))  
هرچيري داسي خلڪه شته جي پوي خوري خبري ته اربيا لري او د وي د هيلو او اريو گانو او خيالون او راڻيون او سولو د پاره پوه به خبره . يو تعارف او توصيف ڪيا به ڪوي .  
نو اجازت را ڪري هغه خلور لاري جي د تشويق د هنرا صلي ٽڪي به ڪسي نمبنتي د ي در به گوته ڪرم .  
صمبي اوساده اوسي : مارگه تو يا ويلي وه جي د ي د نه تعارف اوتو -

# ديکاري هدر

زيار ونگي انجنير حليم



صيف له امله دوه مياشتي ژوند کولسي شي . د حومره واقعت لري ! ايا موز تولو د جا خوري اوله تمسيت نه کي خبري به وار وار به خيلو مافزوکي ندي تڪرار کي ان داجي د دغو خبرو افيزه هم له مينه نه ده تللي . توصيف او تعارف له فويره مالي نه پيرتو پير لري .  
پوله صمبنت نه ليري تعريف اوتو صيف له خوري ، خو گهڙي ته تروشوالسي وکر ي . او معمولاً يو گلالل عبارت ضرور نه دي . عادي توصيف پويه زياته افيزه لري .  
زه به پوه شرڪتي ڪارڪم جي زما رهيو د ي به پاره کي جي موز حومره خيل ڪارونه به پوخ بنايو پير خه نه واي . خوله ماسره هغه ياد داشت تراوسه پوري شته جي به هغه کي ما به دي پاره کي جي خزنگه له خيلو راڻيون وکر سره نبي ار پکي تينگي ڪر وڻه ناخه ليکي وه . ولي دغه ياد داشت د هغو سلگو نو ياد داشتون به جي ما ليکي دي زما به مافزوکي پاته دي .  
دانگه جي رهيو ياد داشت - پاسه دوه کوچني کلس ليکي وي : (( نه مفڪوره ))  
د وخت اوهائي به حساسيت پوهي :  
به انجيل کي له حضرت سليمان نه داسي نقل شوي دي : (( سپينو زرو پير ڪر ه مي وکر ه جي د پوه نيونگسي

د پاره جي هوار هيند رڪر نومبده به سيمينار کي گدون وکر ۾ هرچه چي د ويل له هغه نه ده شخصيت ، دلچسپي صراحت ، هجو او باور له وراهه بنڪاريده ده ثابت ڪر ه داسي پوستر نيونگي د ي جي ماتراوسه پوري ليدلي دي .  
پوه وڻ . هيند رڪر زما به مزاجي حا - لت پوه شو اوڻياي د تول تولي به مزاجي حالت پوهيده . ده د لڪچر به سنج کي وريد او زره خبري بي پيبل ڪري . هغه به پويه ڪراري سره د - خيلونا ڪاميو به پاره کي وڻو پدا او خرگند هي ڪر ه جي خواره بي پير ڪر ه ڪري وه جي د نيونگي دنده پير دي . پوه شيبه به بي موز خند ولواويله شيبه به بي اند - بينمن اوخوابيني کولو . زه پوهيڊم جي اخري هم زمون به شان پوانسا د دي . ده موز ته ويلي . (( ژوند سلو مترو خط نه دي ، پوه لويه ده هغه - خوك بي جي وري معمولاً لکه موز او - تاسو غوندي زيار پاس ))  
وخت وپوي :

هره زره تشويق خبره خيلو به خواني افيزه نه لري . ساده اوسي سوچ کولو تعارفات لکه : (( سلام ، تاسو ڀنه بنڪاري ! )) يا (( ستاسبڪ مي خوب بنجي )) د تحرك توان نه لري ان ڪه پير زيات مفهيم هم ولري . حقيقي تشويق د پوه بنڪلي ليک به شان د ه به واقعت کي دا بايد بوليڪ وي .  
والت وبتمن کلونه کلونه مبارزه وکره ترخوخلڪ دده له شعرونوسره مينه بيد اڪري . دي نااميد شه . پوه وڻ .  
ده ته پو ياد داشت راوسيد . ياد داشت داسي پيل ڪيو . (( گرانه بناقليه ))  
زه وند نه م جي ستاسو مجموعي به زره وڻ ونگي ارزنت پوه نه شم . زه داحممه د استمداد او نقل پيرره فوق العاده بيلگه گم جي تراوسه پوري امريکا د نري اد بيتو ته وراڻدي ڪر يده . زه دغه ڪار د پيل د پاره اتا سوت مبارڪي واپم ))  
د اليڪ رالها والد واپرسن امضا ڪري وه ، دا ساده خبري نه وي . پير سنه ڪوڻين ڪري وه ، جي خيلي خبري نبي وليکي . ده نه فونشل جي پوانسي وبتمن تشويق ڪري ، خود ده هيله دا وه جي دده خبري تلياتي وي .

# شمی

# نگاهی شگفتا و

# میگویند زیبایی از نقطه نظر ژنتیک تعریف میشود ولی باز هم بیشترترین به ستاره های شما ارتقا طمی گیرد

متولدین برج حمل ۲۱ مارچ - ۲۰ اپریل

وضع صوبی :

استحکام در حمام های بخار مناسب حال گمانه زده پوست بدن تا در برابر ایند رگرم تاب مقاومت راند - شکر و سنگس در نتیجه بیماری های ویژه را سبب شود .

صورت ناحیه دگرگسته که متولدین برج حمل معمولاً از آن تشویق دارند . شمای طبیعی دارند که بهتر است صورت تا از مواد کیمیاوی و لایق دور نگاه داشته شود و در عوض میتوان صرف از مواد مرطوب کننده و ماساژها کنار گرفت . برای متولدین برج حمل احتمالاً ماساژ بهترین وسیله نهایی به موثر زیبایی برای تمام نواحی بدن شما

در اجرای تمرینات باید ممانه روی و اصلاح مرطوب گردد . ولی مرتباً کسی که در آن از باهای شما کارگرفته شود مانند دوش نتیجه مطلوب دارد .

چشمها : متولدین حمل غالباً چشمهای تیز و مهربانی دارند که پلک های بالایی بر روی چشمهای شان نروانند . است . مردان معمولاً این گونه چشمها را خیلی فریبند و توصیف میکنند . شما برای تشویق وضع ظاهری چشمهای تلو کاری کرده نمیتوانید، منتها بهترین کاری را که میتوان توصیه کرد این است که با بالا کردن پلک های نروانند آن ها را برحمتی تمسکین طوری که انجام های داخلی آن را بالا ببرید و به این ترتیب چشمان تا ظاهر جذاب و حالت ویژه پیدا میکند .

دستها : دستهایان زوهاره به وسیله سیاره عطارد برج جزا کنترل میشود و از آنجا که هیچکدام این ها از برج



حمل خیلی دور نیستند . از این رو - متولدین برج حمل معمولاً دستهای خوبی دارند . دستان متولدین حمل اکثراً دراز و باریک بوده و گوشت کتیری دارند و در چهار خفگی میشوند . از این رو همیشه به مواد مرطوب کننده نیازمند است .  
پوست : متولدین حمل شانه های پهن ، اندام لاغر ، عضلاتی و انحناء پذیر دارند . به احتمال زیاد مفاصل ران های شان باریک بوده و به

علتی که متولدین حمل بیشتر انرژی - شان را مصرف میکنند . مفاصل ران - های شان استخوانی و بدن غیرمتجانسی خواهند داشت . متولدین حمل معمولاً درباره رژیم غذایی به علتی که تازگی های منطقه البرج انانها باید تشویق داشته باشند . هر چند ، برخی از این ها برابر وزن دارند که صرف با تعقیب و سلبین شد پذیر خودی مشخصه پس که غالباً متولدین آتشین مزاج حمل فاقد آن اند . بران میتوان قلبه حاصل کرد .  
پوست : با متولد شدن در برج اصلی آتش ، متولدین برج حمل دارای بدن قوی و باریک با خاصیت انحناء پذیر می استند . پوست شما معمولاً سخت و درشت بوده و گاهی هم به خشکی درشت دچار میگردد . پوست متولدین برج حمل رامیتوان به عنوان پوست درشت توصیف کرد . بهترین کاری که شما میتوانید برای رفع این برابرلم انجام دهید استفاده مدان از مواد مرطوب کننده و تا حد و خیلی کمی قرار گرفتن

در معرض اشعه افتاب است .  
موها : از آنجا که موها زیر کنترل سیاره زهره اند و نیز به علتی که این سیاره در برج حمل نا آرام و ناراحت است ، میتوان انتظار داشت که متولدین حمل موهای مجعد و نازک داشته و مردان متولد حمل به سویی طاسی بروند . احتمالاً بزرگترین مشکل این عده وقتی ظهور میکند که به خاطر اشتراک در مراسم که ایجاد میکند موهای شان را سر از نو آرایش کنند و با قسمتی از موهای شان سفید شده باشد . موهای برخی از متولدین برج حمل معمولاً درشت بوده و تنظیم آنها محال است .

معمولاً برای متولدین برج حمل معالجه با احتیاط دادن توصیه نمیشود . حتی خشک کردن موها باید در هوای سرد صورت بگیرد .  
متولدین برج حمل (۲۱ اپریل - ۲۰ می ۶۷)

وضع صوبی : رژیم غذایی همیشه برای متولدین برج حمل به عنوان یک



برایم تلقی میگردد . با بزرگ شدن در جامعه بی که به شخصیت های بایبند نیازمند است ، واقعاً احساس راحت نمیکند .

استحکام در حمام های بخار و تمرینات سخت و مشکل برای شما خوب نیست . شما اندام قوی دارید . آنرا تحمل کنید و لذت بردن از زندگی را بیاموزید .

آرایش چهره و صورت تا حد و زیادی در مورد شما ضیاع وقت است زیرا پوست

شما به حفظ طراوت جوانی و حالت ارتجاعی تمایل دارد ولی اگر با نیمی از آرایش صورت احساس بهبود و بهتر شدن میکنید آنرا دنبال کنید و از زنده گی لذت ببرید . احتمالاً بهترین چیز برای شما مانیکور و پدیکور است . دستها و پاها ی شما ممکن است کوچکتر و احتمال قوی گوشتی باشد .

چشمها : متولدین برج حمل غالباً چشمان بزرگ ، پر ، روشن و مقبول دارند . معمولاً چشمان شان را پلک های قوی احاطه کرده که تا انداز زیادی چهره تعجب برانگیزی به آنان می بخشد . برای اینکه چشمان تان جلوه تشنگی داشته باشد بهتر است با استفاده از - قلابه از مکب این حالت مدور رانگهد . آری . پلک های بالا را کمی شانه در بسازید تا به چشمان تان حالت سراق بدهد . ولی در مورد خطوط ناشی از هر دو کار چشمان تان محتاط باشید . روشنی اندک در هر دو جناح چشم تان چهره جوان و نشاط متولدین حمل را به شما می بخشد .

دستها : دستها و پاها ی متولدین حمل نور غالباً کوتاه ، سخت و گوشتی میباشد . از آنجا که دست دارند باید دستهای تان کار کنید ، به احتمال قوی ملامتو نشانه های کار کرده گی در آنها مشهود است و احتمالاً اگر این نشانه ها تا هنوز وجود ندارد ، به یقین که زود ظاهر شد نیست . بنابراین ، لازم است همیشه مواظب پشت دستهای تان باشید تا از ظهور این گونه نشانه ها جلوگیری شده بتوانند .

په : متولدین برج حمل معمولاً بدن گوشتی دارند . شاید ما پیل باشید شانه ها و مفاصل رانهای تان مرغی باشد . غالباً کمتر متولدین برج بقیه در صفحه (۸۷)

# کناخندق نفرین

ایا نمرود!  
 کهن آسمانه د بیرنه ننگ آلود  
 خدای ناخدای بیرون سال  
 نمیدانی تو آیا هیچ  
 من این جا از دهان بونک خندق نفرین  
 شنیدم قصه مصراع بال کرگسانی را  
 که از صق لجنزاران فرسوده  
 چنان ناهوده شاخ خشک روئیده

\*  
 نمیدانم برای من بگو نمرود  
 که مرگ دختر فانیوس  
 کلام آخرت را کجا میبرد  
 ترا در استقامتگاه بوجی خیمه می افراشت  
 و با در کوجه های بی سرانجامی رهامیکرد

\*  
 ایا نمرود!  
 جود یدی راه سبز آسمان را باز  
 که دستانت چنان با پنجه های تشنه جان از  
 پکایک میوه های وهم راجیدند  
 که در ابریشمین رگهای گلهای روان تو  
 کسی شب را جدا بنمود

نمیدانم برای من بگو نمرود  
 ترا آیا در غمی نیست  
 ازین شبگین طنین آواز  
 که یک باره جرافستان جانت را  
 به دست باد های هززه گی بسپرد

\*  
 ایا نمرود!  
 - فساد نطفه های بونک مرده تالاب -

نمیدانی تو آیا هیچ  
 که بال کرگسان در اوج از پرواز میماند  
 و پروازی که دارد بوی خون زنده گی بردوش  
 نمیباید رهی در بزمگاه اختران آسمان هرگز  
 تو آیا هیچ برسدی مگر از خود  
 که زین مصراع - مصراعی به خون آگنده منفور -  
 که امین تحفه را پربارگاه نور خواهی برد  
 که امین جای بی آرز  
 بود ستان به خون آلوده راد چشمه سارا اختران پاک خواهی شست



ایا نمرود!  
 - فساد نطفه های بونک مرده تالاب -  
 تو گاهی هیچ برسدی مگر از خود  
 که آن جا آن جگنزاران خند قهای دهشتان  
 جی کمر را اندرون سینه مراد بهای از لجن آگنده تاریخ میبیند

\*  
 ایا نمرود!  
 ایا کرگس سوار بیرون گستر  
 مگر چیزی نمیدانی تو آیا هیچ  
 که آن جا هر جگن روئیده از تالاب از مرداب  
 کار خندق نفرین  
 برای تو

سرود شوم میخواند \*

\* \*

(( بر تو نادی ))



# شهر آینه خاطره است!

همه شهر، مرا خاطره است!  
خاطراتی همه خوب...  
خاطراتی همه زشت...  
خاطراتی به بزرگی همین شهر بزرگ.  
خاطراتی ز امید،  
خاطراتی همه یا اس،  
خاطراتی که مرا می شکند...  
خاطراتی که مرا می سازند.

\*\*\*

همه شهر مرا،  
عشق پر خاطره ات پر کرده  
شهر، پر خاطره از عشق تو شد.  
شهر من! آینه خاطره هست.

\*\*\*

که که بر جاده بریج شمال می نگرم.  
پا خایبان جنوب.  
یا گد رمیکم از روی بل شهرک تان  
در نظر می نشدم.  
روی تک چوکی فرسوده، بارک  
همه پر خاطره اند...  
همه می خندند پیشگفته وشاد:  
که تومی آیی!  
همه می گریند چون ابر بهار.  
همه میگویند:  
کین مجال است دگر آمدنش  
بشکن آینه، خاطره ها!  
خاطرات مه نگر  
زومکن یاد دگر.

\*\*\*

شهر من!  
آینه خاطره هست.  
شهر، پر خاطره از عشق تو هست.  
همه شهر مرا،  
عشق پر خاطره ات پر کرده.

همایون ((مجید))  
۱۳۶۸ ر ۴۲۱ کابل

پاري جهاني د پښتو ژبي پياوړي شاعر لکه حنين نور افغاني منورين به ۱۳۶۰ کال امريکاته مهاجر شو. د وطني عاطفې او افغاني مينې به بنياد يې ماته يو پښتو نظم چې د مهاجرت او پرديسې روح تصويري راواستاوه. ما هغه شعر د خپريدو لـسـپاره د سباوون مجلې ته ورکړ او لاندېني شعري د هغه په جواب کې وليکه او د امـنـا پـدـه منه ولله چې هوايي نظم هم په سباوون کې خپور کړم. هيله کوم چې دا د مينې اوزر به او ازماجر و مارغانو ته ورسيږي :



د اته خومره زړه ور پيې  
چې د وينو تومان نهارې  
د اورونو په تالاب کسې  
بهر ته باسي سرې لارې

ماوې وارې د مزد دې  
نخوي په سپينې نجونه  
تخنوي به وحشي بلې  
تشوي په گېلا سونه

ماوې وارې د جنت دې  
پريزده پريزده چې پي مور شي  
ماوې پک دې له انـگـاره  
پريزده پريزده چې لېز سر شي

ماوې نگرې به چې ستر دې  
نه خاييزې به وطن کشې  
ماوې نگرې به چې بڼه دې  
تر کابل په بلندن کسې

ماوې موز سپيره وطن يو  
دې آباده نړۍ غواړي  
دې د وينو په سيلاب کسې  
د سرو زرو پيړۍ غواړي

لکه لار زموږ له سپين  
د هوس ویر جينيات  
دې پخپل هوس اخته شو  
موز يې پرېښود و مولاتسه

راته ښکاري د ريات بڼې  
پيا جو نگره . ل لوني شوې  
وطن ور د عبادت شو  
تېمې پښو ته سپلني شوې

لادې سترگې بنايسته دي  
چې به خيال کې وطن گوري  
د خيالونو په راڼگو کې  
هغه ښکلې چمن گوري

د اته خومره زړه ورې  
يادوې سترې خوبونه  
د مغرب په جنتوکسې  
د ريات بڼې لغړ غرونه

د اته خومره زړه ورې  
چې سوپو پي زارې  
د بيغمو په دنيا کسې  
د غمونو کېز دې غواړې

موزه اوسنکې وينې يو بحاي  
نذرانه د خپل وطن کړې  
موزه د جنگ خونړي د يوته  
نړيتي غونډې د خپل تن کړې

د سرو وينو باران راغې  
راته لارې ورکې نه شوې  
حجرې د وي شوې په وينو  
خو هيڅکله سپکې نه شوې

به تيارو کې مور باکر ل  
د پير يو خرافونه  
په افغان مو باوري کړ ل  
هم شرقونه هم غرونه

زموږ جونگرې که هم سومي  
لازمان پکې بهيږي  
د ايو په توده غيز کې  
نوي نوي گلان زبږي

هر يو شاخکې گلستان دې  
د شهيد بصره گوگل کې  
هر سنگر خونې تاريخ دې  
په کابل کې . په زابل کې

لمرهغه دې تاليد لې  
موز يې سوکو په لمبو کې  
وطن سرتوپا يوسوي  
موز يې ناستيو په ايو کې

د توکو نلره کاندې  
په هر ناوکې غعونې  
د شپيليو په بدل کې  
د راکت سند رې پلنې

په بدل کې د زوند ورکو  
ميند و نور زمن روزلي  
وطن غيزه د دورره شوه  
مروغې را بللي

ماوې زه به تاتعليزم  
د تاوده زړه او اوزنه  
ماوې زه به تاته بنيم  
د اد ننگه ختل غرونه

ماوې يو بھاي به خوخيږ و  
په بيچلو واتو کې  
ماوې يوه لاره به باسو  
په دې تتو تر مومو کې

ماوې گڼه به عشق ته وايو  
موز ته را کاندې زوري  
په يوه دمه به ورد انگو  
هم بطورې . هم زوري

ماوې يو شعر به لولو  
ويښولو د بيد ياته  
ماوې يو د رياب به بيا يو  
اوبولو د صحرا ته

ماوي يونعاي بيمې گالو  
د تاريخ پاتې غمونه  
ماوي يونعاي بهر بولو  
د پاشلي اولسونه

زموږ بهر په توتو توتو شوه  
د توفان په تکر کې  
موږه وړک شوووله بله  
د مچپوه غلبلو کې

اسمان غږ کړ خیر نشته  
په دوه گونو خطا لارو  
موږ یې وځنډل په سپکه  
سره وړک کړ و نفس چارو

راشه مخه کړ و ساحل ته  
لاد ریاب موږ ته غږ یزي  
لاخېې بولې سندرې  
لابادونه بې غوږیزي

لا آسمان د بنگلا کور دی  
د لرور انگی پی خوږیزي  
لا د خاوري له تاوده زړه  
سره گلونه را خوږیزي

لا د حکمې غږ پرانستی  
قبلولو د مردیته  
لا تاریخ ترلی ندی  
د مردانو قربانی ته

لاخبري وړیسی گزوي  
باس په خوکو د خیبیر کې  
لازموزه خنجر بریسی  
د پیر یو په گذر کې

لابه د بنتو کې خواره دي  
صحرايي عطر د ترخو  
لرختو کې لاملیزي  
په سوغانو تاج د برخو

لادغرونو شپه هغه ده  
هیبتناکه و حشتناکه  
لادسین سندرې پاسي  
عاشق زړه له خپله واکه

لابه پراخو د بنتو محفلې  
د بریننا د اور لرونه  
لابه کانوکی زړه چوي  
باس د تالند و غږونه

لا د شرق بادونه خوږي  
د بابا د غرو په ترو  
لادغرو اوچتی خوږي  
دوی دوی دې په لرو

لا راخیزې لمر په تالو  
لا غوږ یزي سره گلونه  
باد وهلی اوه سپرې  
د سپوزمه سببین تباونه

لاچوییا خوره په د بنتو  
لاخالې وحشي ژونه  
لاایلند هغه ایلیند دی  
سببینی واورې گسین گلونه

لاجونگري د زد رانو  
ترشنو ونولاندې پتی  
بهر بوتی ، سببین سندرېزي  
شنه نېستر ، غرې خړیزي

لاعاشق زموږه زړونه  
په دې رنګور نګو کلیو  
لاژر انده زموږ سترګې  
د وطن بصر بایللیو

لا هغه آزادي نشته  
چی موږ وې گوندې په راهي  
لا هغه محتسب گواهي  
چی موږ وې گوندې رسواشي

لا هغه ملاغه دې  
چی وطن یې سوځولی  
لا هغه واکدار د دین دی  
چی جومات یې تر ولی

د پنجاب یزید هغسی  
په مورچه باندي را خوږي  
لاد جنگ په بتاره کې  
د افغان هدوړکی سوږي

ماخپل اینس پرهاړونه  
د عاشق زړگی د پاسه  
خپل غمونه پکې چینه  
که یې گورې یو وار راسه

راسه راسه چې دریاد کړم  
غم وهلی کړ اوونه  
راسه راسه چی د روچنم  
د اد زهرو گیلایسونه

راسه راسه چې وړگه سو  
د سرو وینو په گرداب کې  
راسه راسه مانوگان سو  
د اورونو په دریاب کې

راسه راسه دمه وړکو  
دې لار وړکی وینر انسان ته  
راسه نوي وینه وړکو  
دې ننگی افغانستان ته

راسه دغه جهان وړان کړ  
چی دغم په ورځ اباد دی  
راسه د اقتدیر بدل کړ  
چی زموږ په برخه باد دی

سیمه لوست

# دستگاه ملکه



میناکشی (( د هند -  
 سینما لوہر بختی اوجتہ ستوری دہ .  
 کلہ جی سہباش (( گھی )) د هند  
 پیوندل شوی فلم جوہر ونکی د (( ہیرو ))  
 د فلم سنار پوچی د دہ لہ وتلو او بیادرو  
 فلمو خخہ گتل کنزی ترکار لاندی ونیولہ  
 دہ و فوینتل جی بہ دفعہ فلم کی د و خیرو  
 (( میناکشی )) او (( جیگی شرف )) اتہ  
 لارہ خلاصہ کری . د (( ہیرو )) بہ فلم  
 کی میناکشی د فلم جوہر ونکو د صنعت  
 گرانو د اسی پاملرنہ محانتہ و وار ولہ  
 جی د ہجھا لبارہ د باور وینو وہ مینا -  
 کتی بہ پوہ جالبہ مرکہ کی د اسی وایی :  
 پوینتہ : کہ چیری تاسی پوہ سینما پسی  
 ستوری نہ وای ؟

حواب : نو بیابہ می لکہ ویرور وانشناسہ  
 پوینتہ : د فلم بہ صنعت کی موہ خونکی  
 خوک دی ؟  
 حواب : مور او بلار  
 پوینتہ : ستاد نظرو ستوری ؟  
 حواب : سنجیوکار اوجیہا بھادری .  
 پوینتہ : ستاسی بہ ژوند کی د جافنیزہ  
 زیاتہ دہ ؟  
 حواب : مورس . جی لہ ہنی خخہ  
 می انسانی ارزنتواو حواکنی بہ  
 ارثی توگہ ترلاہہ کری دہ .  
 پوینتہ : ژوند بہ خخہ وخت بشپرو وای ؟  
 حواب : ہخہ وخت جی بیلتون نہ وای  
 پوینتہ : پوراز مو وویسی ؟  
 حواب : رشتیولی او صمیمیت می لہ خور  
 خخہ زدہ کری دی .  
 پوینتہ : خخہ شی موخوینیزی ؟  
 حواب : د فلم بہ صنعت کی گایی کول .  
 پوینتہ : کہ کلہ تاسو زیاتہ ونہ لید لشی  
 نوچیری بہ وی ؟  
 حواب : د خوب بہ بستریہ کی .  
 پوینتہ : لہ جاسرہ مینہ لری اولہ جانہ  
 پارنزی ؟  
 حواب : لہ مورسہ اولہ مورہ .  
 پوینتہ : یواحنی ہیلہ مو ؟  
 حواب : د ہند یواحنی اصلہ لوہر .

## سال ورشکست شدن گووندا

سال ۱۹۸۹ سال پر برکت برای  
 سه هنرمند مشهور جهان فلمی گووندا  
 ها مرخان وجوهی جاوله بود . زیرا  
 تقریباً بیشترین عاید نصیب همین ها  
 گردید . اما محیط فلمی شاید در سطح  
 جهانی یگانہ محلیت کہ ترازی پیروزی  
 در آن تعادل خود رامدت زیادنگہ  
 داشته نمیتواند .  
 حتی پیش بینی ہم نمیشد کہ چہرہ  
 پیروزند و ہشیاری مانند گووندا بہ این  
 سادہ گی ورشکست شود و در اولیسن  
 اقدامش کہ شاید بسیا رجولانہ بود  
 اچار لک رویہ خسارہ مند گرد .  
 بقیہ در صفحہ ( ۸۰ )



ترجمہ از : ہمالیا



# خوشگوار و زیاده کار

## جوهری است

جوهری جاوله همیشه میگوید : من تا امروز در هیچ شرطی بازنده نشده ام . و از هیچ آزمونی ناموفق بیرون نیامده ام .

وقتی برود یوسر کارگردان (( دیو د اس هاروان )) اوراجحت اجرای نقش یک ستیورد من انگلیسی در فلمی به نام (( سانچ )) در نظر گرفت ، تقریباً بیشتر هنرپیشه ها و کارگردانان که با شیوه کار جوهری آشنایی کامل داشتند اظهار تکرانی نموده میگفتند : جوهری یک دخترک روستایی مشرب و از لحاظ تیپ ظاهریش صد درصد شرقی - هندوستانیست . اونمیتواند انگلیسی شود .

و به این گونه تعداد زیادی از دست اندرکاران سینما (( سانچ )) را فلم ناکامی جوهری ارزیابی مینمودند . ماه گذشته ، سانچ روی پرده سینما ظاهر شد و جوهری که گویی از یک پدر و مادر بریتانیایی زاده شده باشد چنان درخشید که یک بار دیگر همه علاقه مندانش ثابت کرد که او واقعا همیشه برنده است .



# گرگزین



انتشار مجله " سخن " است که روز - کاری با نشر مقالات اشعار و پژوهش های ارزشمند و خوب در سایر عرصه های هنر و فرهنگ از مایه های خوی پرو سرشار بود و مورد الطاف نظر هنر جو یان و ادب پسندان قرار داشت . استاد خانلری به روابط فرهنگی دو

کشور همسایه و برادر که ریشه های - عمیق فرهنگی هر دو را بد هم بسته کی تاریخ داد است همیشه تا کسید مهورزید و میآورد که :

" از آغاز پیدایش ادبیات درخشان فارسی دری و گروهی از بزرگان و - نامداران ما از سرزمینی برخاسته اند که اکنون کشور - افغانستان است

اما این تعلق مانع آن نیست که - ایرانیان نیز ایشان را از خود بدانند و آثار شان را جز " سرمایه فرهنگ ملی خود بشمارند .

هیچنان که بزرگان دیگر که زادگاه و محل زنده گیشان در شهر های مرکزی و غربی ایران بوده است ، نزد ملت افغانستان نیز محبوب و مورد تکریم هستند و متعلق به ایسان شمرده می شوند . این فر -

هنگ عظیم تجزیه پذیر نیست و در هیچ مورد خط فاصلی میان دو قسمت آن نمیتوان کشید .

به پدرو استاد خانلری باید آورد - که :

" هرگز نمورد آنکه دل در زنده شد به عشق "

شعر زبان و دستور زبان ... - نموده و مقالات و نوشته های پر شماری در سایر زمینه های ادب و فرهنگ فارسی داشته است .

استاد خانلری به کشور ما سفرهایی کرده و نسبت به دری و دری زبانان خلوص نیت روا میداشته است .

دکتر پرو نیز خانلری ترجمه های نهم از زبان های انگلیسی و فرانسه میسی داشته است .

که اگر از پراکنده ها یاد نکرد میگردیم این سه اثر ترجمه شده وی را میتوان یاد داشت کرد :

- ۱- شاهکار های هنر ایران . - تا لطف آرشا میام پوپ .
- ۲- ترهستان و ایزوت ، اثر ژوزفیدیه
- ۳- دختر سلطان ، اثر پوشکین .

وزن شعر فارسی و دستور زبان فارسی و تاریخ زبان فارسی سه اثر ارزشمند استاد خانلریست که به حق رهنمود های خوبی برای دستداران شعر و ادب به جا گذاشته است . آن چی که گرانمایه کی و ارج استاد خانلری را بیشتر بشمار میآید

شاعر و پژوهشگر گرانمایه و خواجه " سخن " استاد پرویز ناتل خانلری به کاروان آرام رفته گان بهوست .

پرویز ناتل خانلری که به سال ۱۲۹۱ خورشیدی پشماره هستی به جهان آورده بود به عمر ۷۸ سالگی از زیر بار نفس رهایی یافت .

دکتر پرو نیز خانلری درد رازای عمر خویش و سنت های مختلف رسمی دولتی داشته است ، وی افزون بر اینکه شاعر خوب بوده پژوهش ها و - تلاش های شایسته بی در زمینه های

# سراسر شعر در گریبان



سلامت را نمیخواهند پاسخ -

گفت -

سرها در گریبان است .  
 اخوان به دیارش ، به خرابان  
 و به فرهنگ سر زومش دلباخته و جا -  
 نسوخته است که " در این اوستا "  
 خط روشن آست .

بزرگمردی و فرهیخته گی اخوان  
 افزون بر همه در اینست که به بزرگان  
 و پیشگامان ، ارج میگذارد و میگوید :  
 " من شاگرد همه کسانی هستم  
 که استادند . "

و از همین جا بود که استادان -  
 شعر کهن فارسی که به پیروان شعر  
 نما کمتر توجهی داشتند ، به اخوان  
 قدر میگذاشتند .

اخوان آثار " ارغنون " ، " زمستان "  
 " آخر شاهنامه " ، " ازین روستا "  
 دوزخ اما سرد " ، " اینک بهار دیگر "  
 " زنده گی میگوید " ، اما زیست باید

زیست باید ، زیست . . . را آفریده  
 است که به یقین تمام به جا ی خود آثار  
 ارزشمند و پربار اند و به روشنی پیدا -  
 ست که شماری از شاعران فارسی و -  
 دری از صیغه کار آن ها متأثر

استند و به همان شیوه شعر میسرایند .  
 دیگر بر سوختن اخوان باید خواند :  
 " سری هم در گریبان نوشت "

چو میبونی ،

تمام پنجه ها رود در گریبان است . "

سانی و شناخت پوره و کامل وی است  
 از شعر کهن فارسی و نیز آشنایی بهتر  
 و بیشتر وی از شعر نیمایوشیج .

شاید زیرا " شهر بودن برای بسیاری  
 شاعران تازمانی حتمی باشد ، تا آکا -  
 هانه ، خود آمده ، و طبیعی . اما

برآمد و عبور شاعر ازین هاله نیز امر -  
 یست لازمی و محتوم . در غیر آن -  
 شاعر دنباله رود امکنگر خواهد بود .  
 اخوان با آن که در نخت ها و

حتی در " زمستان " از متقدمین و نیز  
 از متأخرین تأحدی متأثر بوده  
 اما در آخر های " آخر شاهنامه "  
 به زبان مستقل خود دست میباید .

چی گونه که رضا براهنی در باره اش  
 می نویسد :  
 " آخر شاهنامه " نشان میدهد که  
 امید نه فقط خورد نشده ، بلکه از

لیسنت تودرتوی مکاتب مختلف سالم  
 عبور کرده ، صاحب یث - یوه ، منخص  
 و یث خرد هوشیار زبانی شده است .  
 اخوان ، گوئی همیشه در شعرش

آن سویی و آن کسی را میخواند و صدا  
 میزند " آها ، ! باتوام " و گاهی  
 این روستایی به گفته خود نریا خود تر  
 هم حرف میزند که در " زمستان " :

باد ریخ و درخت پر بار دیگر از  
 نخلستان شعر فارسی قامت به خاک  
 برسد .

مهدی اخوان ثالث ، م . امید که  
 یکی از پیشگامان شعر نو فارسی بوده  
 به تاریخ سوم سنبله همین سال چشم  
 بر جهان بست . اخوان ثالث که

به سال ۱۳۰۷ خورشیدی در مشهد  
 به دنیا آمد ، روستایی بود که ذهن  
 شهرها را کاوید و عزیزترین سرود  
 ها را برای شهر ستانی ها و روستایی

ها به ارمغان سپرد و با آن که با تمدن  
 شهر گره خورد ، همچنان بر روستایی  
 بودن خود ناز داشت :

" من فعد یک دغاتی زمزمه کنند  
 هستم ، نه یک روشنفکر و نه یک سو -  
 میالیست . یک زمزمه کننده که غالباً  
 تودماغی هم زمزمه میکند . و متحتمل  
 برای خود تر هم زمزمه میکند .

نق و نقوو دلخور هم هست . . .  
 آن چی که اخوان را در شعر فرا -  
 تر میکشاند ، همانا فصاحت زبان خرا -

# کامیاب و آرزو

من همواره چنین بوده ام - این درست است که به طور وحشتناکی اصحاب ناتوان است. اما چرا میگوید که دیوانه استم؟ بیماریها، حواس مرا مختل کرده. آیا آنها رانا بود نگرد است، حس شنوایی من بسیار دقیق و حساس است، اندکترین آوازا منی یازمینی را به راحتی شنیده ام، حتی چیزهایی از جهنم به گوشم رسیده است. آخر چگونه ممکن است دیوانه باشم؟ لطفاً بشنوید که چی گونه به آرامش خاطر دستم راموه مو برایتان قصه میکنم:

این خیال برای نخستین بارچی گونه به مغز من حلول کرد؟ باور کنید خود من هم نمیدانم، اما همین که در زهم جاگرفت، پیوسته بامن بود. هدفم دراصل سوختن هوا و هوس نبود. پیروم بر این دوستداشتنی بود. او هرگز به من آسویی نرسانده. پسود هیچگاهی از پتم نگرد بود. از جانی به طلاهای او کوچکترین نظریه نداشته. اما

اما چشم پیروم ۰۰۰ بلی یک چشم پیروم شباهت عجیبی به چشم کرگس داشت، آبی کمرنگ و یک لکه در میان آن. وقتی مرا نگاه میکرد، شریان هام منجمد میشدند. آرام آرام تصمیم گرفتم تا او را به قتل برسانم و خونم را برای همیشه از اندیت این چشم برهانم.

مشکل من در چی بود؟ شفا کس میکند من دیوانه استم، دیوانه که

عقل ندارد! اگر مرا میدیدید - آه اگر مرا میدیدید که با چه هوشمندی دست به کار شدم، چقدر رهشیارانه و محتاطانه و پنهانی به اجرای نقشه ام پرداختم. یک هفته مکمل قبل از جنایت به اندازه بی با پیروم مهربانی نمودم که بیانش مشکل است.

هر نیمه شب، دستگیره دروازه اتا - قش را میچرخاندم و در را باز میکردم، میدانید چقدر آهسته؟ وبعد هنگامی که دروازه را به اندازه سرم باز میکردم، فانوس کوچک و تاریک را به داخل اتاق می آوردم و سپس سرم را داخل میکردم.

آه اگر میبود پس که با چه نیرنگی سر خود را داخل اتاق میکردم - حتماً میخندیدید، سرم را به آهستگی حرکت میدادم، بسیار آهسته، قسمی که خواب پیروم آشفته نگردد. درست یک ساعت وقت لازم بود تا سرم را از لای درواز عبور دهم و آنقدر پیش بروم تا او از روی تخت خواب، خوابیده ببینم.

حالا شما بگویید: آیا یک دیوانه تا این سرحد عاقبت اندیش بود و میتواند؟ به هر صورت وقتی کاملاً داخل اتاق میشدم فانوس را با احتیاط و وقت باز میکردم - میدانید با چه مهارت و دقتی؟ به خاطر این که دروازه گسک فانوس هنگام باز شدن صدایی خفیفی داشت. فقط به حدی باز میکردم که پرتو کمرنگی و نامحسوس روی چشم کرگسی پیروم بفتند.

هفت هشت شب این کار را تکرار

کردم و هر شب درست نیمه های شب چشم های او را همیشه بسته میبافتم. آه که چقدر از پتم میکردم اگر باز میبود. با خود پیروم کاری نداشتم، وقتی هوا روشن میشد با اجراء به اتاقش میرفتم و جسورانه همراهش صحبت می نمودم بسیار صمیمانه صدایش میکردم و میپرسیدم: شب خواب راحت داشتی؟

و در میبافتم که او ندانسته من هر نیمه شب، وقتی او به خواب عمیقی فرورفته او را کاملاً ورناند از من میبافتم. در هشتمین شب، هنگام باز کردن دروازه اتاق بسیار زیاد احتیاط کردم. عقر به ساعت در مقایسه با دست من تند تر کار میکردم. هرگز تا این سرحد به استعداد خود در رهنم کاری دقیقانه باور نداشتم، به مشکل جلو احساسات ناشی از پیروم را گرفته میتوانستم. فکر کردم که باید ازین هم حساس تر باشم. جالب است افکار رهنم را پیروم حتی به خواب هم دیده نمیتوانست! به فکر فرورفتم - بیسی اختیار به آهستگی خندیدم، شاید او خنده ام را شنید، زیرا نگاهاندر خواب از بهلویی به بهلویی دیگر تاب خورد - مثل اینکه میخواست بر خیزد. ممکن است، به ذهن تان آمد. باشد که در آن موقع خودم را عقب کشیدم؟ نخیر! تاریکی به حدی فلیظ بود که اتاق به یک کله قیر مبدل شده بود. زیرا بجزره ها را از ترس بسیار محکم بسته بود.

داستان کوتاه  
نوشته: دکتر آرنو  
ترجمه: سپاهنگ



میدانستم که نمیتواند باز شدن  
دروازه را احساس نماید؛ لذا آنرا  
بافشار بیشتر باز کردم، تا آخر.  
سرم را خوب بپیش بردم، بودم، میخو-  
استم فانوس کوچک را باز کنم، ناگهانی  
شست دستم روی دستگیره، دروازه -  
کوچک فانوس لغزید و صدای نمود  
بیمورد از خواب برید - فریاد زد:  
کیست؟

برجایم خشکیدم، چیزی نگفتم.  
يك ساعت تمام، هیچکدام از قسمتهای  
بدنم کوچکترین حرکتی نکرد - هرچه  
برخود فشار آوردم، صدای نشنیدم که  
دلالت برد و باره خوابیدن بیمورد نما بد  
همانگونه که نشسته بود، گوش هایم  
را تیز کرد، بود - درست همانند من...  
نااله، خفیی شنیدم، از آن احساس  
ترس بود هشت مرگ آوری به آدم دست  
میداد - صدای گنگ و خفه بی حس بود  
شاید از رفتن يك روح ترسناک برمیخا-  
ست. بان لفظ بودم، زیرا از درون -  
خودم برمیخاست و با انعکاس وحشت آور  
خود ترس و هراس مرا زوف تره میقت ترس  
مینمود.

میدانستم که بیمورد چی حالتی خواهد  
داشت، خواستم از ته قلب پنهانی  
به حالش بخدمت، اما لم برایش سوخت.  
دیگر خواب به چشم بیمورد حرام شده  
بود - ترس او هر لحظه افزون تر شده  
میرفت - زیاد تلاش به خرج داد تا خود  
را قانع سازد که بهبودی ترسیده است؛  
اما نتوانست.

با خود گفت، چیزی نیست، حتماً  
صدای باد بود که از طریق دود کتفها  
وزید، است... شاید هم صدای پای  
موشی مرا ناراحت نمود، شاید خزنده،  
کوچکی صد کشید.

هرچی کوشیدم با این خیالات خود  
برداخته، خود شرا تسکین بخشید،  
موفق نشدم.

آری فایده نداشت، زیرا دیگر  
هیولای مرگ درست بالای سر بیمورد  
سایه انداخته بود و به حدی نزدیک  
شده بود که دیگر دست و پای قربانی  
خود را کاملاً در احاطه خود داشت.

اونه چیزی میدید و نه چیزی میشد  
اما کابوس موهم مرگ آور برایش خبر آورد  
که روی پریش کسی وجود دارد.  
انتظار من بیحد طول کشید، کاسه  
صبرم دیگر لبریز شد. با اینکه دیگر  
صدای نشنیدم که دلالت بر خوابیدن  
دوباره، بیمورد نماید، بر آن شدم تیرا  
فانوس را تا حدی باز کنم. آرام آرام -  
دروازه فانوس را گشودم.

شما اصلاحاتی تصور کرده نمیتوانید  
که باچی مهارتی موفق به انجام کارم -  
شدم - بسیار نهنانی، بسیار دقیق کار  
میکردم میدانید يك رشته نور کمرنگ نازک  
و باریک مثل يك تار سفید عنکبوت از  
دروازه گنگ آن بیرون برید و مستقیماً  
بالای چشم کرگسی اوفتید، چشمش باز  
بود میدانید چی میگورم؟ چشمش کاملاً  
باز بود همین که نگاه های ما به همدیگر  
افتادند، چشمگین و ناراحت شدم -  
خیلی واضح و روشن به نظر میرسید.  
رنگ آبی تیره ای داشت و باپرد، نفرت  
آورد و چرکی پوشیده شده بود. برتسو  
فانوس را خودم به چشم لعنتی آن بد -  
بخت متوجه ساخته بودم و صرف چشمش

را میدیدم.

به شما نگفتم که از حالت جنون زیاد  
حواسم مختل شده بود؟ درین هنگام  
صداهایی کند، خفه مکرر و بیایی شده  
گوش هایم رسید مثل صدای تیک تاک  
ساعتی که درین دستمال بیجان شده  
شده باشد. این صدایم برام آشنا  
بود.

صدای تیش قلب بیمورد - میدانید  
این صدا به من هفت و جرات بیشتر  
میخشید درست مانند صدای تام تام  
طبل که به شجاعت سربازان میفزاید،  
اونیز خشم و نفرت مرا زیاد مسلخت،  
به آهسته گی نفس میکشیدم، اندکی

بقیه در صفحه (۸۶)

# صحبتی با بایسکل دان قهرمان

خواننده گان عزیز! این بار ما  
خواستیم در رابطه با ورزش بایسکلرانی  
با سکرتر جنرال فدراسیون ملی بایسکل-  
رانی و ترینر تیم ملی کلب میوند  
صحبتی داشته باشیم. این چهره  
موفق سید حسن است که از مدت ۹ سال  
به این سو به ورزش بایسکلرانی روی آورده  
است. وی به شرکت در  
سابقات توانسته است فاصله ده هزار  
کیلومتر را در ظرف ۱۴ دقیقه و ۲۰  
ثانیه طی نماید که در نتیجه مقام قهرمانی  
را حاصل کرده و این یکی از نشانه  
های پیروزی او در زمین میباشد.  
تاکنون در بیش از سی مسابقه در داخل  
کشور در مسابقه جهانی در خارج  
کشور شرکت و برنده است.  
هم اکنون به حیث سکرتر جنرال فدراسیون  
ملی بایسکلرانی، ترینر تیم ملی و  
ترینر کلب میوند ایفای وظیفه میکند  
که جمعاً به پیروزی چهل نفر از ورزشکار  
پرداخته که هر کدام از این چهره های  
مستاز که رهبری کلب های آزاد و رسمی



تخته کله و لیلما

# پیر



# ورزش



## درمیدان فوتبال

هی و صاحب نظران خویش دارد و نسی کارفبالر خوب زیبایی خود را دارد که این همه با اجرای حرکات مقبول و قفسی انجام میدهد به صورت درست فکر کند و به اصطلاح عامیانه (افغانی باکله) باشد.

اود رمورد تخنیک و تکنیک که ورزش- فوتبال بالای آن میچرخد همت :  
- تخنیک و تکنیک که ورزشکاران در اجرای سابقه و تمرین از آن کار میگیرند مبارت است از پاس خوب، دید خوب و زبری ... بازیکن همیشه در کلکتیف بقمه در صفحه (۹۰)

در میان چهره های ورزشی جوان یکی هم احمد جاوید فوتبالر تیم کارگر است که از سال ۱۳۶۰ بدین سوبه ورزش فوتبال رو آورده و از آن هنگام تاکنون در پیش از سی و پنج مسابقه در گروه های الف شهر کابل اشتراک نموده که از طرف مقامات مربوطه برایش تقدیرنامه های متعدد و مکارفات نقدی اعطا گردیده است.

وی در مورد چگونه گی ورزش فوتبال چنین گفت :  
بازی فوتبال بی نهایت زیباست و لحظات لذت بخش را برای هر تماشا

را به عهده دارند که از جمله میتوان - کلب اتحادیه های صنفی ، کلب آفتاب کلب پوهنتون کابل ، کلب سیورتی اردو و کلب میوند را نام برد .

- از او پرسیدیم : آیا این ورزش از لحاظ ساختمان جسمانی برای شما -  
تغییل نیست ؟

- بلی از لحاظ ساختمان جسمانی این ورزش تغیل بوده ضرورت به تمرینات متداوم دارد که شامل تمرینات فزیکس تمرینات آزاد و همچنان تمرین توسط بایسکل میباشد که بدون نظر داشت - این سه نوع تمرینات ورزشکار به مشکلات زیاد روه رو میشود .

- تفاوت بایسکل سیورتی را با بایسکل های عادی چی گونه وانمود میسازید ؟  
- بایسکل های سیورتی دارای وزن کم و بدون وسایل اضافی میباشد بایسکل سیورتی دارای نمسره ، باریک میباشد که استحکاک آن ، روی زمین کمتر است که باعث سرعت زیاد در بایسکل میگردد به گونه مثال در سربلندی به غیر یا گراری کلان یا نموره پنج و چکر خورد پیش روی استفاده میشود و در سربلینی ها از گیر یا گراری خورد یعنی نموره اول و چکر خورد پیش روی استفاده به عمل می آید و سه همین ترتیب در سربل هموار از گیر های دو و سه استفاده میشود .

در پایان وی نظر خود را در مورد آبله و انکشاف بیشتر این ورزش چنین ابراز داشت :

هر قدر در آماده ساختن زمینهای لازم برای این ورزش چون ایجاد استند- بیم مخصوص بایسکلرانی و سالیلی که مورد ضرورت است مانند بایسکل جای به جای ، بایسکل های تمرینی و بایسکل های سابقه وی و همچنان سامان و لوازم اضافی جهت ترمیم بایسکل اقدام عملی صورت گیرد . میتوان به آینده بهتر این ورزش در کشور امید داشت .

ناگفته نباید گذاشت که در اینمردن - مسابقات منظم در ایام مختلف سال و دید و بازدید ورزشکاران ما با ورزشکاران خارجی - چه در داخل و چه در خارج کشور- نیز میتواند باعث بهتر شدن وضع ورزش بایسکل رانی در کشور گردد . - چنانچه ورزشکاران ما همواره آرزو دارند تا در مسابقات خارجی اشتراک نمایند تا از این طریق به تکنیک و تخنیک بهتر ورزش بایسکلرانی بلدیت و آشنایی کامل حاصل نمایند .

## حادثه کانگفو

سپهول ریاست الهیك ومقامات امنیتی تقاضا داریم تا فعالیت های بعدی این کلب ها را از نظر اخلاقی ورزشی ، سالیلی امنیتی و مسئولیت های فردی بررسی نموده و تحت مقررات خاص فعالیت آنها را مورد نظر داشته و بعد از تمسیر های صحیح برای شاه اجازه فعالیت داده شود .

به تاریخ ۰ سنبله اولین مسابقه کانگفو میان کلب های ورزشی رحیمی بوسنی و تابش صورت گرفت . صرف نظر از خشونت که درین بازی وجود دارد . احتمالات وحشی های قبلی در مسابقات ثابت شد که کلب های کانگفو تکواندو و برای هدف های دیگری چون زور آزمایی های لجوجانه و رقابت های ناسالم و صنفی فعالیت دارند . ما از مقامات



ترجمه از: حسام الدین پرومند

## سرمایه

((البرت فون کامیسو)) در قصر بونگورت فرانسه دیده به جهان گشود. پیش از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه، او نیکه هنوز (نه سال) داشت همراه با خانواده اش، فرانسه را به سوی شهرهای لوتیش، دنهارگه، دوسلدورف و بیروت ترک گفته، سرانجام برای همیشه در برلین ماندگار گردید. خدمت نظام را در پروس سپری، سپس در رشته نیاتات به تحصیلات پرداخت و به دنبال آن در حلقه مادام. دی سیتل درآمد. وانگهی در صفت نو پسندگان رومانیک احراز موفقیت و حیویت نمود. درین میان چند پن سال فرض تحقیقات نباتی به مسافرت. و جهان پرداخت و با معرفت های نوین جهانی شناخت. سرانجام در

سال ۱۸۳۸ جهان را وداع گفت.

((البرت فون کامیسو)) در آلمان از طریق سرایش اشعار عوام پسند مردمی و تصایف و اشعار روزمیش به محبوبیت و شهرت چشمگیری دست یافت. از آثار معروف وی شهکار ((ماجراهای عجیب پیترا شلیمل)) میباشد که در آن زندگی آنانی را که در بیوطني به سر میروند، با ترکیبی از عناصر اساطیری و ریالستیک هنرمندانه به نگارش در آورده است که محضریا تغییر عنوان این شهکار از ((ماجراهای پیترا شلیمل)) به ((سایه)) اثر برگردانی و تغذیم میگردد:

-۱-

پس از یک سفر دریایی که برای من در شواروگران تمام شد، سرانجام به بند رسیدیم به زودی با قایقی به خشکه رسیده و اسباب سفرم را با خود برداشتم و از میان انبوه جمعیت گذشته به اولین هوتلی که مقابل آمد، اقامت گزیدم. گارسون سرتابام را رواندا ز

کرد. آب سرد و تازه خواستم و دقیقاً از زبان هوتلی فهمیدم که آقای توماس جان در اولین مهمانخانه دست راست دروازه شمالی که آن جا در یک خانه تازه که از مرمرسرخ و ستونهای بزرگ بنا یافته، به سر میرود. خوب، هنوز وقت کافی در اختیار داشتم. لوازم را در اتاق جا به جا کردم، بهترین لباس سیاه خودم را انتخاب و یادداشت رانیز در جیب خود گذاشتم و راه را به سوی مردی که آرزو داشتم مراد ریلانهایم کند، در پیش گرفتم وقتی در انتهای سرك شمالی رسیدم، از وسط درختان ستونهای مهمانخانه مرمرین در برابر چشمانم جان گرفتند.

هم... یا تم... خود تراست. باد شمال جیبی گرد های بوتهایم را باک کردم. نکستی ام را درست کردم و خدا گفته زنگ زد. دروازه باز شد. دربان مراد برابر اتاق جلوی بسا رک جایکه آقای توماسر جان در بین شماري از دستا نشسته بود، رهنمایی کرد به سادگی توانستم وی را تشخیص میدهم. بسیار صعبانه بامن به صحبت آغاز کرد. او چنان با گرمی همراه صحبت کرد که دیگران رانیز زیاد نبرد و یادداشت را با صحبت از دستم گرفت، سپس گفت:

- ((خوب، خوب برادر... مدت ها بود از تو احوالی نداشتم. درین اثنا مثلیکه حواسم را با دیگران مصروف باشد، بدون آن که به پاسخ من بپردازد، گفت: - ((میگویم آن جا روی تپه، یک خانه نو بسازند))

اودر هنگامیکه یاد داشت رامیگشود ، به سخنانش ادامه داد .  
 ( کسی که کم از کم ، مالک یک میلیون نیست من کلمه آدم خوشبخت رابراو - اطلاق نمیکنم . )  
 فریاد زد :  
 - جی به جا گفتی .  
 ازین توحشم ، خوشش آمد . تبسمی نموده ، گفت :

- این جا نزد من بمانید و دستم ، ممکن من وقت این راداشته باشم به سو بگویم که من به جی فکر میکنم . . .  
 او یک باره بازویش را به سوی یک زن - جوان دراز کرد . مردان دیگر نیز از او بیرونی کردند و جفت جفت به استقامت تپه در حرکت افتادند . من به دنبال آنان راه افتادم اما دیگر هیچکسی به فکر من نیفتید . بسیار صمیمانه باهم صحبت داشتند . به شوخی و مطالبه برداشته میخندیدند . اما من درین شهرود یار بیگانه بودم ، از این روحرفهای شانرا نیز نمیدانستم . بسیار گوشیدم که بودن در آن جا برایم دلچسپ واقع شود . از میان باغ بر از لاله های سن گد شتیم خانسی که در قشنگی زن روز بود به سوی گلها دست دراز کرد تا یاد ستان ظریفش از آن ها بچیند ، اما دستش با خاری خون شد و در جست و جوی مرهم برآمد .

از قضا در آن جا یک مرد آرام ، بار - یک اندام ، قد بلند و مسن که بسرای اولین بار میدیدمش ، نزد یک شده . دستانش را در جیب های پتلون از مود افتیده ، خاکس رنگش فرو نمود . یک بکس دستی را کشید و آن را باز نمود و بنه زن مرهمی پیش کرد . زن آرا بسد و ن آن که به مرد توجهی کند ، گزنت باره کنی دستش با استفاده از مرهم بستد و باره به سوی تپه راه افتیدیم . منظره خارجی تپه در کنار بارک سبز تا اوقیانوس -

استعداد داشت . منظره دلیدت پسر و اهجاب انگیزی بود . در افاق ، یک نقطه روشن میان سطح آب تاریک و اما شفاف و آسمان آبی تابید .

جان صد ازد :  
 آن جا یک دور بین است آن را بیاورید تا مناظر زیبا را بهتر تماشا کنیم .  
 پیش از آن که نوکرها دور بین را بیاورند مرد خاکی پوشد دستهایش را در جیب های جاکت فرو کرد و قشنگترین دور بین را به آقای جان داد . جان با دور بین منظره را تماشا میکرد . همزمان خبیر

دادند که در دریا کسی بی لنگر انداخته ، چون روز پیش به اثر توفان مد هس ، مجبور شد سفرش را قطع نماید . دور بین دست به دست گشت و دوباره به صاحبش تسلیم داده نشد . من با تعجب به مرد دیدم و ندانستم که چسان آن اله بزرگ در آن جیب های کوچک گنجا نیده شده بود . مرد خاکی رنگ هیچ به من نگاه نکرد . آقای جان برای مهمانان من میخواست ، میوه های نایاب و کمیاب که در ساحل یافت میشوند ، میوه هادر بگلآب های نیش سرور شد آن وقت جان برای بار دوم بامن به سخنی گفتن پرداخت :



- دوستم ، فقط آن میوه های را بخور - رید که در دریا نمیتوانید پیدا کنید تا خواستم از او تشکر کنم بدون درنگ گرم صحبت یاد پتوری شد .  
 بر سبزه ها نشسته بودیم . یکی از خانم ها گفت :

هوا گرم است و زمین مرطوب ، هرگاه قالین های ترکی میداشتیم . . .  
 هنوز حرفهایش به پایان نرسید بود که مرد خاکی پوش ، دستش را در یکسش برد و یک قالین ترکی قیمتی را بیسرون کرد . پیشخدمت ها آنرا روی سبزه ها هوار کردند و مهمانان روی آن نشستند من با ترسو هیجان و اضطراب به مرد خیره شدم چشمان را مالیدم و ندا - نستم که جی گونه باورم شود .

با علاقه مندی ، خواستم در مسورد آن مرد چیزی های بیبرسم ، سرانجام بایک مرد جوان که جفه اش به سان رسیان باریک بود ، صحبت کردم . وی کسی بولد ارترازد دیگران به نظر میخورد

و قالیا ، تنها میبود . او را من نمیتوانم ختم . فکر کردم او هیچ علاقه بی ندارد که با من صحبت کند ، زیرا او نورا ، از آن جا دور شد و باد یگران به صحبت برداخت آفتاب آن لحظه به گرمی میتابید . زنان را گرمی بیتاب ساخته بود خانم قشنگی که در واقع اولین زنی بود تصمیم گرفت با مرد خاکی پوش صحبت کند :

- آیا شما یک خیمه ندارید ؟  
 مرد خاکی پوش بلا فاصله ، طناب پایه های خیمه و همه آن چیز های که به خیمه متعلق بود ، یک جا با خیمه لور - بکسش بیرون آورد . جوان ها خیمه را را ایستاد کردند خیمه به قدری کلان بود که تمام قالین رادر گرفت اما در خیمه هیچکس چیز ویژه بی نیافت . صحنه مهیجی بود ، به ویژه وقتی ما جرا عجیب تر شد که مرد خاکی پوش قالین بیرون و خیمه بزرگ را از یک بکس کوچک بیرون آورد . هیچکس به مرد خاکی پوش دقیقا خیره نشد . من نیز نگاه هایم را بر گرفتیم نتوانستم دیگر مقابلش ایستاده بمانم . تصمیم گرفتم از آن محل فاصله بگیرم بدون آن که خدا حافظی کنم .

چونکه درین میان ، من یک آدم - مرعی بودم . خواستم دوباره به شهر برگردم و روز بعد بار دیگر آقای جان را ملاقات کنم . شاید نورا ، خوشبختم سازد .

باغ گل های لاله در عقب من قرار داشت . شتاب داشتم که هرچه زودتر این محل مخوف را ترک بگویم ، از این رو مستقیما ، از بالای سبزه ها جهیسمم خد اوند ا جی قدر تر سیده بودم وقتی مرد خاکی پوش را که به دنبال من آمده بودم نزد یک بود سکته کم . وی تا نگاه هایمان ملاقی شدند ، کلاهش را برداشت و به سویم خندید . در یافتن آزوبی -

صحبت بامن دارد . من جی میتوانستم انجام بدهم . فرار دیگر برایم ناممکن و ناوقت بود . من هم کلاهم را کشیدم و در زیر آفتاب داغ در برابرش خاموش قرار گرفتم . درست مثل این که ماری - خودش را به دور بزنده بی حلقه کند .

هر دو خاموش شدیم . من منتظر ماندم و او نصیحت است از کجا شروع کند سرانجام سر صحبت را گشود و گفت :

- ببخشید که به دنبال شما می آیم شما مرا یقینا ، نمی شناسید . لطفا ، به سخنانم گوش داده و کلمه کنید . استدعا ادامه دارد

د معمول له مخې بهاد مياشتې  
 وروستي ورځې وي او د تنخواه دراتلو  
 اواز و نه نوښتگ زموږ په کور کې د بېرې خوا  
 د ماشومانو تېروخت نرمالې شوي دي  
 وده ورسره کړې وه او تر دې وخته نه وه  
 ترسره شوې. سر راپورته کړ او بېرې  
 خوا دراتلونکې مياشتې لپاره د ضرورت  
 د شيانو کاغذ ستړت مې ترسره کړ  
 همې او داسې تېرېده. کورته له تللو  
 سره سم مې يوه زوځې خپلې رانه فونټې  
 پل په بېاد خپل خوين او زار وکېر.  
 لمن په لاسو ونيوله. کور به پلارجانه  
 زمانه کالي داسې زار و شوې دي چې بدن  
 مې ترې معلومېږي. لوبې مې بېاد -  
 تکړه او بېلگه فونټه رانه کوله ما په هر يوه  
 ته ويل: پر دواړو سترگو چيانو! حتا  
 حتا چې تنخواه واخلم د اتيل شيان  
 په تاسو ته راوړم. خبر ا د تنخواه هغه  
 ورځ راوړېده چې يوه مياشت موانتظار  
 ورته کړې او د معاش محنت ته په موټر  
 هغو کتل ترخوټوله سترگو پټېده. د -  
 تنخواه د نښ په اوږدو مې د بېجانو  
 زړه باغ باغ کيده او داسې نکسې کاوه  
 چې د هغوي ټول ضرورتونه به لسرې  
 او ستونزه به حل شي. د معاش د وپللو  
 په ورځ چې محنت زمانې واخيست او ما  
 په استحقاق کې امضا ولگوله بېرې مې  
 راکړې خو هغه بېرې کې او د اصل  
 معاش څخه بېرې لږ وې. محنت مې  
 وويل: ووره! د ازا په حساب کسی  
 څو غلط شوي نه يې ځکه بېرې کسی  
 دې راکړې. هغه وځنډل لکه چې مالې  
 ځکه پېښه، د اتحاد يې حق المشر

# د سترگو چيانو!

## د سترگو چيانو لکينه

زما محنت ي او... دې د ياد و تلې  
 دې ځکه د فومره درته حواله شوې دي.  
 نوموړ و حسابونو په اوږدو سره مې  
 سرکېښت ونيواوڅه مې ونه ويل. کورته له  
 راتلو سره مې بېجانو څخه راتوب کړل  
 او په غوښې سره مې وويل: پلارجانه!  
 پلارجانه! تنخواه دې راوړه. ما په  
 ما ښځې اواز مې وپورې وکړه! بېجانو  
 تنخواه مې راوړه. سد مې مې کوچنې  
 زوځې رانه وويل: پلارجانه! زه هم  
 با زارته در سره سم ماته به هم کالي او هم  
 چېلکې رانه مې. په خواږه لجه مې  
 ورته وويل: ښه دي. ښه دي چې تاه

هم بېانم. کورته له نغوټو سره سم مې د  
 ماشومانو ترسټرې مې وروسته وويل:  
 سر په! ته خبرې چې په کور کې د وږه  
 فونرې نشته چې د موز لکې بېرې  
 فونرې شي. اوږه خو هغه بله اولسي  
 خلاصې شوې و چې کالو دوه درې دانسي  
 پاته دي. بېانو څو دغه يوه مياشت مخکې  
 زموږ کورته د گرانې په وجه نه دي راغلي  
 بېرې معاش کې به پر اړ و، فونر و -  
 کچالو، چاي، لوبيا، نخود او تيل سو  
 برسېره يو کيلو پوره او دوي خلطې شپېرې  
 هم راوړې چې چېرې بېرې پاته شوې

نور مې د شولې وړې چې او دوه کيلو مې  
 په هم در سره راوړې چې کله نا کله  
 که مياشه بېرې شي نوله هند فونر وچو په  
 خواږه تيار او د چا خبره د اړ و بېرې  
 په محنته جوړ و. د مېرمنې دخولې مې  
 د ضرورت وړ شيان پوره کاغذ وليکل او د  
 مېادا په خاطر مې د هر جنس سره  
 د تېرې مياشتې تر قيمت دوي، درې او  
 حتا پنځه افغاني زياتې وليکلې او د  
 تېرې قيمت له مخې مې له تنخواه نه  
 د کور کړا ي اوبرق تېرېمې ونيوله سو  
 وروسته مې نورې ټولې بېرې په جيب کې

واچولې او د ښار لورته مې د سودا په  
 خاطر کښور و واخيسته. بېجانو ته مې  
 وويل: تاسو زما سره نه مې ستاسو  
 پر شيانو برسېره په ميوه او ترې بانجن  
 هم راوړم او بېانې ښه مېله پرې وکړو.  
 بېرې مې وپوښتې او د ښار پر لسوړې  
 روان وې. ښار ته له رسېدو سره سم مې  
 د مله مې پر لورې مخه کړه او د سودا  
 د اخستلو هغه لورې کاغذ مې د جيبه  
 را واپست کله چې مې له يوه دکانه اړ و  
 د جلس د قيمت پوښتنه وکړه د تېرې  
 مياشتې په پرتله مې زيات تېرې درلو د  
 او نرغونه د جاجزه اسمان ته پورته  
 شوې و. د يوه دکانه بل ته او د بل نه  
 بل ته و تېرېمې خو نرغ تېرې نه درلود  
 او د ټولو يوه خبره وه داسې څرگنده ده  
 لکه چې ټولې يوه خوله کې سره توکړې  
 و. د چا خبره د نرغوا يې نه مستې تر لاسه  
 کېدې خود دغو دکانه اړانو له په سرخ  
 کې لاسې رويې کښته کېد وهيله نه کېده  
 د مله مې نه ووتم او د ترکاري پلورنگو پر  
 خوا مې چټکه چټکه گامونه پورته کړل  
 د يوه کچالو پلورنگې نه مې د يوه منښه  
 کچالو د بېرې پوښتنه وکړه هغه مې په  
 ٦ سوه افغاني راته بېرې کړل. ما ورته  
 وويل: د خداي لحاظ وگورې تېرې  
 مياشت په ٢٨٠ افغاني وواوس څه  
 لوبې ده. هغه په خندا راته وويل:  
 د بالورنځ دې خورته رسېدلې دي. ما  
 ورته وويل: کچالو په بالورنځه اړ مېرې.  
 هغه بېارانه مې وپورې وکړه. غوږه مې  
 خارجې بېرې لورې مې په ښار کې  
 هر څه لورې بېرې مې ناچار وچوې د -

بېرې بېرې پوښه ورتا وکړ واوڅه مې لسرې  
 پوښو. بېرې دې ډول مې د دې د کالونو  
 څخه زړه سپر شو او د دې و لټې کور اتونو  
 پر لورې مې مخه کړه. هلته مې کله  
 رشتيا را باندې واپاست سم او درست -  
 جنس بېرې ته کړ او بل دا چې په بېرې  
 کې خو هغه د بازار نرغ په خرڅېد او  
 لکه په وڅو په بېرې لټونکي لاترازاد بازار -  
 درې غلور افغاني نرغ لور و. د لټه  
 مې هم څه پلاس رانه وړل. بالاخره  
 مې زړه سره راتول کړ او پوښې پوښې  
 کچالو مې رانه وړل او د لوبې اولځو و  
 بېرې مې په يې جنس کې وکړې. د تېرې  
 مياشتې د دوه جوړ وچېلکې په مېرې  
 لفظ د مکې لور لپاره يوه جوړه چېلکې  
 را نيولې او د بېرې د دکانو پر لسوړې  
 خو بېرې ورتونه شو. ورځ مخ پېر  
 خلاصېد ووه. د کور پر لورې راره مې  
 شوم. کله چې د کور مې د قصابي لکه  
 مخې تېرېم سترگې مې پټې کړې خو مې  
 فونسي په سترگو ونه وينم او بېرې د بېرې  
 مياشتې په جريان کې د فونسي لکه سو  
 قسم پر سر ماته شي او دې ډول خالي  
 کچور و کورته راستون شوم.



# خاندي چې کله درېس گيايي مياشت

وه چې د شواراست تحمل د پيدن  
 ده ها لاشه برهنه و ياتکه بچ گداها  
 در د هليزها و بيهاده روهاي شعركه در  
 ته باها گويي له شده اندوهي نريا د  
 ميزند (( بده براي خدا و مسلمانا ))!  
 نيتوان از فقر انكار كرد و اما اينان -  
 فقيران نيتند، اين گداها كه ممتا -  
 د ين هميشه متضرع و هذيان گواستند،  
 عايد بيشتر از تصويري نيز دارند و در ده  
 يسي از آن ها منافقهاي نيز هفت -  
 است ...  
 (روشن) ، د خترک مقبول سيزه  
 ساله است که غالباً در اطراف ساحه  
 هتل پلازا از صبح تا به شام خود را -  
 انداخته و خيرات (!) ميخواهد،  
 خواهرک يکساله اش را نيز براي جلب  
 ترحم مابرين به بغل ميگيرد و ياد رکارش  
 ميخواياند.

بما ييد اول با والد ين اين گدا ي -  
 سابقه دار و خورد سن معرفي شوم و بعد  
 با کار و ابيش که دست کسی از فعاليت  
 يک کانگستر ندارد.  
 ماد رش نيز زماني گدا بوده و پدر رش  
 مسکرمعاش خوراست. آنها هميشه  
 دختر شان را واداره گدايي ميکردند. تا  
 آن که از او زماني خواستند که اطفال  
 د پگرا نيز به خانه شان بکشاند تا از  
 او هم مدرك عايد اتی بسازند.  
 حد اوسط عايد روزانه روشن از -  
 بابت گدايي بين پنجم تا هشتصد  
 افغاني است (قرار گرفته و محاسبه  
 خود ش).  
 روشن هر شام وقتي پولهايش را جمع  
 ميکرد، ميرفت و از نزد رحمت الله بسرك  
 ده ساله، پلاستيک فروش خريطه ميخريد

ود ران پوره را تا خانه ميبرد و روزي آز -  
 روزها رحمت الله را تحريك به گدايي  
 كرد، رحمت بر ايش گفت که:  
 ((ماده خانه خود پنجاه هزار  
 افغاني دارم، چرا گدايي کم))  
 و اما روشن با نشان دادن پکروزه  
 عايد خود دل کوچک رحمت را تسخير  
 کرد.  
 همينطور هر روز روشن گها ي  
 والد ين خود را مېرې بر فرار رحمت از -  
 خانه به بسرك ميبرد تا آن که يک روز  
 رحمت پنجاه هزار افغاني را از ين -  
 د و شک ماد رش دزد يد و به همدستې  
 روشن به خانه شان رفت. ماد رويد ر  
 روشن زيرکانه پولها را به دست آوردند  
 و رحمت را لباس دخترانه پوشانند و  
 چادر بر سرش کردند و گفتند که بسرو  
 مادرت اگر گويوت کنند ميکشندت به اين

سبب تباد ختر ساخته ام و توسر از نردا  
 باروشن ميروي و گدايي ميکني.  
 رحمت د ختر شده از ترس لبت و کسوب  
 يد روماد رش هرگز نخواست هويت اصلش  
 افشا شود.  
 در د ختر ساختن رحمت الله منفعت  
 اساسي که عايد والد ين روشن ميشد،  
 اين بود که آن ها مطمئن بودند که  
 د ختران گدا را مردم بيشتر کمکه ميکنند  
 تا پسران را.  
 دو ماه ماد رويد روخواهرها و برادرها  
 رحمت الله رنج نبودنشان را کشيدند تا  
 آنکه ماد رش او را از زير لباس دخترانه  
 در ده افغانان حين گدايي شناخت  
 و همراه با روشن به دفتر پوليس آورد  
 و درست در آن جا تثبيت شد که روشن  
 طفل د پگري را نيز مانند رحمت بسې  
 بقيه در صفحه (٩٣)

# خودت را گریه دار

مفلسی آخر گریبان گیر ما مورا است و پس  
 ورنیاشد کار او یارشوه و یا جوراست و پس  
 مزد او را گرسنجی نیک در میزان عقل  
 پیش نفس ظالمش چون خم و تورا است و پس  
 اشتها پیش همه هوقیت ها فروتر میشود  
 مزد او دخل در ملتون ود و کورا است و پس  
 آستین کهنه را با نون باشد نسبتی  
 مود و فیشن پیش او چون نیش زنبورا است و پس  
 کود کانش را نگر با چشم عبرت بین خویش  
 خسته و زار و نفیس اندام و مهجورا است و پس  
 از کباب چاینکی همری دور افتاده است  
 بوی شامی در دماغش زخم ناسورا است و پس  
 ارسالی فریده شیرزی



# گامه

## یک بار پرور

هنرمند سلام!  
 نهادیم در سوچ و چو قلم چه دست  
 بازی کرده ای که اکنون اشاره های  
 وجودمانند اشاره ترافیکی خود بخود  
 سخن میشود. افسوس که اشترنگ صبرم  
 از دست رفته و برک تحمل فعال گردیده  
 و کلج رسوایی رانها گرفته. من شب  
 از فراق چنان دست و پامیزم که  
 برانم فکر میکند رقص برک و یاد پیکسو  
 تعزین میکنم.

هنرمند:  
 در هشتی تو چنان فرق استم که فکر  
 میکنم تراد را قوش گرفته ام اما وقت به  
 هوش میایم می بینم بالشتم را یاره پاره  
 نموده ام. به هر صورت از خداوند -  
 خواستگارم که گیر بکس وجودت بی گریس  
 شود و پیرنگ وجودت از شیمانسی بسوزد.  
 و بیشتر وجودت همیشه نیز بهراند تا هر  
 شب دوازده بجه در بیشتر خواب چون  
 موتراهای روسی سرخود هارن بزنی

ارسالی نرگس هوتکی و ماریا

# زق شعرا

شعراي قدیم کارشان بروکس شعراي  
 امروز بسیار راحت و ساده بود چون  
 شکل و صورت معشوقه شان سال به  
 سال تغییر نمیکرد و یک شعر بافضل در  
 باره چشمان پارتنگ صورت و موی دلدار  
 خود میسرودند همان یک شعر بافضل  
 برای یکسال و شاید برای یک عمر کافی  
 بود اما شعراي امروز هر نصف روز باید  
 در وصف معشوقه خود شعر تازه بگویند  
 چند زبوا پیش از ظهر رنگ موتو ارایش  
 سرو صورت مژگان پارشان یک قسم و بعد  
 از ظهر قسم دیگر است.

ارسالی طاهره تیوری

# درد

مکن کردن فرازی تانسازد د هر بامالت  
که طفل مکتب از رفتن به دید خانه هاد زین باگرد د

\* \* \*

اگر رسایه میزان صورت جا دهد فرصت  
به چوکی کتف ملی بس بنشین نظر کن کیمه برهرا را

\* \* \*

معلم را اگر میبود بامن رشته الفت  
همه سرمایه داران را زد درس آزاد میگرد م

\* \* \*

به بازار صحبت هر کسی سرمایه می دارن  
چرا من جان خود را زید شنام زن همسایه اندازم

\* \* \*

ناپرده رنج و گنج میسر نمیشود  
سیران کس است جان برادر که رشو بخورد

سیر محمد حیدر سعیدی

# درد شیرینی فروشی

مالک یک شیرینی فروشی از یک  
دوستش خواست تا برایش یک شاگرد  
پیدا کند .

دوستش پرسید :

چگونه شاگرد میخواهی . وزنده و  
نیرومند یا تشنگی زنیا .

مالک شیرینی فروشی گفت :

هیچکدام اینها . من کسی را میس  
خواهم که مرض شکر داشته باشد .

ارسالی وید اسپنسی

# چهار گشتگی

گدا : او بیاد را خواهد برای خدا نه  
از تشنگی و گشتگی میبهرم محض بنام خدا  
برایم کمک کند .

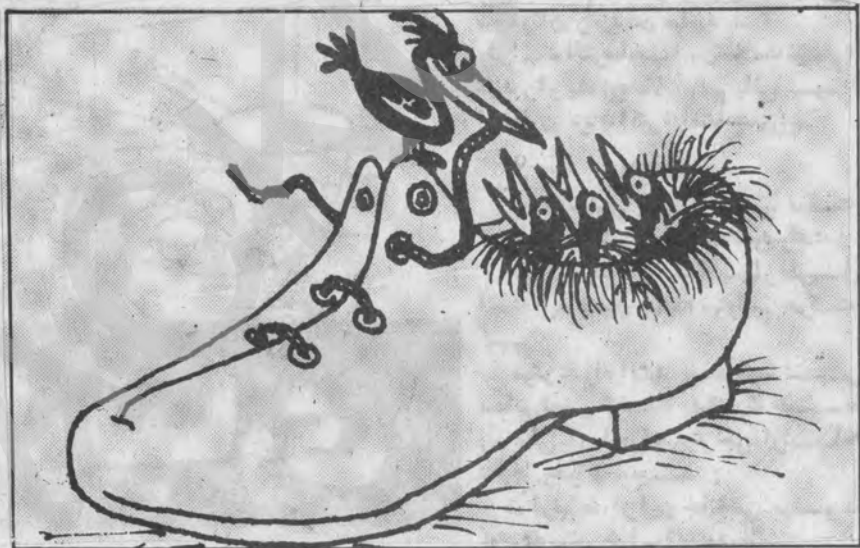
عابر : گشتگی نه چاره گده نصیتم  
ولی برای رفع تشنگی ات پرواز او بیل  
هرقد نمیتوانی آب بخوری .

# بشیرینی فروشی

بهترین سینما از نظر سرود ختری که  
تازه با هم نامزد شده باشند . سینما -  
بیمست که زود زود برش خاموشی شود  
و سالون در تاریکی نورود .

ارسالی طاهره تیموری

تعمیر کننده : ظاهر ایوبی



دختر جوانی به اتفاق نامزدش از  
مهمانی برگشت . وقتی مقابل دروازه  
منزل مشغول خدا حافظی بود . پدر  
دختر سوش را از کلکین بیرون کرده با  
عصبانیت به پسر گفت :

خجالت نمی کنی این چه وقت بر -  
گشتن از مهمانی است . این چه معنی  
دارد که دختر جوان مراسمات (۷) صبح  
به خانه می آوری .

پسر باخونسردی گفت :

خیلی ببخشید . آخر من باید ساعت  
(۸) صبح به وظیفه ام برم .

ارسالی اناهیتا

# نامزد حاضر جواب

# پایه بای مؤود

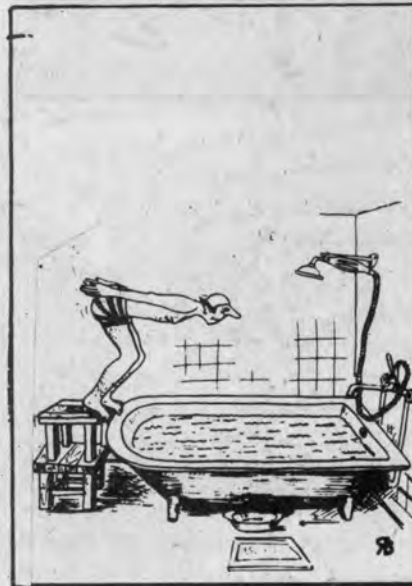
ایامید امید، جان هالیدی ویزیل از هم جدا شدند. مارووستیان مونا - کسکا همه گن را ترک گفتند. شمس چرا ایقدر بین تفاوت استید. . . .  
بالاخره فهمیدم که دیگر زنج های هند ی توجه کسی را جلب نمی کند. کنی در فکر ازدواج هژد هم ایدی بریکسی بوده میتواند.  
امروز برای این که ستاره باشی باید یگانه باشی. تنها و مجرد باشی و باید مایکل جکسون نام داشته باشی.  
این عادت است. از شصت سال بد. پنسو. تمام مود ها را که با بیرحمی قوانین خود را در تمام عرصه ها تحمیل میکنند تعقیب می نام. با ایگرستمالینت. ستروکتروالینت و لاکالینت. سرخورد رایسه درد آورده ام. تا حد اشباع به دیدن نما پشنامه های برشت. ادا موف و لاکسی رفته ام. بورگوند را در بیت دان. بود و خوشم نی ایدی. ولی بود و مینوشتم و بورگوند را اصلا به لب نمی زدم. در دهه شصت تولد باید بدون درد انجام میشد با هزار زحمت چنین کردم. نان پسی نمک میخوردم. بعدا نان را از فدا هم کاملا حذف نمودم. زمانی تنها سیب پشیر میخوردم. بعدا از خوردن سیب و شیر پرهیز می کردم. خود را با ترازو میزنیدم. بعدا در ترازوی نشستم. به یوگا. جوگینگ. با یسکل رانسیس و جننا ستهیک علاقه مند شدم. بعدا هم از یوگا. هم از جوگینگ. هم از یسکل رانی وهم از جننا ستهیک صرف نظر کردم. داشتن ویلا مود شد و من هم از روی داشتن ویلا رانسودم. زمانی که صاحب ویلا شدم. دیدم به ان علاقه ندارم. وقتی ان را فروختم باز شوق داشتم ان به دلم راه یافت.  
بقیه در صفحه (۸۱)



عاشقان یادگار عشق در ۱۳۳۸



... و بعد از گذشت سی سال



# از فرانسوی های با ذوق

زندانبان به زندانی:  
- کسی به دیدن شما آمد. . . .  
- برایش بگوید که به همانسی رفته ام. . . .  
- بپوشید دستش.  
- از یک هفته بد پنسو شبانه چشم بسته نمیشود. به طور عاجل به دوصد فرانک ضرورت دارم.  
- تشویق کن فردا به خانه ما بیا.  
- تشکر. . . . آنجا برایم پول را - خواهی داد؟  
- آره نه خیر، برای یک دوا میمالی نواب خواهم داد.  
.....

نزد داکتر  
- آیا الکل مینوشید؟  
- جی بگویم. . . .  
- من مشوره میدهم که راحت بپوشید.  
- خوب اگر راست بگویم من نکسر میکنم که نی و اما همسر فکر میکند که بلیسی.  
.....

همسران راهبچوت به خاطر بی هوشی و کم نگرانی انتقاد نه کنید. شاید درست همین مانع شده باشد که شوهر بهتری انتخاب نماید.

فرانسوی ها مردم با ذوق و شیخ طبع اند. در فرانسه پیوسته مجموعه های طنز و فکاهی و کارتون به نشر میرسد. در اینجا نمونه های از فکا- هیات و کارتونهای را از مجموعه های "۲۰۰ حادثه خند آور" و "۱۰۰ شوخی" به خدمت خواننده گان محترم تقدیم می دهم.

- خانم شما باید بسیار وقت تشر شوهرتان را نزد من می آوردید.  
- داکتر صاحب، من ملامت نیستم، تا در او یک زره عقل مسلم باقی بود از آمدن نزد داکتر، امتناع می نمود.

.....  
- در یورتا کسی قبل از حرکت با دقت کف دست مسافر را مطالعه نمود و گفت:  
- خط زنده گی شما بسیار طولانی است، به همین جهت میتوانم حرکت کنم.

موتور به راه افتید و بعد از چند تسی مسافر تصمیم گرفت تا بداند که خط زنده گی او با حرکت موتور چه ارتباط دارد و جواب شنید:  
- ارتباط از این جاناشی میشود که برك موتور خراب است.

.....  
فروشنده به خانم جوان که برای شوهر خود پیراهن میخرد:  
- جی نو، پیراهنی میخواهید؟  
پیراهن من خوشتان میآید؟  
خریدار نگاهی به فروشنده ماند اخذ وقت:  
- میشود. . . . اما پاکتر از این.

.....  
- به طفل بنگر! تصویر قبیح پدر خود است؟  
- عزیزم، خود را ناراحت نساز، مهم این است که طفله صحت مند باشد.

# از لبخند تا زهر خند



# قواعد بازی

تقریباً گذشته. کفتم. . . .  
- آیا فکر نمی کنید که آدم با استعمال ادبی مثل من باید یک کسی ارتقای مقام یابد. . . .  
- رئیس با خون سردی تمام پاسخ داد:  
- نه خیر چنین فکر نمیکنم. زیاد زحمت کشیده ای. معلوم میشود که به درد همچو کارها بر میخوری. اما اگر بدانی که صرفاً نهی از آن چه که من در یک دقیقه میتوانم در ده خود در مورد تو سر هم بندی کم به گوش مردم برسد، جی خواهد شد. در آن صورت حتما موافقه خواهی کرد که همین لحظه از من گذر بخواهی و بیست کارت بروی. در این صورت میتوانم دوستی هم پائی بنامم، آیا میخواهی؟  
- ایامی توانستم نخواهم.  
.....  
تقریباً گذشته. کفتم. . . .  
- آیا فکر نمی کنید که آدم با استعمال ادبی مثل من باید یک کسی ارتقای مقام یابد. . . .  
- رئیس با خون سردی تمام پاسخ داد:  
- نه خیر چنین فکر نمیکنم. زیاد زحمت کشیده ای. معلوم میشود که به درد همچو کارها بر میخوری. اما اگر بدانی که صرفاً نهی از آن چه که من در یک دقیقه میتوانم در ده خود در مورد تو سر هم بندی کم به گوش مردم برسد، جی خواهد شد. در آن صورت حتما موافقه خواهی کرد که همین لحظه از من گذر بخواهی و بیست کارت بروی. در این صورت میتوانم دوستی هم پائی بنامم، آیا میخواهی؟  
- ایامی توانستم نخواهم.  
.....  
تقریباً گذشته. کفتم. . . .  
- آیا فکر نمی کنید که آدم با استعمال ادبی مثل من باید یک کسی ارتقای مقام یابد. . . .  
- رئیس با خون سردی تمام پاسخ داد:  
- نه خیر چنین فکر نمیکنم. زیاد زحمت کشیده ای. معلوم میشود که به درد همچو کارها بر میخوری. اما اگر بدانی که صرفاً نهی از آن چه که من در یک دقیقه میتوانم در ده خود در مورد تو سر هم بندی کم به گوش مردم برسد، جی خواهد شد. در آن صورت حتما موافقه خواهی کرد که همین لحظه از من گذر بخواهی و بیست کارت بروی. در این صورت میتوانم دوستی هم پائی بنامم، آیا میخواهی؟  
- ایامی توانستم نخواهم.

# غاسپونه او سباخونه

- فانسونه د زوی کلاسه . که نوږه —  
بلا ده .
- دوه د یوش فانسونه په یوه خوله کسی  
گوزاره کولای شی . خود دوه پنسو  
گوزاره په یو کورکی گرانه ده .
- فانسونه سترنعت دي . دهغه چاله  
پاره چی په اوسنیو نرخونوکی غوښه  
خور لای شی .



## دینجاره

## مستی

په وړل کاترې پاڅون

- شنبه : هرشی چی فبرگه شی لند یزي .
- خبره چی فبرگه شی اوز د یزي .
- پکشنه : رانده ته گلا یزيه . ارکانه  
ته ډول مه وهه .
- دوشنبه : یاري چی په شفتالو شوه  
ونه شوه .
- سه شنبه : چی غوښی خوري . د هغو  
مښوکی کړي وي .
- چهارشنبه : چی ډول دي وي ترڅنگ .  
دهولوی څنگه .
- پنجشنبه : ویاسه بیسی . وخوره  
پتاسی .
- جمعه : هره ورځ جمعه نه وي چی  
غوري اهورچی ویشل کړي .

# هرورځ یومتل

# کتاب پیرندنه

ننی زمانه دلند یز او اختصار زمانه  
ده . د هسکی کتابونه سره لند شوي دي  
توکه چی نن سري په امریکا کی وي . نو  
سپا بیا په لندن کی ناست وي . او که  
له دي هم پیس را تیر شو . نوله یو  
براعظم څخه بل ته فز به هماغه شیبه  
کی رسيزي . له دي پرته د شعور سر  
وینسته لند شوي دي . اولنی خولا شو  
کاله د مخه دلند یز او اختصار زمانه به  
بیاتی (( قیچی )) بیاتی شوي دي . د  
اوز د وانشانو او اوز د وانشانو په  
عای لند او جرگونه اولند ی لحظی  
راوتی . همدا راز د اوز دو قصید او  
نظمونو عسای نوي او ازاد شعر  
وینسور .

لند د اچی د دنی زمانه زبردست  
او نومیالی شاعر گلدار (( لندون )) د  
شعرونو دیوان چی دلند یز او اختصار  
د فورمول له مخی ترتیب او تدوین شوي  
دي . په دي ورهسوکي د نوموړي لسه  
نویسنگرو مشغزو څخه راوت . دغه کتاب  
چی ( ۱۱۱۱ ) مخونه لري . ( ۱۱۱۱ ) -  
شعرونه بکی خوندي شوي دي . دلندون  
صاحب شعرونه ټول د قصید ی اوزل بڼه  
لري او د دیوان ستون فقرات یاد ملاتیر  
بی په قافیو او ریښو لار دي . د دي بیا  
ازرنسته کتاب یوښه والی دادي چی هر  
څوک کولای شی له خیل ذوق اومینسی  
سره برابرې خبرې دلندون صاحب د شعر  
په قافیه پوري وینلوي او خپله ادبی تنده  
پري ماته کړي .

موز د نوموړي دغه نوښت ستایو او  
هغو شاعرانو ته چی به تکراري جملواو -  
کلیما تپوړي نښتی دي . خواست کوو چی  
دلندون صاحب لاره غوره کړي او خپل  
شعرونه له تکراري او اوز د و قالیوسو

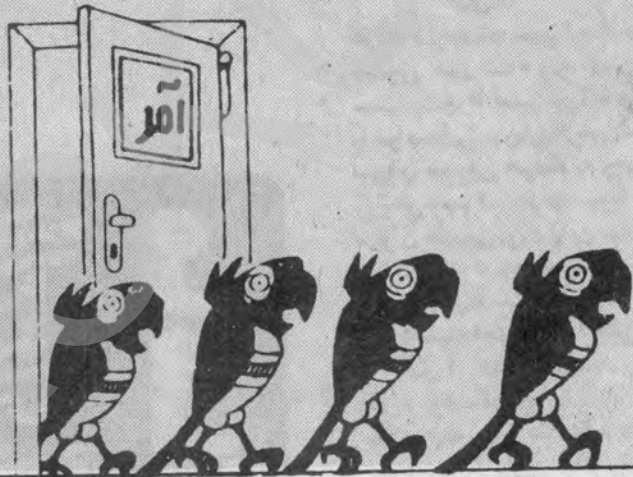
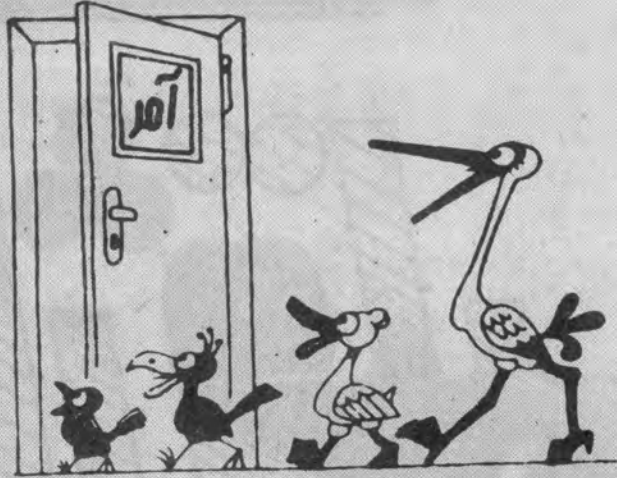
# دشمن خورلی

په توت کی ختلی و او توتان بیسی  
خورل . کله چی له یوی خانگی نه  
بلی ته پوری کیده نوخولی بی په خانگه  
ولگیده اولاند ی په سمکه راولویده . خولی  
د نیا شکن گیلان یا قاب غوند ی توتی . توتی  
شوه . شول توتان خوشی کر ل اولسه  
همای لوری خانگی خخه بی په خبله  
میرانی خولی بیسی راتوب کر ل . د خولی  
توتی بی په خبله خیرنه لمنه کی راتولسی  
کر ی اوبه منده بی د کلی په بازار کس  
چاپنکه سازته پوری . خو هغه وویاند م  
بتری ووهی اود خبل نیکه میراث له سره  
لیری نه کر ی .

# د شرخو کله قیمتی

## خخه زاری

خورلی د سخه یو بد بخت او بیچاره  
اویز د قصاب له چری خخه په داسی  
حال کی وتبیتد چی ستونی بی نهایی  
فوخ شوی و .  
اویز خواره کوتی چی له ستونی بی  
وینود اری وهلی په مندو مندو کس د  
بنجاره هتی ترخ د پوی لندی د می له  
پاره گونده ووهله . کله چی هتی سوال  
د تبیتش په باب ورسنی ووینتل . اویز  
په لیکروی سره ورته وویل :  
- په دی پوهنیم چی له چری خخه  
می خلاصون نه شته . خوزه همکس  
راوتبیتدیم چی د قصاب چری پشی وی .  
په همدی شپه کی قصاب هم ساه  
نیولی په نیم بسمل اویز بیسی را ورسید .  
کله چی له قصاب خخه ووینتل شول  
چی ولی بی چری پشی دی اوسه  
پخو چری و باند ی خاوی حلالوی . هغه  
په جواب کی وویل :  
- چری به خود پشی وی چی د تیر  
کولو بی بی آسمان ته پورته شوی ده .  
قصاب د دی له پاره چی د خرخ -  
اجوره لوبه ده . نوبه پخو چری و اویان  
حلالوی . خوه خبله قیمت بی سترگی  
پتیی دی .



### تصنیف؟

## لالی پستی و پستی

بیمه : تول عالم منم نری . زمالالی ورنی - لالی ستری مه شی  
سری : چی گیوه بری مر یزی . خه فتم اوخه ورنی - لالی ستری مه شی

\*\*\*

بیمه : نورخلک کارونه کر ی . راور ی کورته بیسی شلمن کی بتاسی  
زمالالی چی لار شی . بوجی راور ی بیوته تشی - لالی ستری مه شی

\*\*\*

سری : خبره که د کاروی . زما وچاود ی دی بوند ی - بولی می شولی شوندی  
نصیب به می همد اوی . نورس غزوه خوشی - لالی ستری مه شی

بیمه : کارته دی ملاماته ده . به کورکی فزید لی بی - خیتی ته لوید لی بی  
په خدای که دی ویلی وی . لاج ته هسی کشی - لالی ستری مه شی



# ماساژ قلبی

نوشته: دکتر محمد امین زمان

فقرات در حقیقت سبب ایجاد دوران مصنوعی خون شده و برداشتن این فشار سبب میشود تا صدر دوباره وسیع شده و اجواف قلبی دوباره از خون مملو گردد. دوران مصنوعی خونیکه به وجود می آید از نظر حجم در حد و چهار درصد دوران طبیعی بوده و این مساوی به مقدار است که جهت زنده ماندن یک شخص کفایت میکند.

تخنیک اجرای ماساژ قلبی :

قبل از همه شخصی معدوم و بیمار می باشد که به توقف قلبی دچار شده است، باید بالای یک سطح سخت به پشت خوابانیده شود که درین حالت قلب به خوبی فشرده شده میتواند در صورت رتیکه مریض بالای یک سطح سخت مرتفع قرار داشته باشد از قبیل تخت و فیره شخص ماساژ دهنده باید ایستاده باشد و در صورتیکه بالای زمین قرار داشته باشد بهتر است زانوهای او شده باشد. شخصی ماساژ دهنده باید طرف چپ مریض قرار گیرد. نهایت سلسله استخوان سینه به سرعت دریافت شده و دست راست خود را بالای استخوان سینه بگذارد طوری که کف دست با استخوان سینه یک زاویه نبود درجه را بسازد. کف دست چپ بالای دست راست گذاشته شود طوری که موازی با استخوان سینه برداشته باشد. باید توجه داشت که

شخصی را که به توقف قلبی دچار شده است میتوان قبل از رسیدن به شفاخانه کمک کرد؟

ماساژ قلبی بسته که به صورت مختصر ماساژ قلبی یاد میگردد عبارت از یک کمک عاجل طبیعت که به وسیله اشخاص غیر مسلکی و خارج از شفاخانه نیز اجرا شده میتواند. اجرای دقیق و عاجلی آن شخصی را که به توقف قلب دچار شده است، میتواند حیات دوباره ببخشد.

ماساژ قلب عبارت از وارد کردن رتیکه و متناوب فشار بالای استخوان سینه است که سبب فشرده شدن قلب بین جدار قدامی صدر و ستون فقرات میگردد. از اثر فشرده شدن قلب خون از بطینات قلبی خارج شده و به داخل شرایین راه مییابد. طوری که خون بطین چپ از طریق شرایین مربوط به اعضای از قبیل دماغ، جگر، گرده ها و فیره رسیده و از بطین راست به داخل شش ها راه مییابد. خون در داخل شش های مشبوع از اکسیجن میگردد و به همین علت اجرای ماساژ قلبی و تنفس مفید خواهد بود که عملیه تنفس مصنوعی با آن همزمان اجرا گردد. فشرده شدن قلب بین جدار قدامی صدر و ستون

باجرای تنفس مصنوعی  
ماساژ قلبی باید همزمان صورت  
گیری

# دکتر دین پاکسازی نفس مردمان

به دوی که ذراتی گرم به اثر  
د لیز و احتمال زیاده‌ی د گرم به  
اثر د نارویو بود لیل به جسم باندي د  
ذراتی تود وخی اثر دي . کید ای شسی  
به اوری کی دغه کارماشینونو او کارخانو  
د ککری هوا بر اثر رانخ ته شی د -  
دقو نارویو بنیانی کمزورتیا ، ضعف  
سرگنگسی ، توخی د پستور گودرد ، -  
کانگی او نوردی . چی به داسی  
حالت کی بوئگی به دیر شدت سره  
نفسی ، ج او سور کیزی او کید ای شی  
د بیهوشی سبب شی .

به دغه ډول شرایطوکی دیره ښه  
مرسته داده چی گرمی وهلی نسا روغ  
پروخ به پنخ بخی کی برهوشی او د -  
تنی یاسنی خوایی د کبنتی خواپه  
نسبت لزه جگ کیزی د کالمیو تنی بی  
خلاصی شی و تیر او ختی له پاسه  
خت بی لیری کزی . او په او بوکی یوه  
توته لنده کزی او په تندي او خپه بی  
دی واچوی . به ترتیب سره د دستمالونه  
بدل شی او بادی پری پخی اونه واچول  
شی . هخه وکزی چی پخه هوا ولگیزی  
خولندی شوی توتی د ناروغ بدن ته  
ښه هوا ورو لیز دی . به پرله پس توگه  
دی پنخ جای او بابه یوه گیلای کی یوه  
قاشقه مالک حل او ورکول شی . غسو  
شپنی آرام وکزی . که د ناروغ حالت  
ښه نه شو حتما باید رفتون ته نقل  
شی .



فشار بالای صدر به وسیله کف دست  
راست وچپ وارد گردد و انگشت ها سبب  
فشار بالای جدار صدر گردد . همچنان  
بدون این که آرنج ها قات شده باشند  
باید مستقیماً به کف وزن شانه ها و صدر  
بالای استخوان سینه مریض فشار وارد -  
شود . اجزای ماساژ با تخنیک ذکر شده  
از یک سوم موثریت آن را بلند برده و از  
سوی دیگر شخص ماساژ دهند . مدت  
طولانی میتواند آن را ادامه دهد . -  
ماساژ باید طوری اجرا گردد که در هر  
عملیه فشار استخوان سینه ۴-۵ سانتی  
متر به داخل صدر فرو رفته و بارفشار  
دوباره بحالت اولی برگردد . همچنان  
فشار با سرعت وارد شده و بدون این که  
کف دست کاملاً از جدار استخوان سینه  
دور گردد توقف داده شود . تعداد  
فشار وارده بالای صدر نباید از ۶۰ دفعه  
در یک دقیقه کمتر باشد .

ماساژ قلبی باید همزمان با اجزای تنفس  
مصنوعی صورت بگیرد و فری آن کدام  
نفسی از آن عاید حال مریض نخواهد  
شد . جهت پیشبرد همزمان عملیه تنفس  
و ماساژ به دو شخص ضرورت است مگر در  
صورتیکه شخص دومی موجود نبوده و هر  
دو عملیه ماساژ و تنفس به وسیله یک  
شخص اجرا گردد باید عملیه طوری تنظیم  
گردد که توقف بین آنها به حد اقل  
تقلیل یابد یعنی بعد از اجزای دوبار  
تنفس مصنوعی باید در حدود ده بار -  
ماساژ قلبی نیز اجرا گردد . البته

اجزای همزمان و منظم این عملیه ها  
برای مدت طولانی سرعت عمل و توانایی  
جسمی زیادی میخواهد . مگر در صورت  
سهمگیری دوشخص این مشکل رفع شده  
میتواند که در صورت یکی به اجزای  
تنفس مصنوعی پرداخته و دیگری به ماساژ  
قلبی مصروف میشود . تناسب حرکات  
برای ماساژ و تنفس باید طوری تنظیم  
گردد که بعد از پنج بار ماساژ یک حرکت  
تنفس مصنوعی اجرا گردد و بیا بعد از  
اجزای بی درمی - و بار تنفس مصنوعی  
ده بار ماساژ قلبی اجرا گردد . مگر  
باید دقت شود که فشار بالای استخوان  
سینه جهت ماساژ میدن هوا ښه  
داخل مجراهای تنفسی همزمان نبوده  
و در وقت میدن هوا ماساژ قطع گردد  
در غیر آن هوای دمیده شده از طریق  
مجراهای تنفسی به داخل ششها  
پیش نخواهد رفت . همچنان ، لازم است  
ماساژ دهند و تنفس دهند به نوبت  
جاها و وظایف خود را با هم تعویض  
کنند .

در حین اجزای ماساژ قلبی و تنفس  
مصنوعی ، باید وضع مریض نیز تحت  
مراقبت گرفته شد و از موثریت این عملیه  
ها اطمینان حاصل گردد . به وجود  
آمدن دوباره نبض شریانی مخصوصاً  
در ناحیه عنق کنترل شده و هم تغییرات  
در حدها از نظر دوزمانند . تنگ  
بقیه در صفحه (۹۳)

# پودنا

ادامه فصل نهم

## عادت‌های قدیمی وقتی ازین میروند که در کنار آن عادت‌های تازه رشد کند.

در انگلیس بسیار غذاهای قوی در جریان پخته چاشنی دار ندارند نه روی پخته‌ها، ماز صریح چاشنی‌های میده و فستق شده احتیاط ورزند، گیاههای طبیعی به‌خصوص انزیم‌های صحن چاشنی‌های فستق شده است. طور مثال از آنها میتوان به جای نیک استفاده کرد. در جمله ساله‌های مزه دار گیاهی میتوان از هم یادمان. هر چه و به نام برد.



کافئین در قهوه، چای، شکلات و مشروبات غیر الکلی کولا موجود است. کافئین هم مسکن و هم موجب احتیاط میکند. این ماده بسیار در عروق خونی منقبض می‌کند و در عروق خونی منقبض می‌کند و در عروق خونی منقبض می‌کند. و زمانیکه قهوه، چای، شکلات کافئین از بدن بیرون می‌رود معمولاً احساس خستگی، بی‌حوصلگی و ناآرامی میکنند. به‌منظور اجتناب از این سلسله‌اقدامات ناآرامی مصرف کننده کافئین هنوز هم در وقت مصرف کافئین بیشتر آن می‌کند و این دور و درازگی که در طول روز ادامه داشته باشد. کافئین خطرهای بسیار بزرگه صحنی را در بر دارد افراد زیادی در نتیجه اعتیاد به کافئین از "hypoglycemia" بیماری صحنی‌های نوزادان "یا کسی فکر خوبی رنج ببرند. اینودسته از قربانیان کافئین از سرچشمی خسته‌گی، بی‌حوصلگی و حالت‌های ضعف شکایت می‌دهند. قهوه، چای، شکلات کافئین از این هم بیشتر است.

ساختن آن میتوان از تاریخ ولسو استفاده کرد.

الکول: نوشابه‌های الکولی، مسکن را با مواد مسکن آلوده می‌سازد و تا نهر می‌ماند کتند را روی بدن می‌گذارد. الکول موجب مسکن و کساد می‌کند مرکزی صحنی گردیده و مجاری خونی را منقبض می‌سازد و باعث تخریب کلیه‌ها می‌گردد و آهسته و آهسته حجرات جگر و دماغ را تخریب می‌نماید. کوشش کنید همیشه از صاره‌های میوه‌ها و سبزی‌های تازه و ناپخته استفاده کنید، این‌ها برای سیستم بدن و نهایت مفید بوده و دارای مواد غذایی کامل می‌باشند. صاره میوه‌ها و سبزی‌های ناپخته و لذیذ و از لحاظ غذا بی‌مقوی بوده و منقسم از ویتامین‌ها، مواد معدنی و فایبر لازم رژیم غذایی می‌باشد. به‌ویژه صاره سبزی‌های تازه با مقدار کافئین کلوروفیل شان از جمله مواد موثره سر ضد سبب است. همچنان بدن از کلوروفیل به منظور تهیه هموگلوبین استفاده میکنند. از صاره‌های سبب و تاریخ نزدیک لبلبو و پالک و جعفری بیشتر استفاده کنید.

گوشت: گوشت کاملاً پخته‌شده دارد ولسی به صورت عمومی با این هم برای بدن هضم جذب و اطراح آن به خاطر داشتن مقدار زیاد شحم منقسم و ترکیبات مسکن ناپترو چوب‌پایه و پیک اسید و مقدار کمتر فایبر مشکل

است. هضم گوشت سرخ خاصیت گوشت خوک و گاو خیلی دشوار است. گوشت گوساله و بره هنرمند ولسی با آن هم مقدار مواد مسکن ناپترو چوب آن بیشتر و مقدار فایبر آن کمتر است. برای گوشت خوراکی بهترین انتخاب گوشت مرغ و ماهی می‌باشد. زیرا در مقایسه با گوشت سرخ مقدار شحم منقسم آن تا حدود درخور ملاحظه می‌کند. با آنکه استقلال هر دو نوع این گوشت در بدن نسبت به گوشت سرخ آسانتر است ولسی به سبزی‌ها نرسند.

سبزی‌خوری: پدید آمده تازه بی‌نیست از آغاز تاریخ سبزی‌خوری به‌عنوان رژیم پذیرفته شده، غذای شناخته شده است. صحنی‌ها و یونانی‌ها و عبری‌های قدیم از این رژیم حمایت کرده‌اند. برخی از فلاسفه قدیم یونان مانند افلاطون و سقراط و ارسطو از جمله سبزی‌خوران بودند. هندو‌ها نیز با قاطعیت از آن پیروی میکنند. سبزی‌خوران به گروپ‌های متعددی تقسیم میشوند ولسی بدون نظر داشته گروپ مشخص سبزی‌خوران دیده می‌شود که حیوانات در برنامه غذایی سبزی‌خوران بیشتر به ملاحظه می‌رسند. حیوانات مانند گوشت و غذای کاملاً پروتئینی بوده که در آن توازن تمام هشت نوع امینواسید‌ها همی لازم دیده میشود. متخصصان برای حفظ توازن امینواسید‌ها هر کس از حیوانات و سبزی را توصیه میکنند. در صورتیکه رژیم غذایی کوشش تا



خلاف هر نسیم‌های صحنی یوگا باشد ماه یوس نشوید. صرف آرزوی شما برای تعویض راه قدم خیلی مهم شمرده می‌شود. هرگز انتظار تغییر یک شبه را در رژیم غذایی تان نداشته باشید. در وقت‌های قدیمی یوگا با صراحت توضیح می‌شود که عادت‌های قدیمی وقت از بین می‌روند که عادت‌های تازه در کنار آن رشد کنند.

## فصل هشتم: بهترین خوردن

عادت خوب خوردن: عادت خوب خوردن و صحنه خوب در کنار هم قرار دارند. یوگس‌ها میدانند که چسب‌ها غذا خوردن در ست به همان پیمان‌ها که چسب می‌خوریم اهمیت ویژه دارد.

گاسترو نومی شامل یک تعداد دستورهای اساسی و قواعد ثابت پیرامون این که چسب‌ها باید خورد می‌باشد. در آغاز باید گفت که صرف وقت غذا بخورید که احساس گرسنگی نماند. صرف به خاطر خوردن غذا نخورید. طوریکه می‌کند به خاطر خوردن باید خورد و به خاطر خوردن نباید زنده‌گی کرد. از حاضر شدن روی خواب به عنوان یک وظیفه اجتناب می‌کنند و اجتناب ورزند، از موقع صرف غذا لذت ببرند ولسی با آن هم لذت را به عنوان هدف نهایی در نظر نگیرند.

هرگز زیاد نخورید. پر خوری منتج به چاقی و پرابلم‌های دیگر صحنی می‌گردد. زمانیکه گرسنگی تان برطرف شود، خوردن را قطع کنید و بدین وسیله هر آن چیزی که خورده‌اید به صورت درسته هضم خواهد شد. خود را به خوب خوردن غذا عادت دهید، از هر آن چه که می‌خورید آگاهی داشته باشید. در میزنا - نخوری غذا صرف کنید نه در جلو سبب تلویزیون. بقیه در صفحه (۸۸)

از سینه کشته را سوخته

# چرا من زودتر می‌میرم؟

این بار نوبت عشق زنی مسرودی را داده است تا به دفتر مجله بیاید و به اصطلاح گریبان خود را بسزد یا بدرد.

قد بلند، چهره مردانه و موهای سیاه دارد. چند حلقه مهیسی که حکایت گر بر پاشانالی او اند روی پشانیش افتاده اند. در چشمانش قصه رنج دیر پا و درد طاقت نرسد ساست. از آن نوع دردی که به همه های درخت تن را میخشانند. تو گویی در سینه اش فریادی موجود که آهله تا نوبت مژه هایش می رسد و ولسی بهیون نس آید. تصویر مهکی خرمین وجودش را آتش زده اند. همینکه می بینند آن چنان آهی می کشند که تو گویی آتش فغانی دهن گرفته است.

چون آفتاب زده ها کسل و بی رستی بالای چوکی رویه رویم می بینند. برایش آب میخوردیم با عطش زده گی می نوشد. همین که گلاس خالی را روی میز میگذارد میگوید: هیچ آبی آتش قلب مرا خاموش نمی کند. کسی مرا از درون آتش زد و سوختانده. حال مشت خاکسترم را تا ما می کند... سپس میگوید: من میگویم! میگوید: بل حکم می کند...

میگوید: تو همیشه مدافع زن بوده ای. یعنی که زن چه کرده موجود نیست؟ چس قد رجلا کار است. در آنس که می سوزم از دست زن است هیچ کسی هیچ چیز و هیچ بهانه بی. آتش دل مرا خاموش کرده نمیتواند. یک روز عشق به سراغم آمد. تند و توانی آمد. همراه با جنون آمد. بالطف لبس آید اما سخت بهر جسم و جفاکار بود. عشق که من آن را به قیمت هستی زنده کم تجربه کردم. دلم میخواست غوغا بر پاکتم. نام او را در کوچه و بازار فریاد بزنم تا همه بدانند که جنس زن سخت بی وفا است. آخر او گفته بود عروس من میشود. زن من میشود. گفته بود با من و با هیچکس. ولی رفت پای سفره عقد دیگری نشست رفت تا با کسی دیگر زیر یک سقف زنده گی کند. رفتم تا یاد دیگری بهار آمد... وقتی شنیدم نخست باورم نشد اما بعد قبول کردم همه چیز را قبول کردم. آن وقت فریاد زدم و لرزیدم تنم داغ شد. تنم آتش گرفت. مثل آن بود که مراد رتنور جوز آن افکندند. خواستم در کسوفه ها فریاد بزنم.

خواستم زمین و آسمان را بر هم برسم ولی هیچ کرده نتوانستم. آسمان بلند بود و دستهایم کوتاه. آن چه که باید میکردم فقط گریه بود و زار زار گریه کردم. من به گریه مرد باور نداختم از مرد هایی که میگر بستند. بدم می آمد جفای او مرا گریستاند. اشک دیوانه وار از چشم هام فرو می ریختند. اشک خون مهر بخت اشک هام سرخی خون و گریه آتش داشت. هر روز گریه میکردم. ولی اشک نمیتوانست درد مرا دوا کند. اشک نتوانست آتش افروخته قلب مرا خاموش کند. او رفت و نهی از وجودم را با خود برد. و حالا بدون او من انسان نیمه و سرگشته و پریشانم. زیاد کوشش کردم تا از خا طره های درد آلود و فرار کنم و ولسی مگر مقدور است. عشق یک بار در زنده گی من آمد. اما یاد هایش همیشه گی در دلم نقش بستند و برایم داغ و رنج ابدی به یادگار گذاشتند. آری یک روز او زنده گی من آمد. تار و پود وجودم از عشق او انباشته شد. ولی عشق او سرا پا دروغ بود. خدعه و نیرنگ بود... من یک جوان ۲۴ ساله استم از مدت ۶ سال به این سو و درارگان های امنیتی کار میکنم و تحصیلات خود را به پایان رسانیده ام. نباید با من شوخی میکرد... چهار سال پیش اندکی خشم مرد فرو می نشاند. سپس میافزاید: فرض اجرای وظیفه و سوار یکی از پس های شهری گردیدم. دختر جوانی باقد و اندام زیبا و کاملاً ساده و آرام که حالت چهره اش او را نهایت زبک و هوشیار نشان میداد. به همان سرویس بالا شد و در چوکسی پیش روی من نشست. وقتی بالای چوکسی من نشست نگاه گذرایی به سویم نمود. اگر چه نگاهش تصادفی بود و ولی همان یک نگاه وجودم را سخت لرزاند. بعد از مسافتی هر دو از سرویس یکی به دنبال دیگری پایین شدیم و او به راه خود رفت. چندی لحظه

پس وقتی به دفتر مورد نظر رفتم ماورا در همان دفتر دیدم. از دیدنش زبانه آن چنان بند آمده بود که نمیتوانستم علت آمدنم را بگویم. اما او به دادم رسید. چوکی را برایم تعارف کرد. سپس علت آمدنم را بر سر سید فشتم و اندکی بر خود مسلط شدم و کار مورد ضرورت را برایش گفتم. کار هام را زود زود به راه کرد. چس قدر دعا میکردم که کار هام برای فردا معطل شوند. ولی همان روز اجراءات صورت گرفت. شب را بیس خواب و بیداری گذراندیم آن شب تب داشتیم تنی که از آن خوشم می آمد. و فردا بی هیچ بهانه بی به آن مو سه و آن دفتر رفتیم. او دختر خوش پر خور و معاشرتی بود برایم چای آورد و سپس از هر دو سخن گفتم. یک وقت متوجه شدم که ناخود آگاه در مورد یک دیگر آگاههای بسنده بی به دست آورده ایم. از آن روز به بعد همدیگر را میدیدیم و رشته های عشق و محبت قلب های ما را سخت با هم گره زد. زمان میگذشت و ولی من در در میای چشمان او آن چنان فرق بودم که گذشت روزها و شبها را فراموش کرده بودم. سر انجام یک روز حرف نامزدی را پیش کشیدم. زیرا نمیشد آن گونه دزدانه زنده گی میکردم و آن وقت به راز جانگدازی بی بردم. او نامزد داشت. او به کس دیگری تعلق داشت اما برایم گفت کسی که نامزد او گردیده هرگز به دلخواهش نبوده است فقط ترس از پدر او را به پذیرفتن این نامزدی واداشته است. و یک روز آن را فسخ خواهد کرد. از آن روز کار هر دوی ما غصه خوردن بود. نمیدانم چرا دلم گواهی بد میداد. او بیشتر از من رنج میداد. روز به روز بیشتر از بیشتر رنجور و لاغر میشد و گل رخسارش میپژمره. تحمل دوری همدیگر را نداختم. همیشه با هم بودیم. بعد پایش به خانه ما باز شد. دیگر نمیتوانستیم در پارک ها و کوچه ها دیده شویم. با آن که بقیه در صفحه (۷۶)



# چرا به من دروغ گفت؟

همیشه در کنار هم بودیم و هیچگاهی نزدیکی ما از فشردن دست های همدیگر تجاوز نمیکرد. میخواستیم عشق را با همه قدسیتش حفظ کنیم. او یک جنم لطافت و زیبایی بود. یک باغ گل بود و من زیاد خاطر او را میخواستم تا ما با این گل پژمردن کردیم. همین که کنارم می نشست همه وجود من چشم میشد و من با هزار چشم او را نظاره میکردم. و آن وقت که میخواست برود زره زره و وجودم فریاد میزد و یک اندیشه مبهم قوی و نیرومند قلبم را میفشرد کابوس پشیمانی کسی مرا دستخوش هیچان خوف و هراس میساخت. آن گاه مثل کسی که چیزی را گم کرده باشد بی هدف این سو و آن سو میرفتم. یک روز زیاد بالای خود فشان آوردم به او گفتم قلبم گواهی میدهد

شاید مایه هم تو رسم برو با نامزدت عروسی کن. من خوشی ترا میخواهم. اگر من سوختم برای تو سوخته ام و اگر مردم در راه عشق تو مرده ام. بگذار یک بار دیگر نامی را کنار نام لیلی و مجنون بنویسند. ولی او گریه کرد. دستم را گرفت و به سر خود گذاشت سوگند خورد که جز من با کسی عروسی نمیکند. او فقط عروس من خواهد شد و پس. ولی انصوس که او فقط عروس روزی ماها و خواب های من شد. در بیداری هرگز دستم به او نرسید.

در سال ۱۳۶۷ جهت اجرای وظیفه بی به ولایت قندهار رفته پس از ختم وظیفه دوباره به کابل آمدم. همینکه دیدمش و زبان به شکوه کشیدم باز هم مرا به داشتن صبر و حوصله و شکیمی دعوت کرد. باز هم برایم گفت:

منتظر باشم و این انتظار جان مرا بر لب آورده بود. اما تحمل می کردم. در سال ۱۳۶۸ باز هم به یکی از ولایات کشور جهت انجام وظیفه رفته. درین مدت همیشه برای هم نامه مینویسیدیم. بعد نامه هایم را دیرتر پاسخ میداد تا جایی که دیرنامه بی روزی هزار گونه بهانه داشت و هزار نوع درد. سرانجام در ماه حوت همان سال به کابل آمدم. قبل از رفتن نزد مادرم. به دیدن او رفته. وقتی داخل دفتر کار او گردیدیم جایش را خالی یافتیم. دلم گواهی بد داد. همکاران او در مقابل پرسش هایم پاسخهای گوناگون میدادند. یکی برایم گفت: بورس گرفته. به خارج رفته است.

دیگری می گفت: از وظیفه اش استعفاء داده است. در فرجام یکی دیگری بایستی رحمی برایم گفت: او عروسی کرده است. با شوهرش خیلی خوش است. زیرا که شیب عروسی اشکی به چشمش نیامد. کلمه "عروسی" برایم خیلی گران

آمد.

درخت قائم چون ساقه های نازک گواهی در هم شکست اتاق دور سرم چرخید. چون ماهی که از آب بیرون افتاده باشد. دهنم خشک شد. به مشکل خودم را از آن جا بیرون کشیدم. پایهایم حرکت نداشتند. تنم روی پایهایم سنگینی میکردند. مثل آن بود که جنازه خودم را به تنهایی به دو ش میکشیدم. از همان روز بیمار شدم. همین اکنون هم بیمار استم همیشه تب دارم. بارها خواسته ام بمورم بپوشم فقط یک بار در چشمانش خیره شوم تا چشمانش خجالت بکشند.

مرا ملایمت نکند. نصیحت نکند. دلم پر از یاه من و درمانده گیس. اگر همه کوه های دنیا را روی شانعام میگذاشتند سبکتر از بارغصه هایم که حمل میکنم. از او بهر سو روی کدام ناگزیری بازنده کی من بازی کرد. در پشانی صفحه مجله نام او را هم کنار نام من بنویسد تا در آتش بی باوری های شوهره بسوزد. مرد وقتی میخواهد برود. بالحن دوستانه بی میگویمش:

اگر نام او را بنویسم در آن صورت فدا کاری به خاطر عشق هیچ مفهوم در فرهنگ بشری نخواهد داشت. دوباره بر میگردم رو برویم میایستد با حالت عصبی که ناشی از بغض گره خورده است میگوید:

ببین که باز هم به دفاع از زن برخاستی. پاسخش را ننید هم او مورود و من با خود میاندیشم:

چرا چنین میشود؟ بعد تا سر حد خسته گی به این قضیه میاندیشم و به پاسخی برای چرای خود و چرای مردی که قامتش را بارغصه ها شکسته است میاندیشم. به راستی که دنیا بی نهایت است از داستان. نهایی گونه گونه و این داستان یکی از آن بی نهایت هاست که باید خوانده شود. و این مرد شاید یکی از آن مرد های بیست که زنده گی او را پیش انداخته است و او قادر نیست زنده گی رامهار کند.

شادی مرگ شده است با شتاب و زهر  
 ارادی پرسید :  
 - حالا چی باید بکنم ؟  
 - قرار داد امضا کن ، یقین دارم  
 از عهد و خواندن و نوشتن برسی آیی ؟  
 - صاحب ، از یونیورسیتی د هلس  
 لیسانس گرفته ام ، در لیسه هم در -  
 چندین نمایشنامه ظاهر شده ام در  
 کلکه در یک فارم بزرگ زراعتی ، در قبایل  
 یک هزار و چهارصد کلد ارما هانه ، مصروف  
 خدمت بودم ، برای اتاق و وسیله حمل  
 و انتقال داده شده بود ، ولی از امروز  
 دیگر این چیزها برایم وجود ندارند ....  
 - چرا وجود ندارند ؟  
 - برای این که دیروز استعفا کردم .  
 - آخر چرا ؟  
 - شما خواهستید ومن آمدم .  
 - فقط میخواستم ترا ببینم ، اصلاً  
 نمیدانستم که تو در کلکه استستی .  
 اگر میدانستم ، بدون شک تا عمل میکردم  
 و از شتاب کار نمیگرفتم و ترابه ایمن  
 زودی نمیخواستم . . . .  
 پس از یک وقفه مختصر به صحبت  
 خود ادامه دادم :  
 - به این سرعت در ریل ممکن  
 نیست ، حتماً توسط قطار آمده ای ؟  
 - بلی ! درست میگویند (( اجیتابها ))  
 برایم تلگرام داد که من در فلفم (( هفت  
 هندوستانی )) پذیرفته شده ام و باید  
 امروز این جا باشم .  
 من به حیرت افتادم و برایش گفتم :  
 - در فلفی به این بزرگی !  
 اگر تو مورد پسند و قبول من واقع  
 نمیشدی ، آن وقت چی میشد ؟  
 گفت :  
 - سنبل دت صاحب فلم جدید  
 خود را آغاز میکند . شاید یک نقش



کوچک و فلفم او بزایم میسر میشد . من از  
 کلکه به گلی بیزار شده ام .  
 اندیشه من بیزاران هست مالی و اتکالی  
 او به خود نمیگذرد ، فکر میکردم به  
 خاطر یک امید گفتگ و نامعلوم ، کار خود  
 را ترک گفتن و از شهری به شهری  
 به مسافرت پرداختن کار سهل و ساده ای  
 نیست ، از این رو به او گفتم :  
 - نزد مکتوبی برو و قرار داد را امضا  
 کن ، ولی قبل از همه ، چند پرسش مرا  
 باید پاسخ بگویم !  
 - بفرمایید !  
 - نام تو ؟  
 - اجیتابها . . . .

- صرف (( اجیتابها )) که ممکن  
 نیست ، پرسویدی هم دارند !  
 - بچن . . . . (( اجیتابها بچن ))  
 زنگ خطر به مغز به صدا درآمد ،  
 با کلمات شعوره بی پرسیدم :  
 - جاد اکثر بچن ارتباطی داری ؟  
 - بلی صاحب ! او پدرم است .  
 - حال دیگرمیکن نیست با تو قرار داد  
 بسته شود . ارتباط محکمی از سالیان  
 دراز با او دارم بدون اجازه پدرت ،  
 هرگز نمیتوانم ترا شامل کاست فلم کنم .

- برایش بنویسید ، من بیشتر  
 رویداد را برایش نوشته ام ، حتماً تا  
 فردا پاسخ شما را میفرستد !  
 - صرف در چند سطر فشرده ، بهمان  
 حرف هام امکان پذیر نیست ، باید  
 مفصل بنویسم و او را در جریان بگذارم و  
 از او پاسخ دریافت نمایم . تو حالا برو  
 تا یکی دو روزی که پاسخ برسد . انتظار  
 بکش ، ولی تشویش نداشته باش هرگاه  
 دکتر صاحب موافقت کند ، دیگر حایل و  
 مانعی در کار تو وجود نخواهد داشت و با  
 تو قرار داد بسته خواهد شد . او رفت  
 و سه روز بعد تلگرامی از دکتر بچن  
 منوالی من رسید که در آن نوشته بود :  
 اگر او باشما کار کند ، موجبات مسرت  
 من فراهم میشود ))  
 چون دیگر مانعی در کار وجود نداشت  
 با (( اجیتابها )) در بدل بازی در فلفم  
 با پنج هزار کلد ار قرار داد عقد شد .  
 چند روز بعد ترمینات آغاز شد (( ایتل -  
 دت )) در نقش یک پنجابی ، (( مد هو ))  
 در نقش یک بنگالی ، (( جلال آفا ))  
 در نقش یک مراثنی ، (( مد هو کسرا ))  
 در نقش یک تاملی (( انور علی )) برادر -  
 محمود در نقش یک هندی و (( اجیتابها ))  
 در نقش یک شاعر مسلمان کاست شده  
 بودند .

آزمون ترمینات مقدماتی :

در جریان ترمینات ، یک اصل مورد  
 توجه بود که باید هر یک از این  
 هنرمندان ، بالای زبان تسلط پیدا  
 نمایند که در طول یک هفته معلوم شد  
 بیشقدترین همه آنان (( اجیتابها ))  
 است برای این که او اشعار اردو را به  
 شیوه (( مجاز لکھوی )) زمزمه میکرد .  
 او به قدرت ذهن رسایی خود به  
 زبانهای پنجابی ، تاملی ، مراثنی  
 هندی و بنگالی دسترس پیدا کرد .

# بیماری های روانی

خوبی و اذرات مختلف مساعد تهای  
 لازمه به مو سسات صحن دیگر صورت  
 گرفته که متا سفانه در همچو موارد -  
 شفاخانه روانی کابل و شفاخانه معتاد -  
 دین که نویسیاد بوده و نیاز است به  
 مساعدت دارند به یاد هیچ کسی  
 نبوده است .

رضا کاران به خاطر آموزش و پرورش در -  
 بخشهای مختلف صحت روانی ، هما -  
 هنگ ساختن فعالیت مبارزه علیه امتیاد  
 بواد بخدره ، حفاظت افراد جامعه  
 تشکیل میدهد که فعالیت گسترده خواهد  
 داشت .  
 شاکسون از طریق منابع

به حیث یک ارگان اجتماعی فیر د ولتسی  
 عام النفعه به منظور تاه مین هر چه  
 بهتر خدمات سرتاسری صحت روانی  
 ایجاد گردیده است .

وظایف اساسی این انجمن را بسپار

# دویم فصل طبقاتی موقف

د بال نندستیاغی  
د ستانله پاره



گزانولوستونکو:  
پخلاینه همانه (دري په دوکي) پخلاینه  
سپال دي چې د سپاوون په تهره  
کي مولوستي دي

لارا سور اسویلی وایست اوڅه پی ونه ویل . اخر جیفری هموان وه اویا پید زره پی ساتل شوي وي .  
خوکم وخت چی جیفری له ایلسزی د وگان سره چی ترهغه وخته پوري پی د وخت ایند په ننداره کی رول لوباوه موافقه وکړه خو دده په دویم فلم کسی لومړنی رول په فاره واخلي او برسیر ه پرهغه کله چی دغه د وار ه هموانسان سملاسی یو د پل په مینه کی یو ب شول او جیفری د کوزد ی بلنه وکړه او د ابلنه ومنل شوه او د دغه واقعتیت په پباره کی مورته ولیکل . لارا وید په پوره په فسه او تمجنه شوه .  
پنه خولاد اوه چی جیفری د د ی دغه اند پینه او فم ونه لید . لارا چی خپل شیطان رول لوباوه . یواخی پی هسی خپله ساده مبارکی په خواب کی ولیکله او خپل تعجب او اربانتیا پی بنکاره کړه چی ویلی جیفری لږ تر لږه . د ایی مخکینی له کوزد ی نه ده خبره کړی او ویسی لیکل چی اوسو خپله کوزد نه د پوی اونی د پاره کورته راولسی ترخو په فیروز کی په کورنی میلمستیاکسی برخه واخلسی .  
جیفری چی خوشحاله اوله خوینی نه دک و . خپله بنکی کوزد نه . ایلسزی پی له محانه سره بوتله . د دوی مینه تلپاتی وه . دوی د مینی په دریاپ کی بیخی لاهوشوی و . له دغه دریاپ نه پی در اایستلو امکان نه برینیده . یواخی اوس اوزور همونکی فره په دوی سره جلا کړی وه . او د دوی عوی به پی له دغه دریاپ نه راپستلی وی ترخو هغه پلانونه چی دی ورته سنجولی وه عملی کړای شی . نوله هندی کبله لارا پاید یوازی فرور همونکی فرجور کړی وی . خوځنگه . ایلسزی نه انعمور وه . نه

احمقه او نه عادی نجلی . هغه پیوه پاتهد پیه . د تعلیم او استعداد خاوند او معمولاً د هغو نجونو له پلی نه یوه نجلی وه چی په پوره ننه میرمن اود خپل سره د کوچنیانو د پاره یوه ننه مسور کیدای شوی .  
جیفری هغه نمانعله . نوله هندی کبله پی په درواغوله محانه صاد قانسه صمیمیت نبود او د جیفری دانتخاب هرکلی پی کاوه . خو ایلسزی نه فولید له هماغی لومړنی شیعی نه پی کله چی د خپل مین د مور سور لاسی لاس کی ونیو او د هغی له سار ه روبر سره مخامخ شوه په د ی ووهید له چی میرمن وید د د ی د بنضه ده . هغه پوهید له چی د اده د دوی د نیکفرسی خند شی .  
لارا په د اده لومړنی شیبه کی له پینو فرور هموی اوه هندی د لیل ایلسزی د پیر محتاطانه عمل کاوه ترخو خپل د بنقن ته به هغی د ول موقع په لاسور نه کړی . نوله هندی کبله پی د جیفری چی پردی د پیر گران وه د پوره زیاتسه پامطر نه او د هغه د نیکفرسی ساته کوله چی د جیفری مور فوینتل هغه له مینه پیوسی .  
او اوس اوس په فیروز کی د هغی په لومړنی شپه لارا خپل زوی ولید چی د خپلی گزانی کوتسی ته تللی وه . که څه هم د پیر زیات په هغه کور کی نه ویا تی شوی خود ی موضوع د لارا د پاره هغی اهمیت نه درلود . داسی بنکاریده چی د انجللی له پخوانه د هغه محشوقه وه او لارا چی زره پی د حسادت . نفرت اود بنضی نه دک وه . د د ی فرضی واقعتیت په پوه کید و سره لږ څه قانسح فوندي شوه .  
کله چی د جیفری عقل په سر راخی

# د لارا

پښتو سپرل

اوله هغی سره خپلی ار پکی وشلوی . د د ی نجللی زره په بیخی مات شی . او د اار پکی به اوسو شلیزی او هغه به خامخا په د پوره اسانی سره لار مشی . یوه میاشت به د پوره ناوخته وی .  
خوځنگه . د هنرمند انوتیروخت خا . مخا پی څه نه وی . لاراله هندی کبله د پوره زیاته علاقه درلوده چی د هغی د تیروخت په باب څه پوه شی . د انجللی هم خامخا محانته رازونه لری . لارا وخت ته انتظار ایست . هغه به خامخا د هغی کمزورتیا بیاموسی او وروسته به بیبا مهیل کوی . د پورسخت مهیل .  
لارا چی پوره پوره هنرمند ه وه کله پی چی د سبا سهارنی په وخت کی له دغود وار و هموانو خبرو سره مخامخه شوه د پوره خوشحاله او زره ورنکی بنکاریده . د پووی د میز ترشا هغی ایلسزی کپت او جیفری پی خواته کپولی . د پورسخت به پی نجللی ته وچولی تر وکړ .  
د دغی پارتی او میلمستیا نور فرسری سره جوړ شوی او پیل ته ورته دله وه چی په هغی کی د نفوذ او قدرت خا . وندي بنضی کوم چی لارا له هغو سره ملگرتیا خپله کته بلله او هغه شتمن نا رپله وه چی له دغو بنضو سره پی علاقه درلوده .  
هلته د میزاخواته میرمن هیلسز . د پینس . خلور ویشته کلنه مسته . مغرور او زره ورنکی نجللی . کومه چی لاراله هری بلی بنضی نه له محان سره د جیفری د میرمنی په توگه ټاکلی وه .  
د پینس د پووی شتو خاوند نه وه خو د هغی نفوذ او کورنی د پیر زیات اهمیت درلود او د دغود وار و بنضو په مینگی کی د پینس . لاراته په راکړه ورکړه کی د پوره زیاته گټه رسولی وه او د دوی په پولسی کړ و و و څه ناڅه خبره وه او جیفری

د دغه څه قربانی گیل کیده . داسی تصور موجود وه چی جیفری د ی له د پینس سره واده وکړی .  
اود پینس هم د خپلی معامله دار زوی خوینیده . د اچی د پوره حسود ه نجللی وه . تیره شپه پی د ایلسزی په مخ کی د پوره سپین سترگی کوله او اوس پی د میزاخواته د پیر انگی په شان دکینس اود بنضی په سترگو کتل .  
او د اکار د ایلسزی هغی نه خوینیده د هغی هر څه سم وو . د هغی په پاره کی د انتقاد او محکومیت له پاره هغی شی نه درلوده . یواخی پاید د هغو خوینه شوی وی اوله هغی سره پی ننه چال چلند کړی وی .  
د مینخو په مینگی رابرت هارکورت هم و . هارکورت په پنجه خلور ویشته کلنی کی د هموانی له وخت نه د پیر بنکی او زره ورنکی برینیده . د ی پتمن او د پیر ارامه طبیعت خاوند و . د تیز ی په شان کلک و اوله هغی مودی نه چی لارا له جگر ی نه وروسته په باند ستر . پت کی پلورنی پراپستلی وه . له هغی سره پی مرسته کړی وه . هارکورت د پلورنی اوسود اگری په کار او پار کی داسی بلد اویشتلی و چی دده چال چلند د لارا د پیر خوینیده .  
هند ا رنگه هارکورت په خپله هم د لارا خوینیده او د دغو بیلا بیلو کورنیو د خاوندانو په مینگی کی د پوره نژد ی دوستی ټینگه شوه . د وار ه پیریل گران وو او که یوه ورځ لارا واده کولی . بنایس چی له هارکورت سره به پی کړی وای .  
او د اده هغه وخت وچی جیفری د لارا په خوینه واده کړی وی او د د ی تسول پلانونه عملی شوی وی .  
هموان جیفری د هارکورت د پرخو بنیده . پرخو جیفری باند ی هم هارکورت

د پیر گران و . کله چی هارکورت د مسور او زوی به تراوید ی باند ی پوه شو زره پی د پیر درد وکړ او د د ی تراوید ی تر ټولو هیمتناکه او کوشس له برخه دا وه چی دا د لارا د پلان او طرحی نتیجه وه . خود ه د اعتراض جرئت نه درلود . هغه لارا د پوره ننه پویند له .  
سهارنی خلاص شو او نیلمانه هری خواته سره خواره شول . ایلسزی او جیفری د جهیل خواته لار ل اوه یوه . پوری کی سهاره شول . پینس نور د اسی سپرلی ته لار ل اوسینی هم د بنکار د پاره ووتل . لارا چی د معمول سره سم د خپلی مطالسی په خوینه کی د کارا و پاره هکله پوه کړی له هارکورت سره خبری اتری کولی په بنکاره ټول د پوره نا ارامه او هیجان بنکاریده . د هارکورت ورته پام شو . کوشی پی ورنیز د ی کسری اوزور پی د هغی لاس ټینگه ونیو .  
(لارا . نن سهار خو په د ی سرنه خو ز ی ی . زما گزانی . پاکو په بله خبره ده .)  
لارا چی وچولی پی تر و نیولی و . پورته شوه او د کر کی خواته لږه . د ی پینس د پاره هلته ودریده او وروسته بیا خپل میزه راسته شوه .  
هغی اعتراف وکړ . (( د جیفری او د هغی د ستیز د سرد نجللی په پاره کی ده . جیفری بیخی احمق د ی چی له هغی سره د واده کولو خپال لری . ))  
هارکورت اند پینس فوندي شو . هغه د خپل زره خبره وکړه (( دا نجللی زما په زره د پوره لگندلی ده او رشتنا چی د پوره ننه نجللی هم ده او جیفری فوندي انسان په پیر نیکفرسه وی چی له هغی سره واده کوی . ))  
لاراله د پیر فغی نه خپلی شوندي ادا نه لری

# قلب رازگو

بیمه از صفحه (۸۶)

دادم؟ عتافتگر خواهید کرد که مندی باده  
 ام اما اگر برای تان از استمداد های  
 بخود قلمه کم نخواهد گفت که اشتباه  
 کرده ایند

شپ بود و من در سبوت مطلق پیوسته  
 صورت کارها را بر پاره میخاستم اولین  
 کاری که کردم سر بروردن رازتن جدا  
 کردم سپس دست ها و در اختیارها پیش  
 را بریدم

بعداً سه تا زخته های کف اتان  
 را کدم و بسند قطعه قطعه شده را به  
 احتیاط آن جا میان سنگ کارهای غرض  
 قرار دادم - و زخته ها را با احتیاط -  
 بیشتر بسیار ختم نقشه برجایش نهادم  
 آنگاه بر بادقت و طرافت که هیچ نویسی  
 هیچ چیزی - حتی چشمانم برگردان  
 در آن چیز غیر عادی و شگ به انگیزی و  
 نمیتوانست بپایند

روی فرش یک قطعه خون هم پیوسته  
 چشم سپهر بود نه که نه کتاف نه  
 نشانده که ام صلی خوب د برگزشتن  
 پس لایق؟ همه چیز در میان یک طشت  
 چوبی موقبله به پایان رسیده ها ها ها...  
 و کش کارهایم را تمام کردم چهار  
 صبح بود اما هوا هنوز روشن نشده  
 بود

همینکه رنگ صامت نواخته شده  
 صدای دروازه کوچکم گوشم رسیده  
 راحت و بیخیال پایین رنتم تا در رباب ز  
 کم - حال د برگزها بر برای چی؟  
 سه نفر که خود را افسران پولیس  
 معرفی کردند داخل آمدند و گفتند  
 که نوبه های شب فریاد را همسایه  
 شنیده است برای رفع اشتباه خود  
 موضوع را با سولین در میان گذاشته  
 اند

باخبر اند پیشم خوب پس ایست  
 آلبان تشرف آورید و اند تا محل رازنفر  
 نظر خود بگذارند  
 لپلند ی زدم چرا باید من ترسیده؟  
 به آلبان گفت خوش آمدید... ها  
 صدا؟ شما گفتید فریاد را شنیدم شب  
 خواب میدیدم؟ من اختیار فریاد کشیدم  
 برای من خودم فریاد کشیدم در خواب  
 برورد... برورد... برورد...  
 است...

پلیس ها را از آنسو به آن  
 همراهی نمودم از آن ها خواهم  
 کردم همه جا را خوب بگردند خوب  
 جستجو کنند - بردشان به اتاق  
 میروند - خزانه های شان را به آن نشان  
 دادم مرتب منظم دست نخورده  
 همه چیزه حال خود  
 کاملاً مطمئن به خود سلط بودم

چرا نشان چوکی آوردم و خواهش کردم  
 جهت رفع خستگی همبجا راحت  
 باشند از پیوستن های خود شجاعت  
 جنون آمایی یافته بودم چوکی خورد  
 را بریدم بالای همان جلی که در ترسه  
 آن حسد را صافی کرده بودم  
 معانان من چهره های آرامی به  
 خود گرفته بودند

حرکات من آنها را راحت و بی تشویشی  
 ساخته بود خودم نیز بسیار زیاد  
 راحت و سر حال بودم با هم نشستیم  
 صحبت های ماطول کشید حرف های  
 ما به سایل صمیمانه برخورد مانی کشید  
 خوشحال بودیم

چند لحظه بعد تراند که اندک حس  
 کردم که رنگ آهسته آهسته میبرد قلباً  
 آنزودم کاش این ها د برگزشتن  
 بریزد - حس درد میگرد احساس کردم  
 که گوشهایم برنگش میگرد اما آنها  
 همچنان به صحبت های شوینشان  
 ادامه میدادند

د گوشهایم رنگهای بلندتری به  
 صدا در می آمد صدای رنگ رساتر شد  
 ناگه بر حرفی را شروع کردم صدادر -  
 گوشهایم طنین در دانه تری انداخت  
 زیاد تر حرف زدم... زمانی حس کردم  
 که صدای گوشهایم من از خود نیست

د برگزگم پیش از حد پیده بود برای  
 گریز از طنین موهوم د گوشهایم به آواز  
 بلند حرف زدن را شروع کردم طنین  
 موهوم پیوسته زیاد تر شد...  
 خدا یا این چی شد؟ چی طور کم این  
 صدای زنگ که گد خنده بپای و سگور  
 بود مثل صدای تیک تاک ساعتی که  
 در میان پنجه پیچیده شده باشد  
 به زحمت نفس کشیدم - خواستم  
 به جرئت بیشتر صحبت کنم تا چیزی را  
 تشخیص بدهم بود صدای رساتر شد

من به اهنگ بسیار بلند تروند پد تر  
 حرف های بشنیدم افتاده و بی اهمیتی را  
 شروع کردم - صدای بلند تر شد تمام اعضا  
 به لرزه درآمد - صداها در گوشم د بگر  
 بسیار زیاد بلند شده بود... آخر  
 آنها جراسپوند از چوکی برخاستم  
 این طرف و آن طرف شروع نمودم به قدم  
 زدن...  
 دقت و توجه معانان مرا خشمگین  
 ساخت

خدا و داد این چی حال است؟  
 صداهانم زیاد شده سرفه و هاسم  
 از بر حرفی کف کرده بود ناگهان چرند  
 بریزند زبانی از دهان خان شد  
 دشنام دادم قدم هایم را سریع تر کردم  
 برگشتم دوباره روی چوکی نشستم دو  
 دستم چوکی را تکان میدادم با حرکت  
 باهای چوکی به روی فرش صدای خش  
 خشی بلند شد اما نتوانست بر آواز -  
 های که در گوش من طنین وحشت ناکه و  
 لحظه افزون انداخته بود سلط شود

زیرا طنین قوی - قوتی قوتی تر شده سرفه  
 آن ها شوی میگردند میخندند پند  
 و بالای من مشکوک شده بودند اما  
 میخواستند از دست من تفریح ناکه و  
 لبخند ها و تسمه های آن ها زهر دار -  
 سوز پانه و مشغول شده بود د بگر  
 نمیتوانستم تحمل نام  
 آوازه های قوی گوشهایم بسیار از پیش  
 کردند - باید فریاد بکنم د بگر  
 تحمل نمیتوانم

و سرانجام  
 فریاد زدم  
 پس است... نشان صدای -  
 وحشتناک را میشنیدم میشنیدم؟ میداد -  
 صدای این صداهای قوی صدای تپشی  
 قلبم بر مرد است  
 بدبخت ها! پیش ازین خود را  
 به خبر علوه دهید - بهایید - من  
 اعتراض میکنم...  
 من اعتراض میکنم...  
 این تخته ها را بردارید - جسد  
 تکه تکه شده و پنجاست  
 من... من...  
 بدبخت ها! بر مرد را من  
 کتسم...  
 بادست های خودم  
 برورد را کتسم

نرم بوده سماعت کوچک داشته و برای  
 متولدین بین اسد استفاده از وسیله و  
 دوا می مروطب کنند جایزه است  
 مویها : مویهای متولدین برج  
 اسد مانند پال های شیر است و این  
 شبکه و عظمت شیر بودن است ولی نه  
 برای شیر فالباً شیر زود تر مویها پیش  
 را از دست میدهد  
 با آنکه پال شیر بودن منطت خاصی  
 دارد ولی اگر متولدین برج اسد  
 دوست دارند مویها کوتاه داشته  
 باشند  
 - ادامه دارد -

## سال و رشکست...

فرود احوال است که دوتن از  
 همزیین های شناخته نده موسم و  
 سنا به اصلاح خویش شده کاری بیامیند  
 به ام (شامیاء) و فراریود این فلدر  
 اربا فلصرد اری شود  
 برخلاف صورت قبلی معارف -  
 تعبه فلم در اربا نموی گرفت نبود -  
 یوسر تازه کار خود اسبورد -  
 بد برتن جابلک رویه نقاشی از  
 تعبه این (شعکار) دست کشد  
 فرود ابارکت از اربا اظهار  
 داشت : تعبه یک فلم در قریب بیس  
 تجربه های مانند مراتب زود به  
 خاکست میکشاند

## شکست بیدی

بقیاز صفحه (۱۸)

بیمار به خاطر جا به جا شدن شکسته  
 کی اعضای بدن نزد وی مراجعه میکنند  
 وی میگوید :  
 به صورت عموم عادیه و ضروریات  
 لازم را خودم تعبه میکنم و گاه به  
 سدرت خود بیمار تهیه میکنم  
 چس گو نه کی تدای شکسته کی نظر  
 به هر بیمار متفاوت است به طور  
 مثال از ده تا پانزده ساله سکسن  
 است ده تا چارده روز و از بزرگ  
 سالان شش تا ده روز ادامه میدهد  
 نزد وی تدای را پس از تدای وی  
 از بیمار تقاضا میکنم مگر این که  
 آن چه خود وی داشت ببرد  
 من این تدای را صرف به خاطر  
 رضای حق تعالی میکنم هر کس به این  
 درد خدا نخواست چهارده فنز  
 من در قلمچه هیچ برقی صاحبزاده -  
 ها که دوگان فقیرانه بی دایم  
 مراجعه نمایند عاطفیتان میدهم به  
 زودی صحت یاب میشوند و هیچ  
 شکایت نخواهند کرد

بیمه از صفحه (۸۴)

# ستاره های شما

گره ی میماند که موش را تا نامیکند  
 چشمان شما یکی از بهترین مشخصات شما  
 بوده و در موقع لزوم باید از آن مواظبت  
 شود - شماره های دراز و احساس بر  
 انگیز دارند ولی سسترن قدری مواظبت  
 است

دستها : دستهای باهای شیر  
 بزرگ بوده و غالباً زشت و بد ترکیب معلوم  
 میشود - متولدین بین اسد باها و  
 دستهای خیلی قوی دارند و در استفاده  
 از آن مهارت خاصی دارند - برای  
 زیبایی دستهای شما بالای زیورات -  
 طلا و جواهرات درشت انتخاب کنید

السا به شما خوب میخواند -  
 بدن : شیر هیکل و استخوانها  
 قوی داشته - مفاصل رانهای او هر پیش  
 و تنم است - متولدین برج اسد هنگام  
 راه رفتن احساس نوره برتری دارند  
 شیر شانه های عرض خیلی جذاب و گویا  
 دارند

بوست : پوست شیر غالباً نرم و  
 ظریف بوده و زیر پوست آن گوشت سخت  
 جا داشته که آماده گی اتی شیر در  
 اجرای صلی تضمین میکند  
 شیر نیز مانند گر به همیشه با چاکلی  
 آماده حرکت است - پوست شیر معمولاً

- ادامه دارد -



# اسرار یک شهر

بقیه از صفحہ (۱۵)

میگرد ۲۲ درصد کل قتل های انجام شده در شهر توسط ما شنیدار صورت میگرد یعنی توسط سلاح متداول باند های اجیران و ضد انقلابیون نقطه طلای سال گذشته در حوزه (داد) که شامل مهاباد نیز میگرد ۲۲۰۰۰۰ سال ما شنیدار و ...

تلقیح به فروش رسیده است یعنی به طور اوسط برای هر فامیل شهر هفت نفه سلاح قابل یاد آوری است که تعداد زیاد این سلاحها به منظور سازندگان هی قتل و خرابگری در امر یکی لاین برای دشمنان کویا نگار رگسوا السلواد و ... فرستاده میشود . رقم جنایات یاد شده نمرت به ی را برای شهر مهاباد کما ی نمود ما ست به ویژه که هابو سوارش کوبای بد نام و مراری در این اواخر به حیث بناروال - صلح تعیین شده است .

# هم شاعر

همه از صفحہ (۱۲)

باب خه رو باست خوین به شو - یو وار شوروی اتحاد د ه هنرمندان د اتحاد بی له خوا تللی م - او سه میاست کی یوکل من د ه یو اول بلابلوس ولایاتوته د کسرتونوب و رگولونه به خاطر سفر کریدی به هرنستوال کی جریسا سند رواد یاهم زمین اسامیل بر خه سه اغیستی ده اوله او یاهم دو همسه درجه جایزه موتلاسه کریده زه او به مجموعی زمین اسامیل همهن نستوال ته به هنرمندان هول تیار نیسو - دخیل همانگری ژوند به باب که یو بو و واپسی - واده می دهنی محصول دی او د غیلی بومنی او ما شوما نوسره دهنی او خوینی نه به یکی نمکی ژوند کم - که خه هم ماد مرکی به بیل له تاسی خفه ستاسی دهنی به هکسه ووبنتل خواسی به دیو مهارت خاص تیگر کریدی

تاسی ژورنالستان دی خدای دی بوی خبری خفه نه خبری خوچی سو مند ته دی ترلاسه کریدی خوک ته ییزدی - میرمن می دانه دمه زبانه هنرمینه و - او دی دهنی به اسا موز بیل سره اشنا و یبمان شوالسه دیو گالونوب وستی روسته موواد مکرک سره له دی چی دی مینی زه هنرمند کریدی نه به خواسغا زبانه هنر به وده به ی تا تیگر کریدی دی - او دی لاسی می چی کله کله دهنر به ساحه کی کرکه اود بنی به تاسی کی تر نظره گیزی - ما همسه کوئین کریدی چی خووته

د هنری فعالیت به زمینه برابر کریم او هر راز مرکه چی می به توان کی وینه بی سیم - زه به هنر کی حدادت نه بلکه سالم رفاقت لری - همهن کوئین کریم چی سند روته می نه کمیز انتخاب کریم او به تقیلو رگوتوک بی دوام چی نیوی ونه شی ویلی - تاسی به خیل شان کی گوم مانگری ی خصوصیتی چی؟ - زه د پراخی حوصلی خاوند بی او هکتله نه به قهر کیژیم - کولی شی خیله دا ادما به یوه - مثال کی واضح کریدی - زمین اسامیل تقریباً ۱۵ تسه هنرمندان لری چی هر یوی بیلا بیل فکر او هیلو لری - زه داناسایل - سولولیت به قاره لری ولی تراوسه زویژر نیخ یوه خبره هم بنکه بیره شی نه ده چی داخیله زیاد پراخی حوصلی نیکار - ندوی دی

- تر هر خه لویه ارزو به موته وی؟ - فواریم به هیواد کی ارمان شی - سو لعد ژوند هر ابرخ ته ضروری ده هنر هم سولی ته یوه آر تیالری - او من زین او زین هنر د خلکو خفه یو خه لهری دی - بخوا به یو واده نه له ننگرها خفه لغمان ته تللو ولی اوس پسر تزیدی مایوته هم نه شو تلی - او به دو هم گام کی هیله لری به هر کوری همسه د خوینی او صمیمیت نسا خبره وی ننگره چی زمین کور کی دام صمیمیت او خوینی شته فواریم چی همیشی او - تل پاتی اوسی - ستاسی د هیلو تر سره کیدل لعلوی خدای گلگه فواریم

# جذاب دنگ

بقیه از صفحہ (۷)

مستقیم درمچ حالت این مرض کند و نیت چی گونه این بیماری پیدا شده به چی تعداد مرضی که زمین به جذاب صاب اند؟ - با وجود روشن نبودن تاریخچه مرض جذاب درسه پنجم پیش از میلاد در هند وجود داشته و در سال ۳۰۲۶ پیش از میلاد در اروپا هم واقعات آن بوده است که در اجساد مردیابی شده قرن پنجم پیش از میلاد تخریبات مرض جذاب در مصر هم به اثبات رسیده است - با وجود عدم زایبوری منظره صحیح تعداد واقعات همان در سراسر کره

# بابی هود

بقیه از صفحہ (۲۷)

در یک کله - زنده گی ام دوزخ بود این دوزخ بابان نپافته است - زبانی بود که چی صخواست وانیس خواستم مجردی و تهابی مود نبود - امروز د بگرچنان کهسه بود - نیت - حالاً مردم جبرا تلبید ازند تا مجرد بمانند - از سنهن هرچه کمتر تا مدت هر چه بیشتر - مجردی را دوست بدام پانسه دارم - مجرد بودن هم از جمله حقوق شیار میورد - توجه بفرمایید! چون این هم حق است - تا جاسر باید دوستتر بدارم

زمین به با زده مليون نفر صاب به جذاب میورد که اکثریت واقعات در سناط قد ترابینه خار ۱ بوده و در سناط نینر ترابیک هم واقعات آن دیده شده اما در سناط ترابیک نیز آن بلند تر از بلک در هزار بوده بد - حصه - قسمتها ی ترابیک آسیا - افریقا و اسکیا جنسی ۵۰۰۰ دیند در هزار میورد - از جمله تقریباً سی پنج درصد واقعات در اری صمیمیت های فزکی میاشند و صرف سی درصد واقعات به صورت نظم تدای خود را در ریاضه میکانیکند -

قرار احصایه داکتر برون انگلیسی مجموع واقعات در سراسر جهان به هفت میلیون میورد که سه میلیون آن در هند و باقی در سراسر جهان موجود میاشند - فراموش نباید کرد که واقعات جذاب به صورت برانگه و دسته های کوچک در بعضی مناطق سرد و کوستانی هم دیده شده که این حالت در حوزه - مد پترانه شده - بیشتر میاشند - پروگرام کنترل جذاب به کله (ماورای بهار) اتمال فرب بیش برده میشود - به (۱۹۲۱) واقعه میورد که اسپن واقعات از سراسر کشور به مرکز اسپن پروگرام مراجعه نموده و واحترشده اند و به مراتب کتر از کشورهای همجوار سا میاشند -

قرار احصایه (۱۹۲۸) در شهر کراچی ده هزار واقعه جذاب میورد داشت در زمین زمان ایران صرف در قست های شمال و شمال شرق که بهیم خانه ها جذاب در آن جا کار میگردند (هشت هزار) واقعه جذاب وجود داشته که در هفت وقت تعداد واقعات را - جستر شده ما به هشتمد نفر میورد - در همان تاریخ تعداد واحترشتر شده واقعات جذاب در امریکا به (۴۶۰۰) نفر میورد که با نظر داشت ارقام فوق گفته که اینها ستان در هیچ صورت نایچه اند چیکه سرغری جذاب میورده شروع مرضی کتر از یک در صد می باشد -

چی تعداد بیمار ان جذاب از سراسر کشور تحت تدای قرار دارد؟ - به تعداد ۱۷۲۱ نفر از سراسر کشور که به مرکز کنترل جذاب راجعتر شده اند - تحت تدای سمار میاشند

بیشتر از یک قست کشور صاحبین جذاب به مرکز کنترل مراجعه می کنند -

بیشتر مریضان ماورالایات بد خشان - بکتیا - فلران - هرات - صفحوات مرکزی (هزاروات) ونچون میاشند -

جذاب چی گونه سرایت میکند؟ - جذاب به صورت عصی از طریق قطرات بزرگه طریقی تنسی و اتناس - جلدی (داودان) از شخص مریض منتقل به شخص سالم سرایت میکند - درین فامیل ها واقعات چند ا فوق العاده منتن جذاب (لهوشون) با وجود حساس بودن اطفال در هیچ صورت بیشتر از نیت درصد نشان صاحب به غرض نمیشه که گرامسان با د و امد از زمین کشف باشد -

- تجارب به اثبات رسیده از نشوونوی که یکی از ایشان صاب جذاب لهریونتر باشد در هیچ صورت طرف مقابل بیشتر از پنج درصد صاب مرض جنبه
- دوره تخمی مرض جذاب راجسی مدت در میگیرد
- دوره تخمی مرض جذاب ۷ ماه تا ۱۰ سال میاشند و در صورت اوسط آن را ۷ تا ۱۰ سال محاسبه گردیده
- میباشد
- درست برخوردار بهار با احتیاج چی میگرد
- مرض توسط قطرات بزرگه طریقی تنسی می تواند انتشار یابد و در ظرف غذا دست و لباس مرض انتقال نمی کند
- مرض جذاب راجسی گونه تشخیص و تدای میباید
- مرض در صورتیکه در مراحل اول تشخیص و تدای منظم و د امدار صورت میگرد مریضین صمیمیت لکه سا داغ شفا یاب میشود - اما دروا - قضیاتی که بعد از تشکیل صدمه فزکی تشخیص شده و تحت تدای فرا میگردن و یا تدای (بادوا) بهار صاب پاپ شده اما صمیمیت فزکی ان که شکل نموده با تدای (بادوا) شفا یاب گردیده اما خوشبختانه شمار بسیار صمیمیت ها باصلیات جراحی و اراحی محدود به صورت قسمی پاتام شفا یاب میشود -
- مکروب مرض چی گونه است؟ - مکروب مرض جذاب پاک میکروب (چونکه مانند) ذره بی بی به ضحاکه هر ملی مترا طول هر ملی متر بوده و در رسال (۱۹۲۱) توسط هانس اکثر هالندی کشف شده و از همین سبب پنام مکروب هانس نامیده میشود -
- چی مثنی راکروب جذاب در ماحول مانده بوده می تواند - باید یاد آوردند که میکروب در خارج از حدیث انسان در محیط و ماحول آن از مدت (۱) تا (۱۸) روز بیشتر زنده ماند می تواند -
- در محیط خشک زمین برای (۱۲) روز در محیط مرطوب برای (۲۸) روز در محیط زمین مرطوب (۴۶) روز در محیط شکی مرطوب برای (۱۲) روز در شرایط جفاف در مدت شش تا هشت روز در آب در مدت ۳۷ تا ۴۸ روز میکروب مرض جذاب زنده ماند می تواند -
- دوره جذاب خانه های گد برای مریضان جذاب دردناک وجود داشته است چی نظر دارید؟ - تجارب جذاب خانه های متقبل تاریخ به ما میگویند است که از تعداد آن نوع تدای زان آن بیشتر است - اطفال صاحبین والدین جذاب که در آن جا به دنهایی آمدند - با گذشت زمان به زجر در آن جا امر حیات میگردند -
- چه آدرافغانستان جذاب خانگی وجود دارد؟ - خوشبختانه در افغانستان جذاب خانه وجود ندارد اما وقتی که پروگرام کنترل جذاب در ۱۹۱۶ به اساس موافقه حکومت افغانستان و کت های ماورای بهار العالم - ب شروع به فعالیت گردید

استه و به همین ترتیب، دکترانند بین بهاران شان استند. نظر اینکه دماغ از کار افتاده باشد، حفظ ضربان قلبی، به نایب است. ولی هوش و عقلی نایب کورفزان، نمرده است و اگر تغذیه شود، خود نمی تواند مانند یک طفل به زنده می آید.

اگر دکتران بیروس ها از خود داری در دادن غذا و آب احساس ناراحتی میکنند در کمال نمودن به خود کس به صورت جدی شوش و نگراند. تا کون کسه آماده می برای مرگ تدبیر در رخسور پذیرش است و به آن اجازه داد میشود بر سرش مطرح میشود که چرا ختم سرب زنده می چنین اشخاصی توسط تزریق مواد کشنده، ترشح شده نمیشود.

زمانیکه جریح نترانیده در زمینه، دکتران را در تجدید نظر بر نفس ضلکی آنان به مبارزه میطلبید چراوی ایمن مساله بین آنها توافق وجود ندارد؟ برخی از دکتران و علمای علم اخلاق - اخطار میدهند که اگر مرگ بدین ناراحتی به طور خیلی فکال و جدی مورد اجبرا قرار گیرد تمام اصول معالجه بی و نقض دکتران را منسخت محافظت کننده گمان زنده می میورد سوال قرار میدهند.

حتی کارکنان بیمارستان ها که سببه به تاخیر به تمویق انداختن مرگ بیشتر در کنترل درد آنها پذیرد دخل استند و زحمت میکنند، مصلحت ساختن بیجگاری را با مقادیر زیاد مورفین و تزریق آن را بیهوشی بیمار تا طمانند میکند و غالباً از جنین اصلی خود داری مینماید و همچنان - دکتران که تمام وقت خود را وقف درمان بیماران میفراواند درمان مینماید! هنوز هر قدر نیز مرگ بدین نوع اجتناب را مانع نمیشود.

جبهی به چنین رئیس مرکز صحتی اسرائیل در نیویارک چنین اظهار عقیده مینماید که (اصلاً این کلسه را دست ندادن و منبخواهم نام یک جابجا بین مسایل گرفته شود) - یکس از پماران موصوف که یک نویسنده (۱۶) - آله میباشند و از سرطان معده و زنج بیورد - نزد تراجمه نمود تا در - نمود کس باوی که کند - گرچه بیمار موصوف باخود تالیپت های ویژه برای چنین عملی را موجود داشت (شخصت کپسول در صد ملی گرامه مسکن) و لسی بلعیدن تا تالیپت ها برای وی دشوار بود. لذا میخواسته که اگر کدام راه عملی تر برایش معیا گردد.

در این قضیه این درد فزاید، سرطان بدین نوع است و اما سته او درده بود. بل بار طولانی بدون بیمار معمر بود. چنین

تا پیش و دماغ طولانی به اسباب زحمته د بزرگان بدل گردیده بود - بهار موصوف چنین اظهار میدارد - (خداوند! همه میزند چرا مرگ همینه در سر خط مکالمات و صحبت ها ترسار دارد.)

داکتر (جبهی) از کلمه در خود کس باوی ابا، زنده و در پاسخ چنین گفت: (از این که میخواهم ترا از یک مرگ نرفت انگیز حفظه تمام، برای قابل توجه است، به نظر من اگر مواظبت - عالی طبی وادویه، می ترشد در دنیا گردد، در این صورت از جنین ترس و نگرانی، کاهش به صل خواهد آمد.)

برای کلمه فعال در خود کس چنین بهاران ناگزیر خواهند بود به جای دیگری مراجعه نمایند - از طرف دیگر بخش مرض (ایدس) بعضی نمالین (حق مردن) را تحریک نموده است تا مبتلایان به ویروس ایدس را در استعمال تالیپت ها و گاه تزریق مواد مملکه مشوره داده و آنان را کلسه نمایند.

(پیرولید پلگتون) مدبر اجرا بیسته.

با راحتی طرح شده است، میتواند - بی رحمانه تلقی گردد، ولی از این کسه بهای مواظبت طبی سالانه دویند و سه چند آهنگ رشد اخلاسیون بلند میروند و از این که تکالوزی های جدید به برای آنها بیکه دارای سابقه، بیشتر بهیاری اند، مصارف هنگفتی را تقاضا مینمایند این سوال مطرح میشود که چی گونه میتوان مواظبت طبی را جیره بندی نمود؟ در سال ۱۹۶۷ هیئت تقنینیه مجلسی ارگون تحت پروگرام طبی خوشبویند اعضا بی بدن را مردود شمرد و چنین نظر داد که در عوض پول مصارف آن بیه مواظبت های طبی بیشتر از ولادت بیه مصرف رسد.

زمانیکه جامعه به این امر معتقد شود که گاهی زنده می به آن مرحله می رسد که ارزش تحمل نمودن وادامه دادن خود را از دست میدهد در این صورت هنوز بهار میتوانست ازین امر متصرف و اسباب پذیر گردد. مشاجرات طبی و اقتصادی در مورد مرگ بدون عذاب توسط جنینش نپوشند دارای عقاید (حق داشتن

# بازگشت به زندگی

انجمن دانشوران برای حقوق بشر در امریکا که (۴۴) سال عمر دارد پس از معاینه خون معلوم شد که دارای ویروس ایدس است. موصوف ادویه را زهر را بخورد دارد تا هر زمانی که براه، مرگ آماده می داشته، آن را استعمال نماید و وی اظهار میدارد که (من از این موضوع که جامعه میخواهد تا من در شفاخانه متحمل رنج و عذاب شوم ازده ام یگانه کاری که در آن جا صورت خواهد گرفت بعد به - منی من از خزانه نمانست.

در روایت های خصوصی موصوف خیلی فصیح است او میگوید: (من فکر مینمایم پول متعلق به یک موزم فقیر است تا تالیپت نقاشی را که جارود آنه باقی خواهد ماند بخرد، من رفتی استر رفتی پاهن یک عمل عاقلانه نیست که مرا در حال ازین رفتن محافظت مینماید.)

چنین مشاجره و محاسبه اقتصادی - موضوع توسط موصوف که روی مرگ بدون

درد و گذشتناحتاری داشتیم که حد اقل برای بیننده قابل پذیرش بود اما در دهه اخیر بنابر حوادث جنگه اساساً، تئاتر خیلی چو کاتی شده بیشتر به روی آرزو های شخص و خواست های گروهی نظم یافت و در نتیجه خیمه سیاسی شدن بیشتر از حد تئاتر موجب شد تا بیننده دستا نثر را به سوی تئاتر به عنوان پد روید حرکت دهد و بسا عوامل دیگر که میشود روی آن ها بحث کرد.

سکند، ولی با وجود آن در بین اشخاص معتقد نظرات دیگری نیز وجود دارد. در حالیکه خود کس و قتل ترحم آمیز بود از توسط کلسای کاتولیک ممنوع قرار داده شده است. واتیکان در سال ۱۹۸۰ - اعلان داشت که در معالجه با خود کس یک سان نیست، برعکس بایست منسخت ضرورت بشری در نظر گرفته شود و بایست حیث یک خواست و میل عدم تحصیل مصارف گران بالای فاعیل ها با جامعه تلقی گردد.

حتی بعضی از مدافعین روحانیت به تدابیر بیشتری در زمینه گرفته اند. یک روز روحانیون قاعده پسند (میتود پست) به نام (المیلوس) بدر میباید میگوید ما جلوتولادت را میگیریم و با بین آن فاصله ایجاد میکنیم و به دلخواه خود با نوزاد که می گونه مالک مرگ نمیشود. کلسای (لوردان) در امریکا در اقله به توانین موجود علیه کورفزان چنین بهیاری داشته است که تعمیم ایالت میسوری جنی بر عمویش قضاوت مذ ذهین و اخلاقی پیوند های فاعیل را از بین میبرد.

ولی عجیب این است که کلسای پادشاه از حق فاعیل ها در محرمیت فاعیل آنان دفاع مینماید، ولی ایالت میسوری از قدسیت زنده می، تفکوره قدسیت زنده می در شار حمایت از آزادی مردی تا هنوز در همه ضحعات امریکا وجود دارد. و زمانیکه این در سطحی با هم قرار میگیرند بحث در زمینه هر چه بیشتر خشن تر مینماید و موارد مشخص وجود دارد که در آن یک جامعه گرفتن صدمه حیاتی را اجازه میدهد به طور مثال در فاعیل خود، در مجازات جرم استنجن و در جنگ و کشوریخوره قضیه کورفزان این سوال را مطرح میسازد که آیا اشخاص فردی و تحمل رنج و عذاب توسط بهار و فاعیل او شامل کسه گسوری قرار نوق میشود یا خیر؟

(روزی لاپریز) یکی از باشندگان گمان شیکاگو زمانیکه دستگاه تنفس مصنوعی خورد سانس را بی ارتباط ساخت - کارگران شفاخانه را توسط یک تنگجبه (۲۰۳ کالیبر) تهدید نمود و مانع دخالت آنان گردید و طفل پانزده ماهه در آفوش پدرش جان داد.

سیسوی متهم به قتل درجه یک گردید ولی یک روز هیئت های شش عالی تقیام محکومیت او را رد نمود. در نتیجه تحقیقات گمشود بو هتوی بوستون صورت گرفته است. در حقیقت از بین

در سال های اخیر بنابر رفت و آمد عده بی از شهروندان قابل متوازی می بینند به نسبت به تلویزیون میسوا و تئاتر همیروانه.

و بحالیکه یک انجمن در تئاتر سا وجود دارد چی کم؟

بلی همان سوکه شما گفتید، اینجا به وجود آمده، برخی از هنرفندان آزرده و دلگرم شده اند، سرزوفت های زبانی دیگر برای آنها به وجود آمده، تئاترنامه های خوب نبوده و لازم است.

# چهره ملی

خبر (۱۱) صده

نور در مقامه با سایر قسمت های بدن خیلی بزرگ نیست. بنابراین منافصل رانها و قسمت های سینه از جمله ساحت های به شمار میروند که از لحاظ وزن برابرم خلق میکند.

پوست: پوست متولدین برج ثور غالباً نرم بوده ولی قشر های زیری آن از سختی لازم برخوردارند. معمولاً اینها از لحاظ پوست برابرم ندارند زیرا با آنکه سمات شمار جسته تر است ولی تا اندازه ای به جذابیت شامفزیاید. متولدین ماه ثور میتوانند مقدار زیاد آنتاب و دم مواظبت دقیق پوست را تحمل کنند. از این لحاظ معمولاً شمار برای حفظ چهره جوان بسیار سلامت و با نشاط نیازی به کار زیاد ندارند. معمولاً مانند چهره جوانی را تا سن پیری حفظ کنند.

موها: از آنجاییکه نور زیر نفوس سواره زهره این حکمروای زیبای موها قرار دارد، امکان زیاد دارد که موهای تان ضعیف، جلداره، محمد و بالاتر از همه جذاب باشد. متولدین برج ثور غالباً موهای دراز دارند که به روی شانه های شان با جذابت خاصی زانه با حالت چین دار موج دار میمانند. قاعدتاً لازم نیست از لحاظ موها خیلی پنهان باشید ولی این بدان مفهوم نیست که حفاظ را میبایست تحمل کنید. با داکتر جلدی مشوره کنید و ببینید که موهای چرب یا خشک دارند زیرا هر دو نوع آن در قسمت تولدین برج ثور معمول است.

متولدین برج جوزا ( ۱۱ امی - ۲۱ جون )

وضع صومی: از آنجاییکه متولدین برج جوزا معمولاً ساختمان نسبتاً کوچکتری دارند، احتمال می رود که رژیم غذایی تا حدود زیادی آنها را از این نظر نکند یا آنکه به خاطر حفظ شخصیت شاداب و جوان ممکن است زحماتی را متحمل شوند. آرایش صورت کمک زیادی به شما خواهد کرد و همسر و تکیه احساس به بودن و نشاط میکند. این شادایی روانی شما در تمام وجودتان منعکس میگردد و چهره زیبا تری پیدا میکند.

چشمها: چشمهای متولدین برج جوزا دائماً در حرکت بوده و میبایند از یک جابه جایی دیگر نقل مکان کنند و هرگز برای مدت طولانی در یک جایی ایستادگی نکنند. چشمان تان خیلی گیراست، از

رنگهای قوی بالای پلک ها، اطراف چشم خود داری کنید زیرا از حالت عادی خارج میگردد و چشمان براق جلوه میکند که زمینه تبصره را برای هر کسی مساعد میسازد.

دستها: بازوها، دستها، پاها انگشتان دستها و پاهای متولدین برج جوزا معمولاً دراز، باریک و نرم است. برج جوزا حکمروای دستهاست و از این رو متولدین برج جوزا ظریف دستهاست. دستهای ظریف و زیبا را دارند. با دستهای درازی که شادایی با پوست برای حفظ زیبایی آنها هر آنچه که در توانند انجام دهید. هر حلقه ای را که زینت دستهای تان میسازد بپایند ساده، ظریف و با سلیقه باشد. هیچگونه چیز زرق دار و براق دار را نپوشید.

بدن: بدن پاتنه متولدین برج جوزا معمولاً دراز، باریک، عضلاتی و سخت است. این ها باریک و چست و

داشتن موهای خشک محتملترین برابرم این ها بوده و به مواظبت دقیق از قبیل استفاده از شامپوها نیاز دارد. از شستشوی خیلی زیاد موها جلوگیری کنید و در برابر اشعه خورشید خیلی کمتر قرار بگیرید. اکثر مردان متولدین برج جوزا تا سن پستیترفته نیشوهای نسوی میداشته باشند ولی در نعتاً آرازدست میدهند.

متولدین برج سرطان ( ۲۲ جون - ۲۳ جولای )

وضع صومی: وزن زیاد غالباً مشکل برج سرطان است. سعی شما بر این کنترل وزن ناچیز است زیرا علی الرغم تلاش تان وزن بدن تان افزایش خواهد یافت. آبپزایی بهترین ورزش برای شماست.

چشمها: اکثر متولدین برج سرطان چشمان خواب آلود و پنهان برآمده دارند. از آنجاییکه همیشه نگاه دقیق و مشتاقانه دارند از این رو این کار موجب آن -



گرفته تا چشمان شان خاصیت مقاومتری پیدا کند و حسادت بر عیال دیگر را برانگیزد.

مژه های بالایی متولدین برج سرطان غالباً قوی بوده و چشمان و انود میگردد که گویی به خواب میروند. بهترین معامله برای چشمهای متولدین برج سرطان اینست تا کج های چشم شان روشن و اطراف پلک های بالایی کمی سایه دار باشند.

دستها: اکثریت متولدین برج سرطان بازوها و ساقهای کوتاهی و لی دستها و پاهای خیلی کوچک دارند. هنگامیکه در جریان صحبت دستهای تان را حرکت میدهند، حرکت دستهای شما مطلقاً خردنگ ماندند است. از آن جاییکه دستهای کوچک دارند بهتر

جلاله به نظر میروند. هر سوزن جسمی که سوز و دقت در آن شامل باشد برای حفظ اندام درست متولدین برج جوزا مناسب است. تنیس، سکوش (بکس توپ بازی مشابه رگت) یا کد ام بازی دیگری که با حرکت سریع تیرا باشد برای این ها مناسب است.

پوست: بدن اکثر متولدین برج جوزا باریک بوده و پوست سخت و لسی ارتجایی دارند. در سالهای آینده طراوت و شادایی تان از بین خواهد رفت و از این رو استفاده از وسایل مواد مرطوب کننده به شما کمک خواهد کرد. تا چه هره شاداب جوانی را تا سن پیری حفظ کنید.

موها: موهای متولدین برج جوزا معمولاً زیبا و محمد است.

است از پوشیدن انگشترهای زیاد خود داری نباید. ناخنهای تان باید تا حدود قابل ملاحظه کوتاه نگهداشته شود و همچنان به هیچ وجه نباید تیز باشد.

بند: بدن سرطانی خیلی نازک و پیکر به بدن ایده آل است و کسی به طرف بدن کوتاه متمایل است. بدنی سرطانی گلوله بوده و در قسمت قاعده کسی عرض تراست و تنه اکثر متولدین برج سرطان در قسمت سینه بزرگتر است که این شخصه هنگام پوشیدن لباس هرید میگرد.

پوست: پوست متولدین برج سرطان نرم و رفیه بوده و این سرخ و بومست خیلی جذاب و دلکش به نظر میرسد زیرا سمات آن کوچک بوده و پوست ظریف نگهداری رطوبت را داشته و جوان به نظر میرسد. لازمست تا از قرار گرفتن زیاد در برابر آفتاب و باد خودداری کرد. شما احتمالاً به کمک زیاد نیازمند آید زیرا ساختن پوست تان طویست که ضرورت آن محسوس نیست ولی از آنجایی که شکل چهره تان متمایل به گردی است بایست موهای تان را طویلی آرایش کنید تا خط دایره ای را بشکافید.

موها: بهترین موهای مرطوب با جرب دارند ولی مشروط بر آنکه در مورد رژیم غذایی مواظبت موهای تان احساس باشند. مشکلی برایتان خلق نخواهد شد. این حالت جذابت موهای شما را بیشتر خواهد ساخت و از این روی مفاد شما تمام خواهد شد.

متولدین برج اسد ( ۲۴ جولای - ۱۲ اگست )

وضع صومی: برج اسد با آتش همراه است و یکی از تعداد محدود برج آتش بوده که در اقلیم گرم یا جاهای گرم راحت تر است. این بدان مفهوم است که حمام های بخار وسیله تری قابل قبول باختن وزن شمرده میشود.

از آنجاییکه شیر اساساً خیلی مشهور است از آنجایی که هم خود پسند است، آرایش صورت بهترین وسیله تداری زیبایی برای شماست. واقعاً شما چهره فشنگی کسب خواهید کرد و احساس آراستن خواهید کرد زیرا پوست شما در برابر آساز و کرم های صورت واکنش خوبی از خود تیار خواهد داد. رژیم غذایی کام - مشکلی را خلق نمیکند.

چشمها: چشمان شیر معمولاً خیلی بزرگ بوده و رنگهای تند دارد. شیر و تکیه به سویی کسی میگرد در دست بقوه در صفحه ( ۸۰ )

داشتن همین طور در ساحت گذر شهر متیو های محلی باید در نظر گرفته شود و در یک سخن دشواریهای - مشکلین باید از نظر اقتصادی به ویژه مشکل خانه حل گردد. آخرین کار کرد های خود شما کدام ها اند؟ آخرین کارم پس از یک وقف طولانی از تئاتر کرکسیت در نیایشنامه - چهره که به زودی به تپاش گذاشته خواهد شد.

برای بهبود تئاتر چی پیشنهاد عملی تری دارید؟

نخست باید تئاتر جای مناسبی در شهر داشته باشد، اگر به استدیوسی کوچکی در ساحه کورپوریشن اول دایم که میتواند برای یک ساحه شرفعال کرد. البته این متدیو شهر قابل استفاده بوده و من منمنی است که اگر فعال شود، موثریست زیاد خواهد

چس چشم امید دارید؟ تاکنون برخوردار یا آنان نیز موجب دلسودی شان گردیده است؟ بایست آنان را بیشتر موع داد و زمینه رفاهت بیشتر شان را فراهم ساخت به آنان - میتوان امید را بود. چندی پیش سمیناری برای تئاتر دایر شد. آیا موثر بود؟ میتوانست موثر باشد. اما تاکنون عملی نشده که روی آن صحبت تمام.

یک مورد در کارهای تئاتر صورت گرفته همراه با عمل و باز هم عمل جدید تر؟ برخی ها از تئاتر به سینه رفته اند درین باره چی میگویند؟ فکر نمیکنم هنر مند تئاتر در سینه موثر بقت باشد. ولی مشکل است شایع دیگری در میان باشد. تنها نسبت به محصولی که در پوختن کابل هنر تئاتر را فراموش میگردند

# رازها و رمزهای اسرارآمیز میامی



ترجمه از اسد محسن زاده

رخ میدهد و فقط طی سال گذشته به تعداد ۲۲۰۰۰۰۰ میل ماشیندار به فروش رسیده است. و سرانجام این امپراتوری به مرکزی برای دیکتاتوری - های سرنگون شده قاره در آمده است.

در نوشته زین شتاباننده می و نما - لیه وابسته گان باتستیا، سموزا - دیوالیه ۰۰۰ و اسرار بزرگ شهر میامی آشنایی حاصل مینماید.

ها به رود ولز رئیس جمهور اکوادور برای میامی را به نام ((مرکز مخفی آمریکا لاتین)) یاد نموده بود. این اسم با مسی با جریان مسافرت لاتینوس



پولچه دی لیون هسپانیایی و کسی در سال ۱۵۱۳ شبه جزیره زیبا و اجازت آزادی را در جنوب آمریکا شمالی کشف نمود. از دیدن زیبایی های آن سخته بهر وقت گشته و آن را (امپراتوری کلمبا) نام نهاد. با گذشت بیش از چهار سده، امروز این امپراتوری کلمبایی زیبایی پولچه، به پناهگاهی برای (امپراتوری های) سرنگون شده، - قتلح حریفی، جانپان سفک، قاجا - تیرا، هیروین و سایر جوانا مد لشد. است.

در این امپراتوری کلمبا، بزرگترین رقم جلایه واد مکسی ایالات متحده آمریکا

# اسرار یک شهر

یا امریکاییان لاتینی به شهر میامی و انجام فعالیت های مخفی تکان دهنده کاملاً در مورد این شهر، صدق مینماید میامی که شهر متوسطی در فلوریدا است. حل شرقی ایالات متحده امریکا بود، در جریان دو دهه گذشته به شهر بزرگ با تعداد زیادی از بانکها، شرکت های بیمه و کاخ ها مبدل شده است.

در خیابانهای شهر از صبح تا شام موزیک کوپایی نواخته شده و صبح ها زود لانه های حیوانات قربانی شده را جمع مینمایند. قربانی این حیوانات جزئی از عبادات و نیایش مذهبی هایتی های سکون و راین شهر میباشد. هر مبنای احصائیه های رسمی، شصت در صد کل نفوس شهر را افرادی با منشا امریکایی لاتینی تشکیل میدهند و سالانه بیش از ۱۲ میلیون سیاح از کشور های هم مرز جنوبی، از این شهر دیدن مینمایند.

چون چیزهای میامی را به شهر لاتینوس مبدل کرده است؟ یقیناً میامی از نگاه جغرافیایی دارای موقعیت مناسبی میباشد. این شهر در جنوبی ترین انتهای امریکای شمالی قرار داشته و فقط نمود میل از مواجیل کوپا در وتر است. در کنار این مسأله حوادث و رویداد های معاصر سیاسی منطقه نیز در تبدیل میامی به شهر لاتینوس نقش مهمی را ایفا نموده است. تا پیروزی انقلاب اول جنوری ۱۹۵۹ کوپا فقط چهار درصد ساکنین میامی را شهر وندانی با منشا امریکایی لاتینی تشکیل میداد. اما بعداً سیلی از مخالفین متزقی که آن ها را به نام گوسانوس یا گوسا ها یاد می نمایند به میامی رو آورده و آن ها شهرت بدی را برای این شهر به مثابه مرکز فعالیت های خرابکار ری سیوتاز و اقدامات ضد انقلابی با خود آوردند.

امروز در میامی کوپایی های فراری وابسته گان انتازو سموزا د پکتاتور مخلوق نیکاراگوآ، تاجر ان کوکابین از کولمبیا و بولیویا، ثروتمند ترین ثروتمندان از السلوادور (۱۴ فامیل) تا جاقهران پاراگوایی، بزرگ مالکان هاندوراسی راستگرایان افراطی کولمبیایی و شمار زیادی از فراریان امریکایی جنوبی و مرکزی برای فعالیت های شان مرکزی یافته اند که در بین آنها هایتی ها بزرگترین گروه را تشکیل میدهند. امریکاییان لاتینی که حتی از سالیان

زادای بد بنسودر این شهر زنده گس مینمایند، کثرتیاً اصلاً به زبان انگلیسی گپ زده نمیتوانند. ولی این امر باعث پیدایش اشکالاتی در زنده گن آنگ ها نمیکرد. در فروشگاه ها، بانکهای تجلیزنده د اکثر حتی در ادارات دو- لتی هسپانیایی به زبان متد اول شهر مبدل گردیده است. راد پو، تلویزیون و جراید نیز فعالیت های نشراتی شان را برهبنای این واقعیه استوار نموده اند چنانچه هفت فرستنده راد پو بی و سه چینل تلویزیونی به زبان هسپانیایی نشرات نموده و لاتینوس میتواند در هر روزنامه های (د پارولاس امریکاس) و پانشریه هسپانیایی میامی هیرالدو (ال هیرالدو) یکی را انتخاب نماید جالب اینست که در این اواخر حتی بر دیوار های فروشگاه های شهر لوحه های با منن ((هبله انگلی)) نصب شده است که معنی آن چنین است:

این جامیتوان انگلیسی هم صحبت نموند و اگر در زنده یکی خیابان او حیو (سربك شماره هشتم) در بارك انتونینو مارسیو د وسینو بازی شود، انسان چنان فکر مینماید که گویا در کوپا میباشد. در چند حترری خیابان او حیو تابلوی یادگاری برای آمده اجیرانیکه در توطئه ناکام امریکایی اپریل ۱۹۶۱ در خلیج خو- کها از بین رفته اند، جلب توجه مینماید. و کسی در وتر از این آمده ((نیاروالی سانتیاگو د کوپا در تبعید)) یا کلوب کوپایان فراری موقعیت دارد. ((نیاروالی)) مرکز رفت و آمد آن عده ثروتمندان نیست که در تبعید شدن - میامی به مرکز تجارت امریکایی لاتینی نقش بزرگی ایفا نموده و در نتیجه به ثروت های هنگفتی دست یافته اند. در این بازار بیش از ۱۰۰۰۰ دکان و تجارت خانه از تمام اصناف متوسط به کوپایان فراری میباشد.

از ((الفا ۶۶)) تا ((امیگا ۷۷))

از جمله افرادیکه در این کلوب منظمآ رفت و آمد دارند، یکی هم پیورگ مازکانوزا صاحب شرکت ساختمانی ((جارج وتاور)) یکی از بزرگترین شرکت های ساختمانی میباشد. کانوزا در- مین حال چهره مرکزی گروه تروریستی ((الفا ۶۶)) نیز میباشد. بر اساس ادعای اندره نازاریو منشی عمومی گروه یاد شده، امروز ((الفا ۶۶)) دارای (۶۰۰۰) عضو میباشد. موجود- دیت مرکز آموزش نظامی گروه در-

شاهرای شماره (۱)، بهیست و پنج میل د ورتله. شهر گواه بر آن است که آنگ ها مصروف فعالیت های خرابکاری علیه سرزمین بد ری شان میباشند. پیورگ مازکانوزا چندی قبل از طرف مقامات ایالات متحده امریکا منحیت رئیس فرستنده راد پو بی ضد کوپا به نام ((راد پواریتی)) تعیین گردید. وقتی از وی در مورد هدف ایجاد این فرستنده که کلیه کارمندان آن را کوپا بی هاتشکیل میدهند، سوال شد وی در پاسخ گفت: ((ما عملیات الکترونیکی نوع خلیج خوکها را علیه کوپا انجام میدهیم)).

گرچه پیورگ شکست تجاوز امریکا در خلیج خوکها، علاقه منیا به کوپا با کتر شده بود. اما طی سالهای بعد، گروه های متعدد خرابکار و چنانچه همیشه، یکی بی دیگر ایجاد گردید. در پهلوی ((الفا ۶۶)) ((جبهه آزاد پخش کوپا)) ام ۱۰ ال ۱۰ کوپا ((برنگاد ۲۰۰۶)) و سرانجام گروه تروریستی ((امیگا ۷۷)) که از جمله خطرناکترین و چنانچه بزرگترین این سازمانها میباشد از میامی علیه کوپا و سایر کشورهای امریکایی لاتینی فعالیت مینمایند. این گروه ها به منظور تشویق و حمایت فعالیت های جنایتکارانه، این باند ها بر اساس فیصله شورای شهر همه ساله از ۲۵ مارچ منحیت روز ((اولاد و بوش)) تجلیل به عمل می آید. بد بنسویه از آن قاتلان حرفه بی گروه کوپا که مسوول بم گذاری در طیاره مسافربری خطوط هوایی کوپا، کوپا و قتل (۷۴) انسان بیگناه است. تجلیل و بزرگداشت به عمل می آید. اولاد و که از سال (۱۹۷۷) بد بنسودر زندان های ونزوئلا به سر میبرد، مسوول حمله بر کشتی ترانسپورتی بولند میسوز. قصد بر جان پاسکال الینده برادر زاده سلوادور الینده رئیس جمهور فقید چیلی و منشی عمومی جنبش چیلی های چیلیست و کوستاریکا میباشد.

بنیویچیت د پکتاتور نظامی چیلی در مارچ ۱۹۷۵ حکومت نام نهاد در تبعید کوپا را به حضور بد برفته و برای آنان وعده ه هرنوع کمک را نموده، در مقابل کمک های وعده شده گریه های خرابکار سو قصد را علیه مخالفین برجسته رژیم فاشیستی چیلی سازمان دادند. امروز سال ۱۹۷۵ برنارد و لایسون رهبر حزب (بقیه در صفحه ۱۵)

بفرستد به ای راهی را بیست  
کشیدیم ای عاشق شده ای ، ای  
عاشق شده ای و این جمله چند مرتبه  
تکرار شد . کوشش می کرد خودش را -  
از گیر ماخلص کند . میگفت : اله چی  
قسم هستین ایلام کسین . بالاخره  
چون نعمید که رها کرد نیش نیتیم  
چشم هایش را بست و رنگش سبز شد  
و در حالتی که فکر نکم که کتشر از  
حالت او جازه ای شاعرانه باشد  
به زبان شعری گفت :

(آری ، من عاشق شده ام) باشویر  
و هلمله از او خواستم جریان عاشق  
شدنش را تعریف کند . طرف هر  
کدام طایفه لقی لقی سبیل کرد وقتسی  
چهره های عشاق ما را دید از شرم  
و صبا نیت گفت : اله چی قسم استین  
اصلاً به شما چی ؟ اما چون دید که با  
این گپ همه رنجیدند با احساسات  
یا که قبل از عاشق شدنش با عجله گفت:  
الله خفه نشین برتان میگویم خوبه د بگه  
کس نگوین قول دادیم که نمیگویم باز  
یکساعت دیگر طرف هر کدام ماتری تری  
سبیل کرد و باز سخن شده و گفت : الله  
چی قسم شروع کنم باز یکساعت دیگر  
چپ ماند و چشمهایش را پایان انداخت  
فالمغال را شروع کردیم با وارخطایی  
گفت : خو خو صبر کسین ، گپ ایطور می که  
یکروز از مکتب که رخصت شدیم متوجه  
شدیم که یکطرف سبیل سبیل . روس



ره که دور دادم که یک بچه بود . الله  
یک قسم بود ، موهایش یک قسم بود .  
یک قسم سبیل میکرد و اما که دخترک های  
ساده ای پیش نبودیم فکر کردیم که -  
(عجب آدمی است که بعد از دو روز -  
بیخی یک قسم سبیل میکند و رقم سبیل  
کردنش هیچ تغییر نکرده است) او  
ادامه داد . در کچه آرامی بود که در -  
سر راهم پیدا شد (دخترک باز سرخ شد)  
یک قسم لوزه ام گرفت . می خواستم که  
همطور تیرش که یک دانه یک کافذه ده  
دستکولم انداخت یک قسم دید که در  
یک دانه بیخی هم شد . الله شاعر فکر کن  
که به چی که می توانستم همه ماتصدیق  
کردیم که بله چی کرده میتوانستی ؟ هیچ  
چیز . الله باور میکنیم یک قسم شده  
بودم که هیچ راه رفته نمیتوانستم . خانه  
که رفتیم که نولوزه ام بگذره آرام نشد  
کافذه که کشیدیم دیدیم که یک قسم چیز  
نوشته که که آدم در فلها می بیند .  
الله به انگلیس . نوشته که بود که :

I Love You (همگی ما با دهنان)

با زو چشمهای لقی لقی در دل هفتیم که  
چقه نعمید آدم است که به انگلیسی  
نوشته که ( دخترک که باز رنگ به  
رنگ من شد به زحمت ادامه داد :  
رسم قلب تیر خورد ، راکه دیدم بیخی  
دل سوخت میگفتم از ذوق شاعرانه اش  
بسیار خوش آمد و بعد تمام هست و  
جراتش را جمع کرد جمله آخر را گفت :  
همی قسم عاشق شدم . نعمید بین ؟  
همه ما با دهنان باز سرگشت او را -  
شنیده و گفتیم : که اینها ناند مثل لیلی و  
مجنون ده تاریخ یاد شوند . اگر عاشقی  
هم باشد اینطور باشد (عشق در اولین  
نگاه) همصنفی دیگر ما با استفاده از  
فرصت مناسب گفت خوحالی که عاشق  
شدی بگو که عشق چیست تعریف کو .  
رنگ سرخ دخترک عاشق سفید شد و با  
لکت گفت : عشق ، عشق ، عشق . . . عشق  
عبارت از . . . عبارت از . . . از یک قسم  
چیز است و چپ ماند . ما که در زبان  
د ری خوانده بودیم که مکت طولانی  
علامت پایان شدن جمله است و از طرف  
دیگر از گفتار معلمین خود آموخته بودیم  
که تعریف را باید تا حد امکان خلاصه  
گفت نتیجه گیری کرده جواب سوال خود  
را دریافتیم و تصمیم گرفتیم که در اولین  
فرصت به معلم ادبیات بگویم که  
تعریف عشق را دریافتیم یعنی که  
(عشق عبارت از یک قسم چیز است) .

آرام گرفتیم ، به حرکت ایستاده بودم ، -  
فانوس را نیز به حرکت در دست داشتیم و  
ناگاهانه تلاش میوزیدم بر توان در -  
ست روی چشم میوردم باشد .  
در این فاصله ضربان دیوانه وار  
قلب او فزونی گرفت صدای تیش بلند و  
بلند تر شد و من آفراسا تر میشنیدم .  
میوردم باید کاملاً ترسیده باشد  
بشنوید تکرار میکنم تیش قلب او لحظه به  
لحظه بلند تر و سار تر میشد . شمارا میگویم  
داستان را درست تعقیب میکنید یا نه ؟  
در اوایل به شما گفتم که اعصاب زیاد  
خراب است ، اساساً خیلی عصبانسی  
استم .  
در آن حال ، در میان سکوت ترسناک  
خانه قدیمی در دل شب ناگهانی مرا -  
نیز وحشتی دست داد ، اما زود به

قلب را بزرگو

خود مسلط شدم .  
صدای تیش قلب میوردم فزون تر و  
بلند تر شد ، میرفت فکر کردم که هم  
اکون قلبش انفجار خواهد کرد . با ز  
ترس عجب عیبی سراپایم رافرا گرفت .  
خوب اگر یکی از همسایه ها همین  
صدار باشند . . . نه . . . ساعت مرگ  
او فرارسیده است . . .  
چین بلند می زدم و فانوس را ناگهانی  
خوب باز کردم . بیشتر رفتم ، میوردم فریاد  
زد - اما آخرین فریاد زنده گیش را .  
در یک لحظه او را نقش زمین ساختم و  
تخت خواب را که وزن خرد کننده پی  
داشت ، به رویش واگون کردم .

از خوشحالی زیاد خندیدم . من  
میوز شده بودم . طرف چند ثانیه دیگر  
صدای تیش قلب از زوتخت خواب به  
گوش میرسد ، مانند تیک تاک ساعتی که  
در میان پینه های پیچیده شده باشد . . .  
دیگر نگرانی نداشتم زیرا این صدا  
از حسد یوار شنیده نمیشد ، چند ثانیه  
دیگر تیش خاموش شد و میوردم . مرد .  
بیشتر رفتم ، تخت خواب را از رویش  
برداشتم ، دیدم او کاملاً خشک شده  
بود - خشک مرگ شده بود . دستم را  
بردم و بالای قلبش چند دقیقه نگاهدا -  
شتم ، هیچ حرکتی نداشتم . میوردم  
به جهان دیگر رفته بود و چشمش سرا  
از پت نمیگردد .  
میدانید برای پنهان کردن جسد  
چی نقشه های هشیارانه ایرانجام  
بقیه در صفحه (۸۰)

# تاج محل

د سباوون محترمی مجلی ته!  
ستاسی د محترمی مجلی د ۶۶ کال  
د ثور او جوزا میاشتې په دویمه او دریمه  
گڼه کې چې د محترم داکتر ظاهرنظین  
هنه راپورچی د مجلی د پاره یی هند  
ته درسمی سفر په باره کې تهیه کړي  
د ((گزارش اختصاصی سباوون)) نشر  
کلیشې لاندې په ۲۱ مخ کې ترسیر گو  
شور.

د محترم ظنین صاحب لیکسې چې د پیر  
ملاقاتدان لري نومام په پیره مینه  
او حصو صلی داراپورت رایه ولوست چې  
نحای په نحای د پیره زړه پوري مطالب  
لري.

ظنین صاحب خپل راپور په یو برخه  
کې چې د مجلی په ۲۲ مخ کې چاپ  
شویدي داسې لیکي:

((شاه جهان که به هنر علاقه  
زیاد داشت در بیست و یکسالگی بنا  
انکه از همسر سابق فرزند ي داشت بنا  
ممتاز محل دختر ایرانی ازواج کرد .  
ممتاز در هجده سال چهارده فرزند  
په دنیا آورد و درسی ونه سالگی هنگامی  
که آخرین کودکش را به دنیا میاورد ر -  
گذشت . شاه جهان به یاد کار همسرش  
وبه یاد باروي ممتاز محل تاج محل را -  
امعار نمود . این بنای عالی که از سرور  
خاصی ساخته شده یکی از کاملترین  
شعکارهای معماری جهان است . سه  
هنرمند طرح ساختمان آن را تکمیل  
نمودند :

استاد عیسی ایرانی - جیوونو پور دینو  
ایمالولی و اوستین د ویرو اژمرانسه .  
برای اعمار این بنا صنعتگران چیسره  
دستی را از بغداد و قسطنطنیه و دیگر  
مراکز اسلامی به هند دعوت نمودند .))  
د نقل قول بای:

داراپورتراخړه د پیره اوږه را -  
ښکونکی لیکل شویدی ولی په پورتنسې  
پاراگراف کې د تاج محل د دري هنر -  
مندانو د طراحی د جوړښت سره زه  
موافقه نه لرم اوداښکه چې:

یقینا چې د تاج محل په طراحانو کې  
د پوهو هنرمندانو برخه اخیستی وه او هر  
چا د شاه جهان حضورته خپلې طرحې  
وپړاندې کړي دي . خود دې ټولنه  
هنرمندانو طرحه کې شاه جهان  
د احمد هنه طرحه خوښه کړه چې  
احمد د لرگیوڅخه جوړه کړي وه .  
زه د خپلې دې وینا د ثبوت په باره کې  
لاندې یادداشت وړاندې کیم:  
فاضل اومحترم استاد پوهاند

تایید شویدی چې د تاج محل طراحان سو  
کې د پیوسترو هنرمندانو برخه اخیستی  
وه او د ظنین صاحب په لیکه کې رافلسی  
چې د تاج محل د جوړښت طرحه  
د ري هنرمندانو تکمیل کړه او د ري واپر و  
هنرمندانو نومونه یی ښکلی دي خود -  
احمد هراتی نیم یی نه دي ښکلی نسو  
دلته دي خبري ته د پیر غوږ به کار دي -  
چې که چېرې احمد د لرگیوڅخه د تاج محل  
طرحه جوړه کړي واي او شاه جهان  
هنه نه وي منو لای نود ظنین صاحب  
لیکه درست اوبه نحای ده ولی دا چې  
شاه جهان هنه ته نقدی مکافات او  
نادالعصرف لوبو کې یو په خبره کې  
هیڅ شک نه پاتی کښي او ویلای شو چې  
د نري د سترو عجايبوڅخه یوتاج محل  
دي چې د هند ښکلا بلل کښي یو . . .  
د افغانی سترو پوه او هنرمند  
احمد هراتی د هنر طرحه ده چې د نري  
د گوټ گوټ څخه یی وگړي د لیدنس د  
پاره راهی .

احمد هراتی د اشعارکړي او د  
افغانانو د پوهی او هنرننگی ناري یی  
داگري په ښار کې د نري د تورو د پیرو  
سترو معمارانو د ظریف هنر په کاراچولو  
سره د لرگی طرحه د مرمو په کاروبه سو  
سره د تاج محل په ښکلی بڼه نوموړو -  
د ري توتکمیل کړي ده نو باید چې دا  
خبره هم د کراود احمد (هراتی) حق  
اداشوي واي . او دا خبره بیا هم  
ثبوت فواري .

په لنډه توگه باید ویل شی چې  
د افغان هند په گوتدن کې هنري -  
تبادل له خان له نحای اوقام لري . بیه  
نورو د پیرو هنري برخو کې افغانسې  
هنرمندانو د هند هنرننگی کړي او -  
هنداشان افغانی هنر په ښکلاکې ده  
هند هنرمندانو ونډه د پیره برجسته  
ده .

د رشاره دم وسم مجله سباوون -  
گزارش ارتاج محل چاپ گرده به بود  
کنو بنده متن براسناد تحقیق نویسنده  
امهنگامی وکل دورانته در اثر مرمو نسبت  
تاریخ تمدن که مستاول آن به پورس  
تاریخ تفریح زمین اختصاص دارد . و به  
استاد معلوماتی که توسط رهنمایس  
تاج محل اگروه در اختیاروي قرار داد  
شده بود . گزارش راتمه نموده است  
اما اخیراً بکن از دوستان محترمو  
پوهنار دوکتور حکم شینواری یادداشتی  
را در مورد این گزارش با ارسال داشتی  
انده که در مورد معماران تاج محل اطلاعا  
جدیدتری درین مورد وجود داشته  
با اظهار تشکر این دوست خودم یادداشت  
شانرا بطور کامل به چاپ می رسانم .

میرحسین شاه د هند مجلی چې د هند  
د لوي سفارت له خوا په کابل کې چاپ  
کښي د ۱۹۸۷ عیسوي کال د (۱۲)  
گڼه په ۱۵-۲۰ مخونو کې یوه مقاله  
لیکلې ده چې د مقالې په یوه برخه کې  
محترم استاد پوهاند میرحسین شاه -  
د ایسې ښکلی دي:  
((تاج محل چې د نري د پیروسترو  
عجايبوڅخه دي او د هغوي د طراحانسو  
څخه یو یی هم د پیر سترو پوه معمار  
چې احمد نومید او د لرگیوڅخه یی د -  
تاج محل لومړي طرحه جوړه اوښده -  
جهان ته یی وړاندې کړه . د شاه  
جهان دا طرحه د پیره خوښه شوه . -  
شاه جهان احمد ته د نقدی انعام  
سرپیره د (نادرالعصر) لقب هم ورکړ .  
د بافستان د تذکري د کتاب لیکونکی  
په قول دا خبره یقیني ده چې نوموړي  
احمد اصلا د هرات اوسیدونکی و .  
هنداشان د پهلې قلعه هم نوموړو -  
ري احمد طرحه ده)) د نقل قول بای .  
د استاد په پورتنسې لیکه کې د اښکی

بفصل از صفحه (۱۷۷)  
که نتیجه آن تا حدود قلم ((گلاب))  
هم باقی ماند چنانچه بپندد همان  
به وضع مشاهده کردند که ((امیتاب))  
چون قدر بهره از افتاد زبانه های  
مختلف هند دارد  
مراحل اولیه کارنلم :

روزی که یونت قلم توسط ریسل  
عازم ((گوا)) بود ((امیتاب)) در  
حالی که بستره بی نشسته و کم وزن رادر  
بشت حمل داشت وارد استیشن ریل  
شد.

همه داروند ارومین بستره و یک  
کتابچه و یک ساعت بود که به قول خو  
دش از کاغذ های کتابچه برای یادداشت  
های هنری استفاده میکرد و ضمناً برای  
مادرش خط مینوشت و ساعتی برای  
آگاهی از زمان کار نزد خود داشت.  
چون ما در آن واحد مصرف هوش  
نداشتیم و اقتصاد زده بودیم از این  
جهت پوسته خانه بی را برای رهایش  
انتخاب و در یک اتاق بزرگ آن بستره ها  
را روی زمین هموار کردیم تنها برای  
(شهنارگفا) دختر کمدین معروف  
(آنا) یک چهرکت تهیه دیدیم.  
برای این که او جنس لطیف و ضعیف  
هیروین قلم بسود.

((کلاکر)) اسپتانت من در قلم بود و  
همواره ((امیتاب)) را ((دراز)) -

خطاب میکرد مادی از پنج سال  
پیشی میکرد هنگامیکه ((امیتاب))  
هنرمند شهرت یافته و محبوب شده بود  
و در هر کجا مورد احترام قرار میگرفت  
روزی وارد استون پور (راچکور) شد  
در آن جا ((کلاکر)) هم با من بود  
وقتی او ((امیتاب)) را دید بسیار  
احترام کارانه به او سلام کرد  
((امیتاب)) که پس از سالهای دراز  
آوردیده بود با غرضی وی را در  
همین گرفت و از زمین بلند کرد و گفت  
- من یک نام اصلی مرا فراموش کرده ام  
آیا به خاطر داری در ((گوا)) در  
جرمان فلبرد اری قلم ((هفت عدد))  
ستانی ((مرا به جیبی نام یاد میکردی  
(کلاکر)) قدری مضطرب شد و  
میخواست حاشا برود ولی ((امیتاب))  
او را مجبور ساخت و او هم با تره داشت  
- پلی ((درازک صاحب)) میگفتم  
((امیتاب)) گفت  
- ((درازک صاحب)) نی نقطه  
سپو خنده بی سر داده گفت  
- ((امیتاب)) به هر مقام و  
موقی که باشد دوستانش را فراموش  
نمیکند

جوانمردی و تهرامیتاب :  
در قلم ((هفت هندستانی)) او  
نقش یک شاعر جیون و ترسورا ایفای کرد  
((دراز))

که بعد ها در برخورد با حوادث مبدل  
به یک جوان پرتحرک و پرتهور میشود  
او صحنه های زد و خورد و خطراتی را که  
بازی این نقشنده خود داشت با  
گذارد روی و حین اعتماد اجرا کرد و  
از آغاز کارش حاضر نشد که صحنه های  
زد و خورد و صحنه های که با خطرات  
بزرگ همراه بود توسط ((دلی کیت))  
یا فرد دیگر انجام شود او میگفت  
وقتی شهرت و موفقیت میخواهم باید  
در قبال آن خطرات ناشی را هم بپذیرم  
صحنه بی در قلم ((هفت هندستانی))  
بود که ((امیتاب)) باید توسط یک  
ریشمان بر تراز یک کوه ((تقریباً حد و  
یک هزار فوت)) بالا برود ولی در نیمه  
راه ریشمان گسسته میشود و او در هوا  
معلق میماند قرار بر این بود که این  
صحنه توسط ((دلی کیت)) حاضر  
شود و ((کلوزاپ ها)) از ((امیتاب))  
گرفته شود ولی وقتی این موضوع به  
آگاهی اورسانیده شد متعورانه  
گفت :

- پامراخیلی جیون شمار کردید با  
توانایی و اهلیت کار را ندارم و ریشمان  
قدرت نگهداشت مراد رهاوند ارد این  
صحنه را باید خودم انجام دهم  
با این خیره سری و سماجت در قد مهای  
لختین زنده می هنری خود خطرناک  
ترین صحنه را خودم شایفا کردم او چندین

بار در قلم حده دید مراحت برداشت  
ولی با این وصف هم حاضر نشد که  
نقش او را ((دلی کیت)) انجام دهند  
چنانچه این عادت تا کون با اوست و  
هرگز بیامون خود نباید شد و نقشن را  
ولو هر قدر خطرناک هم باشد خود  
باز می کند  
توطیه قتل امیتاب :  
آگاهی که به اندیشه و عقیده امیتاب  
هنرمند آشنایی نیستند از اتفاقی که  
که در قلم ((دلی)) افتاد افسانه  
ها ساخته و گفتند و حتی نوشتند  
شماری نوشتند که محمد آه ((امیتاب))  
به سوی مرگ کشانیده شد گروهی  
نوشتند یک توطیه بی در زیر پوش  
هنر در کار گرفته شد تا او را از نعمت  
زنده گسی محروم نمایند شماری هم  
گفتند : اگر توطیه بی در کار نبوده  
پس چرا در آن صحنه از ((دلی کیت))  
استفاده شد

ولی حقیقت امر این است که این  
هنرمند خود ش بازی های خطرناک  
را در دایره هنر انجام میدهد یکی  
از نمونه های بارز تهور و شجاعت این  
هنرمند همانا صحنه زخمی شدن او  
توسط کارد ((بنت اسرا)) بازگرنقش  
مقابل او در قلم ((دلی)) میباشد  
چه او در حالیکه زخمی شده بود به  
بها نه این که معده اش سخت به درد

آمد و از صحنه بیرون شده و به استراحت  
پرداخت تا آن که بعد از هفتاد و دو  
ساعت وضو و منقلب شد و سپس او را به  
شفاخانه انتقال دادند  
من (مورمن دلسای) کارگردان قلم  
دلی) حتی کوچکترین آگاهی هم در  
ارتباط این که نوبت کارد به گوشه بی از  
جگر ((امیتاب)) احاطه کرده اند اشتراک  
و سخات از صحنه صحنی او هم ناشی از  
همین گمان است که کارد که حتی دو ماه  
او را در بستر بیماری انداخته  
داکتران محال در همان وقت گفتند که  
هرگاه زود تر به شفاخانه انتقال میشد  
شاید به این بزرگی در برابر او وجود  
پیدا نمی کرد ۲۲ ساعت وقت زیاد  
است و امکان دارد بخش زیادی از  
وجود انسان سمم شود  
آنان توضیح کردند که به زخم های  
آنتانی باید ظرف ۲۴ ساعت رسیده می  
شود زیرا تا ۴۸ ساعت موقیمت  
حساس و خطرات را باری آورد ولی  
((امیتاب)) مرد صاحب بخت بود که  
با وصف سپری شدن ۲۲ ساعت از جرح  
باز هم زنده می یافت  
اما در این معامله نباید دعا های  
سیلیولها علاقه مند او را نادیده گرفت و از  
زحمت کسی بهترین و ما هترین داکتران  
معالج او چشمپوشی کرد و بیاداری و  
مواظبت دلسوزانه نرس ها و به ویژه -

قانون گذاران میسوری رویه روشه  
است و مجاد له د شواری را پیش رود ارد  
تاقوانین جاری را د بگرون کند او -  
پیشنهاد میساید که خانواده های آن به  
شمار بهاران که برای مدت سه سال و  
یا بیشتر در حالت انفا و بی خبری قرار  
دارند میتوانند برای قطع معالجه  
وین ارتباط ساختن دستگاه ها تقاضا  
نمایند و اگر این امر ثابت شود که  
خواست بهار نیز چنین است و ضمناً  
سه داکتر مستقل نیز از برگشت نباید بوی  
حالت کیمیا تعد بی نمایند در این صورت  
اجازه داده شود که بهار از بین بروند  
البته این موضوع تصمم گوی را به قاضی  
ها واگذار میساید و آن ها را با سرانجام  
معاسبات وحد سیاست ترمس او نشان نهاد  
میگردد تنها با منجن نیاز زندگی ها و  
هراس رسک و احتمالات  
بعد از تصمم گوی نهمه نهایی در  
زمینه شاید مدت هاست مطلق شود ولی با  
تحمل مشکلات در چنین یک انتخساب  
ارزش های خاص نهفته است

بفصل از صفحه (۸۲)  
تقریباً بیست درصد قضایا و موارد قتل  
ترحم آمیز در امریکا در پنج سال اخیراً  
صرف سه نفر از متهمین محکوم به حبس  
شده اند  
قضیه کووزان شاید سرانجام رهنمای  
روشنتری را برای محاکم کوچک در مورد  
تفاوت واقعی و نییادی روی حقوق افراد  
بولیت های دولت معناساند  
یکی از روزهای روحانی به نام ریف هاری -  
کول زمانیکه خانمش به حالت انفا رفته  
نقشاری حد و حصر را در زمینه متقبسل  
گردد پس و چنین اظهار داشت :  
((اگر زنده می اوبه چنین شکلی  
ادامه مییافت اعضای فاضل ما بسا  
مشا هده وضع روی (خوراندن و خوابیدن  
نه تنها تحمل درد روح فزاینده میگرد  
دند بل با واقعیت های عملی سخت  
دیگر نیز رویه رو میشدند مصارف -  
نرسنگ و محافظت وی در منزل تقریباً  
سالانه به سی هزار دلار بالغ میگردد  
چون گونه میتوانست با چنین نقشار مسای

# بگذار عزیزت بمیرد

و بپوشتر و کول بد اتم میسوزی کسه  
مجاد له قانونی علیه کووزان را رهبری  
می نماید ممکن است این متحدین خود  
را از دست بدهند  
او خواهان وضع قوانین جدیدی است که  
بتوانند نهمه های محتاطانه انتخاب  
نمایند موصوف با مقاربت سرسخت

بفصل از صفحه (۷۳)  
هنگامیکه افکار تان متوجه میسایل  
دیگر باشد به سهولت این را که  
چس و چس گونه میخورید فراموش  
خواهید کرد  
با آهسته گی غذا بخورید و مطمئن  
باشید تا هر لقمه را خوب بجوید  
دهن ضو جذب کند (پرانای) است  
به وسیله آن میتوان پرانای زنده کسی  
را از غذا این که میخورید بگیرد  
پس هر قدر غذا بیشتر در دهن باقی  
بماند به همان اندازه (پرانای) -  
بیشتر جذب میشود و یکی هاست  
ند که غذا را باید تا وقتی جوید  
که دیگر مزه ی نداشته باشد درسه  
در همین موقع میتوان آنرا بلمهد  
بدین ترتیب پرانای را بپوش  
دست آورد و حتی پیش از این که  
عمل هضم آغاز گردد جوید  
و بلمهدن با همکاری یک دیگر غذا را

# یوگا

به داخل معده و امعای کوچک  
را هضم میکند تا هر سه هضمی  
تکامل شود و در همین جا نهم  
جوید و فکر خود را میکند یعنی  
عمل هضم را تسبیح بخشید و همچنان  
این فکوره نزد تا پیدا میشود که  
شما زیاد خورده اید (تسبیح به  
آن چه که واقعا خورده اید)  
بدین ترتیب شما کمتر خواهید  
خورد و بیشتر لذت خواهید برد  
و بیشتر هضم خواهید کرد  
در بین غذا بنشوید این قاعده  
در خصوص تمام نوشابه های  
غذا آب و معاره ها صدق میکند  
بامعات اسید های معده را دقیق

میسازد و از این جهت برای عمل  
هضم خوب نیست  
م از قلم نهم ساعت پیش رو یا پس از -  
صرف غذا چیزی بنوشید  
از جویدن ساجق به ویژه پس از غذا  
اجتناب ورزید جوید ساجق برای  
مدت تقریباً یک ساعت بعد از غذا  
اسودت معده را مختل میسازد در  
ترکیب انواع ساجق ها شکر تصفیه  
شده نمک و مواد کیمیایی شامل  
است  
همچنان جوید ساجق بدو شکر  
نیز التزینتف مطلوبی شمرده نمیشود  
با فرا گیری گاسترو نویس یوگا  
به خست میرود فرا گیری قواعد  
خوب خوردن ساده است و هنگامیکه  
به فواید صحنی آن پی ببرید هنوز  
ساده تر میشود

((چه بهادر)) همسر او از نظر  
دور داشت  
دوستان و علاقه مندان او هرگز به  
سهم خود حاضر شده ند خورن خود را به  
روی بد هند و مخالف بر این سوار  
لکه ها کلدار هندی هم برای صحنه  
شدن او به صرف رسید  
حاصل نتیجه این همه صحنه ها  
این است که هر آن چه در مورد نوشته  
شده و از زبان های مردم بیرون آمده  
کاملاً درست و قابل قبول نیست پس  
خود گام می خود را بی و تا حدی هم  
خود خواهی های ((امیتاب)) است  
که او را باک جمور و تهور ساخت و  
در هر قلمی که سهم میگردد پیش از  
آغاز کار بازنده می به رود میگوید چه  
او در قلم ها رهنمیت در خطرناک  
ترین صحنه های ظاهر میشود که یک  
فصل ساده میتواند او را از نعمت  
زنده گسی محروم کند که به این صورت  
مسئولیت آن به دوش هیچکس نخواهد  
بود  
من (خواجه احمد عباس) این حرف هارا  
به خاطر شناختی که از او خوانوده ام  
دان می پرده بیان کردم که در آن  
هیچگونه تعدد خاص وجود ندارد جز  
هوشدار دادن به شخص ((امیتاب))  
که لازم است برای خود وزنده گی خود  
قدری صیق ترو سنجیده تر کرد و گام  
بردارد

قانون گذاران میسوری رویه روشه  
است و مجاد له د شواری را پیش رود ارد  
تاقوانین جاری را د بگرون کند او -  
پیشنهاد میساید که خانواده های آن به  
شمار بهاران که برای مدت سه سال و  
یا بیشتر در حالت انفا و بی خبری قرار  
دارند میتوانند برای قطع معالجه  
وین ارتباط ساختن دستگاه ها تقاضا  
نمایند و اگر این امر ثابت شود که  
خواست بهار نیز چنین است و ضمناً  
سه داکتر مستقل نیز از برگشت نباید بوی  
حالت کیمیا تعد بی نمایند در این صورت  
اجازه داده شود که بهار از بین بروند  
البته این موضوع تصمم گوی را به قاضی  
ها واگذار میساید و آن ها را با سرانجام  
معاسبات وحد سیاست ترمس او نشان نهاد  
میگردد تنها با منجن نیاز زندگی ها و  
هراس رسک و احتمالات  
بعد از تصمم گوی نهمه نهایی در  
زمینه شاید مدت هاست مطلق شود ولی با  
تحمل مشکلات در چنین یک انتخساب  
ارزش های خاص نهفته است



# و معجزات

این قصه واقعت سال ۱۲۶۸ -  
 است و اما در دردش درد یک عمل نغرت -  
 است، درد سر با نبرد است، از آن  
 فریاد هاییک همیشه باز میگردد و در -  
 باره میروند . قصه ، قصه فاصله هاست  
 فاصله زدالت تا انسان ، فاصله نریب  
 تا صداقت و فاصله قانون پول تا قانون  
 حق و فاصله محکمه بی که بانزده سال  
 زندانی کرد تا محکمه بی که برائت داد .  
 بیایید با کتر های قصه خود معرفی  
 تا ن کسم :

یکم ، صوفی نسیم : از قماش کسانست  
 که فخر در وطن صوفیانه رابه نامش  
 افزود کرده  
 دوم ، بریگل : زن بی شو هر یکسه  
 حتی پسرش بانزده سال عمر دارد .  
 سوم ، همایون : پسر بانزده ساله  
 بریگل که معصومیتش را غبار زنده کی  
 مگر ساخته و تهاش کرده است .  
 چارم ، انیس : دخترک بانزده -  
 ساله ، بسیار زیبا ، ساده و بسیار  
 پاک و پاکدامن .

بریگل در خانه بی در (کلوله پشته )  
 زنده گی میکرد . روسپیگری نمیدو -  
 مراجعین داشت و در نزد هر کدام قدر  
 و ارزش و قیمتش .  
 صوفی نسیم یکی از قدر دانان ( )  
 بر پشته و هلو و چرب بریگل خانم بود .  
 او که مالک یک مراده موتر مینی بی لینی  
 بود شبهای راکه به کابل میبود ، به  
 بستر بریگل صبح میکرد و از نقد بر روزهای  
 روزها چشمش به چشمهای جانانسه  
 انیسه گنگ بانزده ساله ، هسایه عویلی  
 مشترک بریگل افتاد . در چشم صوفی  
 سراپا زدالت بود و در چشم انیسه سراپا  
 معصومیت . موهای سر صوفی از ریشش  
 بد بوی و جرمک بود و رانمخته بودند و  
 زلفهای انیسه از لاله های قد و نیم قد

د شدت وحشی بودن را یاد گرفته بود .  
 صوفی خیال یک شب گذشتان بسا  
 انیسه را در خود میرواند و انیسه به  
 فردا پروانه گرفتن میاند پشید . صوفی  
 ده ها نوروز را دیده بود و انیسه  
 بانزده نوروز را برد ستهاش خینه زده  
 بود . . . . .

در دل جا برانه صوفی نسیم موجسی  
 از شرارت بازی طشیان گرفت و وقتسی  
 دانست که روزانه طفلک تنه است به  
 بریگل اشتیاقش را نسبت به انیسه باز  
 گفت و پس از رفتن به بلخمری ، در -  
 بازگشتش بریگل را معتقد ساخت که  
 به بلخمری کوچ نمایند و دهه داد که  
 برایشان خانه میدهند به شرطیکه  
 بریگل انیسه رابه بسترش بکشاند .

و آن روز فرا رسید . بار و ستر  
 بریگل بسته شد که برود به بلخمری و  
 در هنگام شترک خانه ، انیسه راکه  
 در خانه تنها بود ، از شرتی خوراند  
 و انیسه از حال رفت و دیگر هیچ چیزی را  
 ندانست ندانست که همراه با وسایل  
 خانه فریبانه شان فرارشان دادند و -  
 ندانست که سوار موترش کردند و ندانست  
 که در راه ، همه راهگراها و محافظ ها  
 را صوفی نسیم و بریگل به بهانه حضور  
 نسیم جان او بدون جریمه و تکانه طس  
 کردند و میگفتند : این دخترک ما بسیار  
 مریخاست اجازه بد مید . و اوند -  
 است که زمانی در بلخمری بریگل او را  
 با صوفی نسیم در اتاقی قفل کرد و صوفی  
 صاحب چون گزگی بالا پیش حمله کرد .  
 اما اندکی بعد او دانست که دیگر  
 یکد ختر با کوه نیست .

صوفی نسیم که کام دل گرفته بود  
 با داش بریگل را داد و بریگل کسه  
 با داش گرفته بود از انیسه خواست تا  
 بستر تازه جوانش را هم دلشاد کند و

انیسه با ناخوشی رد کرد و بریگل وحشیانه  
 در حالیکه دستهای انیسه را محکم گرفته  
 بود از فرزندش همایون دعوت کرد که  
 بیا و . . . . .

و همایون هم کاری در حق انیسه کرد  
 ( این ها رمانتیم قلم نویسنده ، نی بل  
 واقعت تلخ اعترافات دوسیه هاست ) .  
 خانواده بیچاره ، انیسه در رفوق دی  
 فرزندشان دامن بولیس ( خارند وی ) را  
 گرفتند و دستگاه خارند وی طی یک ماه  
 بعد از تده قیق و تحقیق فراوان و زحمتکش  
 انیسه ، بریگل ، صوفی نسیم و در -  
 صوفی نسیم و همایون را گرفتند . در  
 آغاز برنامه تحقیقات ، صوفی نسیم  
 اعتراف کرد که بکارت انیسه را دیده  
 بریگل اعتراف کرد که کمک کننده صوفی  
 نسیم بوده و همایون اعتراف کرد که به  
 انیسه تجاوز کرده است . . . . .

دستگاه خارند وی با آرامی خاطر میدا -  
 ری وجدان در حالیکه انیسه و اجناس  
 خانه شان رابه فامیلش سپردند  
 منتظر فیصله محاکم شدند و وقتی نوبت  
 فیصله محکمه ابتدا ایبه رسید جنبین  
 مجازات را تصویب نمود :

- ۱- فیصله ۱۸۶۱ را ۱۸۶۸ :  
 صوفی نسیم محکم به ۱۵ سال  
 حبس که ۷ سال آن تنفیذی .
- ۲- بریگل محکم به هفت سال حبس
- ۳- همایون نسبت بانزده ساله  
 محکم در صفحه ( ۹۵ )

**اسد بدیح :**

اسد بدیح جوانیست مستعد و پرکاره امروز کی نیست که اسد بدیح را شناسد او بدون شك توانسته است در بین مردم محبوبیت خود را از سال های قبل تاکنون حفظ نماید .  
اسد بدیح در روز انتخاب او از جوانان سال و او از جوانان محبوب سال بسیار هیجانی نبود وقتی در زمینه از او پرسیدم گفتم :

ان زمان که خامتر از حالا بود برای کسب " مقام ها و لقب ها " همچنان داشتم مثلاً زمانی که برای اولین بار او از جوانان سال شدم ، وقتی که از فیستوال جهانی میخک سنخ دیپلوم اول را کما می کردم و یا وقتی که از خدمت سر بازی فارغ شدم ، و یا زمانی که شا مل پوهنچی طب شدم و یا زمانی که به حیث دکتور طب اشغال و ضیفه کردم ، همچنان باور نکردنی به من دست داد . ولی حالا ، برای هیجانی شدن به این القاب و مقام ها پیر هستم و حالا خوشبخت زیستن را در پدیده های دیگر مسلکی جستجو می کنم .  
چنانچه معتقدم که شهرت يك زندان است و ادم مشهور يك زندانی ، در حالیکه من می خواهم مثل همه مردم زاد باشم . از زنده گی فارمولتسی و ظاهراً پرزرق و برق هنری خسته شده ام .

**قرطاسیه فروشی حبیب**

بر عدد و حرفی قرطاسیه ، کارت ادوا سند را  
زسطه ماشین پیش پیش نمید  
تکامل : جزو کتابخانه بزرگ برادر

**قرطاسیه فروشی**

مجلات : سباون ، جوانان  
امروز ، آواز ، اخبار هفته و کتب  
مذهبی را عرضه میدارند .  
ادرس : بل باغ عمومی



قرطاسیه فروشی سمیریه  
مجموعه کتب و اسناد  
فرداد بخار  
مجموعه کتب و اسناد این مجموعه  
آدرس: مکتب بازار امیریه

**فروشگاه مواد تعمیراتی گردیزی**

اقسام سیخ گول ، انگلارن ، آهن چادر ، آهن پتی  
اقسام پروفیل ، نل آب و سیخ ولدنگ را طور عمده و  
و پرچون به همشهریان محترم به قیمت های مناسب  
عرضه میدارد .  
آدرس : سالنگ و انت متقابل سینما

فروشگاه : حاج محمد گردیزی نمبر تلفون ۲۰۶۸۹

# شمعی در خلوت...

بقیه از صفحه (۱۱)

استاد را زمانیکه در نایب امامانی زنده گی دیدم در پیش آمد . انگاش بتوان آنها را به اراده توان واستعداد خودشان کمک نمود و نگذاشت که مثل شمع های در خلوت تنهایی بسوزند .

(موسیقی) بخود می خورد ، چیزی بیاه نمی کند ، مگر آنچه را که در خود دارد ، یعنی (احساس موسیقی ای) ولی هنگامی که موسیقی با وسایل بیاه بیگانه در هم می آمیزد ، میترانند لفظ و زلفه ، روش و حالتی که با احساس

خاصی مطابقت دارد ، آن احساس را تلقین نماید .

در روشنی گفته می که اند می توان بهر داشت نمود که (شعر) و (آواز) دو وسیله دیگر اند که در تنهایی و آمیزش با موسیقی احساس را به نوازش میگیرند و برین انگیزند و از آن جا که تلقین احساس به وسیله موسیقی تابع ویژه گی حالت است ، هر دو در حالت شنونده برای آواز خوان و نوازنده امریست که نباید بیست نادیده گرفته شود .

چون گونه که راگ ها و رانگی ها از جهت تلقین ، با احساس انسان بسته می زمانی دارند پس برای آواز خوان و نوازنده و در نهایت هنرمندی که بر بنهاد موسیقی اصیل نظر دارد تحصیل آکادمیک نیاز نیست مرم که با بیست به آن دست یابند .

وقتی استاد را وداع گفته برگشتم در رخ آمد بر اینکه : چرا هنرمند این گونه میزند .

## دستور و روش ماسوشینی

پاتی له (۱۷) مخ نه

هش می به لته دی بر هغه باندی دفسو گوزارونو آفیزه هم ونه کره مگر هغه مر شو د هغه مرگ تراوسه بوری له یوشمیر کمانو سره بوینته دی ایخوک و هیندی چی هغه خرنگه مر شو ایما دا خبره به دده مرگ سبب شوی وی چی د موسیقی د جنوی لول د بلار به توگه یواخی پاتی شو . خولکه چی هغه بی د ۱۹۱۸ کال فبروری د میاشتی به (۹) نیته به ۱۲ انبو بجو د کور له کارج خشه مر رابوست د هغه له مرگه اته ساعته تیر شوی وو . وارن سون له دغه برخلیک خشه خبروار د اخطر ونه بی به نظر کنی درلودل . هغه به دی چی که خوک فوار ی د سته بی به سخ به بشیره توگه و دیندی او خیل سو مینه و الوته و رستی .

زیات بلوی نه و چی به دی لندن امر کی دی زیات پر مخنگ و کرمی . برون سپور بهر جالی کیس لری . هغه وایی چی د - پاپ مختلفو تابلتونی ، مخدره مواد و - سکس د پور هیلو له خاوروسره سمسی کرمی . د الویس محشوقه چی کله له دغه کتاب خشه خبره شوه د کتاب بلورنمی ته ورفله اودغه کتاب بی ترلاسه کرمی . حالت تردی هم جدی شوه ۱۹۸۸ کال کی د ((جان لندن)) چی د پاپ ستوری دی بر هغه هم د هغه د شخصیت له بلی خورا گوزارونه پهل شول . جان لندن به همدغه کتاب کی به خورنگی لول بنکاری دداسی انسان به لول چی د دایمی جسدال به حالت کی دی . هغه دبرله بمسی

## کله چی ماشومان...

له (۱۲) مخ پاتی

ترویح د سماوا پر صای ار یکو د تینگو لو له پاره رشتیاویل ضروری . خو به ماشوم کی د درو د و لولو له پاره باید خه و کسی ؟

لومری ماشوم ته د بی سنولسی فریودل دی . والدین باید له هر بلوه ماشوم ته له درو و بلو د به و کرمی خنگه چی ماشومان د لویانو پر نسبت د خبری اویده و د پرنه استعداد لری . به دی کارسره تول زیار میت کوزی .

د ماشوم پوشتوتو باید سم حساب ورکرمی . که ماشوم تیره چاره به ملا می کی را اخیستی دی که به و دده او د - لاسه تری چاره واخلی . نوبه د پوره ماد قانه توگه ورته توضیح کرمی چی چاره بی لاس فوخری او ضرورتسه رستی .

هغه ماشوم چی له حقیقت و بلو باه نه لری . هیچ رخت دروغ نه وایی د کور تولی لضا او جلد ونوبه فکر و کرمی - چی به کوم صای کی کار خراب دی .

هغه ماشوم چی دروغ وایی یعنی خبر دی چی به کار می کرمی دی . خو اعتراف کولوته بی نه اکر کرمی . خو چی کله بی پام شی به خیل ناویره اصل تاسی خبه کرمی . همدوره پس دی .

د هر صلی کار اصل پر خلاف باید ماشوم صیبه نه شی . به دی اساس هغه له والدین بی باوره کرمی . که ماشوم بی اعتراف ته اکر و . او بیای متوجه اکر و . نوبه دی صوره کی باید هغه د حقیقت وی چی به حقیقت وایی .

## هنرمندان

### مشکله و مسائل

بقیه از صفحه (۱۵)

های قبلی متفاوت بود اما با ان هم خود را مدیون دوستان اوازم میدانم که مرابشتر تشویق کردند میخواهم به خاطر اراضی نباشم که تلاش خود را کم سازم و پشتکار را برای بهتر شدن ان ادامه بدهم .

بقیه در صفحه (۹۱)

## خانکده

بقیه از صفحه (۶۳)

خانه وگه ساخته و روزانه کم از کم پله و نس هزار انسانی پول به دامن والدین فان میافتد .

شد ؟ سوال این همه نجایع و بد بختی های نسل بر یاد رفته ها اهای گدا زاده ها مگر چنین معامله گران نبودند .

واما در رخ که مجازات پالادین هان بسیار ناچیز و یا بیشتر از آن است که شایسته آن باشند .

اگر ما همه عاقرین دیگر به ایستد ها اها خیرات (!) نه هم آن ها را کشف میکنم که دیگر گمانانند . برای آن ها کار مشروع زیاد است . . . . .

# ماساژ قلبی

شدن قطر حلقه ها به مفهوم موثر بودن عملیه بوده و نشانه خوبی شمرده میشود . همچنان بعد از هر ۲-۳ دقیقه ماساژ قلبی برای چند ثانیه توقف داده شود تا اطمینان حاصل گردد که آیا دوران خون و حرکات قلبی خود به خودی به وجود آمده است یا خیر ؟ در صورت به وجود آمدن حرکات خود به خودی قلبی نبض شریان ثباتی در ناحیه حلقه ظاهر شده . حلقه ها منقبض شده و رنگ جلد رخسار ولب ها به سرخی متغییر میگردد . درین صورت ماساژ قلبی باید توقف داده نشود ، مگر تنفس مصنوعی تا هنگام به وجود آمدن تنفس خود به خودی کافی ادامه داده شود .

شکستن اصلاح در نواحی فصوص آن مخصوصاً در انتخاب کهنسال هنگام ماساژ قلبی یکی از اختلاطات معمول آن میباشد . در بعضی واقعات فشار قوی بالایی نهایت ملوئی استخوان سینه سبب شکستن این ناحیه نیز شده میتواند . وادرا در اثر فشار بالایی نهایت سفلی استخوان سینه جگر نیز ممکن است صدمه ببیند .

یکی از دواهای بیست که تطبیق آن در احیای دوباره دوران خون در وقت توقف قلبی خیلی موثر است . درین گونه واقعات یک ملی گرام ادرینالین هرچه سریع تر از طریق وریدی زرق شده و همزمان بلان به ماساژ قلبی ادامه داده شود . تطبیق ادرینالین بمقدار نوب چندین بار تکرار شده میتواند . جهت نعال ساختن دوباره یک قلب متوقف شده تا ابیسی در پیگری نیز وجود دارند که در داخل شفاخانه توسط متخصصین مربوطه اجرا شده میتواند از قبیل برقرار ساختن دوباره تعادل اسید و قلوئی ، تعادل مايعات و الکترولیت ها ، تجویز مقدار کافئین خون و سایر مايعات در صورت خونریزی ها ، اجرای عاجل الکتریکاردیو گرام ، استفاده از ماشین Defibrillator جهت از بین بردن Fibrillation بطینات قلبی و غیره .



## آشنایی با ماساژ قلبی

بقیه از صفحه ( ۳۳ )

بالنده گی و سینه ای ماهه سوی بالنده گی و یا زوال یعنی چی اگر پرسیده شود که خود شمارا همین سینه ماهه شهرت نرسانده آیا سینه ماهه همین عمر کوتاه خود ده ها فلم بزرگ را نساخته است ؟ مگر سقوطش در کجا است ؟ سینه ای مادر در دهه اخیر بهترین فلم های را تقدیم تماشاچی ها نموده است ، اگر مستخدم ترکیب فلم مسافره آخرین آرزو ، حاشا عشق و حادثه و فلم های که در حال ساختن است و چون رد پا و سقوط کبرا و الماس سیاه و هورهن ...

لذا من میگویم که سینه کران ما در شرایط جنگه و افزون تر از قدرت خویش کار کرده اند تا سینه را زودتر به پا ایستاده نمایند . چون سینه ماهه وابسته به مردم است نباید اجازه بدهم که اشخاص و افراد با خصوصیات های شخصی و حسادت های بی جا سینه را تخریب نمایند . باید دست به دست هم داد و سینه را ساخت .

من احساس میکنم شما سخت قهر و هيجانی شده اید بیا بیاید صحبت را تفسیر بدهم .

نه بر خلاف صحبت گرم شده ادامه میدهم . من آرزو میکنم شما مجله سپا وون و ابتکار عمل را به

دست بگیرد و گرد هم آیی بزرگی را که شامل سینه کران و چند نفر از مسوولان مطبوعاتی که صلاحیت قضارت کردن را داشته باشند و جمع نمودن و روی مطالبی که از مدت ها به این سو صفحات تعداد زیادی از مجلات و روز نامه ها را در برگرفته که گاه مسوولان و گاه هم غیر مسوولان ارایه گردیده است و قضارت نمایند .

\* شما در سینه ماهه صرف هنر پیشه استعد یا و ظایف دیگری هم دارید ؟

— من در دو فلم به صفت معاون کارگردان نیز وظیفه داشته ام .

\* پس به زودی خودتان نیز به کار فلیمبری دست خواهید زد ؟

— هنوز برایم زود است و کارگردانی سینه ماهه چون در پستی و من هنوز در ساحل این دریا قرار دارم پس سینه ماهه است من تصور میکنم با شما

\* تا جایی که ما شاهد نقش آفرینی شما در سینه ماهه ایم شما واقعا نقش خود را موفقانه بازی میکنید آیا گاهی تشهوق هم شده اید ؟

— از این که در شرایط راکت بازی با علاقه بندی کار میکنم ناشی از این است که تشهوق مشهور .

منحیت یک هنر پیشه خوب و موفیق از سینه کران چه توقع دارید و اگر خود کارگردان میبودید بهتر بود نقش را به کدام هنر پیشه میدادید ؟ آیا بیشتر روی رفاقت های شخصی حساب میکنید ؟

— من فکر میکنم که همه کارگردان ها به همین نظر استند که در فلم خویش اشخاص را نقش میدهند که از تمام جهات با هنر پیشه خود توافق داشته و منظر باشد . اصول و ماساژ قانون سینه ماهه برای کارگردان این اجازه را میدهد که اگر خوب ترین هنر پیشه هم باشد اما با او توافق روحی نداشته باشد میتواند بساوی کار نکند .

بعضی از هنر پیشه ها خدا یار — جان شان در مجلات و جراید میکنند

بقیه از صفحه ( ۶۴ )

# صبور طوفان

که سنمای مایه سنمای واسطه دار ها مبدل گردیده و مگر من میگویم که سنما چوکی و مقام نیست که واسطه شود .

سنما باز آمیختنی میشود . شما میداند که در سنمای افغانستان ۸-۱۰ کارگردان فلم میسازند و من خودم صرف با یک کارگردان کار میکنم و این به آن معنا نیست که بقیه کارگردان ها با من کار نمیکنند و ممکن است با هم توافق نداشته باشیم .

میگویند در سنمای ما استاد یک تعداد کارگردان هایی که وقتی سریت میروند فوق العاده خشن میشوند آیا همین طور است ؟  
- این یگانه نقش هنر پیشه و یا کارگردان خواهد بود که بالای صحنه یا محفولت و زشتی رفتار کند . البته در سنمای ما اندکی وجود دارد و این یگانه ضعف آن کارگردانی خواهد بود که چنین عمل از او سر بزند . زیرا در فلسازی در قدم اول باید نصارا ساخت و بعد فلهبر داری کرد . من از تجربه خود میگویم و زیرا در مدت افزونتر از ده سالی که من در سنما کار میکنم و از آغاز تا اکنون با محترم انجنیر لطیف کار کرده ام من در وقت کرده ام که از موفقیت انجنیر لطیف در همین است که نخست فضا را بسازد - بعد فلم با .

نقش هایی که شما در آن ها نقش داشته اید و آیا کاندید فیستوال هم شده اند ؟  
- بله فلم صبور سر باز و پرنده های مهاجر هر دو کاندید فیستوال بودند .  
- خودتان هم با فلم های تان رفته بودید ؟  
- نه خب

چون کارهای تازه بی دارید ؟  
- در فلم هیروین که توسط محترم انجنیر لطیف تهیه میگردد نقش دارم .



وقتی نقش بازی میکنید و خود را مانند کسی احساس میکنید ؟  
- فقط خودم صبور طوفان .

اگر همین اکنون یکی از آرزوهای تان بر آورده میشد و چی چیزی آرزو میکردید نمیخواستید مصاحبه را پایان ببخشیم ؟

نه مصاحبه برای من دلچسپ بود زیرا یک تعداد حرف های دل را بگفتم آرزویم این است که سنمای ما زنده باشد و فلم های خوب داشته باشیم همه دوستانه با هم پیش برویم .

و اگر آخرین پرسش را به خواهش شما بگذارم و کدام پرسش را از خود مطرح خواهید کرد ؟

این اندکی دشوار است و بگذار نگریم اگر در آینده صحبتی داشتیم پرسش را مطرح خواهیم کرد .  
- امیدوارم که آن وقت شما یک کارگردان موفق باشید .  
- تشکر .

# اسرا یک شهر

موکرات مسیحی توسط وابسته گان (ام . ان . ار ) در روم شد پس در ۱۰۰۰ مریخ گردید . (بریتانیا ۱۶۰۰-۲۰۰۰) - قتل اورلاندو له تلیر وزیر خارجه و دفاع حکومت سلوادور الینده را سازمان داد . گروه های فوق الذکر به خاطر آموزش بهتر در کتب تربیت نظامی آفیر کلاد در با تلاق های مجاور میباش تحت تربیت و مراقبت سپاه قرار داشته و به خاطر انجام ترور جنایت در حال آماده باش قرار دارند .

در شهر میامی و حومه آن نه تنها میکل دو الیه خواهد بود یک تاور سابق هایشی زنده گی می نماید ، بل این شهر به پناهگاه مطمئن برای دیکتا توری های سرنگون شده امریکای لاتین و جنوبی مبدل شده است .

در منطقه کبیسکانی عدد کا وابسته گان فامیل بزرگ سرورازنده گی می نمایند اعضا وابسته گان دیکتاتور سابق گان با تیمستاد رفورت لوورد آل زنده گی نموده و واندازه دارایی های شان در پانامه

# چای

شبن چای : زوئی بی بی در یک هفته خنجه هم در خور لواد در ملو جوهر ولو به برخه کی کارا خستل کنوی - بکک چی د دغه چای د تحریک او هخونی توان زیات دی . دیادونی ورده چی دغه نبات نن به نری واله سوبه بیژندل شوی اوله هغه خنجه کارا خستل کنوی به تیره بیبا به اسپایی هیواد و خو زیات خلک دغه نبات کاروی . خنسی بی اود - خیلو ستر یاووبه ترخ کی به مختلفو وختوک له هغه خنجه کارا خلی . اسپا - ثیان همد الوس دغه نبات د کورنیه - سطح سهار ، فرمه او ما بنام کاروی اود میلتو هرکلی هم به دغه نبات سره کوی د محفلونود تود والی او مرکز کولوبه ترخ کی چای همد اوس خیل بشهر اهدست تلاسه کری دی

های میامی به چهار میلیارد دلار رسید ، که این ثروت به آنان امکان وسیع مددا - خله در مسایل سیاسی را نیز فراهم آورد .

در اوایل سال ۱۹۸۰ در کوه پوس کریتی سه مرد مسلح توقیف و بازداشت شدند سپس معلوم گردید که در میان آنان فرانچسکو کورویلا نیز شامل بود . مأمورین امنیتی در یکصد ستن فرانچسکو کورویلا مبلغ شش میلیون دلار را یافتند که به منظور سازماندهی فعالیت های خرابکاری اختصاص داده شده بود . وی یکی از نزدیکان روبرتو وینسون سا زمان تروریستی (اسکادرین مرگ) از السلوادور می باشد .

شهر میامی که طی سالهای اخیر به یکی از مراکز بزرگ مالی فلورید تبدیل شده و فقط در خیابان بریکل بیش از ۲۵۰ بانک پهلویی هم قرار دارند و - نزدیکترین انستیتوهای مالی ، تجارت - شانرا با امریکای لاتین انجام میدهند در نتیجه اعطای قرضه به کشورهای امریکای لاتین که در حال حاضر رقم آن به ۴۰۰ میلیارد تخمین میگردد این بانکها به سود های سرسام آورید سه یافته اند . علت تمرکز این همه بانک و موسسه ، بانک در میامی نه تنها مو - قعت جغرافیایی مناسب شهر و تراکم پول های فرازی از منابع امریکای جنوبی و لاتین وابسته گن دارد ، بل بین این

بانکها و قاچاق مواد مخدره در قاره نیز پیوند نزدیک و محکمی وجود دارد . بر مبنای احصائیه های رسمی ۵۰ درصد کل کوکا بین چهار جبهه های قاچاق شده به ایالات متحده امریکا از طریق شهر میامی صورت میگیرد . مسولان امور مالی بدین نظرند که از هر سه بانک میامی ، یکی در قاچاق مواد مخدر و سهم دارد . این بانکها با دادن رشوه ، توانایی آن را دارند که هیچکسی از جنین های مشکوک و غیر قانونی و اقدامات نامشروع آنها آگاهی حاصل ننمایند .

وقتی خوزه انتونیو فیرناندز مورئیس بانک ( سن شاین ستیت بانک ) در - جریان قاچاق مواد مخدر و انتقال هواپیمای آن به بانک یاد شده با الفلدر دستگیر شد ، فقط چند ساعتی در بازداشت گذراند . وی یکی از چهره های شناخته شده ، کوبایی در میامی می باشد . در میامی از بد و امر قاچاق مواد مخدره و فعالیت های ضد دولت های امریکای جنوبی از اسرار نهانی شهر را تشکیل داده و بخشی از زنده گن روزمره شهر به شمار می آید . چارلس لوسیانو لکی ، مایور - لانسکی ، ساتوس ترافیکا ، زده ها - چهره های بزرگان کالگسترهای اند که با پیروزی انقلاب در کوبا ، امتیازات - شانرا از دست داده و به گرد اندگان و مجرمان اصلی فعالیت های خرابکار -

رانه ، سیاهلیه کوبا و سایر کشورهای امریکای لاتین مبدل شده اند . از جمله وقتی در سال (۱۹۶۰) ریگارد وینوالس (ال موندو) به میامی سفر نمود ، توسط ترافیک به اسپانمرش و سیسی به یکی از سازماندهنده گان فعالیت جنایتکارانه باند (ال موندو) مبدل گردید . در حالیکه تمام جهان از نقش و سهم اساسی وی در تجارت ماری - جوانا آگاهی کامل دارند ، ولی وی در زهر چتر حمایت سیاسی به راحتی مصروف انجام فعالیت های خرابکارانه خویش می باشد .

میامی ، شهری با این همه زبانی و اسرار

وقتی بونچه ده لیون هسپانیایی در سال ۱۹۱۳ شبه جزیره آلی که در جنوب امریکای شمالی کشف نمود ، نام امپراتوری گل ها (فلوریدا) را برایش اعطا نمود .

امروز نیز گلهای زیادی بر زمینهای شهر افزوده و صد ها اکلیل گل از آن آماده میشود . ولی این گل ها بیشتر نثار قربانیان آن جنايات بزرگی می شود که شهر شاهد آن است . بر مبنای گزارشهای رسمی اف . بی . ای - میامی از نظر تعداد قتل و کشتار در ایالات متحده امریکا در مقام اول قرار یافته در صفحه (۸۱)

# گناه و مجازات

بقیه از صفحه (۶۰)

و در محکم به دو سال توقیف در دار - لتاد پ . این فیصله بی بود که محکمه ناحیه چهارم کرد و به محکمه بالایی (محکمه مراجع) راجع ساخت . بنیاید ببینیم محکمه بعدی وقاضی دومی چی فیصله کرد : محکمه دومی متهم اصل قضیه - اصولی نسیم را به صور ملاحظه برائت داد (!) فیصله ۶۷-۲۶۶۳۲۶ - دیوان جزای استیناف کابل . همه اسناد و همه اعتراضات در دو سه

ها مانده و همه مواد قانون در کتابها ... خواننده عزیز ! حتماً مانند من از دو قسمت بدنه این قصه که قصه نیست حقیقت تلخ است همچنان میگری بار اول از جنایت است همچنان میگری بار دوم از مکافات . من ندیده ام چنین تفاوتی که از محکمه ناحیه چهارم تا محکمه بعدی سیزده سال حبس به آزاد شدن تبدیل شود . من و تو و همه حقیق دارم به قاضی ها باور نیایم با آن که میدانیم همه قاضی های ما چنین ناروا قضاوتها میکنند و اما ...

## در میدان فوتبال

بقیه از صفحه (۵۹)



با تمام نیرو جهت آن خود را عیار نماید بازآماده حتی کافی فیزیکی برخوردار باشد و دارای دسیلین عالی بوده ، اخلاقی ورزشی و حوصله مندی تمام را در میدان مسابقه و تمرین داشته باشد . فوتبالر خوب اگر این هنرها را داشته باشد ، میتوان گفت بلبر خوب و یا کتر است و در ضمن در میدان ، مبتکر خوب خواهد بود .

# سازگاری



## طفلیکه خودش را به مکتب شامل کرد

۶۸ چند مرتبه از پدر خود تقاضا نمود تا به مکتبش نماند پدرش میگفت در یکی از روزها که فرصت پیدا نماید او را شامل مکتب مینماید پس آنکه در سال گذشته شش ماهی روزهای تدریس محافل با برادر بزرگترش احمد فرید به مکتب رفتن و را مکتب را بلد بود یک روز در خانه مسافر خود گفت که:

پدرم من را شامل مکتب ساخت من روز خود را شامل مکتب مینمایم پدرش سخنان او را طفلانه تلقی و موضوع را جدی ندانست. احمد جمشید از خانه خارج می شود بعد از دقایقی با فوریه مکتب داخل خانه شده و فوریه را میبرد. هدیه که موهبت تحسین همه را فراهم ساختم جوایز بر پان شمولیت خود و سوال و جواب امر نکتب نمبر (۸) حصه اول خیر خانه به مسالان و مسالان خود قصه میکند.

### سالگردی



احمد جمشید (ارین) کلبهاری: احمد جمشید فرزند محمد صادق این طفلک ذکی و با استعداد بوده در حالیکه تا حال به مکتب نرفته کتاب های صنف اول را خوانده و تعدادی از حروف الفبای انگلیسی را نوشته و خوانده میتواند او در زمستان سال

# آوردگان

## روز بزرگتر مسافری



مردم در نظرم ظالم و بهرحم من آمدند عاقبت یک روز موتری به نزد یک قسلاقی آمد. رفتم نزد موتروان و گفتم کاکا جان مرا تا شهر مهربی؟ گفت:

بلسی میروم صبح وقت از خواب برخاستم. هوا هنوز بسیار تاریک بود. خود را به موتروان رساندم در آخر موتروان جایی برای خود پیدا کردم در نیمه های راه وقتی کرایه را جمع میکردند من پول نداشتم موتروان سیلی محکم به روم زد و بسیار دشنام داد. بعد مراد رحیل السراج از موتروان پان کرد. بسیار گرسنه بودم. پول یک نان را هم نداشتم. رفتم داخل یک کافه. با هم قهوه میخوردند و نان میخورند. کسی پشت دخیل نشسته بود. از او خواستم تا نانم برای خدا به من بدهد و اما او با خشم فراوانی گفت: برو حرامی جایی کار کن. گفتم: تو مرا شاگرد میگیری. خاموشانسه بستم سر باسیم خیره شدم. بعد قبول کردم. مدت سه ماه آن جا ماندم و کار کردم ولی بهم برای یک افغانستان معاش نداد. یک روز موتروان از مزار آمد مادرش بعد از زنی در آن موتروان بود مدت هفت شبانه روز را در آن موتروان بود مدت هفت شبانه روز را در آن موتروان کانی ماندند تا راه باز شد و من از مادرش خواستم که مرا بخود به کابل بیاورد. پسرك خاموش شد پرسیدم نامت چیست. گفت: سخی. گفتم سخی جان تو حالا دیگر همه چیز و همه گسرا داری

رفتم به مدتی با او بودم. احمد مرابه کابل آورد و مادر کارته سخی زنده گی میکردم. او یک روز خواست مرا نزد رفیق خود سهد غور بند به کلوله پشته ببرد. من گریه کردم. او گفت: ما به پاکستان میرویم. چاره سخی نداشتم آرام شدم. یک روز که هوا بسیار سرد بود و من جز پیراهن تنبان پاره پاره بی چیزی دیگری به تن نداشتم سهد غور بند مرا با خود از کابل برد و من نمیدانستم که سرنوشت من به کجا خواهد کشید. بالاخره ما به منطقه تالا و - بر فک رسیدیم او مرابه خانه بی برد و به زن آن خانه گفت: بیهن برایت چی مزدور خوبی آوردیم. ام. من بعدا فهمیدم که آن زن - دختر سهد غور بند است. پسرك برای لحظه بی خاموش ماند و قطره اشکی روی گونه اش دیدم. فهمیدم که به چاره عذاب فراوانی کشیده است. با دلسوزی پرسیدم: بعد چی شد؟ با پشت دست اشکهایش را پاک کرد. گفت: یک سال نزد آن زن ماندم شب و روز کار میکردم. او مرا بسیار شکنجه میداد. پدرم را در دشتام میداد. و یک پول هم برام نمیداد. از زنده گی بیزار شده بودم و تمام

فکر کن که تو از نو فامیل خود راپاتنه ای. در چهره اش شادمانی عجیبی دیدم و با اشتیاق زیادی گفت: من دلسم میخواهد مکتب بخوانم. او و حلاله مکتب درس میخواند متعلم صفا اول مکتب پرورشگاه وطن است. شبهای جمعه را به خانه می آید. دیگر کسی او را توهین نمیکند. مثل آن است که پدرش دوباره در وجود پدرش من زنده شده اند.

او دیگر خود را تنها و بیگانه احساس نمیکند و مردم دنیا در نظرش ظالم و بیرحم نمی آیند و دلش لبریز از امید بسته آینه های روشن و تابان است. خوشترم حبیبه شهر



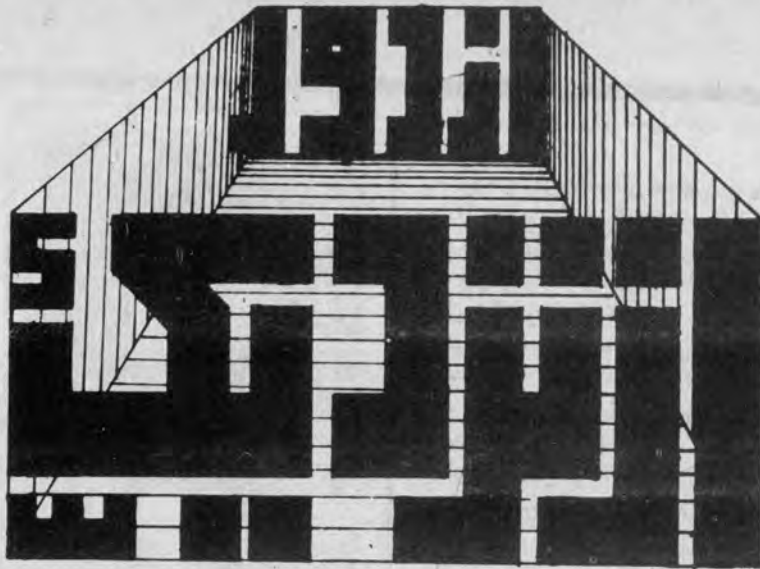
میشازجان "واحد" طفل سماه



تنفا طفل دو ساله از کبود کستان مطبعمه دولتی.



انتهاجان طفلی که فکر میکرد چهلک هایش آب شده و زمین رفته است



چاپ میشود • کوه دانش تانرا بلند  
 میخواهیم •  
 \* زلفه "پهل" و هارون "پسوپل"  
 از جنگلک چهلستون  
 نامه شما را حتما بدست نرسد  
 مدهم • به امید نامه های بعدی  
 شما استم •  
 \* اخمد صمم سلیمان زاده از ابتدا -  
 بیه مریم )

- "باریک بین" میگوید :  
 همکال کوچک ( فکاهی " دوست  
 چهارم شانه " تان لسه " بسپال  
 بسپال تشکل ( به امید فکاهیات جا -  
 لب تل تان ( چهار شانه باشید •  
 \* محترم عبدالشیرین سهدزی کارمند  
 ریاست برق کابل )

" رازدار باشی " در پورا هن  
 نمیکند از این که فکاهی کلیم تکراری  
 تان برق آما در طول یک سال به ما  
 رسید به امید آن که درین موسم سرد  
 برق منطقه مارا بدون پرچاوی رها  
 سازید ( تشکر •

\* عاقله حفیظی کارمند ریاست برق  
 کابل ( " رازدار باشی " مطلب تان  
 را خواند ولی باورش نهاد • و نزدیک  
 بین از دور به شما هدایت میدهد که  
 منهد ما غذ مطالب تانرا ذکر نماید  
 به سر مبارک راز دار باشی قسم که  
 حتما چاپ میشود •

\* محترم مریم عیدی کارمند ریاست  
 آبخاری ولایت کابل )

از این که سلسله گفتزار سوخته  
 جالب و بدون کدام نص بود • " راز -  
 دار باشی " از خوشی به " اتن " آواز  
 نمود و این که گفته اید سر مال مجله  
 را طویل تر بسازیم " نزدیک بین "   
 از غم و درد شروع به " برك دانس "   
 کرد زیرا حیران ماند حرف شما را قبول  
 کند یا از دوستا نی را که سر مال  
 " خدا با عاشقان است " را انتقاد نمود  
 گفته بودند بهمار طولانیست نه ما سخ  
 به پرسش سومس تان باید گفت کموظیفه  
 نقدر " راز دار باشی " و نزدیک  
 بین " پاسخ گفتن به نامه های شما  
 عزیزان میباشد و آن ها مکلفند تا -  
 همه نامه هارا اعم از خط های  
 خوانا و خط های ( ۰۰۰ ) را -

اول موه سسه تریه معلم ( " رازدار -  
 باشی " شعر جالب طنزی به من  
 چی مرا نقدا به ایوبی صاحب تسلیم  
 کرد و گفت :

" به من چی که چاپ میشود بانی )  
 محبوب باشید )

\* محترم ظاهره حکمی کارمند  
 مدیریت مامورین وزارت داخله :

" نزدیک بین " به طری شما  
 را جان خطاب کرد که نامه تان هم  
 با سلفه بود و هم تاریخ آن درج شده  
 بود • " راز دار باشی " نگاهسی  
 رویدن نهات را در خلطه خنده کک  
 های گریه دار انداخت خدا کند بهد  
 همچنان یک نصیحت ( ) دارم که  
 پس ازین از نامه تان قوطی عطار -  
 سازید میتواند هر مطلب را در ورق  
 جداگانه بنویسد )

تا مسولین هر بخش بالای آن زد و  
 خورد نمایند و راز دار باشی و نوز -  
 دیک بین به این عقیده اند که در هر  
 جنگ نسبت به جنگ کردن والا -  
 خلاص کردن والا زیاد مشت و لگد  
 نوش جان میکند • لذا زنده گی آن ها  
 رابه خطر نیندازید )

\* محبوب الله کوهستانی شاگرد صنف  
 یازدهم لسه نعمان ولایت پروان )  
 شعر " عشق حسابی " تانرا " راز -  
 دار باشی " با محبت بی حساب به  
 حسابی صفعه سهرد ( روزها هفت هه  
 ماه ها و سالها را حساب کنید حتما )

همکاران عزیز مجله ( طی ماهی  
 که گذشت از قول راز دار باشی بسک  
 ( کوت ) نامه شما که تصادفا از گهر  
 دندانهای موشهای پسته خانه هسا  
 در امان مانده بود • برای ما رسید  
 که توجه تانرا به پاسخ نامه های تان  
 جلب میکنم :

\* محترم لولا " سعادت " محصل  
 سال دوم پوهنکی تاریخ و ادبیات  
 پوهنتون بلخ )  
 " نزدیک بین " میگوید : دیگر آمتین  
 ها را بالا بزنید و قلم " لولا " را اگر -  
 نته بر کاغذ مجنون طرح ها و طنز -  
 های زیبای تانرا بنویسد • به سر سی  
 زلف رازدار باشی قسم • حتما چاپ  
 میشود •

\* محترم رو یا آرین و سوخا آریسن  
 این که پرسیده اید که آیا تم های  
 فوتبال افغانستان میتوانند درسا -  
 بقای جام جهانی ۱۹۹۴ اشتراک  
 کنند ؟ و اگر شرکت کردند • کدام  
 نم کاغذید خواهد شد ؟ راز دارها -  
 نی چنین میفرماید :

- این که میتواند اشتراک کنند یا خیر ؟  
 به خدای بزرگ معلوم است ( اما اگر  
 اشتراک کنند • بنده و نزدیک بین  
 به این عقیده ایم که تم همان ادار  
 های دولتی که مراجعین را با عرضه  
 هایشان از این دفتر به آن دفتر  
 هوت میکنند ؟ کاندید خواهد شد •  
 \* محترم نظیفه محبوبی محصل سال



پاسخ بگویند ۰۰۰ چیزیکه در مورد  
شنیده اید نادرست است و شما دو-  
ست عزیز تشویش نداشته باشید ۰۰۰  
زیرا خطان نهایت زیباست ( موفق  
باشید )

\* محترم لیلنا نارام محصل انستیتوت  
علوم اجتماعی پوهنځی زورنالیزم  
بهن الدول (

باز هم میگویم نارام هستید یا نا-  
آرام ؟ اگر ناآرامید ؟ الهی ناآرامی  
تان نصیب نزدیک بین گردد ( خدا  
نکند که دل تان از مجله و از نامه  
نوشتن سبب شود . اگر برای ما برسد  
به سرکل راز دار باشی قسم که  
حتماً نشرش میکنم . اگر باورستان  
نیس آید ، اینک قسمتی از مطلب -  
ار سالی تان را در مورد وجدان بخوا-  
نسد )

۱- وجدان نماینده خداست در ضمیر  
انسان ۰۰۰ "قرنی"  
۲- وجدان اثر زخمی شود جور شد تو  
نیست ۰۰۰ "چینی"

۳- کسیکه وجدان ندارد هیچ چیز  
ندارد " امریکایی "

۴- شخص بی وجدان کسبست که روح  
در کالبد ندارد ۰۰۰ ( افغانی )

\* محترم نازنین روشنا کارمند مو-  
سسه عالی تربیه معلم ولایت پروان  
شهر چار بیکار (

شعر " برق ناز " راکه در بیسی  
برقی با ناز دانه کی خاصی نوشته -  
بودید رسید (

راز دار باشی ناز ایوی را میبرد  
تا اگر مثل برق ( ) تهنوتی بالمعقل  
تر نشرش کند . روشنا چون عنوان شعر  
تان باشد (

\* محترم عابده آصفی شاگرد صنف  
یازده هم لسه نسوان نمبر ( ۱۲ ) (

در مورد هر سخن تان باید گفت که  
آن را در جنب بالا پوش غوث زلمسی  
انداختیم . خدا کند کسبه بر آن سرا  
پس خيال نکند و در مورد طرح ادبی  
" باور تان " نزدیک بین " جنین  
گفت :

باور کنید که یگان کلمه را قروت واری  
خورده بودید ، امیدواریم پس از این  
با حوصله مطلب تان را بنویسید .

\* محترم وحیده از نصف یازده لسه  
سلطان رضوه کابل و محترم محمد  
نجم رحیمی از لسه عالی حبیبه (

" باریک بین صوریکه نوشته ای-  
سلامهایتانرا از روی "لطیف" قبول  
کرد و بالمقابل صحت و چا بخوری  
تانرا آرزو نمود و گفت :

" چرا خورده منکر هستید ، صاحبه  
ذکمه جان کهزاد نشر شد . طرح  
" دوست دارم " را نشر میکنم .  
ما هم دوست تان داریم .  
دوستت داریم :

با چشمهای اشک آلود نگاهی به  
طبیعت انداختم ،  
چیزی را نیافتم که ارزش ترا داشته باشد



ناچار قلم را شکافتم از آن چند قطره  
خون سرازیر شد .  
قلم را با آن تر کرده ، این نامه را -  
برایت نوشتم .

\* محترم وحید الله سلیمان زاده (

یک کیلو کم یک سهر فکاهی تان به ما  
رسید ، وقتی راز دار باشی آن را پشت  
کرده نزد مسوول " خنده گک های گر-  
یه دار " برد پهنانی مسوول صفحه  
یک سانتی کم یک متر باز شد .  
" نزدیک بین " از شما یک کیلو کم-  
یک بهرل تشکر میکند .

\* محترم انجیلا شاگرد صنف هفتم  
مکتب لامعه شهید (

راز دار باشی نامه تان را خوانده  
گفت :  
" دیگر گپ و سخن بزرگان نرفتند به  
هر صورت شوخی کرد ( چرانی از یک  
خروار سخن بزرگان ، اینک یک مشت

را نشر میکنم :  
\* چشم گر بیان دیگران رابه نگاه های  
مسرت آموز تبدیل کردن ، لذت بخش  
ترین خوشی هاست .  
" بودا "

\* اعتراف به گناه فضیلتیست که در-  
هر کس یافت نمیشود . " ناپلئون "  
\* گریه در هنگام مصیبت چون باران  
در صحرای سوزان سبب ادامه حیات  
میکرد . " فرانسوا کوچه "

\* زنده گی کتاب من و تجربه آموز کار  
من بوده است " موه سولینی "  
\* شاخ هر بار سر به زمین مینهد و  
عظمت آن همچنان در فروتنی آن جلوه  
گراست . " گاندی "

\* محترم نجلا سرور محصل پوهنځی  
طب بلخ (

نامه " پاک و نطیف تان را راز دار-  
باشی بسمار خوش کرد . انتقاد تان  
را در مورد صفحات شعر همراه شعر  
زیبای " عطش " تان به مسوول صفحه  
سپردیم تا عطش صفحه را بالا ببرد  
نشاند . . . . . خشوی تان قاروک مباد (

\* محترم ذبیح الله ذکی شاگرد صنف  
یازده هم لسه نمبر اول پانجمی (

نزدیک بین چار پرش تانرا در چار  
جنب غوث زلمی انداخت . یک چار روز  
صبر کنید ان شاه الله خدا دعا پیش  
را قبول میکند . ذکی باشید .  
محترم عبدالمجید مشفق محصل  
سال دوم پوهنځی فارسی (

- مطلب ار سالی " علایم نیکوکاری  
گستاخی و قابل بار نیست راخوا -  
ندیم راز دار باشی گفت که مطلب  
تان قابل بار نیست ، زیرا از یک سو  
نمیدانیم که این همه را خودتان نوی-  
شته اید و یا از کدام جایی احساس  
نموده اید و از سوی دیگر باریک بین  
هم دارای لهای لک ، بینی پهن  
چشمان بزرگ است . ولی آن طور که  
شما نوشته اید ، آدم بی اعتماد و -  
بی عقل نیست . شمارا دور از دانکسر  
و دوا میخواهیم (

افقی :-

- ۱- یکی از وسایل ارتباط جمعی عنوان یکی از صفحات سرگرم کننده همین مجله .
- ۲- آرزوی هر اسپر - به ام البلاد - معروف بود - متضاد قبول .
- ۳- عشوہ معکوس آن حرف ربط است عرق صبحگاهی گل .
- ۴- دریا - معشوق ژولیت - مذکور .
- ۵- پودریا - درد - ناوقت .
- ۶- عمل - شراب خورده .
- ۷- صنف در انگلیسی اگر راهش را پیدا کنید - هرمان خیالی فیلم های امریکایی .
- ۸- ضجه و ناله - ( گرم آب ) نهست .
- ۹- خامه بدون سر - قهرمان کتاب فولاد چگونہ آبدیده شد .
- ۱۰- یکی از رانده شده گان بارگاه خداوند - آرام آنرا شولو خوف نوشت .
- ۱۱- چه وقت - خواننده خوش صدای فقید فرانسوی .
- ۱۲- کوتلی که دریای کابل از آن سر چشمه گرفته است . خلل انداز - جرم بی فرجام .

عمودی :-

- ۱- نقاش معروف چین - روی گونه می لغزد .
- ۲- یکی از امراض خطرناک جلدی که قابل تجرید ساختن است - قبل از شب - یار بدون پا .
- ۳- معکوس آن پدر رستم است - یل .
- ۴- عهد بی آغاز - شاعر نابینای افغانستان بود .
- ۵- قومی که هتلر با آنها میانہ خوبی نداشت - دانشمند یکمویلیوم نامش بود .
- ۶- زهاد نیست - مهتاب - هر سال تنبیر می کند .
- ۷- نام خداوند - ناامیدی در شعر فارسی سهیلی تخلص است .
- ۸- مخلوط آب و خاک - شاعر فرانسوی - زهر .
- ۹- اسپ رستم - امسال سالش است دوست سوزن .
- ۱۰- بوخ و ریشه - مقصد .
- ۱۱- انصف زینه - بدون .
- ۱۲- فرارناگهانی اسپ - دیوار ( انگلیسی ) - راست نیست .
- ۱۳- مانع - عقل - فجر پراکنده .

سودهای منظر

از این شعر چه بدست می آید و چطور ؟  
 به چشمان خمار آلود تو ای مه گرفتارم  
 رخت نما تماشاکن عجایب نامها دارم  
 فدایت می کنم جان را متوقد رمن نمیدانی  
 یکی حرفی زهر مصرع به خدمت مدعا دارم  
 ارسالی ژیلانوری



دوره شانزدهم نشر از مجله انجمن  
 تاریخ تدوین شعر شماره شانزدهم  
 نشر و چاپه سازمان فرهنگ و معارف

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

نامت یا نام

اسم

وسيله

ا- ربر

گدام دهنده را بستر می خوانند

# تعمیر



«حقاً» بپندیشید،  
در این سه تصویر چه چیزی مشترک  
است؟

سیما ترانه اواز خوان محبوب و دوست  
ار مجله سیاوون بخاطر تجلیل از سومین  
سالگرد نشرات مجله سیاوون مبلغ  
۲۰۰۰۰ افغانی پول نقد مساعدت

نمودند  
گمته مرکزی سازمان دموکراتیک  
حوانات افغانستان، یکپایه گرامافون  
شهر رابا صمیمت فراوان تحفه  
داده اند.  
تصدی صادرات میوه جات خشک  
(سبون) یک کارتن کشمش فرستاده  
اند.

فروشگاه بزرگ افغان به سلسله  
همکاری همیشگی شان یک بوتل عطر  
فرانسوی، یک جوړه بوت، یکپایه ترموز  
یک تخته سطرنج رابا محبت زیاد  
لطف نموده اند.  
همچنان برای برنده گان جوایز در هر  
ماه پنج خوراک اشک راهبر ستورانت  
فروشگاه لطف مینمایند.

## تحفه های یادگاری بدست آورید

این شرکت را در استان ما به سالگرد سالگرد

مهرخیز



محمد نیر کاکی

شرکت سهامی  
مهرخیز



به مناسبت سومین سالگرد نشرات  
مجله سیاوون دوست گرامی احمد فرخ  
زلی با محبت زیاد یکپایه زان پوی فلزی  
(بها ۱۲۰۰۰) و یک کتاب ساعت سرمیزی  
(بها ۶۰۰۰) بامبلغ ( )  
افغانی پول نقد را در اختیار مجله  
سیاوون قرار داده اند.  
دوست علاقمند محمد نیر کاکی مبلغ  
۲۰۰۰۰ افغانی پول نقد را بعد ستوری  
اداره مجله قرار داده اند.  
شرکت سهامی مهرخیز با لطف  
زیاد مبلغ ده هزار افغانی پول نقد  
را فرستاده اند.

Hoechst



کتاب متن از هنرمند محبوب شعر

عکس متن و پیشگی از شهین گل

### حمل :

برای هر کار پیش بین باشید .  
مجله زیاد موجب میگردد تا نظم و شیوازه  
کارهایتان برهم خورد . انتظار ریک  
خوشحالی خانواده گی را داشته  
باشید . متاهلین . به فکر خانواده .  
نان باشند . مجرد ها ملاقات ها بی  
فوائد داشت که برایشان ارزش زیاد  
نواهد داشت .

### اندر :

فقط کسانی را احترام کنید که  
شایسته احترام استند . نامه بی میورد  
که برایتان ارزش زیاد دارد . کسی در  
انتظار شماست . نسبت به اطرافیان  
خوشتر زیاد خوشباور نباشید . از  
هریانی تان آسیب نخواهد دید .  
شما میتوانید احترام دیگران را نسبت  
به خود پراکنجید .

### جوزا :

حمایت شما از دوستان تان موجب  
میگردد تا آنها بیشتر روی شما حساب  
کنند . زنده گی همیشه همینطور  
است از دست میگردد و دست میدهد  
محبت تانرا از کسی که به شما نیاز دارد کم  
کنید . نامه بی به شما میورد آنرا پاسخ  
دهید . در ملاقات های مهم شرکت  
یکمید .

### سرطان :

نمیوانید رسیده سوخ را درازند و  
نگه میدارید از مصیبت زنده گی گوشه  
بمانید بهتر است مقاومت تان را بیازماید  
و به جنگ حادثه ها برآید . مجرد ها  
جانس های برای دوست یابی خواهند  
داشت که خانه مشترک شانرا باخو  
شبهتی آباد خواهند ساخت اعتماد  
نسبت به دیگران را در خود تقویت کنید .

### اسد :

شما مری سید نه از انجام کار  
هایتان دوستان شما بی اطلاع می  
مانند . اینطور نیست . گاهی را که  
مرتکب میشوید برایشما عادی شده چرا  
که در چند فصل زنده گی تان آنرا  
ادامه داده اید . سعی کنید خود را  
فریب ندید . متاهلین به نگر  
اطفال شان باشند خانواده به محبت  
شما نیاز دارد . صادق باشید .



### سنبله :

ادعای شما برای نیکبودن باید در  
عمل باشد . انتظارات زیادی از شما  
وجود دارد . تانسبت به هر مورد زندگی  
دقیق تر باشید . نباید بایی اعتمادی  
وضای خانواده گی تانرا خراب سازید .  
مجرد ها ملاقات های در پیش خواهند  
داشت . نامه بی به شما میورد که یاد  
یکدوست مسافر تانرا زنده میسازد .

### میزان :

برای زنده گی محکم ایمان عالسی  
داشته باشید . باورتانرا نسبت به  
اساسات زنده گی خراب نسازید . شما  
در محبت وزیدن تان نسبت به اطرافیان  
خوشتر متنازاستید . به فکر دوستان  
اندک رنج تان نیز باشید . تحفه جالبی  
برایتان میورد که برایشما خیلی گرمی  
خواهد ماند .

### مقرب :

آتش حسادت بسیاری قلب هارا  
ویران میسازد نسبت تانرا در هرصفا  
نیک بدارید . آرزوهای دیرینه شما  
برآورد میشود . دوست مسافرتان را  
بعد از سالها ملاقات میکید . هدیه بی  
برای یکی از نزد یگان خوشتر میدید  
که برای او ارزش زیاد دارد .

### قوس :

کاری نکید که جبران آن ناممکن  
باشد . باگذشت باشید و هیچگاه عصبی  
نسبت راحاکم زنده گی تان نسازید . شما  
میتوانید آرامتر از هر کس عمل کنید . نامه  
بی که پاسخ آنرا انتظار دارید به شما  
میورد . بهتر است اینروزها خود را بیشتر  
با موسیقی مصروف سازید . از خانواده  
تان واریس بیشتر نمایید .

### جدی :

همه چیز میتواند به ساده گی پایان  
یابد . زنده گی همیشه سلسله ادامه  
خاطره ها و یادهاست انتظاری را که  
دارید برآورد میشود به زودی دیداری  
خواهید داشت که برایتان ارزشناک است  
خاموشی تانرا کمتر سازید .

### دلو :

دلی که محبت و عشق ندارد . زنده گی  
را در ره نمیتواند میتوانید باد دوستان تان  
بیشتر گشاده روی باشید . سخت گیری  
های بیهوده . شما موجب فرار اطرافیان  
تان از کارتان میگردد . به وعده هایتان  
پایدار باشید و در مورد دوست نزد یک  
خود اعتماد بیشتر داشته باشید .

### حوت :

خاطره هایتان را گرمتر مسما اید  
نسبت به عزیزترین کس زنده گی تان  
همچنان با محبت و با وفا بمانید . مسافر  
عزیزتان به زودی میاید . نامه بی از  
یک گمشده . خوشتر دریافت میکید که  
برای شما غیرقابل تصور خواهد بود .  
لطف کنید کسی را که صد امیزید . صدا  
بزنید او بطرف شما میاید .

لشکر از شرکت سهامی هوشست، فروسکا بزرگ  
 افغان، احمد غوث زلمی، بیما ترانه و وحید صابر  
 اینج دوستان با حکمت مالک شایخ در تجلیه از سومین سالگی  
 مجدداً باونج سهم گرفته اند

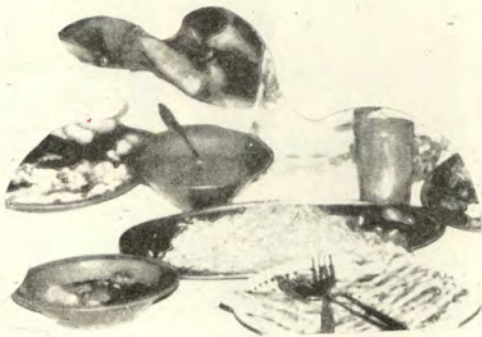
اداره

### حبیب رستوران



حبیب رستوران از ساعت ۱۱-۲ بعد از ظهر با غذای متنوع در خدمت  
 مشتریان محترم قرار می‌دهد و از منوی عوسی و شیرینی خوردنی که به قیمت کم  
 در دسترس مشتریان عزیز قرار می‌دهد در حبیب رستوران برگزیده نماید تا لذت  
 بیشتری از خوردن آن‌ها داشته باشند.  
 همچنین در این رستوران از ساعت ۲ تا ۴ صبحانه ویژه و غذای ویژه در دسترس  
 مشتریان عزیز قرار می‌دهد.

### هوتل حکمت ولی



بیشتر توجیه با نام و لوازم مدرسه هوشمندترین به فعالیت آغاز  
 نموده است و با تهیه غذا با تنوع و سالونیم زیاده منوی عوسی  
 شیرینی خوردنی و دعوت با مشتریان محترم را می‌پذیرد.  
 آدرس: بزرگراه ۳۳، بزرگراه

# فروشگاه بزرگ افغان

صنایع ملی را تقویت نماید

بزرگترین مارکیٹ فروش

بوتیک ساخت وطن

ACKU  
مسلیل  
DS  
350  
س 22  
16



شما می توانید از اموال کشور خود  
استفاده کرده و بدین نمایندگی  
Juvena Men's Style

After Shave Lotion  
Natural Spray  
54 ml / 1.8 fl. oz. / 3.3 fl. oz.

استفاده از محصولات کشور خود  
نمایندگی بزرگ افغان  
قدیمی خوب، قیمت مناسب  
بزرگترین مارکیٹ فروش

Juvena Men's Style

